Humayun Kabir
11 Sep Tehran
با

توانا بود هر که دانا بود

اسلام

از نظرگاه دانشمندان غرب

تحریر و ترجمه و تحشیه

علی اصغر حکمت

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ

تهران

دی ماه ۱۳۴۰ شمسی
۱۳۸۱ قمری

چاپخانه دانشگاه تهران

بسمه تعالی

مقدمه

در این اواخر علما و محققینی چند درممالک غرب ، خاصه دربلاد امریکای شمالی، درتاریخ وفلسفه ادیان بشر بحث های نوینی آغاز کرده اند که برخلاف آراء ومقالات بعضی ازاروپائیان درقرن نوزدهم ، پیراسته از تعصب وجانبداری وآراسته بانصاف وبیغرضی ومبتنی بر نقدخالص علمی است.

ازآنجمله یکی ازدانشمندان معاصر کتابی بنام « مذاهب انسانی » نگاشته و از دین مبین اسلام بحثی بیطرفانه کرده است .

این شخص عالم که بنام پرفسور هوستون اسمیت Huston Smith مشتهر است ، استادفلسفه درمؤسسه فنی «تکنولوژی» درایالت ماساچوستز در ایالات متحده امریکا میباشد. وی در چین متولد شده ودر کالج لافایت در میسوری و پس از آن در دانشگاههای کالیفورنیا و شیکاگو تحصیلات خود را بپایان رسانیده وبعدها مقام استادی رادر اونیورسیته های عدیده حاصل کرده است. مقالات ونظریات عالمانه وی که درمجلات ومطبوعات علمی وفنی غالباً منتشر میشود نزدصاحب نظران دارای ارزش بسیاراست.

کتاب تألیف او بنام « The Religions of Man » شامل بحثی انتقادی بیطرفانه وعلمی ازهفت دین بزرگ مردم جهان یعنی : هندوئی ،

سه دیگر، فصلی است از کتاب تاریخ عرب «History of the Arabs» بقلم استاد دانشمند، فیلیپ حتی PH. k. Hitti استاد ادبیات السنه سامی در دانشگاه پرینستون که در تاریخ ظهور اسلام بحثی محققانه کرده و قابل استفاده و بررسی دانش پژوهان است؛ آنرا نیز با حواشی و یادداشتها در اینکتاب نقل کردیم.

از بنگاه مطبوعاتی فرانکلن در طهران که الحق مؤسسه ای فرهنگ پرور و معارف دوست است سپاسگزاریم، زیرا اجازه طبع و ترجمه این قسمت ها را از صاحبان آن کسب و بما فرصت دادند که این خدمت ناقابل را تقدیم سازیم. خداوند بانی و مؤلف و مترجم و ناشر را موفق به اجر جزیل و ثواب جمیل فرماید والحمدلله رب العالمین.

تهران، بهمن ماه ۱۳۴۰

علی اصغر حکمت

- ----- * -----

بودائی، کنفوسیانیزم، تائوئیزم - یهودیت ، مسیحیت واسلام است که همه مورد توجه دانشمندان گردیده است .

مناسب دیدیم قسمت اسلام آن کتاب را برای اطلاع هموطنان وهم کیشان خود بفارسی نقل کنیم وا گر مطلبی مبهم مانده یا اشارتی مجمل بیکی ازمنابع و کتب مهمه شرقی یاغربی کرده درحاشیه توضیح دهیم - مخصوصاً هرجامؤلف استشهاد بآیات کتب آسمانی خاصه قرآن مجید نموده است محل آنرا قید نمائیم . تحقیقات بیغرضانه که این عالم حقیقت طلب وبحد خود با بصیرت، دراصول وفروع دین مبین اسلام بعمل آورده . وحقائق آن کیش الهی را بازبانی ساده و قلمی روان و تحقیقی عمیق بیان کرده جوابی محکم است بآن گروه ازمعاندان در بلاد غرب که با دیدهٔ غرض وبی انصافی وبچشم عیبجوئی ومذمت باین دین شریف نظر کرده اند

چون این مقالت قابل آن بود که مورد مطالعه وبررسی مردم ایران قرار گیرد وزارت فرهنگ این بنده را به ترجمه آن تشویق فرمودند واینك ترجمهٔ کامل آن باحواشی بهمت کارمندان دانش پرور وفضیلت گستر اداره نگارش آنوزارت زینت طبع حاصل می نماید و این متاع روحانی دربازاراهل دانش و ادب عرضه میشود .

پس از آن بهتر آن دیدیم که برای مزید فایدت وفلاح و کسب علم واطلاع ازدو کتاب دیگر نیز استفاده شود: اولی: از آثار قلمی استادی از دانشمندان معاصر بنام نوس J B Noss . که اخیراً در آمریکا بحلیه طبع در آمد، بنام «ادیان بشر» « Man's Religions ». پس فصل مربوط بدین مبین اسلام آنرا که مشتمل بر بعضی تحقیقات عالی ومعارف گرانبهاست است ترجمه کرده برقسمت اول مزید ساختیم وهرجا احیاناً اجمالی یاسهوی مشاهده شد بقدر مقدور درحاشیه تفصیل و توضیح دادیم تا فیض آن عام وفایدت آن تام گردد .

بخش اول

از کتاب

مذاهب انسانی

اثر

هوستون اسمیت Huston Smith

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان

دیانت اسلام درممالك غربی به نام « دین محمدی » معروف است، به نسبت نام پیمبری که آنرا وضع فرموده است. لیکن از نظر بعضی از متکلمین اسلام این تسمیه صحیح نیست زیرا که اولا خدای تعالی واضع آن دین مبین بوده ومحمد عربی برسالت از طرف حق آنرا بخلق تبلیغ کرده ثانیاً دین امری شخصی نیست که فردمعینی صاحب آن باشدبلکه امری است روحانی و الهی (*).

اگر مسیحیان را « عیسوی » یا « نصاری » میخوانند و به عیسی ناصری منسوب میکنند. بر آن ایرادی نیست زیرا باعتقاد ایشان عیسی خود جنبه الوهیت دارد، ولی شریعت اسلام را اگر منحصراً

(*) نسبت«دین محمدی»در نزداکثرعلماء اسلام جائزاست زیراکه این نسبت امری است اصطلاحی نه کلامی«ولامشاحة فی الاصطلاح». غالب دانشمندان همانرا در کلمات خود استعمال کرده اند: - کمال اسمعیل اصفهانی دراین رباعی خطاب به یهودی پسری می گوید:- «ای روی تو همچو خوی پیغمبر تو- پیغمبر ما بحق شود رهبر تو. ترسم که تو دین موسوی نگذاری - من «دین محمدی» نهم برسر تو. » همچنین این بیت از اشعار منسوب بابیطالب عم رسول(ص)است :

« ولقد علمت بان دین محمد - من خیر ادیان البریة دینا» (مترجم)

گرفت آنها ملل و اقوامی بسیار را درخود تحلیل برده و عقاید وآداب و لغات وحتی ترکیب جسمانی آنها را درموجودیت خود منقلب ساختند. ملل واقوام بیگانه ای که باایشان، درست مانند یونانیها و رومیها و آنگلوساکسونها وروسها، بکلی بایکدیگر بیگانه واجنبی بودندبا آنها آمیزش حاصل کردند.

نقطه مرکزی این دائره عظیم که در صفحه جهان از قیام قوم عرب بوجود آمد. همانا دین ایشان بود که به «اسلام» موسوم است. در پرتو این دین بود که مردم تازی نژاد اینچنین امپراطوری وسیع را تشکیل دادند. اگر سئوال شود که چگونه این دین وآئین بوجود آمد؟ جواب این سئوال را در خارج کشور ایشان باید جستجو کرد. و در اوضاع ومجاری امور سیاسی و اقتصادی که در قرون ششم وهفتم میلادی در آنزمان، در دنیای متمدن وجود داشته باید تفحص نمود، زیرا در این زمان است که محمدبن‌عبدالله (ص) پیغمبر عربی بظهوررسیدازاین‌رو دربرابر نظرمرد محقق دورنمائی کامل طرح میشود که محیط وعوامل مؤثره درآن را جلوه گر میسازد.

در این دورنما نظرگاه مسلمانان با دیگران مختلف است: از نظر ایشان تاریخ دیانت اسلام با ظهور محمدبن عبدالله درقرن هفتم میلادی آغاز نشده بلکه این دین الهی از بدو آفرینش و سرآغاز ازلیت آنچنان که در کتاب «سفرپیدایش»[٤] گفته است شروع گردیده. همانطور که درآنجا میگوید:

(٤) «خدا هرچه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود. و شام بود وصبح شد صبح روز ششم.» سفر پیدایش ـ اول /٣١.

« محمدی » بخوانند مثل آن است که دین مسیحی را بانتساب به بولس حواری[1] دین بولسی نام نهند.

اسلام که نام این دین مبین است از کلمه « السلم » اشتقاق یافته است[2]، بمعنای صلح و آرامش، ولی بعد از آن بمعنای « تسلیم » استعمال شده که ازصفات خاصه مسلمانان است زیرا چون کسی نفس خود را تسلیم به مشیت الهی نماید باسلام درآمده است و او را صلح و سلام روحانی حاصل میشود وبه صفت « مسلمان » موصوف میگردد.

سابقه تاریخی

فیلیپ‌حتی[3] در کتاب «تاریخ‌عرب»میگوید: «از کلمه «عرب»این صورت‌درذهن متصورمیشود : - قومی‌فاتح وجهانگشا که درطول‌یك قرن مالك عرصه وسیعی در جهان شدند و امپراطوری عظیمی تشکیل‌دادند که از سواحل دریای محیط (اتلانتیك) تا مرز چین امتداد یافت. کشوری بس عظیم‌تر و مملکتی بس پهناورتر‌ازملك رومیان در هنگام اوج عزت ایشان در این زمان که نطاق ملك اعراب اینچنین وسعت

---

(۱) بولس : St . paul معروف‌برسول، ازحواریون عیسی است‌اصلایهودی و در شهر طرطوس متولد گردید و دین مسیح رادرممالك بت پرستان اقوام یونان‌وروم تبلیغ نمود از او رسالات ومقالات چند باقی مانده که به امم مختلف نوشته و در کتاب مقدس«عصرجدید» مندرج گشته و معروفاست

(۲) الاسلام - در لغت بمعنی اطاعت کردن و منقاد شدن و در اصطلاح یعنی «اخلاص‌الدین و العقیدة لله علی شریعة محمدبن عبدالله» .

(۳) فیلیپ حتی Philip Hitti ازدانشمندان معاصرومؤلف کتاب معروفی در تاریخ عرب است History of the Arabs که در حد خود جامع ترین و متقن‌ترین کتابی است که‌دراین باب تاکنون تألیف شده .

سام‌بن نوح‌اند. مانند قوم عرب و قوم اسرائیل.

برحسب روایات اسلامی یکی ازاولاد سام ابراهیم خلیل است که ازاو اکثر ملل سامی انشعاب یافته‌اندواونخستین کسی‌است که اسلام‌آورد و چون در معرض امتحان الهی قرار گرفت. الله او را به قربانی کردن فرزندش اسماعیل مأمور ساخت او به تسلیم خود بامر و مشیت الهی اقرار کرد[8].

هم در روایات و اخبار اسلامی آمده که ابراهیم را زوجه ای بود «سارا» نام که او را فرزندی‌نمی‌آمد. ابراهیم برای اینکه اورافرزند ذکوری‌نصیب گردد. «هاجر» رابزواج خود درآورد. پس‌از آن خداوند به سارا پسری عطا فرمود که او را اسحاق نامید و ازهاجر نیز فرزندی زائیده شد که او را اسماعیل خواند.

سارا ازشوی خود تقاضا کرد که هاجر وفرزندش را از قبیله خود بیرون برده در بیابانی بی‌آب و گیاه جای دهد.

دراینجا مابین روایات یهود و روایات اسلام اختلافی ظاهرمیشود بنا برآنچه روایات اسلامی گفته اند: ابراهیم اسماعیل را با مادرش به مکه برد و در آنجا جای داد[9] و از اولاد او طوایف و قبائل عرب زاد وولد کردند در حالیکه اسحاق در فلسطین مانده و از نسل اوقوم یهود درعالم‌پدیدارشدند.

---

(۸) قرآن: سورة البقره، ۱۲۷/۲، آل‌عمران ۶۰/۳. ابراهیم: ۳۹/۱۴

(۹) قرآن: ابراهیم ۴۱/۱۴، ۴۰.

« در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید »

این عیناً همان سخنی است که درقرآن مجیدهم آمده است[5].

دراین مقام در قرآن اسم (الله) استعمال شده وآن کلمه « الاه » است بانضمام « الف و لام » تعریف در ابتدای آن، که دلالت بر وحدت مطلقه وجودالوهیت میکند[6] و میگوید فقط همان خدای یگانه بود که آسمان و زمین راآفرید نه دیگری الله تعالی عالم را آفرید سپس بشر رابوجودآورد، وابن‌فردبشری‌نخستین آدم ابوالبشراست که از نسل او نوح زائیده شد و از او فرزندش سام بوجودآمد.

از کلمه «سام» لغت و اصطلاح اقوام «سامی»[7] در جهان معروف گشته است و آن اشاره به اقوامی میکند که همه از اولاد و احفاد

---

(۵) «ان ربکم‌الله‌الذی خلق السموات‌والارض فی ستة ایام ثم استوی‌علی‌العرش یدبرالامرما من شفیع الا من بعد اذنه ذلکم الله ربکم فاعبدوه».

یونس ، ۳/۱۰

(۶) « الاله . المعبود : هوالله تعالی ثم استعاره المشرکون لما عبدوا من دونه . »

«الله علم لزمته الالف واللام ثم نقلت حرکة الهمزة الی اللام وسقطت،فبقی-الله - فاسکنت‌اللام وادغمت و فخم‌تعظیماً .. » (مجمع)

(۷) سامی Semite مشتق از کلمه «شم ، Sheme عبری است. سامی‌ها در اصطلاح علما و نژاد شناسان امروزی مللی هستند که زبان آنها از ریشه واحد اشتقاق یافته وآن السنه همه شباهت بیکدیگردارند . وآن‌اقوام‌عبارت‌اند ازعبریها ، عربها ، آشوریها ، فنیقی‌ها ، بابلی‌ها ، حبشی‌ها ، وغیره . . همه این اقوام‌منسوب‌اند به سام بن نوح که برحسب اخبار و روایات شرقی پسر ارشد نوح نبی و جانشین اوست . و او را دوبرادر بوده حام و یافث ، و تمام بشر از اولاداین سه تن هستند. رجوع شود به : سفر پیدایش باب ۱۰ ، وتلمود وتاریخ‌الطبری وقصص‌الانبیاء، الثعلبی.

همچنین رسم قمار در میان طوائف رحاله همیشه از آداب متداول و در نزد اعراب و مردم مکه عادتی راسخ شده وهمه شب در آن شهر به «خمر و میسر» میپرداختند. دختر کان رقاصه و کنیز کان مطربه در خیام فرزندان صحرا را به طرب میاوردند در همان حال معتقدات دینی و افکار مذهبی آنها عاملی نبود که بتواند از این مفاسد معنوی و مادی جلو گیری کند دینی و آئینی که از آن به تعدد آلهه یاشرك[11] وایمان به ارواح و اشباح[12] میتوان تعبیر کرد در نزد ایشان رواج داشت. آن صحرانشینان بر آن بودند که افواجی از ارواح موذیه بنام جن یاغول سراسر بیابانهای ایشان را فرا گرفته. تجسم خیالات نیش غولی و بیم و هراسی که از موجودات وهمی طبعاً در پهن دشتهای بیکران ایجاد می گردد نمیتوانست آنها رابمبادی عالیه وبااصول شریفه اخلاق هدایت کند. روی هم رفته فساد اوضاع و احوال اجتماعی آتشی زیر خاکستر افروخته بود که هردم در گوشه و کنار مشتعل می شد وهر زمان جنگها ومحاربات شدید بین آن بادیه نشینان برپا میکرد. در هرناحیه خونها ریخته می شد که بعضی از این جنگ ها متجاوز از نیم قرن بطول می‌انجامید بالاخره گذشت زمان جامعه اعراب بدوی را تدریجاً مستعد کرد که مژده امان برسد و رهبری نجات دهنده پدیدار شود.

رهبر اسلام در حدود سال ۵۷۱ م. میان قبیلهٔ قریش که طبقه ممتازه جامعه مکه بودند زائیده شد. اورا **محمد** نامیدند یعنی «ستوده».

(۱۱) تعدد الهه = Polytheism شرك = Paganism

(۱۲) اعتقاد به ارواح واجداد پرستی = Animism

محمد (ص) از اعقاب اسماعیل در کشور حجاز در اواخر قرن ششم میلادی بدنیا آمد . او پیغمبری بزرگ است که شارع دین اسلام میباشد . قبل از او پیغمبران بسیار از طرف خداوند برسالت مبعوث شده اند ولی محمد آخرین حلقه در سلسله انبیاست از اینرو او را « خاتم‌الانبیا » لقب داده‌اند و برآنند که دین او ناسخ تمام ادیان وشریعت او منتهای همه شرایع است باب رسالت و نبوت پس از او برخلق مسدود گردیده . عصر و محیطی را که محمد در آن بجهان آمد مسلمانان بیك کلمه وصف کرده و آنرا « عصر جاهلیت » لقب داده‌اند[10] در حقیقت زندگانی اعراب آنزمان در صحرا های پر از ریگ و دشت های شن‌زار بسر می‌رفت وروزگاری آمیخته به‌ظلمت وجهالت داشته‌اند اعراب بدوی خارج از قبیله خود هیچگونه علاقه و رابطه معنوی با احدی از افراد انسانی نداشته و بعلت فقدان وسائل مادی روح جنگجوئی که دائماً دراثر آفتاب سوزان در آن بیابان شعله ور می‌شد ، مسئله نهب و غارت و راهزنی را برای ایشان مباح ساخته ، دست درازی و تهاجم بحقوق یکدیگر رانشانهٔ مردانگی می‌شمرده‌اند . آشفتگی سیاسی وضعف قدرت زعماء عرب در شهر مرکزی (مکه) بر هرج و مرج و بی نظمی امور اجتماعی میفزوده . درآن عصر محافل میگساری وشرب خمر که غالباً منتهی بزدوخورد و خون ریزی میشد بسیار متداول و معمول بوده‌است

---

(۱۰) این اصطلاح نحسب در قرآن شریف استعمال شده است : « افحکم الجاهلیة یبغون ، و من احسن من‌الله حکما لقوم یوقنون » المائدة . ۵۵/۵

شاهدتنازعات کشمکش‌ها وخون ریزیها وجنگهاوناظرانواع تعدی ها و تجاوزات که‌ما بین‌قبائل‌عرب‌رواج داشت بود. رفتارواخلاق رذیله‌آنانرا در هنگامیکه درمواقع اجتماعات جمع می شدند[۱۳]، مشاهده میفرمود. قساوت ودرشتی ودرنده خوئی که‌از ایشان مشهود می‌شد در نهاد آن مرد بزرگ تأثیری ناگوار داشت و دل او را از آن کردار ناهنجار نفور و بیزار می‌ساخت ، تأمل واندیشه ضمیر اورا بسوی باطن متوجه‌میکرد. چون بسن کمال رسید بشغل تجارت مشغول گشت در بیست‌وپنجسالگی بخدمت خدیجه[۱٤] که بانوئی بیوه بود درآمد . آن بانو از عقل و امانت وی در عجب شد و اندك اندك رشته محبت مابین ایشان استوار گردید. باو اینکه سن‌خدیجه پانزده‌سال‌افزون تر از محمد بود با اوعقد مزاوجت بست و هردو زندگانی آراسته بسعادت و فرهی آغاز کردند در طول روزگاریکه چهره جهان در برابر دیده او نامطلوب مینمود و کسی بسخنان او گوش فرا نمیداد تنها همسر او خدیجه بود که باثبات قدم‌در کنار او قرارگرفته و او را تسلیت میداد و با صبر واستقامت شعله‌امید را در دل او فروزان میداشت .

درروایات آمده‌است که خداوند بوسیله آن زن او را تسلی میداد

---

(۱۳) اجتماعات عمومی اعراب جاهلیت در بازار هائی چند بوده است که در اثنای سال ازاطراف عربستان افرادقبائل مختلف‌درانجا اجتماع میکردند،مانند«سوق عکاظ» درمکه که درماههای حرام‌برپا می‌شده‌است (رجوع شود بتاریخ عرب، تألیف فلیپ‌حتی.)

(۱٤) خدیجه بنت خویلد قرشیه ازبانوان محترمه و دولتمند مکه و ازسادات اعمام نبی است که باآنحضرت تزویج نمود و از او فاطمه زهرا زوجه علی‌بن ابیطالب متولدگردید. وی اول کسی است که بعد از رسالت پیغمبر باو ایمان‌آورد .

این نام را هم اکنون در سراسر جهان غالب مسلمانان به اطفال ذکور خود به تبرك می‌نهند

در آغاز عمر محمد در مهد مصائب و در آغوش ناکامیها پرورش یافت . زیرا پدرش عبدالله چند روزی پیش از ولادت او از دنیا برفت . و مادرش آمنه هنگامیکه وی کودکی شش ساله بود وفات کرد . جدش عبدالمطلب که کفالت او را میکرد وقتی که وی به نه سالگی رسید رحلت نمود . از آن پس آن کودك خجسته فال در تحت سرپرستی عمش ابوطالب قرار گرفت و او با اینکه دارائی و ثروتش رو بنقصان نهاده بود برادرزاده یتیم خود را بمهربانی و لطف نزد خود نگاهداری می کرد .

روایات اسلامی میگوید که از آغاز عمر ملائکه علوی قلب محمد را با نورهدایت روشن ساختند . و از صفات و ملکات پسندیدهٔ او هم از ایام شباب حکایتها می کنند . و میگویند محمد باقلبی پاك و محبوبیتی عام به منتهای لطف و کرم زندگانی میکرد وآلام ومصائب آغازعمردل او را به بیچارگان محنت زده و یتیمان مسکین مهربان ساخت و از ناکامی و بیچارگی دیگران متأثر میشد . از اینرو همواره بیاری و دستگیری دیگران خاصه فقرا و ضعفا برمیخاست بقدری در مراتب علو نفس و خیرخواهی و اداءِ واجبات شریفه انسانی مشتهر گردید که نزد همگان به لقب « امین » یعنی « استوار و درست کار » نامور شد. لیکن با وجود اینهمه دلبستگی که بخیر و فلاح خلایق داشت از جمع آنان دور بود و اوران جامعه آشفته و منحط بر کنار میگذرانید چون ازدورطفولیت بعصرشباب و ازعهد شباب بهنگام رجولیت رسید . پیوسته

دید. این خدائی که محمد باو ایمان آورد گوئی دائرۀ جلالتش از مرکز آن غار در جبل حرا در میان آن بیابان باطراف عالم بسط یافت و زمین و آسمان را احاطه کرد. «الله» بزعم اهل مکه یکی از خدایان بود وحتی اورا بزرگترین الهه نیز نمی‌دانستند ولی وی او را «اَل الاه» دانست یعنی خدای یگانه و یکتا و خدائی واحد و بی شریك[۱۵].

اندکی بر نیامد که از درون آن غار وحشتناك و دور از آبادی آوازی بلند شد که بزرگترین سخنان بشر بزبان عرب شناخته گردید، آوازی رعدآسا و برق مانند که یك جماعت از آدمیان را برانگیخت و نیروئی بآنها بخشید تا سراسر معمورۀ جهان را تسخیر کردند. آری آن سخن بزرگ کلمه «لااله‌الاالله» بود یعنی «نیست خدائی جز خدا!» هنگام آن رسید که پیغمبر برسالت برگزیده شود. همچنان که رفتن او به غار حرا که مهبط وحی بود تکرار میبافت، آوای الهی که آمر بوجدان لطیف او بود صورت روشن و نمایانی گرفت. این همان گوینده ای بود که سابقاً در گوش ابراهیم و موسی وسموئیل واشعیا وعیسی سخن گفته بود. هرچند زمان ومکان این بزرگان با یکدیگر اختلاف داشت لیکن حقیقت وجوهر آن سخن واحد، ومصدر و منشاء آن کلام همانا حق یگانه بود.

آوازی نهانی که از آسمان غیب در ارض دل پیمبران اولوا العزم بصدا درمیآمد ومیگفت: توئی آنکه برسالت برگزیده شده‌ای! برخیز!

در آن شب که نزد مسلمانان «لیلة القدر» لقب دارد هنگامیکه سکون و آرامشی عجب از حضرت ازلیت سراسر عالم خلقت را فرا گرفته بود و

---

(۱۵) چنانکه درسوره ۱۱۲ الاخلاص آمده است «قل هوالله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد.»

وسنگینی باررسالت را بردوش او سبك می‌ساخت براین منوال پانزده سال اززمان زواج او با خدیجه سپری شد . دراینمدت نفس شریف او بسوی کمال روحانی سیر می کرد . در خارج از قصبه مکه صخره‌ای مرتفع از سنگ عریان وجود داشت که اورا جبل «حرا» میگفتند ودر آن شکافی پدید آمده بود این صخره صما درمیان سنگ‌های سوزان وریگهای آن بیابان قرار گرفته. در آن کوه آن شکاف چون غاری بود ، ومحمد هر زمان که انزوا و عزلت می‌طلبید بدان غار پناه میبرد و درانجا در اسرار وجود و رازهای خوب و بد جهان اندیشه میکرد در اطوار خشن و کردار ناهنجار اهل زمان که به نادانی و خرافت و برادر کشی موصوف بودند ، تفکر میفرمود . درتنور سینه او ازشعله های افکار فروزان شرار ها از نور ازلی بسوی آستانه حق مشتعل بود در این حالت جن و غول بیابان را نزد او مقامی نبود بلکه غایت اندیشه وی ایمان به خدای بزرگ بود که بر صحیفه دل پاك او استیلا داشت آن همان «الله» بود که مکیان تا حدی او را نیز در عداد خدایان دیگر خود می‌پرستیدند . خدای واحد خالق متعال حکیم و مرید و مدبر سرنوشت بشر، تنها او بود و او بود که اندیشه های پاك و افکار تابناکی که از کمال خلوص و نهایت صدق تراوش میکرد در دل او پدید آورد در دیده او که دردرازنای شبهای تنهائی بیدار میماند جمال لقای الهی اندك اندك هویدا و آشکار میگشت دل محمد خالی از بیم و باك و پر ازشوق و کوشش وجه رب را میدید وحقائق ثابت مانند قانون حیوة و مرگ وچگونگی آفرینش جهان براوجلوه گرمی گشت،تا بدان درجه از یقین رسید که «الله» را از آنچه همشهریان او میپنداشتند بزرگتر

پس خدیجه بوی گفت : شاد باش ! ای، شوی گرامی ، که برسالت خداوند مبعوث شده ای .

میتوان تصور کرد که از آن پس تشویش ضمیر و پریشانی خاطر و سودای درونی محمد تا چه پایه بود! پیوسته در حال بیم وهراس از خود میپرسید : این صوت نهانی چه بود؟ و گوینده آن که بود؟ آیا باز تکرار خواهد شد ؟ مقصود از آن چیست ؟

باری آن آواز همچنان بگوش مبارك او پیاپی شنیده میشد و آن فرمانده غیبی فرمان خود راپیوسته تکرارمیکرد ومیگفت برخیزوخلق را تعلیم ده ! بار دیگر باز شنید که همان صدای آسمانی باو فرمود :

• ای آنکه جامه برخود پیچیده‌ای . برخیز وخلق را بیم ده ! وخدا را بزرگ بخوان !

«یا ایها المدثر ـ قم فانذر وربك فکبر» [۱۷]

از آن پس زندگی محمد مال خود او نبود بلکه حیوة خویش را بخدای خود داد وبخدمت بشریت قیام فرموده وبهر گونه توهین واستهزا و آزارتن در داد ، وباعزمی استوار در صراطی مستقیم قدم نهاد و مدت بیست و سه سال عمرخود راوقف بر آن ساخت که کلماتی را که خداوند بدل او الهام میفرمود بخلق باز گوید .

ما از چگونگی وحی که برای او نازل می شد جای دیگر سخن خواهیم گفت در اینجا میخواهم از تأثیر رسالت او در جامعه بشری و انعکاس آن درفکر انسانی کلمه‌ای چند بیان کنیم : ـ

---

(۱۷) المدثر ۷۴/۳ـ۱

ذرات کائنات بسوی درگاه حق رومی کردند، کتاب محفوظ درقلب محمد
گشوده شد. چون سرخود را برزمین آن غار نهاد روح بزرگ وی در آسمان
مراقبت و مکاشفت مستغرق گشت آوازی شنید که ویرا گفت: «بخوان!»
دوبار این صوت تکرار شد و در هردو کرت محمد خاموش ماند. بیمی
بر او مستولی گردید و میخواست که از آن جایگاه بلند عظیم که فرا
ایستاده بود بیرون گریزد بارسوم آن آواز تکرار شد و فرمود بخوان!
محمد هراسناک گفت ـ چه بخوانم؟

صاحب صوت گفت «بخوان بنام خداوند[16]»

«اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ. خَلَقَ الْاِنْسٰانَ مِنْ عَلَقٍ.
اِقْرَاْ وَ رَبُّكَ الْاَكْرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْاِنْسٰانَ
مٰا لَمْ یَعْلَمْ.»

چون از آنحالت جذبه و استغراق بخود آمد، محمد ملاحظه کرد
که آن کلمات بینات در صحیفه ضمیر او نقش بسته داست، باوحشت وبیم
بسیار بخانه باز گشت اضطرابی عظیم او را فرا گرفت چون بخود آمد
خدیجه را فرمود: «بمن حالتی دست داده است گویا جنی مرا گرفته یا
فرشته‌ای برمن فرود آمده است. نخست خدیجه او را باور نداشت لیکن
چون سراسر داستانرا بشنید باو گروید، و نخستین کسی بود که برسالت
او ایمان آورد. صحت این خبر نزد مسلمانان معلوم ومسلم است زیرا
همسر مرد بهتر ازهر کس او را می‌شناسد.

---

(۱۶) سورة العلق ۹۶/۶ـ۱

این اجرام فلکی که با حرکت مستدام درطاق آسمان همیشه درجنبش اند، واین جهان که با نظم شگفت انگیز جاویدان برقرار است، باران که برای احیاءِ زمین تشنه میبارد، درختان بارور و نخیل واعناب که از سنگینی میوه‌های خود قامت خم میکنند، سفائن گرانبار که اقصای بحار را برای سعادت انسان مینوردند. اینهمه عجائب عالم کون وشگفتی های طبیعت آیا از خدایانی ناتوان است که ازسنگ صما تراشیده شده اند؟ در این جهان که سراسر پراز آیات الهی است چه نادان است آنکس که باز آیتی دیگر طلب کند!

درآن روز گار جاهلیت وعصر نادانی محمد عالمیان را به عجائب هستی متوجه ساخت و انتظام حیرت آور دستگاه هستی را مورد اعجاب و توجه عقل بشری قرارداد وهمین نکته باعث شد که اندیشه مسلمانان بسوی طلب علوم صحیحه وحکمتهای الهی وطبیعی متوجه گشت. ودیرزمانی قبل ازانکه درجهان مسیحیت شاخ علم غرس شود درجهان اسلام آندرخت مبارك بارور گردیده بود.

محمد تنها به یك معجزه تمسك فرمودو آن همان قرآن بود و گفت که حقایق عالیه‌ای که آن کتاب متضمن است خداوند باو تعلیم داده واو این آیات بینات را از خود نیاورده است[۲۱] ولی ابناء زمان در برابر رسالت عالیه محمدی بمخالفت برخاستند و دشمنی وخصومت انگیختند. سبب این ضدیت و عنادرا در سه عامل میتوان خلاصه کرد :-

نخست آنکه، تعلیم توحید وتسلیم بخدای یگانه منافع عظیم مادی

---

(۲۱) «الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان» الرحمن: ۵۵/۴ـ۱

در عصر و زمانی که فکر بشری سراسر بخرافات و اوهام آمیخته بود ، در روزگاری که از هر کاهن مبتذل و عامی آوردن معجزات را طلب میکردند ، محمد چون ازضعف بشری وسادگی وزودباوری انسان آگاه بود بصداقت تمام و صراحت کلام به بت پرستان که از او عجائب اعجاز و آیات بینات میخواستند میگفت[18]: خداوند مرا برای آوردن معجزات نفرستاده بلکه برای آنم برانگیخته که شما را بکار نیك و کردار درست دعوت کنم ، پاك است خدای من . من رسولی از او بیش نیستم[19] اینمرد بزرگ که از روز نخست تا نفس واپسین همواره از خود نمائـی و خویشتن فروشی اجتناب میورزید ومیگفت : هیچگاه نگفته‌ام گنج های جهان در تصرف من است و من بعلم غیب واقف نیستم و من فرشته ای نیستم بلکه حامل کلمات پروردگار و حامل رسالت او بجهانیانیم[20] اگر آیتی ازاو آشکار شود دلیل بر بزرگی او نیست بلکه آینی ازعظمت رب اوست ... چشم دل باید که باز گردد وعجائب آیات را مشاهده کند .

---

(۱۸) «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی، انما الهکم اله واحد، فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرك بعبادة ربه احدا» الکهف ۱۸/۱۱۰

« قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فاستقیموا الیه و استغفروه» فصلت ۴۱/۶

(۱۹) «وقالو لن نؤمن لك حتی تفجرلنا من الارض ینبوعاً اویکون لك جنةمن نخیل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا، اوتسقط السماء کمازعمت علینا کسفا، اوتأتی بالله والملائکه قبیلا، او یکون لك بیت من زخرف، اوترقی فی السماء، ولن نؤمن لرقیك حتی تنزل علینا کتابا نقرؤه قل سبحان ربی هل کنت الابشرا رسولا» الاسرا ۱۷/۹۰_۹۲

(۲۰) «ان یقولوا لولا انزل علیه کنز اوجاء معه ملك انما انت نذیر» هود ۱۱/۱۲

« ولااقول لکم عندی خزائن الله ولا اعلم الغیب ولا اقول انی ملك ولااقول للذین تزدری اعینکم لن یؤتیهم الله خیراً» هود ۱۱_۳۱

وتهمت وافترا برآمدند، ولی آن حربه نیز کارگر نیامد. ناگزیر به زجر وایذای او و اصحابش پرداختند ومسلمانانرا هدف سنگ وچوب و شتم قرار دادند، بعضی را بزندان افکندند و معامله و فروش اشیاء و اغذیه را بآنان منع کردند گویند بعضی از ایشانرا بشکنجه های عجیب عقاب میکردند، مثلاً آنها را باتن برهنه برفراز ریگ سوزان و برابر آفتاب مینداختند وازدادن آب بانها ابا میکردند تا آنکه ناگزیر بعبادت اصنام باز گردند. گویند همین رفتار را در باره بلال غلام حبشی که اذان گوی پیغمبر بود روا داشتند. که صاحبش اورا به بیان برده و عریان ساخته و سنگی ثقیل برشکمش بسته، برپشت روی سنگهای تافته انداخت و گفت مادام که انکار اسلام نکند و بدین مشترکین نگراید هرآینه بهمین حال او راشکنجه خواهد ساخت، تاآنکه جان دهد. این غلام مردانه برآنهمه آزار مقاومت کرده ومیگفت « احداً احداً » چون صاحب وی از انکار او مأیوس شد بناچار او را بشخص مسلمی فروخت.[۲۵] شجاعت وشهامتی که ازگروه قلیل مسلمانان درصدر اسلام ظاهر افتاد در تاریخ بی نظیر است. این جماعت تمام منافع وآمال خود را فدای عقیده خود ساخته و با خطر مرگ روبرو شدند و در پی رهبرخود باکمال وفاداری و منتهای اخلاص ایستادگی و پایداری کردند.

---

(۲۵) این داستان بلال بن ریاح حبشی مؤذن پیغمبر درغالب کتب سیروروایات آمده، ازانجمله رجوع شود به ابن هشام ج۱/ص۳۳۹

مکیان را که‌ازممر زیارت بتخانه‌ای که در بیت‌الله‌الحرام برپا کرده بودند وسیصد و شصت بُت بعدن ایام سال دران معبد نهاده ، عایدشان میشد در مخاطره می‌افکند ونیازها وهدایا که‌اعراب صحرانشین بقصدتقرب بدان اصنام وتماثیل همه ساله میاوردند از کیسه‌ایشان خارج می‌ساخت[22].

دوم آنکه، فضائل اخلاقی‌مانند عفت و تقوی که رکن‌اساسی‌تعالیم محمدی‌بوددربرابر آن‌مردم هواپرست‌وشهوت پیشه مانعی‌بوجود میاورد و دروازهٔ کامرانی وعیش ونوش رابروی ایشان مسدود میساخت[23].

سوم آنکه هدایت دین اسلام بسوی تساوی و برابری اجتماعی برخلاف منافع طبقاتی جماعتی بود که خود را «مولی» لقب کرده‌وابناء نوع‌را کنیزوغلام‌خودمی‌پنداشتند نشردعوت‌مساوات‌دراسلام که‌میگفت‌ در نظر خداوند همه مردم برابرند و اگر رجحان و کرامتی باشد تنها درفضیلت تقوی است[24] بر طبع اشراف عرب گران میآمد . پس از این تعالیم‌شریفه که‌درست برخلاف‌مطامع‌واغراض‌ولذائذوامیال‌نفسانی‌مکیان بودرعماء آن شهربرعلیه محمد برخاستند. درآغاز اورا درمعرض‌استهزا و سخریه قراردادند و میخواستند که بزورفریاد وهیاهوآن‌آوازسرمدی الهی راخاموش‌سازند این‌البته مفید ومؤثرنیفتاد. پس درمقام‌طعن‌وتوهین

---

(۲۲) باین‌معنی‌درقرآن‌اشاره‌شده‌است ـ «...وان خفتم عیلة فسوف‌یغنیکم‌الله من فضله ان شاء» التوبه ۲۸/۹

(۲۳) «یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» الحجرات:۱۳/۴۹

(۲٤) امر به تقوی وعفاف وصدق و صبر و دیگر صفات حمیده که برای‌زنان و مردان متساویاً وعظ فرموده در این آیه اشارتی روشن است : «ان المسلمین والمسلمات ...... الخ» الاحزاب:۳۶/۳۳

خود را سوگند میداد که ازخدایان دروغین خویش دست بردارند و از طریق معوج ضلالت به صراط مستقیم هدایت رهسپار شوند و برای روز رستاخیز که زمین درهم پیچیده میشود و جز خداوند کس دربرابر نیست، خویشتن را آماده سازند[30].

باری در آغاز کار جریان حوادث بر خلاف نشر نبوت او بود، چندانکه پیروان ومتابعین زیادی باو نگرویدند ولی اوسه سال تمام باجدی دائم و جهدی مستمر ورنجی بیشمار بسر آورد درحالیکه عدد پیروانش از چهل تن افزون نشد. بااینهمه مکیان نتوانستند گوش دل همشهریان خودرا بر آن آواز پرشور مسدود وبسته سازند. اندك اندك بگذشت ایام برشماره مسلمانان افزوده گردید و مردان کاری و صاحبان هوش ورجال پرارزش درصف ایشان درآمدند وپی به حقیقت دعوت اسلام بردند. تا آنکه در پایان دهسالهٔ اول از بعثت چندین صدخاندان عرب درمکه از زن ومرد برسالت او ایمان آورده و او را صاحب دعوت الهی شناختند.

مهاجرتی که به فیروزی انجامید

دراین هنگام اشراف قریش اندك اندك بهوش آمدند آنچه دردیده ایشان داعیه مردی مجنون یا شاعری سخن پردازمی نمود که بگزاف خودرا نبی مرسل ازجانب حق میخواند، اینك بصورت یك جنبش انقلابی بسیار جدی درآمده بود که زندگانی ایشانرا تهدید بخطر میکرد.

---

(۳۰) اشاره است «بسوره مبارکه الزلزال(۹۳) اذا زلزلت الارض زلزالها...»

یکی از نویسندگان[۲۶] غربی که از منقدین شدید اسلام بشمار است در باب مردانگی و استقامت این جمع مسلمانان شهادتی داده است که برفضیلت ایشان میفزاید، وی مینویسد :

« از زمان مسیحیان درآغازظهور دین مسیح که دنیا رابه جنبش آوردند و پیکاری شدید با یهود و مشرکین آغاز کردند هیچوقت آن اعمال شجاعانه شبیه اعمال مسلمانان که ناشی از حیات روحانی ایشان بود دیده نشده . ایشان با کمال ثبات و پایمردی و فداکاری انواع شدائد را محض اطاعت وجدان خودتحمل میکردند. » برای آنان رفتار و کردارپیغمبرشان بهترین سرمشق بود . باآنکه مانند شکار کوچکی در دهان شیری درنده بودند معذلك در دل ایشان اندك بیم وهراس راه نداشت ودرعقیده راسخ ایشان کمترین تزلزل وتردیدی حاصل نکردید بلکه آنهمه شکنجه وآزار براستواری ایمان وصفای روح آن پیغمبر بزرگ میفزود و در نشر تعالیم و مواعظ خود بیش از پیش همت می بست .

با مشاهده آیات حیرت انگیز عالم وجود مانند چهره روشن روز[۲۷] و نقاب ظلمت شب[۲۸] و جلوه جمال سپیده دم[۲۹] مستمعین

---

(۲۶) مقصود مؤلف از گویندهٔ این سخن نویسنده انگلیسی است موسوم به سرویلیام مویر Sir William Muir ، متولد در۱۸۱۹ ومتوفی در۱۹۰۵ که از مستشرقین معروف درادبیات وتاریخ عرب شهرت بسیارحاصل کرده وتألیفات عدیده دراین باب دارد ازانجمله است کتاب « تاریخ حیات محمد » و دیگر « تاریخ اسلام » در چهار مجلد، ۱۸۵۸ م وی از منقدین و مخالفین شدید اسلام میباشد .

(۲۷) اشاره شده است بسورة «الشمس» والشمس وضحیها والقمراذتلیها والنهار اذاجلیها واللیل اذایغشیها .. الخ

(۲۸) اشاره است بسورة «اللیل». واللیل اذایغشی والنهار اذا تجلی» الخ ..

(۲۹) اشاره است بسورة « الفجر » سوره (۸۹) والفجر ولیال عشروالشفع والوتر واللیل اذایسر...الخ

زعماءِ مکه و اشراف قریش که از این قضیه آگاه شدند مصمم گشتند که محمد را درمکه نگاهدارندومانع ازهجرت او گردند. امّا او دور از دیده ایشان، نهانی ازآنشهر درآمده با یکی ازیاران خود در غاری درجنوب شهرمکهمخفی گشت. ازانجانب مکیان سوارانی چنددر پی‌او گسیل‌داشتند وآنان‌چنان نزدیك بآن‌غاررسیدند که مصاحب پیمبر رابیم وناامیدی‌مستولی گشت وباو گفت: مادوتن بیش نیستم وباآنهمه سواران چه‌توانیم کرد؟ پیغمبرجواب‌دادچنین نیست‌بلکه‌ماسه‌تن‌بشماریم زیرا خدا باماست، قرآن از این واقعه سخن میگوید و آنچه مورخین در این باره گفته اندتأیید میکنند.[۳۲] پس از سه روز که مکیان ازیافتن محمد نومید شدند او بایارغار خود شتری بدست‌آورده و از راه بی‌راهه بسوی یثرب شتافتند.

این واقعه در سال ۶۲۲ م. اتفاق افتاد. سفر پیغمبر که مورخین عرب‌بنام«هجرت»ثبت کرده‌اند.نزدایشان‌نقطه‌مبدء وسرآغازعصرجدیدی است که در کتاب تاریخ‌جهان ورقی‌ازنوبر گردانید وآن سال‌رامسلمانان ابتدای تقویم خود قرارداده‌اند. از آن پس شهریثرب اقامتگاه پیغمبر اسلام شد و به «مدینة‌النبی» ملقب گشت و بعدها بنام «المدینة» مشتهر گردید.

ازانزمان که محمد در مدینه مستقر گشت راه و روشی دیگر

---

(۳۲) «..الاتنصروه‌فقد نصره الله اذاخرجه‌الذین کفروا‌ثانی اثنین‌اذهمافی‌الغار اذیقول لصاحبه لاتحزن ان‌الله معنا، فانزل‌الله سکینته علیه‌وایده بجنود لم تروها وجعل کلمة الذین کفروا السفلی وکلمة الله هی العلیا ...» التوبة ۹/۴۰

پس برآن سرشدند که آن داعیه دار مزاحم را یکباره از میان بردارند. دراین اثنا که محمد به شدیدترین مرحله کار خود روبروشده بود، نا گهان جماعتی قریب به‌هفتادوپنج تن از اهالی یثرب، بنمایندگی ازدیگر مردم آن بلد نزداو آمدند. این شهردردویست میلی شمال مکه واقع شده ومردم آنجا غالباً بحج یا به تجارت به مکه آمد ورفت داشتند واز کار و دعوت پیغمبر آگاه شده وبآن گرویده بودند. ازحسن اتفاق آنکه مدتی بود در میان مردم آن بلده اختلافی روی داده و کار آنها به نزاع ومخاصمه انجامیده و هردوطرف نیازمندبداوری نیرومند وامین بودند که ازخارج آمده اختلاف داخلی آنها را قطع وفصل کند و بمخاصمت دیرین ایشان خاتمه بخشد.

پس هردوفریق بحکومت محمد رضادادند واورا بداوری برگزیدند.

آن پیغمبر بزرگوار با ایشان سخن فرمود و آنها نزد او عهد کردند که «الله» را به یگانگی بپرستند و **محمد** را رسول وبرگزیده ربّ بدانند واحکام اورا که مبتنی برحق و عدالت است اطاعت کنندواز او و بستگان او حمایت نمایند[31].

پس پیمبر بر مهاجرت به یثرب عزیمت استوار کرد و پیش ازخود افزون از یکصد تن پیروان خود را امر کرد از مکه کوچ کرده بازنان وفرزندان راه آن شهر را درپیش گیرند.

---

(۳۱) اشاره است به بیعت عقبه اولی که پیغمبر با فرستادگان یثرب منعقد فرمود وایشان با اوچنین بیعت کردند: ـ «علی ان لانشرك بالله شیئاً ولانسرق ولانزنی ولانقتل اولادنا ولانأتی ببهتان نفتریه من بین ایدینا وارجلنا ولانعصیه فی معروف...» وپیغمبر به آنها می‌فرمود «ان وفیتم فلکم الجنة وان عصیتم من ذلك شیئاً فامرکم الی الله ان شاء عذب وان شاء غفر...» ابن هشام: ج۲، ص۷۵

برقرار فرمود مثال اعلی و نمونه اکمل عدالت و رحم و احسان شمرده می‌شود . رئیس خردمندان حافظ امن وسلام برای‌ان جمع بود ودرهنگام ضرورت وموقع اجرای‌عدالت‌منتهای سختی وصلابت‌راداشت‌وخطا کاران را کیفرمیداد. ولی اگر نفس شریف او مورد آزار وایذا قرار میگرفت با دیده عفو واحسان برخطا کار، گرچه دشمن جان اوبود، مینگریست. خلاصه آنکه مردم مدینه در ظل لوای او زبسته و باو هم ایمان و اعتقاد داشتند و هم او را دوست و محبوب خود قرار دادند و او را این موهبت‌وفضیلت‌الهی میسر گشت که برقلوب ابناءِ بشر حکومت فرموده آنها را براه خوبی و نیکو کاری راهنمائی کند

در مدت ده سال اواخر عمر شریف وی تاریخ زندگانی شخصی محمد آمیخته با تاریخ جامعه شهر مدینه است که دران دائره وجود شریف او نقطه مرکز بود و درانجا بود که طوایف خمسه[۳۳] ساکنین آن شهر که روزگاری پیوسته بایکدیگر در خصام وجدال‌بودندبصورت یك‌اجتماع‌و«کنفدراسیون» صلح وسلام برپایه‌اخوت وبرادری‌درآمدند. لیکن اجراء این عمل کارآسانی نبود چه باآنهمه آزادی وعنایت که‌در باره یهودرعایت میکردولی‌غزوات عدیده‌باایشان روی داد وخون بسیار ریخته شد : تا سرانجام کامیاب گشت و بالاخره درنزد ساکنین آن‌شهر آئین صلح‌و سلم ومواساة برقرار گردید . شهرت رسالت وآوازه‌نبوت‌او باطراف منتشر گشت و از هر گوشه و کنار مردمی بسیار بصوب شهر مدینه‌رهسپار گشتندتا بزیارت آنمرد بزرگ که کارهای شگرف کرده است نائل آیند .

---

(۳۳) طوائفی که‌ساکنین شهرمدینه‌واطراف آنرادرزمان نبی‌تشکیل میدادند عبارت بودنداز ۱-اوس ۲- خزرج ۳-یهودنبی‌قریظه ٤- بنی‌نضیر ٥ ــ دیگرطوائف‌یهود.

در پیش گرفت . وی درانجا نه تنها رسول خدا بود بلکه حاکم و رئیس یك جامعه‌ای بشری نیز گردید .

اوقات او که سابقاً بوعظ و تبلیغ و دعوت میگذشت از آن پس بسیاست مدن و تدبیر ملك نیز مشغول شد ، وفرماندهی بزرگ گردید و بر کشور دلهای مؤمنان سلطنت حاصل کرد و سراسر امور مدنی و اجتماعی آن‌جامعه درتحت هدایت وارشاداوقرار گرفت . اوسلطان‌وقاضی و امیر آن جماعت و در همان حال معلم وآموزگار ایشان گشت .

اکنون مشکلات و غوامض‌امور‌بسیار پیچیده ای دربرابر خود مشاهده‌میفرمود که گره‌آنها راباسر انگشت عقل و دانش گشوده وازان دارهای صعب‌بآسانی بیرون آمد و همه ، حتی دشمنان او بر خردمندی و کیاستش گواهی میدادند. با آنکه برسر‌برعزت واریکه قدرت متمکن گردیده بودروشی که درایام‌عزلت و گمنامی‌داشت‌بی‌هیچ‌تغییر‌ادامه داد. به مظاهر این جهان هیچگونه تظاهر نفرمود ، ازقصر و کاخ بیزار بودو در کلبه ای گلین زندگی میکرد گوسفندان خود را خود میدوشید و جامه خود را خود وصله میکرد و هر مسلمان حقیر و فقیر میتوانست بیمانعی ، نزداونشسته وبااوسخن گوید، درحالیکه هیچ پادشاهی درروی تخت‌عزت‌ودرون‌جامه سلطنت بدرجهٔ نفوذ کلمه اودرانجامه کهنه وژنده نمیرسید .

همان گونه که‌مورخین‌اسلام نوشته‌اند خداوند جهان کلیدذخائر و گنجهای روی زمین را در کف او نهاد ایکن او ازآنهمه بی‌نیاز بود . بموجب اخبار و روایات موثقه حکومت فاضله‌ای که وی‌درمدینه

فرمود. شهری که بر او آنهمه خواری و آزار روا داشته بود سرانجام در برابر قدوم او خاضع و سر افکنده گشت و او بر سرمر کز حجاز غلبه یافته و مکه را فتح کرد. با آنهمه جور جفا که از مکیان دیده بود قلم عفو بر خطاهای ایشان کشیده و از گذشته در گذشت[36]. چون بخانه کعبه که از دیرباز بتخانه و معبد مشرکان بود در آمد خانه خاص خدای قرار داد نمود و بیت‌الله الحرام نامید[37] پس بتها را شکسته تمام مردم آن بلد با سلام اقرار کردند. پس آنگاه بمدینه باز گشت فرمود.

چون دو سال از فتح مکه سپری شد، یعنی در سال دهم هجری (برابر با ٦٣٢ میلادی) هنگامیکه سراسر سرزمین جزیرةالعرب در تحت لوای دین اسلام در امده بود، محمد را وقت رحیل دررسید. از ملوك و شاهان آن بلاد با آنهمه سازو برگ وجیش و سپاه که در اختیار داشتند هیچ یك در طول ایام سلطنت بمقام عظمت او نائل نگشتند. او تنها کسی بود که موفق گردید سراسر مردم دیار خود را با یکدیگر متحد و یگانه سازد. از این رو صد سال از زمان وفات او نگذشت که عربان نومسلمان بتدریج کشورهای معظم را، مانند ایران و ارمنستان و شام و فلسطین و بین النهرین و مصر و اسپانیا، بگشودند. وبالاخره از جبال پیرنه گذشته قدم بخاك فرانسه نهادند.

---

(٣٦) درقرآن مجید دراین باره چنین آمده « ... عفی‌الله عما سلف ومن‌عاد فینتقم‌الله‌منه ، والله‌عزیز ذوانتقام »المائده ٩٦/٥»

(٣٧) « جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس و الشهرالحرام و الهدی و القلائد ، ذلك لتعلموا ان‌الله یعلم مافی السموات و مافی الارض وان الله بکل شیء علیم .» ٩٨/٥

در این سنوات است که محمد با اهالی مکه پیوسته در نزاع وجنگ وجدال می باشد. درسال دوم هجرت مدنیان را بر مکیان فتحی نمایان حاصل گشت. با اینکه سپاه مردم مکه در عدت و عدت بر لشکر مدینه چندین برابر فزونی داشت پیغمبر آنها را در غزوه بدر[34] چنان شکستی فاحش داد که همه بر ان عقیده شدند که افواجی از ملائکه نامرئی دوش بدوش ایشان با مشرکان میجنگیده اند.

هرچند در سال بعد مکیان را دراحد[35] فتحی روی داد وپیغمبر دران غزوه مجروح و زخمدار شد، لیکن نتوانستند که از آن فتح خود بهره ور شوند و بر مدینه دست یابند . در سال بعد بت پرستان مکه ومشرکان عرب سپاهی از احزاب مختلف ازقرشی وبدوی وغلامان حبشی گرد آورده وشهر مدینه را محاصره کردند، بدان امید که بکلی بر پیغمبر دست یافته بساط دعوت او را برچینند . آنحضرت با مشورت یکی از پیروان ایرانی نژاد خود که دروطن خویش آئین جنگ ودفاع را آموخته بود بنام سلمان فارسی خندقی گردا گرد شهر مدینه حفر کرد ودر برابر ایشان پایداری فرمود . عاقبت آن گروه نابکار خسته و ناتوان وپرا کنده گشتند .

پس ازاینواقعه نسیم فتح وفیروزی پیوسته بر پرچم اسلام وزیدن گرفت. تا کار بجائی رسید که هشت سال پس ازهجرت ازشهر مکه محمد باسپاهی ازپیروان وفادار ومؤمنان بااخلاص خود بقصد فتح آن شهر ازمدینه حرکت

---

(۳٤) «بدر» نام موضعی است در سی میلی جنوب غربی مدینه که درسر شاهراه تجارتی بین شام ویمن واقع شده است

(۳۵) «احد» نام کوهی است درنزدیکی مدینه

به محمد یکی ازمظاهر حیرت انگیز تاریخ مذهبی جهان است. هنگامیکه ایشان نام پیغمبر خودرا بزبان میاورند همواره مراتب سلام وتکریم الهی را درپی آن ذکر میکنند و نام او با کلمه «سلام‌الله علیه» توأم است.

هم اکنون مانند ۱۳۸۰ سال قبل، درموقع اداء نمازهای خمسه کلمه سلام برنبی را جزو واجبات میشمارند و بذکر «السلام علیك یا ایّها النبی» مراتب ادب را نسبت به او بجا میاورند. لیکن با انهمه علاقه و ایمان که بشخص اودارند اساس ایمان ایشان درروی کتاب **قرآن** مجید قرار دارد. آن کتاب مقدس آسمانی است وپیغمبر خود آنرا آیت باهر الهی و اعجاز نمایان نبوی دانسته است تلاوت و ترتیل قرآن جزو وظایف مسلمانان میباشد، شاید هیچ کتابی در جهان بقدر آن خوانده نمیشود. چه بسیار مردم که سراسر آن کتاب را بحافظه سپرده‌اند. وتاثیرات آن در نفس خوانندگان از حدّ حساب خارج است. حجم قرآن بقدر چهارخمس کتب مقدسه - عهد جدید - یعنی اناجیل اربعه وضمائم آن میباشد. وبیکصدوچهارده بخش تقسیم شده که هر یك سوره‌ای نام دارد و این سور (باستثنای سوره اول «فاتحة الکتاب» که سوره کوتاهی است ودرصدر قرآن جای دارد ودرهر یك از نمازهای پنجگانهٔ خود مسلمانان آنرا تکرار میکنند.) همه به ترتیب طول منظم شده اند. و قرآن از سورهای دراز شروع شده به سور کوتاه خاتمه می پذیرد. سوره دوم «البقره» مشتمل بر ۲۸۶ آیت و سوره سوم «آل عمران» دویست آیت است تا آنکه در پایان قرآن سوره صدوچهاردهم، سوره «الناس» است که شش آیت دارد. عقیده و ایمان مسلمانان به کتاب الهی خود در اوج شدت است، چنانکه هرگز

ولی لشکر مسلمانان در سال ۷۳۲ م. در جنگ تور[۳۸] از سپاه شارل مارتیل فرانسوی شکست یافته وورق منقلب گشت اگر این انقلاب روی نمیداد و مسلمانان همچنان به فتوحات خود پیش میرفتند هرآینه امروز جهان مغرب همه در زیرلوای اسلام قرار داشت.

در زمانی بدین کوتاهی و ازمیان مردمی بدین نادانی. محمدعربی امتی وقومی بوجود آورد و درسرزمینی که جز نام از آن درعالم مدنیت اثری نبود، شریعتی ایجاد کرد که در بسیاری از بلاد جهان بر دین یهود و نصاری غلبه یافت. هم اکنون نیز در سراسر دنیای متمدن پیروان او هزاران‌هزارمیباشند. اوپایه سلطنتی بزرگ استوارفرمود که‌اقطارممالك شرق‌وغرب درزیرپرچم آن جای گرفت[۳۹] و مسلمانان خود این فیروزی و کامیابی را بدین عبارت‌تعبیر می کنند:

«ذالِكَ فَضْلُ اللهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ»[۴۰]

معجزه باهره

مرتبه اعجاب و مقام‌احترام و پایه محبت مسلمانان مخلص نسبت

---

(۳۸) شهرتور Tour درکناررودلوار Loire در نزدیکی همان‌محلی‌است که شارل مارتل Charles Martel (۶۸۹-۷٤۰م.) پادشاه فرانك درسال ۷۳۲م. برلشکرعبدالرحمن سردار اسلام در نبردی خونین غلبه نمود و دراثراین جنگ‌وقفه قطعی در پیشرفت مهاجم مسلمانان بوقوع پیوست وفتوحات اسلام متوقف گردیدواروپا محیطه اسلام درنیامد.

(۳۹) نقل از کتاب «تاریخ‌عرب، فیلیپ حتی ـ ص۳۲»

(٤۰) «قل ان الهدی هدی‌الله ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم اویحاجوکم عند ربکم. قل ان الفضل بیدالله یوتیه من یشاء والله واسع علیم. یختص برحمته من یشاء والله ذوالفضل العظیم» آل عمران: ۳-٦٦

آسمانی بوده که ازمصدرجلال آلهی ناشی گشته‌اند، ازاینرو پیروان آن ادیان را « اهل کتاب » میخوانند[۴۳] . با آنهمه دو کتاب تورية وانجيل « عهد عتيق وعهدجديد» دارای دو منقصت است که کتاب اسلام از آن دو مبرا میباشد: نخست آنکه آنها درمراحل ابتدائیه رشدروحانی بشرنازل گشته‌اند یعنی درزمانی که فکرانسان مانند کودکان خردسال هنوز استعداد قبول حقیقت تام و تمام را نداشته ، ازینرو آن هردو کتاب دارای قوه تربیت انسانی کامل نیستند دیگرانکه کاتبان ونویسندگان کتب مقدسه درطول زمان آن هردو را از اصل منحرف ساخته و در هردوتحریف روا داشته اند[۴۴] وابنمعنی ازتناقضات واختلافات که درمقام روایت وقایع با بیان قرآن دارند ظاهر میشود . پس قرآن شریف که از این دومنقصت پاك و منزه است وحی کامل و کلام بی‌عیب آسمانی است که برحسب مشیت خداوندمتعال برپیغمبراسلام نارل شده است و همانگونه که در سوره دوم آن بصراحت

(۴۳) دراین آیات اشارت باینمعنی اسب
– قل للذین اوتوا الکتاب والامیین ۳/۲۰
– قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ۳/۶۴
– قل یا اهل الکتاب لستم علی شی حتی تقیموا التورآة والانجیل ۵/۶۸
(۴۴) در این آیات اشاره بتحریف کتب آسمانی شده است
الف – «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ...» ۲/۷۹
ب – «نبذفریق من الذین اوتوا الکتاب کتاب الله وراء ظهورهم» ۲/۹۵
ح – « ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتاب » ۲/۱۷۲
د – « یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل؟» ۳/۷۱
ه – وجعلنا قلوبهم قاسیة یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما ذکروا به ...» المائده ۵/۱۶
و – «ولقد اتینا موسی الکتاب فاختلفوا فیه » ۴۱/۴۵

مسیحیان در احترام کتاب خود بپای ایشان نمیرسند . اعتقاد به اصالت قرآن نزد آنها از شرایط اساسی ایمان است . برحسب روایات موثق و اسناد محکم اهل اسلام بر آنند که ان کتاب مستقیماً ازعرش الهی فرود آمده و کلمات آن ، بوسیله روح القدس ، در طول مدت بیست و سه سال بتدریج بر قلب محمد بصورت وحی نازل شده و آن آیات در نخست مانند صوتی بوده است که بگوش او می رسیده و گاهی چون «صلصله جرس» آوازی میکرده و اندك اندك بصورت کلمات واضح و روشن کـه صوت جبرئیل بوده است آنرا می شنیده است[41].

بعضی از مسلمین معنی این وساطت ملك مقرب را بمعنای ظاهری آن گرفته اند ولی بعضی دیگر برانند که این آواز غیبی درهنگام کمال جذبه وشوق به قلب پیغمبر القا میشده است درهرصورت درنزد مسلمانان اصالت قرآن و اینکه آن آیات از مصدر جلال الهی صادر شده اندك شك و شبهه ای موجود نیست . این کلمات همین که به لسان وحی صادر میگردید ، همان لحظه اصحاب محمد ـ کاتبان وحی ـ آنرا بر روی استخوانهای عریض ویا پوست واوراق اشجار ویاقطعات جلد حیوانات ثبت میکردند ومعتقدبودند که آنرا خداوند متعال ابدالا باد حفظ میفرماید[42] اسلام بران است که کتب مقدسه یهود ونصاری نیزهمچنان وحی والهام

---

(٤١) نظر کنید بآیات ذیل وتفاسیر آنها: « قل نزله روح القدس من ربك بالحق لیثبت الذین آمنوا و هدی وبشری للمسلمین» النحل : ١٠٤/١٦

«قل من کان عدواً لجبریل فانه نزله علی قلبك باذن الله مصدقاً لما بین یدیه وهدی وبشری للمومنین» البقره : ٩١/٢

(٤٢) «انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون» سوره الحجر: ٩/١٥

باری، محال است که مابتوانیم بین سلیقه مسلمانان وبیگانگان در باره قرآن توافقی ایجاد کنیم. تنها میتوانیم گفت که این اختلاف بیشتر ناشی از تباینی است که در روحیه اقوام و ملل در موضوع لغات والسنه موجود است.

فیلیپ حتی میگوید: [۴۹]

«درهیچ قومی در روی زمین استعداد تحریك وتاثیر از کلمات خواه مکتوب و خواه ملفوظ بقدر عربی زبانان وجود ندارد. کمتر لسانی را میتوان یافت که بتواند مانند لغت عرب در فکر و مغز متکلمین بان تأثیر کند.» هم دراین ایام گروهی بسیاردرقاهره و دمشق وبغدادواکثر بلاداسلام درهنگام استماع بعضی کلمات واشعارعرب چنان بجوش وهیجان میآیند که اگر آنجملات را بزبانی دیگر ترجمه کنند هراینه کلامی مبتذل بیش نخواهد بود. موسیقی جمل والفاظ و وزن و قافیه عبارات در زبان عرب انسانرا الحق مدهوش میسازد.

شرح و تعلیل اینحالت باختصار چنین است که نزد عشائروقبائل صحراگرد بحکم زندگانی سیار هنرهای بصری تکامل حاصل نمیکنند. عمارت وبنا نزد ایشان محدود به خیام متحرك است. هنرهای یدی منحصر است به ظروفی کلی و چرخهای ریسندگی که بتوانند همراه خود در هنگام کوچ ازمنزلی بمنزلی منتقل سازند. دراین چنین زندگانی که سراسر شدرحال است وقبض و بسط احوال چگونه میتوان وجود آثار هنری را انتظارداشت چون دروازهٔ تکامل هنرهای بصری بسته است، ناگزیر

(۴۹) فیلیپ حتی، تاریخ عرب

میفرماید[۴۵] شکی درصحت آن وجودندارد. درنزد دیگرملل جهان هیچ کتابی از کتب مقدسه ادیان علی الظاهر بقدر قرآن مشکل ومتعسرالفهم نیست: کارلیل[۴۶] میگوید: مطالعه قرآن برای من کاری است پرزحمت و خستگی آور، منتها حس وظیفه تحقیق علمی است که دانشمندان اروپارا به قرائت آن بر می انگیزد. ولی برخلاف آنها قرآن در نزد مسلمانان بزرگترین معجزه و آیت الهی است. چنانکه گفتیم تنها معجزه که محمد اتیان آنرا ادعا کرده همین بود که او، یعنی یتیمی امی[۴۷]، که حتی نام خودرا نمیتوانست بنویسد، چنین کتابی آورد که سراسر متضمن حکمت ومعرفت الهی است وآنچه راکه برای زندگانی قومی لازم است دارا میباشد واز حیث فصاحت و بلاغت نمونه کمال ادبی است چنانکه یکی ازنویسندگان اسلامی میگوید: «آیا برای مشرکین معجزه ای از این بالاتر بود که بزبان عامه خود ایشان کتابی بیاورد که یك آیه آن سراسر شعرا و گویندگان قصائد معلقه عرب را شرمسار سازد»[۴۸]

(۴۵) در این آیه « و ما انزلنا علیك الکتاب الالتبین لهم الذی اختلفوا فیه وهدی ورحمة لقوم یومنون» النحل ۱۶/۶۶

(۴۶) کارلایل Thomas Carlyle (۱۸۸۱_۱۷۹۵م.) فیلسوف ومورخ و نویسنده اسکاتلندی که درکتاب «پهلوانان و عبادت پهلوانی» درباره پیغمبراسلام بحثی بانصاف کرده است.

(۴۷) اگر کلمه امی بمعنی «بیسواد» گرفته شوداین آیه موید این مطلبست «الذین یتبعون الرسول النبی الامی:۷/۱۵۷و۱۵۸ ولی اگر امی بمعنی «مشرك» در برابر اهل کتاب استعمال شده باشد این آیات بدان اشارت میکند »

(۱) «قل للذین اوتوا الکتاب والامیین أاسلمتم» ۳/۲۰

(۲) «هوالذی بعث فی الامیین رسولا منهم» ۶۲/۲

نیز این آیه اشاره است به آنکه پیغمبر کتابت نمیدانسته است «وما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه بیمینك» ۲۹/۴۸

(۴۸) «قل فاتوا بسوره من مثله وادعوا من استطعتم من دون الله» ۱۰/۳۸

که سخن را در باب صورت قرآن کوتاه ساخته و عنان کلام را بمعانی عالیه آن کتاب که تاحدی قابل فهم و ترجمه بزبان‌های بیگانه است منعطف سازیم .

اصول عقاید

اصول و مبادی خداپرستی دراسلام چنانکه درنظری باجمال از قرآن مجید درك میتوان کرد، دربسیاری ازموارد با مبادی و تعالیم امم موحد یعنی یهود و نصاری مشابهت دارد .

ما دراینجا درباب چهارمسئله اصولی ازمسائل کلامی اسلام سخن میگوئیم که عبارت باشد از :

۱ـ الله

۲ـ الخلیقة

۳ـ الانسان

٤ـ الیوم الآخر

در دیانت اسلام همه مسائل دینی گرد نقطه توحید دور میزنند ٠
نخست آنکه ایشان معتقدند که خدای متعال جسم نیست و از این سبب غیرمرئی است.اعراب دراین مبدأشك وشبهه‌ای پیدانکردند ودرك آن برایشان مشکل نبود . درمتفکره ایشان اعتقاد به‌قوای غیبی وموجودات نامرئی قبلاوجودداشت ومثل دیگراقوام نبودند که وجوداشیاءنادیده‌راباور نکنند . اعراب بادیه نشین آثار نیروئی نهانی در وزش بادها وانگیزش طوفانها و نمایش سراب‌ها که مسافرین سرگشته را به‌نیستی و نابودی

هنرهای لفظی و سمعی بین ایشان رشد و نمو یافته وصورت کمال حاصل میکند. دریکی ازامثال‌قدیم آمده‌است که «حکمت وهنرملل درسه عضو استواراست : مغزاهل فرنگ ، انگشت مردم چین وزبان قوم عرب»[50]

نظر بهمین معانی است که عزیزهٔ حب‌جمال درنزدعربها در کلام ایشان ظاهر گشته و آنان بفطرت ذاتی تحت تأثیر لسان و ناطقه بیش‌ازسایر ملل‌قرار گرفته‌اند. اگرهرآینه احدی قلوب اعراب‌راامانند محمدبتواند بجنبش‌آورد درائر کلام اوست ازاینجاست که برمابخوبی این نکته کشف میشود که چرا بعضی‌ازمسلمانان براننده که قرآن قابل ترجمه‌وتبدیل بلسانی دیگر نیست .

دراین عصر وزمان‌انجمن‌های نشر کتب مقدسه صحف «عهدجدید وعهدعتیق» را بتمام‌السنه عالم ترجمه کرده‌اند ولی‌مسلمانان اساس‌عمل خود را از فهم قرآن مبتنی‌بران قرارداده‌اند که مردم دیگرملل‌رابهمان زبان عربی که قرآن دران نازل‌شده است آشنا سازند.[51] زیرادران‌زبان است که کلام الهی باکمال وضوح و نیرومندی بمردم روزگار سخن میگوید .[52]

بااین‌اشکال که ازحیث‌زبان‌عرب‌برای‌ماموجوداست. بهتران‌است

---

(۵۰) نقل ازفیلیپ حتی ، تاریخ عرب

(۵۱) دراین‌باب‌مابین‌علماء اسلام اختلاف عقیده موجوداست: بعضی‌برآننده که زبان‌کتاب الهی بایستی عربی‌باشد ولاغیر ولی بسیاری دیگرگفته‌اند که قرآن‌بجامه وهرزبان‌که باشد جنبه تقدیس والهیت خواهد داشت.

(۵۲) نظرکنید بتفاسیرآیه. و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم‌یتذکرون. قرآناً عربیاً غیرذیعوج . . . .» الزمر . ۲۹/۳۹

همچنین در نظر اسلام مسیحیان نیز بنوبت خود از مبدءِ عالی توحید منحرف گردیدند و با تعالیم عیسی مخالفت آغاز کردند . اسلام هرچند عیسی را نبی مرسل آلهی میداند و اصل ولادت او را از مریم عذرا که ازقواعد کلامی مسیحیان است قبول دارد[٥٦]. معذلك در اصل تجسم الوهیت[٥٧] وهمچنین درمبدء تالوث[٥٨] تباین بین اسلام ومسیحیت بوضوح نمایان میشود . بعقیده مسلمانان اعتقاد باین دوامر ناشی از تمایلات طبیعی انسانی است که میخواهد دامان منزه الهی را باشوائب شباهت بشریت آلوده سازد . قرآن این هردورا نفی ورد میفرماید[٥٩]

بعقیده ایشان زمانیکه عیسی ادعا کرد که ابن الله است ازان ابنیت بمعنی خاص اراده نفرمود بلکه ابوت الهی بمعنای عام شامل تمام افراد نوع انسانی میشود . یعنی درنظر عیسی هرفرد بشر میتواند خود رافرزند پدر آسمانی بداند وبدین تعبیر «ابن الله» باشد .

اعتقادنامه‌ها که شوراهای متکلمین نصاری درباره اصول دیانت مسیح درست کرده‌اند دین اورا ازصفا وبساطت اصلی عهد عیسی ناصری بسیار دورساخته . امّا قرآن دربرابر این انحراف وشرك برخاسته است وآن کتاب یگانه داعی وناشر توحیدالهی میباشد وبس.

---

(٥٦) «قال رب انی یکون لی ولد ولم یمسسنی بشر قال کذلك الله یخلق مایشاء اذاقضی امرأ انما یقول له کن فیکون» ٤٢/٣

(٥٧) تجسم الوهیت Incarnation

(٥٨) تالوث Trinity یعنی الوهیت سه اقنوم «اب وابن و روح القدس» .

(٥٩) «وقالوا اتخذالله ولدا سبحانه هوالغنی...» یونس ٦٨/١٠
ونظر کنید به تفسیر این آیه :
«وانما المسیح عیسی بن مریم . وروح منه فآمنوا بالله ورسله ولاتقولوا ثلاثه انتهوا خیرالکم انماالله اله واحد سبحانه ان یکون له ولدأ». المائده ١٧١/٤

میکشانید، می‌دیدند ودر انها همه آثار ومظاهر قوتی مخفی و قدرتی پنهانی را مشاهده میکردند ، ازین سبب اعتقاد بخدای نادیده چندان بر ایشان مشکل نمی‌نمود

قرآن مجید عربها را نه تنها به عالم غیب و جهان ارواح هدایت کرد . بلکه آنها راازاین مرحله بالاتر برد وبآنها تعلیم داد که سررشته عوامل وقوای مستور عالم در کف خدای واحدی قراردارد که صاحب مشیت کامل و اراده مطلقه است وتمام عالم وجود را درقبضه سیطره واستیلاء خود گرفته خلاصه اصل اصیلی که بدون شك از بر کت اسلام باعراب بدوی معلوم شد همانا اصل توحید (مونوتئیسم)[٥٣] بود براین سخن باید افزود که اسلام نه تنها بمردم عرب مبدء توحید را تعلیم کرد بلکه آنرا پایه واساس دین تمام عالم بشریت قرارداد . صور وتماثیل فراوانی که درمذهب هندوئی مثلا یافت میشود بهترین دلیل است که این ادیان هیچ گاه به توحید مطلق یعنی ـ پرستش خدای یکتا ـ نزدیك نشده است .

در نظر اسلام و برحسب نص قرآن ملت یهود نیز توحید را آموخته بودند[٥٤] لکن یهودیان قبل ازطلوع اسلام ازاین حقیقت سرمدی منحرف گشته[٥٥] وبسوی پرستش خدایان جسمانی و گوساله زرین سامری روآوردند . درقرآن مجید باین امور بیش از کتب عهد عتیق اشارات مکرر آمده است . عاقبت کاهنان وفریسیان یهود بکلی ازشریعت موسی تدریجاً روی بپچیده و بسوی بت پرستی متمایل گشتند .

---

(٥٣) مونوتئیسم Monotheism عقیده و ایمان به خدای واحد (یگانه پرستی) است . این کلمه ازدو کلمه یونانی الاصل «مونو» یعنی ـ یگانه ـ «تئیسم» یعنی ـ خداپرستی ترکیب شده است

(٥٤) واذاخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الاالله.. .الخ» ٢/٧٧

(٥٥) ثم تولیتم الا قلیلا منکم وانتم معرضون ٢/٨٣

تعالی در نزد مسلمانان صافی عقیدت غیر از این است وخدائی که مدبر کائنات است چنین نیست بلکه.

«هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلاَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» ۲۳/۵۹

از آنجا که خداوند بخشاینده ومهربان است، با همه انذار ووعید که قرآن بخطا کاران فرموده، معذلك عالم قرآن عالم امید وشادمانی است. در ان عالم آفتاب سرور معنوی درفضای امیدواری ونیك بینی تابان وبشارت عدل وداد خداوند دادگر نمایان است درآن عالم به ناتوانان یاری میکنند وگناه توبه کاران را می بخشند.

سوره الضحی (سوره ۹۳) برهان اینمدعاست.

«وَالضُّحَى، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى. مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى. وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الأُولَى. وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى، أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَى، وَوَجَدَكَ ضَالاًّ فَهَدَى، وَوَجَدَكَ عَائِلاً فَأَغْنَى. فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلاَ تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلاَ تَنْهَرْ، وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ.»

مسلمانی که در سایه لطف پروردگار قرار گرفته است هر لحظه میتواند راز دل خود را درحضور رب بگشاید و از او هدایت وتوفیق طلب نماید. در بیابان زندگانی از او یاری و روزی بخواهد زیرا بین او وخدای او حاجب وحائلی نیست وحقّ همیشه به بنده خود نزدیك است. این

هرچند نیروی شمشیر اعراب متدرجاً رو به نقصان گذشت لیکن از قوت کلمه پیغمبر اسلام ودعوت او به توحید کاسته نشد وهمین ندای مقدس بود که بر تمام اقوام وملل سلحشور، مانند مغولان وترکان که بلاد مسلمانان را بقهر وغلبه تسخیر کردند، عاقبت غالب آمد. باری درهر صفحه وهرجزء آن کتاب دعوت به توحید با التهابی فروزان و اشتعالی فراوان تکرار شده وبنی آدم رامخاطب فرموده و بارها گفته است :

« وَ اِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ واحِدٌ لا اِلٰهَ اِلا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمْ »

البقره ۲/ ۱۵۹

ونیز دیگر بار گفته است :

« اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ ... وَ هُوَ العَلیُّ العَظیمُ »

البقره ۲/ ۲۵٦

ایمان بوحدت و عظمت وقدرت خدای واحد در دین اسلام آنچنان واضح ولایح است که ما را از ایراد هر گونه ادله وشواهد بی نیاز میکند. مسلمان پاک عقیدت بر آن است که یك خدای قادر توانا، مالك جهان وخالق زمین وآسمان، صاحب مردگان وزندگان ودارای نیروئی بی پایان وبی شبه وبی نظیر، زمام عالم دردست اوست.

بعضی از بیگانگان این مبدء عالی اسلام را درست فهم نکرده و غالباً بخطا رفته و گفته اند که ذات الوهیت برحسب آئین اسلام قدرتی قاهر و جابر و خالی از رحم و بخشایش است که با افراد انسانی معامله مهره های شطرنج میکند واراده خود را بی ملاحظه درباره آن ها جاری میسازد. این طرز محاکمه ناشی از اسلوب فکر وسبك اندیشه مغربیان است، زیرا الله

نخست آنکه، جهان مادی نیز امری کاملا حقیقی وجوهری است که دست خالق حکیم ومدبر آنرا بوجود آورده و چون مخلوق حق است پس صفت حقیقت رانیز دارا میباشد. همین عقیده باعث شد که علوم حکمت طبیعی[٦٠] در نزد ملل مسلمان بسرعت انتشار و وسعت حاصل نمود هنگامیکه مردم مغرب در قرون مظلمه تاریخ بسر میبردند درممالك شرق قریب آفتاب علم تابش گرفت دوم آنکه، چون عالم ماده مصنوع خدای رحمان رحیم است ازاینرو آن نیز بالفطرة ازخیر وعنصر لطف وخوبی سرشته شده است ـ وابنمعنی ازاین آیت قرآنی مستفاد میشود.

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰاتٍ طِبٰاقاً مٰا تَرىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرىٰ مِنْ فُطُورٍ ؟ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خٰاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ »

الملك ٦٧/٣

ازاین قضیه این نتیجه حاصل میشود که اسلام برای حیات مادی وعالم وجود همان اعتبار واهمیت راقائل شده است که در دومذهب سامی الاصل دیگر ـ یعنی یهود ونصاری ـ نیز وجود داشته است.

یعنی همچنانکه خداوند یکتا عالم وجود مادی راخلق فرمود وقرآن کریم به نغماتی آسمانی و لطیف آیاتی در وصف عظمت و بزرگی حق و آفرینش زمین و آسمان تکرار فرمود، همچنین سرحد کمال وجود وخلاصه میوه بوستان هستی همانا خلقت انسان است واین آیت دراین باره وارد است

---

(٦٠) حکمت طبیعی یا علوم طبیعی **Physical Sciences** شامل علومی است که ازماده وقوای فیزیکی کائنه در آن بحث می کند، چون فیزیك وشیمی و کیاهشناسی وعلم الحیوان ومعرفة الارض و هیأت وغیره.

آیات بینات بشارتی است که محمد بهمین معنی اشارت فرموده:

«قُلْ لِمَنْ مَا فِی السَّموٰاتِ وَالْاَرْضِ؟ قُلْ لِلّٰهِ کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ لَا رَیْبَ فِیهِ» ۱۲/۶

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ» ق. ۴۰ / ۱۶

«وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ یَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا یَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِی ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ اِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ» ۵۹/۶؛

«اَلَمْ یَعْلَمُوا اَنَّ اللهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰیهُمْ وَ اَنَّ اللهَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ» ۷۹/۹

پس ذات ربّانی موجودی است منزه و غیرجسمانی، متعال وقادر و رحمان و رحیم و نیز اوجل شأنه خالق کل است و اینمعنی خود یکی از مبادی اصلیه اسلام میباشد برحسب این مبدء عالم با کهانی و بطور صدفه واتفاق، بدون مشیت، بیسابقه، چنانکه هندوان گمان نموده‌اند، از منشأء الوهیت صادر نشده بلکه بموجب اراده کامله که مبتنی برحکمت بالغه است خلقت جهان صورت گرفته چنانچه در این آیت است

«خَلَقَ السَّموٰاتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالیٰ عَمَّا یُشْرِکُونَ»

النحل: ۱۶/ ۳

اعتقاد بر این قاعده و اصل مخلوقیت جهان دو نتیجه مهم داده است: ـ

خویشتن را چون خودی بیدار کرد
آشکارا عالم پندار کرد
صد جهان پوشیده اندر ذات او
غیر او پیداست از اثبات او
درجهان تخم خصومت کاشته است
خویشتن را غیر خود پنداشته است
چون حیات عالم اززور خودی است
پس بقدر استواری زندگی است »

لسان قرآن در بیان قدرت الهی و مشیت ربانی انقدر هویدا و واضح است که بعضی مترجمین آن کتاب بران رفته اند که اسلام آزادی و اختیار انسانی رابکلی تحت الشعاع اراده وتقدیر ربانی قرار داده است. البته موضوع رابطه اراده و آزادی انسان و نسبت قدرت ومشیت الهی بافاعلیت واختیار انسانی ، یا بعبارت دیگر مسئله « جبر و اختیار » در نزدعلماء اسلام یکی ازمباحث مشکله کلامی است واختیار رامنکر نیستند لکن آنچه را که بحث میکنند آن است که اولا این مسئله در نزد مسلمانان بیشتر ازسایر مذاهب راقیه محل تحقیق و موضوع مباحثه قرار گرفته است ، ثانیاً قبول ندارند که این مبحث انسانرا به اعتقاد به جبر صرف[٦٢] بکشاند و تفویض ومسئولیت راازاو بکلی سلب کند . برخلاف متکلمین اسلام بران رفته اند که انسان مسئول عمل خویش است و بایداز کردار و گفتار خود دربرابر خداوندعادل جواب بگوید واین آیات روشن

(٦٢) جبر = Fatalism اختیار = Free Will

«خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعالى عَمّا يُشْرِكُونْ»

«خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ»

سوره النحل: ۱۶/ ۴-۳

بعداز تحقیق درباره مذاهب وادیان موجوده درممالك هند ومشرق اقصی چون به مطالعه مذهب اسلام بپردازیم اینمعنی بیشتر ازهر نکته جلب توجه میکند که آن دین حنیف درباره انسان عقیده‌ای دیگر دارد، یعنی برای آدمی ارزش نهائی وعلیت اصلی قائل است.(*) درحالتیکه مذاهب وادیان اقوام خاوردور برانند که روح کلی وجان کیهانی غیرقابل تجزیه واساس حقیقت وجوداست وشخصیت فردی انسان ارزش وبقاء وثباتی ندارد. اسلام فردیت انسانی رانه تنها وزن واعتبار کامل نهاده بلکه حقیقت وجود آدمی را مبتنی برخیر مطلق ونیکی محض قرارداده است: بعبارت دیگر برای روح انسانی یعنی «نفس ناطقه» ازلیت وابدیت قائل شده واوراجاویدان باقی وزنده دانسته است مظاهرخوبی وتقوی وفضیلت وهرگونه تکامل روحانی براساس ظهور بروز نفس واحد فردی است که بوسیله آن هرفرد بشری ازآدمیان ازهرچیز جداوبرهرکس دیگر امتیازدارد چنانچه یکی از فیلسوفان اسلام[۶۱] دراشعار لطیف خود چنین گفته است:

پیکر هستی ز آثار خودی است

هرچه می بینی زاسرارخودی است

(۶۱) این قطعه رامؤلف کتاب ازمثنوی «اسرارخودی» دکترمحمداقبال لاهوری ترجمه کرده است وما خلاصه ابیات گفته آن شاعررادراینجا بقل وعین آنرا ذکر کرده‌ایم.

(*) چنانکه درحدیث قدسی وارد است. «کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» یعنی «گنجی نهان بودم دوست داشتم شناخته شوم پس آفریدگان را آفریدم تامرا بشناسند»

او یا به نعیم یا به جحیم ابدی محکوم میگردد. کلام قرآنی به بیانی هرچه روشن تر که درخور قوه تصور و فکرت یك عالم مترقی است این دوحالت‌را کراراً وصف کرده: یکی‌ازانجمله درسوره«الواقعه»(٥٦)است.

« اِذٰا وَقَعَتِ الْواقِعَه .... الخ »

پاره‌ازعلماءِ ظاهر اسلام‌این‌اوصاف‌قرانی‌راازآنجهان‌بمعنای‌لفظی‌و ظاهری‌آن گرفته‌اند اما بعضی دیگر دران راه تأویل وتفسیررفته و این تشبیهات‌راهمه‌رموزواشارات میدانند. همانگونه که دردین‌مسیح نیز در بعضی کتب « عهد جدید » در همین معنی آنجا که سخن از « دروازه‌های مروارید وشوارع طلا » میرود، قائل بتأویل شده‌اند[٦٣].

برای اثبات این تأویلات و تفسیراین‌تمثیلات اهل معنی از خود قرآن استفاده کرده‌اند چنانکه دراین آیت‌است که‌میفرماید :

« هُوَالَّذِی اَنْزَلَ عَلَیْكَ الْکِتٰابَ مِنْهُ آیٰاتٌ مُحْکَمٰاتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتٰابِ وَ اُخَرُ مُتَشٰابِهٰاتٌ ...الخ» آل‌عمران، ٣/٣٨

و نیز برای تأویل معنای نعیم (بهشت) حدیثی از پیغمبر ص نقل میکنند که‌فرموده‌است‌نزدیکان‌ومقربان‌درگاه‌حق‌جمال‌وجه الهی‌را هرصبح‌وشام‌مشاهده‌میکنندواز آن‌شهودلذتی‌وحظی‌نصیب‌ایشان‌می‌شود که برتمام‌لذائذ وحظوظ جسمانی‌برتری دارد. همانقدر که‌بحرمحیط بریك قطره احاطه دارد دراین نظرنیزسعادت روحانی وازلی در لقاءِ رب نهفته

(٦٣) کتاب عهد جدید ــ مکاشفه‌یوحنا - «دوازده دروازه ازمرواریدبود هر دروازه از یك مروارید و شارع عام‌شهرازززخالص چون شیشه‌شفاف .الخ » ٢١/٢١

ازقرآن مجید برهان براین مدعاست :ـ

(۱) « وَ مَنْ يَكسِبْ اِثْماً فَاِنَّما يَكسِبُه عَلَى نَفْسِهِ.»

النساء ٤/١١١

(۲) «قُلْ يَا اَيُّهَا النَّاسُ قَدْجَائَكُمُ الحَقُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اِهْتَدَى فَاِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُ عَلَيْهَا وَمَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيْل» يونس: ١٠/١٠٨

همین اعتقاد به «فاعلیت مختار» برای انسان واصل مسئولیت او مستقیماً موجب ظهور وتأسیس یکی از اصول مهمه اسلام گردیده است، و آن اعتقاد به وجود « عقبی » یا ایمان به «اخرت» است. اسلامیان برآن اند که این دنیا مزرعه ایست برای آخرت و این حیات حاضر فانی مقدمه حیات آتی و باقی است روز حسابی در پیش است که از آن قرآن به بیانی پر از بیم وهیبت مکرریاد کرده است. ازانجمله سوره التکویر (۸۱) سراسر وصف همان روز آخر است.

« اِذَالْشَمْسُ كُوِرَتْ وَ اِذَالنُجُومُ اَنْكَدَرَت...الخ »

دران روز هرفرد آدمی، نامه عمل خودرا دردنیای امروز وحساب خوب وبدزندگانی خویش رادرپیش دارد چنانکه دراین آیه آمده است.

« وَ كُلُ اِنْسَانِ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَه فِي عُنْقِه وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنْشُوراً.» بنی اسرائیل: ١٧/١٤

چگونه انسان حساب خود را در روز قیامت پس میدهد و روح

« اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينْ ... اِهْدِنَا الْصِراطَ الْمُسْتَقِيمَ ... »

صراط مستقيم چيست ؟ در دين اسلام اين كلمه چه معنى دارد؟

يك معنا كه ازان بوضوح استفاده ميشود : ـ يعنى راهى كه نه كج و منحرف است و نه غلط وبرخطا . ليكن اين جمله معناى ديگرى رانيز متضمن ميباشد كه اشاره بيكى ازقضاياى بر گزيدهٔ دين اسلام ميكندوآن اين است : صراط مستقيم يعنى « راه سرراست وبى پيچ وخم » وازاينقرار دين اسلام دينى است ساده وروشن وواضح وبدون انحراف اگر آن رابا ساير اديان جهان مقايسه كنند اسلام بسادگى وروشنى تمام راه وروش زندگانى رابيان كرده است بوسيلهٔ اوامر ونواهى بسيارصريح خود دقايق دستورزندگانى را نشان داده . درنتيجه همين راستى وسادگى دراين مذهب هيچ مطلب مبهم و نامعلوم باقى نمانده است وازاينرو چاشى ذوق وآنيت لطف مخصوصى دارد. هر مسلمان پاك اعتقاد وضع ومقام خود رابخوبى ميداند وخودراميشناسد ورابطه خودراباخداى خود درك مى كند. واجباتش معلوم است ومحرماتش معلوم . اگر روزى از آن انحرافى بجويد، بازهم تكليف اومعلوم است . دين اسلام دين «سهله سمحه» است درآن شخص مكلف ازتكليف و مقصود خود جدا و دور نمى ماند ، سرگردان و حيران نميشود . سبيل بر او مسدود نيست. ميداندبا كه سرو كاردارد . مخاطب او كيست واگر گناهى ارتكاب كند ميداند حد تقصير او كدام و كفاره خطاى او چه ميباشد . اسلام صاحب وضوح وصراحت است ودرست برخلاف بسيارى از اوضاع واحوال زندگانى جدبد كه مظهر آشفتگى وپيچيدگى ميباشندقواعدرساى اسلام چون پايه آهنين استواروزرين است وچون بعضى تعاليم ديگرمواج

است.دران مقام حجاب مابین عابد ومعبود از میان برمیخیزد وبا کمال جمال وجلال شاهد ازلی چهره میگشاید. روح از خانه ٔ سفلی بیرون به دیدار روی محبوب علوی نائل میگردد[٦٤].

در میان اینهمه تأویلات دقیقه وتفاسیر لطیفه که برای معاد وآخرت کرده‌اند، بالاخره آنچه که مسلمانان درآن متفق القول هستند این است که در جهان دیگر روح هر فرد آدمی نسبت باعمال خود دراین جهان مسئول است وباید هرذره را حساب بدهد ودرجه سعادت یاشقاوت اودرعالم دیگر به میزان اعمال او ونسبت به اطاعت قانون الهی دراین عالم معین میشود.

خلاصه، اصول ایمان به توحید وخلقت و انسان وروزقیامت همه مسائلی هستند که برروی آنها اساس علم الهی با کلام قرآنی بنا شده و بسبب این مسائل واقعی وحقیقی است که قرآن کتابی میباشد که بقول دکتر محمداقبال، بربنیان عمل و کردار تکیه دارد نه برپایهٔ خیال وپندار.

پنج ستون اسلام

اگر ازیك مسلمان باایمان سؤال کنی که دین او برای دستور زندگانی بوی چه آموخته است؟ او در پاسخ میگوید: «دین اسلام «صراط مستقیم» یعنی راه راست را باو تعلیم داده.»

اصطلاح «صراط المستقیم» ازآیهٔ پنجم سوره اول قرآن یعنی «فاتحة الکتاب» اقتباس شده است واین سوره ایست که هرمسلمان در هر رکعت از نمازهای پنجگانه درشبانروز آنرا تکرار مینماید ومیگوید:

---

(٦٤) «انما الهکم اله واحد فمن کان یرجولقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرك بعبادة ربه احداً» الکهف: ١١٥/١٩

« عظمت اسلام در آن‌است که‌افکار عالیه واحساسات‌لطیفه‌عیسای مسیح را بصورت قواعد واضح درشریعت روشن خود در آورد» .

اکنون‌باید‌معلوم کرد که‌صراط المستقیم‌اسلام متضمن‌چه‌مطالبی است‌وچگونه تکلیف انسان‌را‌معین‌میسازد؟ مادراینمقال‌جواب‌این‌سئوال را بدو قسمت منقسم ساخته‌ایم : نخست آنچه ازان‌به‌اصول خمسه‌اسلام تعبیر کرده‌اند یعنی قواعدیکه مجموعاً زندگانی‌فردی یك‌مؤمن‌مسلمان را معلوم‌میسازد ورابطه مستقیم اورا باخدای خویش‌برقرارمینماید . دوم عبارت از تعالیم اجتماعی قرآن مجید است در باره تمام‌آدمیان که بعداً دران‌سخن‌خواهیم گفت:

اصل اول ـ اعتقادنامه‌اسلامی‌است: چه‌هردینی معتقداتی‌دارد که حیات‌اورابسوی هدف معینی‌متوجه میدارد .دربسیاری ازادیان‌جهان‌این عقایدرابطور تفصیل‌ذکر کرده‌اند ولی‌در بعضی‌دیگرآنرا خلاصه کرده‌اند در اصول عقائد اسلام لفاظی و سخن پردازی‌بکار نرفته بلکه‌آن مختصر وساده وصریح دریك دوجمله کوتاه خلاصه شده‌است . ازاینقرار:

(لااله‌الاالله محمد رسول‌الله) [٦٦]

شخص مکلف‌لااقل باید یکبار درعمرخود این کلمه « شهادتین » را برزبان بیاورد وآنرا به درستی وآرامی و از درون دل وبآواز بلندادا کند . درحالی که از صمیم قلب بصحت و حقانیت آن کلمه ایمان داشته

---

(٦٦) دراصول عقاید امامیه که فرقه خاصه اسلام اند بردواصل توحید ونبوت یك‌اصل دیگرافزوده‌اند و ازان باصل « ولایت» تعبیر کنند. از اینرو براین شهادتین یك شهادت دیگر میفرایند ومیگویند « اشهدان علیاً ولی‌الله » .

ومتزلزل نمی‌باشد؛ اثر همین استقامت وراستی صراط ووضوح واستواری طریق آن بوده که اسلام چنین نیرومند وقوی مانده است.

مسلمانان درباره انبیاء معتقدند که رسالت الهی بنوع بشر قبل از پیغمبر عربی نیز بوسیله چهار رسول دیگر که «انبیاءِ اولوا العزم» شمرده میشوند تبلیغ شده: نخست ابراهیم بود که خداوند حقیقت توحید را باو کشف فرمود و بوجود خدای واحد متعال او را بشارت داد. دوم موسی بود که احکام عشره را از طرف خداوند آورد سوم عیسی بود که خداوند محبت بغیر و اتیان بخیر را باو تعلیم داد. اینها همه پیمبران بزرگ اند که کشتی عمر انسانی را در این دریای طوفان خیز جهان ناخدائی کرده‌اند وهر تخته که برای نجات آن کشتی لازم بوده است فراهم آورده. بالاخره یك مسئله بلاجواب مانده بود وآن اینکه: محبت بغیر و دوستی نسبت به همسایگان یعنی چه؟ دراین دنیای پرآشوب که منافع بی‌شمار انسانی بیکدیگر تزاحم دارد، تکلیف رفتارهرفردبشر بادیگران درتحت انضباط معینی درنیامده، محبت نسبت بغیر چه گونه. اعمالی میتواند باشد؟ برای جواب باین سؤالات رسولی لازم بود که ازطرف خداوند متعال برانگیخته شود و بعد از دیگر پیمبران سلف این معمای مشکل را حل فرماید این پیغمبر آخرین همان **محمد** بود که درموقع خود باهل جهان مبعوث گردید و راه حل نهائی این مسائل غامض را از طرف خداوند بخلائق نشان داد، ازاینرو به «خاتم الانبیاء» ملقب شد و او چنانکه یکی ازپیشوایان اسلام گفته است[٦٥]:

---

(٦٥) این کلام از کتاب **The spirit of Islam** تألیف امیر علی (لندن ۱۹۲۳ ص ۱۷۰) نقل شده است.

دراین جمله ایمان مسلمانان به صحت نبوت محمد واصالت کتاب او تصریح میشود . علوّ مقام نبی اسلام در نزد پیروان او بحدی است که بعضی اورا تا سرحد قدس الهی نزدیك می برند · چنانکه گاهی با اصل توحید مباینت حاصل میکند . ولیکن باید گفت که متکلمین اسلام پیغمبر را هر چند از مرتبه بشریت بالا میبرند ولی هرگز بمقام الوهیت نمی رسانند. زیرا زمانی که محمد وفات یافت بعضی از اعراب که در دین ثبات واستقامت نداشتند با نکار و ارتداد برخاستند و گفتند اگر او رسول خدا بود چگونه موت بر او دست یافت؟ لیکن خلیفه وقت این اندیشه باطل را از دماغ ایشان محو ساخته ودرضمن خطبه ای که در تاریخ اسلام بسیار معروف است گفت : اگر احدی در میان شما باشد که محمد را بپرستد اینك او وفات یافته است لکن اگر «الله» راپرستش میکند بداند که اوحی سرمدی است[٦٧] وفنا ندارد.

رکن دوم از ارکان اصلیه اسلام **نماز** است که بموجب نص قرآن مسلمانان باید بر آن مواظبت و مداومت کنند چنانچه دراین آیت است:

« اُتْلُ ما اُوحِیَ اِلَیْكَ مِنَ الْکِتابِ وَ اَقِمِ الْصلوٰةَ

---

(٦٧) اشاره است به خطبه ابوبکر در روز وفات پیغمبر که شرح آن در تواریخ چنین آمده است

« اقبل ابوبکر علی الناس فلما سمع الناس کلامه اقبلوا علیه. فحمد الله و اثنی علیه. ثم قال :ـ «ایها الناس من کان یعبد محمداً فان محمداً قدمات، ومن کان یعبدالله فان الله حی لایموت» ثم قرأ هذه الایة :

«وما محمد الا رسول قدخلت من قبله الرسل. افان مات اوقتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیئاً وسیجزی الله الشاکرین» ۳/۱۳۸ تاریخ الکامل، ابن اثیر، ج۲/ص۱۳٤

باشد. درعبادات روزانه ودرضمن نمازهای پنجگانه شخص مسلمان شهادتین را چند بار تکرار میکند، ولی برای صحت ایمان یك بار لااقل دراثنای طول عمر اداء آن واجب است. کلمه شهادتین محتوی دوجمله است: اول اصل اساسی ـ **توحید** ـ میباشد.

اسلام دینی است که ازبطن بادیه وسینه صحرا بعالم بشریت آمد همانطور که در بیابان دربرابر نظر بیننده هیچگونه مانع وحائلی وجود ندارد و دربالای سر جزافتاب وروزان موجودی دیگر ملاحظه نمیکند برای این دین نیز سرحد وپایانی نیست و غیرازخورشیدروی حق در افق موجودی نمی بیند همان سختی و استحکام و همان صفا و طهارت که دربیابان مهدومولد اسلام وجود دارد درعلم کلام آن دین نیزظاهر و لایح میگردد، میگوید «خدائی جز الله نیست» یعنی خدائی جزفردواحدموجود که ذات احدیت باشد وجودندارد دربسیاری السنه جهان کلمهٔ «خدا» اسم عام است که شامل برافراد عدیده منسوب به یك نوع میباشد، ولی در اسلام «**الله**» اسم خاص است و آن عَلَم است برای یك موجود فرد واحد ـ و اوست و بس. به محض حصول ایمان باین چنین معبود یگانه ای فوراً هر گونه شریك وانبازی راکه دماغ بشر برای اووهم تواند کرد ابدالاباد محومیسازد. سراسر بت‌ها واصنام وخدایان فرضی بیحدوشمار راکه اقوام بدوی از ابتدای فجر تاریخ میپرستیده اندبیدرنگ ازمیان برمیداردونابود میکند. بعقیده مسلمانان این درجه از توحیدمحض حتی درعقاید یهودیان و مسیحیان نیزمشاهده نمیشودزیرا که در کلام ایشان شبهه شرك و بت پرستی نیز تاحدی وجوددارد یعنی بالوهیت کتاب **توریة** و الوهیت **مسیح** قائل شده اند.

دومین کلمه شهادت اسلام اقرار به رسالت محمد است ازطرف الله

در اسلام مقرر شده در روز پنج وقت‌است : ـ موقع فجر، هنگام ظهر، اوان عصر، زمان غروب آفتاب ولحظه چند قبل ازعشاء (نیمه شب) . ولی برنامهٔ مشکلی بطور مطلق برای‌این‌فریضه وضع نشده‌است، مثلادرقرآن بصراحت آمده است که چون شخص مکلف در سفر باشد جناحی بر او نیست که نماز خود را کوتاه کند[٦٨].

بهرصورت درحالت عادی، اداء نمازهای‌پنجگانه‌برای‌هرمسلمان درشبانه‌روزواجب‌است . هرچنددراسلام‌یك‌روزبخصوص درهفته، مانند یوم سبت یهود و روز یکشنبه مسیحیان ، بصورت وجوب قطعی برای اقامه نمازوعبادت‌معین‌نشده‌است ، معذلك روزجمعه تقریباً مانندیك‌روزمقدس نزد٠مسلمانان محترم می باشد که تکالیف و مناسك آن واجب نیست ، لکن مستحب‌است که مسلمانان‌درآنروزبطورجماعت هنگام‌ظهردرجامع گرد آمده مراسم صلوة را بجا آورند واز قرآن شریف قرائت کنند[٦٩].

---

(٦٨) اشاره است باین آیه :

« و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من‌الصلوة ان‌خفتم ان یفتنکم الذین کفروا... » النساء : ٤/١٠٤

(٦٩) درقرآن شریف سوره شصت ودوم بنام سورةالجمعه موسوم است درانجا اشارة باداء صلوة درانروز مبارك آمده ازاینقرار

« یا ایها‌الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذرواالبیع ذلکم خیرلکم ان کنتم تعلمون . فاذا قضیت الصلوة فانتشروافی‌الارض‌وابتغوا من فضل‌الله واذکروالله کثیرالعلکم تفلحون» ٦٢/١١

از صدر تاریخ اسلام تاکنون مرسوم و مستحب چنان است که درروزهای‌جمعه مسلمانان درمسجدجامع گرد هم‌جمع میشوند وباجماع‌خدا را عبادت میکنند، بعد امام خطبه‌ای‌ایراد کرده مستمعین‌راباباد خداووجوب عبادت‌او ووعظ ونصیحت متذکرمیسازد وسپس مجتمعاً نمازمیگذارند اداء این‌فریضه برای همه ثواب است و در هرشهروبلد امامی خاص برای اقامه نماز جمعه معین شده است

إِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ »

العنکبوت : ۲۹/۴۵

هر گاه سؤال شود که چرا بر مسلمانان واجب شده است که دراقامه نماز همه‌روزه مداومت کنند؟ جواب اساسی براین سئوال چنانکه از اوامر صریحه‌قرآن مستفاد میشود آن است ـ که ـ اگر انسان روزهای زندگانی خود را درنظر بیاورد، مهمترین‌درس وعالی‌ترین دستوری که‌قرآن‌شریف باو توصیه فرموده وعمل‌به آنرا تأکید کرده است و باید همیشه به یاد آورد آنست که « انسان آفریدگار نیست بلکه‌آفریده‌ایست ناتوان ! چه در نهاد بشرهمواره این غرور باطل ازدیرباز ریشه کرده است که وجود خود را مرکزعالم‌به پندارد و برطبق هواوهوس‌نفسانی خود عمل کند و چون‌براین‌اندیشه‌باشد وبران برود ، هراینه درراه خطا وضلالت‌خواهد افتاد . پس‌برهرانسانی‌فرض‌است که‌بداند‌او‌مخلوقی‌است عاجزونه خالقی قادر ! هرزمان که‌این معنی بدرستی براو معلوم شد و برآن یقین قطعی کرد آنوقت‌است که حیات او در مرکز مطمئنی قرار میگیرد و درراه راست‌ودرست «صراط‌المستقیم» میرود.

بعبارت‌دیگر ـ مصلحت‌صلٰوة برای‌مسلمانان‌بدون‌شك آنست که‌آدمی میل‌فطری‌دارد که‌بمحبت‌خالق خودوشکروسپاس‌اواقرارآورد ودرهمان حال که این احساس قلبی را انجام میدهد زندگانی خودرا نیزدر محل مطمئن‌ومرکزصواب‌قراردهد،و به‌مقصوداز خلقت‌خودپی‌ببردو به‌مخلوقیت خوددربرابرخالق کل اقرار کند وخود راتسلیم اراده او سازد . زیرا که خداوندبراودرهمه‌حال‌محیط‌ومستولی‌است اوقاتی که‌برای‌اداءفریضه‌نماز

پیغمبر اسلام برای آنکه همیشه آن عبادتگاه باجلال وعظمت را که درصدر اسلام محل عبادت بوده است در خاطرها زنده نگاه دارد، امر کرده است که همه پیروان وی درهنگام صلوة روی خودرا بسوی کعبه متوجه سازند و آنرا قبله خود بدانند[71].

معلوم است انجام این امر در میان برادران ایمانی تاچه پایه ایجاد احساس همکاری و همقدمی اجتماعی مینماید ؛ حتی وقتی که شخص مسلمان بطور انفراد نماز میگذارد جسماً از دیگر اخوان خود دور ولی روحاً با آنها شریك است .

دیگر از آداب نماز همانا موضوع غسل ووضویا «طهارت» است که مشابه وموازی رسم مسیحیان معروف به تعمید «Baptism» می باشد. مسلمان مؤمن تن خود را بایدبشوید وبدن را ظاهرسازد[72]، سپس سجاده خودرا می گسترد و برپای می ایستد وهردو کف را دربرابر دو گوش می نهد . بطوریکه انگشت شست او پرده گوش را لمس میکند سپس برای اذان یا « بانك نماز » آواز خود را بلند میکند و میگوید :

«**الله اکبر**» ـ « خدا ازهمه بزرگتر است » .

پس از آن سوره اول قرآن یعنی سوره فاتحه را که در فوق ذکر

---

(۷۱) آیاتی که درباب قبله وجهة آن درقرآن آمده است به سوره البقره رجوع شود از آیه ۱۳۹ تا ۱٤٥ . از آنجمله :

« قد نری تقلب وجهك فی السماء فلنولینك قبلة ترضیها فول وجهك شطر المسجد الحرام و حیثما کنتم فولوا وجوهکم شطره و ان الذین اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحق من ربهم . . »

(۷۲) آیاتی که درباب غسل ووضو درقرآن است به سوره المائده : ۸٦/٥ و به سوره النساء ٤٥/٤ رجوع شود.

محل اجتماع مسلمانان را برای اداء صلوة خمسه «مسجد» گویند.
بیگانگانی که بممالك اسلام سفر کرده‌اند مشاهده نموده‌اند که اجتماع مردم مسلمان در مساجد یکی از مناظر بسیار شورانگیز مذاهب بشری عالم است. چه در صحن وشبستانی ساده و بی‌پیرایه که با نوری ضعیف منور است صدها نفوس دوش بدوش یکدیگر روبسوی قبله، گاهی به قیام و گاهی برکوع و گاهی بسجود مشغولند. معذلك اگر سئوال شود که در دین اسلام جایگاه خاص برای اداء عبادت در کجاست؟ جواب آن است: «در همه جا» بهمین معنی یکی از نویسندگان انگلیسی[۷۰] چنین اشاره کرده است «یکی ازمفاخر اسلام آن است که معابد آن دین را الزاماً بادست نساخته‌اند! یعنی محل مخصوصی ندارد وتشریفات و آداب دینی را در روی زمین در زیر آسمان درهمه جا بعمل میتوان آورد. هرنقطهٔ ازعالم معبدخداوند است و همه اماکن پاك وطاهر میباشد. وشخص مؤمن درهرجا میتواند در وقت عبادت سجاده خود را بگسترد و دست نیاز بدرگاه بی‌نیاز ببرد.

در باب مراسم و آداب صلوة در قرآن به تفصیل سخنی نیامده و اقوال و افعال شخص پیغمبر که بوسیله احادیث یا «سنن» مدّون ومحفوظ مانده است، این تکالیف رامشروحاً معلوم میدارد. این اخبار و روایات است که از رفتارو گفتار رسول بجای مانده و بطور وضوح دستور عبادت را در هرباب کامل ساخته است.

برحسب این سنن و روایات تعیین قبله نخستین شرط نماز است.

---

(۷۰) نقل از کتاب «Our Indian Musalmans» تألیف هنتر **Hunter** ص ۲۷۹.

مشغولند[۷۳]. در حقیقت هر لحظه و ثانیه از لحظات و ثوانی عمر انسان باید بشکر وذکر خداوند سپری شود وعمری که خالی ازاین عمل بگذرد بباطل گذشته است .

از اینرو برهر مسلمان واجب است که لا اقل پنج بار در شبانروز بیاد حق وسپاس نعمت وذکر نام او بگذراند . البته نمازهای پنجگانه همه شامل ادعیه و کلمات لطیفه است، که از آنجمله یکی مضامین این دعاست :

« خداوندیرا شکر میکنم که معبود یگانه ماست ـ رب ازلی و ابدی ، و قادر متعال که قدرت و رحمانیت او عالم را فرا گرفته ناظم مصالح جهان است و نور زمین وآسمان ، پرستش مخصوص ذات مقدس اوست . اوقبل از همه موجودات بوده وبعد ازهمه موجوات باقی است ـ ای پرورد گار عالمیان ، تو مستحق ستایشی ! وتو بزرگی ! بخشاینده و آمرز گاری! تودستگیر ازپاافتادگانی وشفادهندهٔ بیمارانی! بی‌نیازی بخش مستمندانی ! تسلی ده دلشکستگانی، همه‌جا حاضر و برهمه کس‌ناظری! همیشه برای رحمت به عباد آماده‌ای . ای خداوند کریم ! تو آفریدگار توانائی ! و من آفریده‌ای ناتوان! توسلطان بی نیازی و من بنده مسکین! تو رب بخشاینده‌ای ومن بنده گناهکار ! توغنّی کریمی ومن محتاج ! تو

---

(۷۳) مقصود مؤلف ازاین کلام آیات ذیل است.

(الف) « وما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الاامم امثالکم ...»

الانعام : ۳۸/٦

(ب) «تسبح له السموات السبع والارض ومن فیهن و ان من شیء الایسبح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم...» ـ الاسراء : ٤٦/١٧

آن رفت قرائت مینماید و بعدازان آیاتی یا سوره‌ای چند ازقرآن شریف که میسر باشد میخواند.

آنگاه قامت رابه‌تعظیم خم میکند واین عمل‌را «رکوع» گویند، درانحال‌دستها رابرفراز زانونهاده ومیگوید «سبحان ربی‌العظیم» دوباره قامت‌خود رابرپاداشته و کلمه «الله‌اکبر» راتکرارمینماید. پس باآرامی روی‌زمین بسجده میرودوپیشانی ودستهاوزانوان‌خودرا برفرازسجده گاه می‌نهد و کلمه «تسبیح» راتکرار میکند پس برروی پا های خود دوزانو می نشیند و بار دیگر بسجود رفته پیشانی خود را در برابر پرورد گار برروی‌زمین‌میگذارد.

سراسر این عمل **یك رکعت نماز** است . در هریك از نماز های خمسه هرر کعت دویا چند بار تکرار میشود و در بین هردوسجده دعا ومناجاتی‌باختیارخودتلاوت مینماید تمام این‌اعمال‌ارکان‌نمازراتشکیل میدهد که سراسرحاکی ازعقیدت خالص و ایمان محض و تسلیم مطلق شخص مؤمن بحضرت رب العالمین است.

اما مطالب نماز : ـ نمازمسلمانان شامل دوموضوع‌بزرگ است : از یك سو بیان کلماتی است در تعبیر از تسبیح و تحمید رب متعال و از سوی‌دیگر استرحام‌واستدعاازدرگاه‌پروردگار بزرگ ازامثال جاریه‌نزد مسلمانان یکی آنست که‌میگویند هروقت‌مرغی‌قطره‌آبی‌مینوشدسرخود را بطرف آسمان بلند میکند و دراین عمل شکر خدا را بجا میآورد. در قرآن است که هر جنبنده ای که در زمین حرکت میکند و هر پرنده ای که بال خود را در هوا میگشاید همه به تسبیح و ذکر حق

همانا نگاهداری مؤسسات مذهبی است ، در حالی که در اسلام زکوة برای سد حاجت فقرا ومساکین است) این رقم اگر نسبت بعایدات باشد البته مبلغ قلیلی خواهد بود ولی زکوة مال متوجه کلیهٔ اموال و دارائی شخص مکلف میشود . زکوة بفقرا تعلق نمیگیرد، لکن کسانی که متوسط الحال یا ازاغنیا میباشند باید همه ساله یك ربع ازیك عشر از تمام ثروت و مال خود را مابین بینوایان و اهل استحقاق تقسیم نمایند[۷۵]. اما اهل استحقاق، یعنی کسانی که باید ازمال زکوة بآنها سهمی داده شود، نیزدرشرع اسلام شرایط آنها معین ومشخص شده است . آنها عبارت اند ازمحتاجانی که برای سد معاش نیازمندند یا از کنیزان و غلامانی که برای خرید نفس خود و آزاد شدن احتیاج بمال دارند ، یا ازوام داران که از عهده ایفاء دین خود برنمی آیند ، یا از ابن السبیل وغربا که از وطن دورافتاده اند . و بالاخره حق الزحمهٔ عمالی که صدقات را جمع و توزیع میکنند .

چهارمین دستور ازارکان شرع اسلام **صوم شهر رمضان** است وآن یکی ازشهور قمری سال هجری است . آنماه دردین اسلام ماه مقدس شمرده میشود زیرا دراین ماه است که پیغمبر ص برسالت مبعوث شد ودراین ماه است که

---

(۷۵) در قرآن مجید ذکرزکات در سی ودو آیه همه جا بعدازصلوة آمده است مانند این آیه :

« رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکرالله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة... »

النور: ۳۷/۲٤

۱٤ آیه در فضیلت صدقه واردشده است مانند این آیه:

«یمحق الله الربوا ویربی الصدقات: ۲۷٦/۱

رحیمی و عالمی و محبوبی!»[۷۴] .

دیگری ازارکان اسلام زکوة است ـ واین قاعده روی‌این‌اساس نهاده شده که مسئلهٔ مال ومنال دراثنای‌عمراهمیتی بسزادارد، ولی بعضی افراد انسانی بیش از دیگر ابناء نوع خود ثروت و دارائی اندوخته‌اند. چرا این تفاوت رواباشد؟ این مشکلی است که اسلام آنرا بوسیله وضع نظریات و فرضیات حل نکرده بلکه جنبه عملی آنرا درنظر گرفته و دستورروشنی داده‌است که برای رفع این اختلاف چه باید کرد .

تعلیم اسلام در این باره بسیار سهل و ساده است . یعنی مقرر فرموده که « آنانکه بیشتر دارند بار دوش آنها را که کمتر دارند سبك سازند» . این درواقع یکی ازمسائل اساسی دیمکراسی قرن بیستم‌است که‌برای‌تأسیس‌یك مدنیت‌فاضله وایجاد مساوات‌نسبی‌بین‌همگان‌علمای علم‌اجتماع‌بحث‌میکنند ومحمداصل محکمی‌را درقرن هفتم‌بوسیله قاعده زکوة وضع‌فرموده ، آن‌درواقع مالیاتی‌است‌تصاعدی که‌دارندگان برای بهبود حال تهی دستان می‌پردازند .

حدی که برای میزان و نصاب زکوة منظور شده است در حدود دوونیم درصد است (یك ربع ازیك عشر) که نسبتهً ازعشریه معمول در مذهب‌یهودی‌ومسیحی بسیار کمتر میباشد (درآندودین‌مصرف‌این‌عشریه

---

(۷۴) ظاهراً این مناجات ترجمه دعائی باشد که در قنوت خوانده میشود و اشاره بمبدء‌آن دراصل انگلیسی‌نیامده است وچون متن‌آن بدست نیامد ناگزیر عیناً بفارسی ترجمه گردید ، سپس‌مؤلف‌دودعای دیگرازادعیه ماثوره‌راباز‌به‌انگلیسی‌ترجمه کرده است که چون متن آن‌ها هم در دست نبود ترجمه آن ناقص و ناچیزمینمود.

« صوم وصال » می گیرند وبه همین نیت آن فریضه را مدت بیست وچهار ساعت انجام میدهند .

فایده دیگر صوم ترویض نفس و تقویت اراده است . برای کسی که ازمشتهیات ولذائذ نفسانی درموقع صوم بدخو بشتن داری عادت میکند البته آسان تر است که هوا و هوسهای خود را درمواقع دیگر نیز ضبط و مسك کند .

صوم رابطه انسان راباخدای خودهمیشه استوارومحکم میسازد . در کتاب آمده است که انسان ازبر کت گل ناز کتراست معدلك بازاوغرقه دریای نخوت وغرورمیباشد[۷۹] . پس این عمل ـ روزه ـ اورا بفناو زوال دنیا متذکر می‌سازد و بالاخره صوم حس رحم و شفقت رادردلها برمی انگیزد . زیرا کسی میتواندبرنج وتعب گرسنگان پی ببرد که خود طعم گرسنگی راچشیده باشد . پس اگر کسی مدت سی روز پیاپی درهر یکسال برخودریاضت صیام رارواداردوبا کام عطشان وشکم تهی بسر برد هرآینه از آن پس به دردورنج تشنگان وگرسنگان التفات بیشترخواهد کرد

پنجمین امر ازارکان اسلام **حج بیت الله** است[۸۰] . یکباردر تمام طول عمر بر هر مسلمانی که از حیث جسم و مال استطاعت داشته باشد واجب است که بزیارت خانه خدا درمکه برود وجائی را که در آن جاوحی

---

(۷۹) بدین ایفاظ آیتی درقرآن بنظرنرسید اما آیات وارده درضعف وعجز انسان ودکرغروراوفراوان میباشد.

(۸۰) قرآن درآیات عدیده امر برفریضه حج کرده است ، از آنجمله دو آیه ۹۰و۹۱ در سوره آل عمران که دران قبله وکعبه را ستایش فرموده است:

« ان اول بیت وضع للناس الذی ببکة مبارکاً و هدی للعالمین . فیه آیات بینات، مقام ابراهیم ومن دخله کان آمناً ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا».

ده‌سال بعداز آن پیغمبر از مکه بمدینه هجرت فرمود[۷۶] برای احتفال ویادبود این دو واقعه بزرگ هر مسلمان صحیح المزاج که مشغول به سفر و یادرحال جهادوغزا نباشد سی روز ماه رمضان را باید روزه بگیرد، باین ترتیب که از فجر (قبل ازطلوع) تاهنگام شام(غروب آفتاب) ازخوردن و آشامیدن اجتناب کند وزمان مغرب افطار نماید.

رمضان یکی از شهور سال قمری است بنا بر این در طول سنین شمسی اوقات آن دوران یافته و گاهی مصادف باماه های زمستان است که اداء فریضه صوم در آنموقع چندان بر مسلمانان شاق نیست، لیکن چون باماههای گرم وروزهای دراز تابستان مقارن شود تشنه گامی و گرسنگی بر ایشان تا حدی سخت ونا گوارمی افتد اما مصلحت وجوب این عبادت در قرآن چیست؟[۷۷]

یك مصلحت اساسی درفریضه صوم همانا -تفکر و مراقبه- میباشد زیرا مرد روزه دار دائماً درفکر وذکر فرو میرود همان طور که قوم یهود در«یوم کیفور»[۷۸]

---

(۷۶) هجرت پیغمبر اسلام از مکه به یثرب برحسب تحقیقات دقیقی که اهل تاریخ نموده اند و بدلائل وقرائن مختلف معلوم داشته‌اند در ۲۴ سپتامبر۶۲۲م. واقع شده، ولی محقق نیست که آن تاریخ منطبق باشهر رمضان باشد، چنانکه مؤلف گمان کرده. بعضی از مورخین اسلام تاریخ هجرت را دوشنبه دوازدهم ربیع الاول ثبت کرده اند (کامل، ابن اثیر جلد۲ صفحه ۴۲)

(۷۷) آیاتی که درقرآن فریضه صوم را برمسلمانان واجب ساخته یکی درسوره البقره ازآیه ۱۸۳ تا۱۸۶ میباشد که درآیه نخستین حکمت وفایدت آن را که عبارت از تمرین تقوی است تصریح مینماید:

«یا ایهاالذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون»

(۷۸) یوم کیپور Yom Kippor روز کفاره وصوم یهود است و آن مقدس‌ترین روزسال نزد یهودان میباشد، مدت آن ۲۴ ساعت، ازنهم تشرین اول تاغروب دهم همان ماه، این صوم «وصال» را بایدانجام دهند.

احادیث و روایات وارده شرب خمر واکل گوشت خنزیر وعمل قمار بر مسلمانان حرام شده‌است. گرچه حرمت قمار وشراب هم اکنون در نزد ملل اسلامی بشدت تمام رعایت میشود. ولی متاسفانه بعضی از مسلمانان باصطلاح «لیبرال» وآزادفکر نسبت باین دو امر تاحدی مساهله مینمایند ومیگویند این احکام ومحرمات برای اعراب زمان جاهلیت بوده‌است که محمد ص از فسق و فجور بیحساب و افراط درمیگساری وهوس رانی ایشانرا منع فرموده. آنچه حرام است مستی است نه می‌نوشی باعتدال دانشمندان مصلحت حرمت گوشت خوك را مبتنی بر دلائل صحی میدانند که چون در لحم آن حیوان جرثومه‌های امراض فراوان است مادام که ازلحاظ بهداشتی بکلی پاك و پاکیزه نباشد البته خوردن آن حرام است.

باری آنچه دراین فصل گفتیم باستثنای موضوع زکات ما بقی مربوط بحیات شخصی وتکالیف انفرادی هرفرد مسلمانست، اکنون باید از تعالیم اجتماعی آن دین مبین نیز سخن گوئیم.

اخوت مسلمانی

هنگامیکه پیغمبر اسلام آخرین سفر خود را بمکه در سال

---

(۸۱) حکم حرمت دراین سه امر تنها برحسب روایات و سنن اسلامی نیست بلکه نص صریح درنهی ازانها درقرآن شریف نیز آمده است نظر کنید به:-

البقره: ۱۷۰/۲

المائده: ٤/٥

النحل: ۱۱٥/۱٦

«انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل به لغیرالله به...»

الهی نازل گردیده زیارت‌نماید . البته مصلحت اصلی در فریضه حج آنست که خلوص عقیدت وعلاقه‌قلبی مسلمان زائر بیت‌الله را با خدای او مستحکم‌تر سازد تا خویشتن را یکسره بمشیت الهی تفویض کند . لیکن در این عمل منافع و مصالح فرعی دیگر نیز نهفته است: از انجمله یکی آنست که حاجیان به تساوی و برابری افراد انسانی در پیشگاه عظمت ربوبیت واقف میشوند . زیرا در انجا برحسب مناسك حج لباس عادی‌را که حاکی از وضع‌خاص اجتماعی است ازتن دور میسازند وهمه مانند یکدیگر جامه سفید پاکی‌می‌پوشند و در پیشگاه آن کانون وحدت اسلامی همه یك رنگ ویکسان میشوند. تمام امتیازات وبرتریهای اجتماعی ازحیث جاه ومقام ومال‌ومنال ازمیان میرود. شاه‌و گدا، غنی‌وفقیر وسفیدوسیاه همه‌دوش‌بدوش در یك صف انسانیت مطلق قرارمیگیرند . نیزدیگری‌ازمصالح حج آن است که دراستحکام وتحسین روابط ملل واقوام جهان تاثیربی‌پایان می‌نماید . مردمی که در اطراف جهان و در اکناف کره ارض متفرق اند در یك نقطه گرداگرد خانه چار گوش معبود خوداجتماع می کنند وبااعمال ومناسك خود نشان میدهند که همه باهم سالك یك راه هستند وباهم پیمان وفاداری‌وبرادری وبرابری‌منعقدساخته‌اند ـ پیمانی که هزاران بارازعهدنامه‌های دولتها و سلطنتهای‌جنگجوی جهان استوارتراست . هم بواسطه این سفرمبارك است که‌زائرین بیت‌الله ازحال برادران دینی خود در سایر اقطاع جهان‌معرفت واطلاع حاصل میکنند و باافق فکری وسیعتر و اندیشه روشن‌تر بوطن خود باز میگردند .

این بود ارکان پنجگانه عقاید اسلامیان . علاوه براینها بموجب

مرد وزن بطوری بی قاعده و بی‌نظم بود که مرد از زوجه نخستین خود که میگذشت با نسوان دیگر بقانون مزاوجت و بشرائط عقد و نکاح رفتار نمیکرد. کشتن اطفال خرد سال مخصوصاً دختران بی گناه از عادات متداوله عمومی بشمار میرفت. مستی و میگساری وقمار وانواع فسق و فجور کاملا مجاز بود. با وجود این اوضاع ناپسند درظرف پنجاه سال دران قوم و ملت تغییرات اخلاقی شگفتی روی داد که ناگهان تمام آن قبایح وسیئات به مکارم وحسنات مبدل گردید.

در اسلام چه نیروئی نهفته بود که توانست این معجزه را بوجود آورد؟ پاسخ این سئوال در طی نکته‌ایست که سابقاً گفته شد. یعنی سرّ و راز آن در همان وضوح و صراحت احکام دین اسلام قرار دارد مقصود اساسی شارع آن دین مبین در قواعد وقوانین دینی وتنظیم روابط بین افراد بشری برحسب عقیده مسلمانان همان بود که دیگر انبیاء عظام مانند موسی وعیسی ودیگران برای آن مبعوث شده بودند یعنی ایجاد اخوت ومحبت درمیان ابناء آدم. امّا امتیاز اسلام فقط در طرح آن مقاصد عالیه نیست بلکه درانست که طریق وصول بمقصد را هم به شخص مؤمن معتقد نشان میدهد بعضی ازاین مبادی و اصول را که منتهی به فوز و فلاح می‌شود به تفصیل ذکر کردیم. هرگاه عیسی روزگاری درازتر در جهان می‌زیست وهر گاه نوع بشر بقدری پیشرفت کرده بود که میتوانست بیش از پیش در راه تصفیه نفس وتزکیه اخلاق برآید، شاید مبادی و اصولی که وی برای بشر آورده بود منظم تر و برپایه واسلوب محکم‌تری قرار می‌گرفت اما چون عملی را که عیسی آغاز کرده بود بپایان نرسید ناگزیر جهانرا به معلمی دیگر حاجت افتاد که

ـ حجة الوداع ـ بعمل آورد، اندکی قبل ازوفات خود، درطی خطابه‌ای بلیغ یکی ازعالی‌ترین مقاصد ومحکم ترین مبانی اسلام را که عبارت از قاعده « اخوت مسلمانی » باشد خلاصه فرمود و چنین گفت[82].

«ای‌مردم، سخن مرا بشنویدودران بیندیشید وبدانید که‌هرمسلمان با مسلمان دیگر برادر است و مسلمانان همه باهم‌برادرانند .» ازانروز قاعده برادری در میان جماعت مسلمان پایه و بنیادی متین حاصل کرد.

هرگاه به‌تحول‌ویاتباین‌آشکاری که‌دروضع کشور عربستان قبل و بعد از اسلام بظهور رسید نظر افکنیم بی اختیار از خود میپرسیم آیا این چنین تقدم و پیشرفت اخلاقی که در نزد این قوم بوجود آمد در عرصه ای چنین وسیع ودر زمانی چنین قلیل و در نزد مردمی چنین کثیر، آیا درجای دیگرشبه ونظیری داردیانه؟ البته قبل ازبعثت پیغمبر درزندگی‌بدوی‌وصحرا نشینی‌آن قوم هیچ مانع و حائلی عملابرای‌اعمال زور وستمگری وجود نداشت . یك عدم تساوی و بیعدالتی حیرت‌آوری در امر ثروت و مال بدون لاونعم موردقبول جامعه قوم عرب بود . زنان نزد ایشان از جنس آدمیزادبحساب نمی‌آمدند بلکه مانند ملك‌ودارائی شخصی شمرده میشدند . نه تنها مرد میتوانست بدون حساب هرقدر که بخواهد زنان عدیده بحباله نکاح خود درآورد ، بلکه در واقع رابطه

---

(۸۲) خطبه رسول در حجةالوداع یکی از نفایس آثار اسلامی‌است. درسیره ابن هشام ج۴/ص۲۵۱ بتفصیل آمده است و باین عبارت ختم میشود

«ایها‌الناس، اسمعواقولی واعقلوه، تعلمن ان کل‌مسلم اخ المسلم وان‌المسلمین اخوة فلایحل لامرئ من اخیه الا ما اعطاه عن طیب نفس منه فلا تظلمن‌انفسکم ...»

آدمی در زندگانی او دارد کاملا واقف و آگاه می‌باشد. حوائج بدنی و ضروریات جسمانی بدون اینکه مرتبط بسعادت حقیقی روحی باشد دارای اهمیت قاطعی است زیرا اگر آن نیازمندیهای بدن فراهم آورده نشود آدمی ازمسائل عالیه حیات البته بهره ور نخواهد شد.

روایت کنند که یکی از صحابه پیغمبر وقتی بنزد او آمده وازایشان سئوال کرد که مادرم بدرود حیات گفته چه عمل ثواب و کارخیری برای فوز و فلاح روح او پسندیده تر است؟ آنحضرت حرارت سوزان ریگ زارهای ملتهب آن کشوررا بخاطر آورده، فرمود. عمل «سقایت» یعنی آب دادن؛ چاهی برای خیرات روح اوحفر کن و کام عطشانی راسیراب ساز. سلامت و تندرستی افراد مستلزم آن است که لوازم و ضروریات جسمانی آنان بطورحکیمانه منظم گردد. البته سلامتی و تندرستی جوامع بشری هم چنان موجب آن خواهد بود که دارائی وسرمایه مادی بعدالت توزیع گردد و ثروت دراجتماع جریان سهلی یافته وسرمایه دردست مردم روان باشد. این است پایه و اصول اقتصادی اسلام آوازنبی اسلام دراین باره بصراحت و وضوح تمام بلند است و اصول دیمکراسی را با کمال روشنی بیان میفرماید. چون آن حضرت ملاحظه فرمود که نوع بشر در زیر فشار منافع سرمایه مادی چقدر ناتوان و زبون شده است. تدبیری اندیشید که سدود و حدود حکومت سرمایه و استعمار طبقاتی را درهم شکند و تجاوزوتعدی اقتصادی یک طبقه خاص را بزیان طبقات دیگر مقدارزیادی تخفیف دهد.

نقطه اصلی که دائره اقتصاداسلامی بردور آن دوران دارد عبارت

قوانین اخلاقی او را درتحت انتظام کاملی درآورد[83] . قرآن که کتاب آئین روحانی است بحقیقت شامل دستورهای بسیارواضح درامور اخلاق فردی و نظام اجتماعی میباشد و هر گاه قوانین قرآن با اوامر وارده از مجرای حدیث (سنت) که تقریباً مانندقرآن اصلیت داردهردوترکیب وبا یکدیگرمنضم ومطالعه‌شود، برمامعلوم‌میشود که‌اسلام‌ازتمام مذاهب‌راقیه جهان قواعداجتماعی رابهترو روشن‌تر تقریر کرده است. احادیث وسنن نبوی که‌حاکی‌ازاعمال‌واقوال‌شخص‌پیغمبر است‌عبارت‌ازیك سلسله‌روایات میباشد که درمدت ده سال‌اخیرعمراو، درهنگامیکه‌بها نتظام مصالح‌عباد در مدینه مشغول‌بود، ازاونقل کرده اند بعضی از مردم مغرب زمین آن مذهب‌راازروی‌سلیقه‌ومذاق شخصی خودتعریف میکنند،ولی‌این‌تعریف‌را مسلمانان در نمی یابند . زیرا نزد ایشان مذهب و دین مشتمل برتمام امورانفرادی واجتماعی‌انسان است وضامن مصالح معاش‌وامورمدنی‌ایشان میباشد . در اسلام دین و سیاست و جامعه و ایمان هیچکدام ازیکدیگر منفك و منفصل نیست .

شرح این قضیه طولانی است واگروارد جزئیات آن‌شویم‌وشریعت اسلام را از نظر اجتماعی تحلیل کنیم سخن بدرازا میکشد . در اینجا همین قدر کافی است که تعالیم آندین را فقط در چهار باب که بحیات عمومی واجتماعات بشری مربوط است تقسیم‌وبیان سازیم :

۱ـ نظامات اقتصادی : دین اسلام از تأثیرات اساسی که جسم

---

(۸۳) این عبارت نقل قول‌ازکتاب هنتر **Hunter** است موسوم «به‌برادران مسلمان‌هندی‌ما » **«Our Indian Mosulmans»**

اولاد و بازماندگان تأمین فرمود . و امر کرد که مال و ثروت هرچه‌در زمان حیات جمع شده باشد بجای اینکه بر آن افزوده گردد باید بعد از ممات ما بین افراد تقسیم شود وازترا کم آن جلوگیری گردد :

شخصی بنام نورتوپ F.S. Nor Throp حکایت میکند که وقتی در جلسه تقسیم ارث یك مسلمان متوفی حضور داشته و مشاهده کرده است که در آن‌روز همین که مطابق شریعت‌اسلام میراث اورامابین میراث خواران توزیع کردند در ظرف یکساعت مبلغی در حدود ۵۳ هزار دلار بین هفتاد نفر فی المجلس تقسیم شد .

همچنین آیتی چند در قرآن مجید در حرمت ربح و « ربا » آمده است [۸۵] . در قرون گذشته حکم آن آیات را عام دانسته شامل هر گونه‌قرض ووام میگردند، هرچند غالباً وجوهی که بعنوان‌هبه و صلح دائن ازمدیون میگرفت‌مباح شمرده می‌شد معذلك‌باانتشاراصول سرمایه داری (کاپیتالیزم) درممالك اسلام ، درقرن‌نوزدهم، برای آیات مذکورتفسیرجدیدی قایل گشتندباینمعنی که ربارا شامل کلیه‌معاملات استقراضی‌ندانسته‌وفقط نسبت‌به قروضی که درراه‌منافع عامه‌واموز‌خیر به دادوستد شود حرام شناختند بعبارت دیگر نسبت بمعاملات تجارتی که بمنظور استفاده و بهره برداری بعمل آید مجاز دانستند . ازانجا که اینگونه معاملات ربوی برای استفاده از سرمایه داین بعمل‌میآیدهمچو تأویل کردند که نیت شارع آن‌نیست که صاحب سرمایه راازسودواستفاده ازمنفعت‌مال خودمحرومسازد . باین تأویل‌اکنون غالب مسلمانان‌برآنند که‌اسلام‌بااصول‌سرمایه‌داری « کاپی‌تالیزم »مباینتی‌ندارد.ولی‌درهمان‌حال

---

(۸۵) «احل‌الله البیع و حرم الربوا» البقره : ۲۷۵/۲،ونیزدراین‌آیه:

« یمحق‌الله الربواویربی الصدقات » ۲۷۶/۲

است از اینکه : ـ هر کس بفراخورحال خود از ثروت عرفی‌جامعه یعنی «بیت‌المال» بهره ورباشد . درهمان حال‌اسلام مسابقه‌اقتصادی رادرمیدان کسب‌حلال منع‌نمی کند . وآدمی رااز کارو کوشش وجدوجهد زیادتراز همکنان خود نهی نمیفرماید و مانع ازآن نیست که انسان از حاصل دست رنج خود افزون تر از دیگران متمتع شود . دین اسلام با کمال سادگی تأکید میفرماید که اکتساب و استفاده بایستی‌بااحسان وترحم تعدیل‌شود،ازانجا که‌طبیعت‌حریص‌بشری‌خودبخودمنافع‌طبقه دولت‌مندان واغنیارا رعایت میکنندازاین‌سبب‌برعهده شرایع‌وقوانین‌اجتماعی‌است که ازطبقه بی‌نوا وفقیر حمایت‌نماید . ازین‌جابخوبی‌ثابت‌میشود که حق‌فقرایا « زکوة » که سالیانه باید ازروی‌نصاب یك چهلم دارائی پرداخته شود ، از وسائل و تدابیر اساسی است که اسلام برای حمایت از آنان مقرر داشته . ولی همین قاعده هم باز بتدابیر و اسباب دیگر تقویت وتکمیل شده است .

یکی از عادات اقتصادی ناپسند که در عصر جاهلیت قبل ازاسلام گناهی فاحش ولی عملی عمومی میبوده قاعده «وراثت ولد ارشد» است . یعنی چون‌تر که شخص بعدازممات به‌پسرمهتر اومیرسیدورنتیجه‌دیگر فرزندان از ارث پدر محروم می شدند . از اینرو ثروت گزاف همواره در دست عدۀ محدود باقی مانده و بتوارث افزایش مییافت . قرآن شریف با وضع دستور ارث این رسم ناهنجار را منسوخ ساخت . و مقرر داشت که تر که میت برروی میزان معتدلی مابین‌تمام اولاد، ازذکور واناث، تقسیم شود [۸٤] بدینوسیله امر توزیع عادلانه دارائی و ثروت را مابین

---

(۸٤) حکم تقسیم‌ارث درسوره النساء وارد است . رجوع‌شودبایه: «یوصیکم‌الله فی‌اولادکم...الخ» النساء: ۱۱/٤ وهمچنین‌آیه ۱۵و۱۷٦ ازهمانسوره

خردسال‌را در هنگام شیرخوارگی زنده در خاك دفن می‌کردند[۸۶] .

در برابرچنین اوضاع رقت انگیز که حتی زائیدن دختر مصیبت بزرگی‌برای‌پدرش‌شمرده میشد ، اصلاحاتیکه محمد شارع اسلام بعمل آورد مقام‌حقوقی زنرا بسیار استواری بخشید . کشتن طفل رضیع را حرام ساخت وبرای فرزندان اناث مانند ذکور سهمی از ارث والدین مقرر داشت که گرچه برابر نبود ولی نسبت بسهم فرزندان ذکور نصفی از آن بود[۸۷] . و این تناسب را ازان نظر مطابق عدالت میتوان دانست که زنان برخلاف مردان مسئولیت اقتصادی و نگاهداشت خانواده و تأمین معاش فرزند راندارند . از نظر دیگر درمسائل حقوقی مدنی مانندتربیت وحق رای واختیارشغل وحق کسب، درقرآن‌شریف‌راه برای‌زنان‌عفیفه‌درست‌مانندمردان‌باز گذاشته‌شده‌است ملل‌واقوام‌مسلمان دائماً بسوی این غایت قصوی یعنی تساوی مطلق زن با مرد رهسپارندو بتدریج که در مراحل تمدن جدیدپیش میروند باین هدف‌عالی نزدیك‌تر میشوند اگرازخواهران‌اروپائی‌خودشان نه دراثرتعالیم مذهبی‌بلکه‌در نتیجه‌بسط وتوسعه زندگی صنعتی وانتشاردیمکراسی هنوزرتبه ومقامی عقب تر دارند البته درقرون آینده به پایه آنها خواهند رسید و فرصت ومجال از طرف شارع‌اسلام بانها داده شده است که‌بتوانند درصراط تقدم و ترقی دائماً پیش بروند .

(۸۶)نظرکنیدبه‌تفسیر این آیه (التکویر: ۸/۸۱)
« و اذالمؤودة سئلت‌بای ذنب قتلت» ونیزنظرکنیدبه‌تفسیرروح‌المعانی‌درذیل آیه که‌درنهی قتل دختران خردسال حکم‌قاطع آمده‌است :
« ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق نحن نرزقهم وایاکم ان قتلهم کان خطاءً کبیرا » الاسری : ۳۱/۱۷
(۸۷) «یوصیکم‌الله فی اولادکم وللذکر مثل حظ الانثیین» النساء : ۱۱/٤

نظر به نص صریح قرآن شریف مسلمانان پاك اعتقاد ازدریافت ربح گزاف و رباخواری حتی الامکان دوری جسته و در دیون ومعاملات خودباسودی بسیار نازل داد و ستد میکنند.

در خاتمه ذکر یك نکته دیگر از لحاظ مسائل اقتصادی لازم است و آن این است که دین اسلام اینقاعده را مقرر داشته که وجه مکتسب باید «حلال» باشد، یعنی صاحب آن به کدّ یمین آنرا بدست آورده باشد و از اینرو در حلال بودن ثروتهای گزاف برای کسانیکه ازراه ربح یاارث مکنت سرشاری بدست آورده‌اند شبهه‌دارند ومیگویند کسانی که دربرابر اخذ وجه بهیأت جامعه عوضی نمیپردازند حرامخوارند! و می گویند هرمسلمان هرلقمه نان که بدهان میبرد باید این سؤال را بطورمثبت جواب بگوید: آیا در برابر این رزق وروزی که نصیب من شده است عملی که پسندیده خالق و خلق باشد از من بفعل آمده است یاخیر؟

۴ـ وضع اجتماعی نسوان ـ اسلام را متهم میسازند که وضع اجتماعی طبقه اناث در آن انحطاط حاصل کرده خاصه از آن سبب که «تعدد زوجات» را جایزدانسته است. اگر بر این قضیه از زاویه موقع و زمان خود نظر کنیم ووضع اجتماعی زن عرب را قبل از اسلام بابعداز اسلام مقایسه نمائیم شاید بطلان این تهمت بر ما واضح شود. در ایام جاهلیت قبل از طلوع اسلام قواعد ازدواج بقدری سست و بی‌پایه بود که بزحمت ایجاد حقوقی برای زن میکرد. تمتع مشروط یاموقت رواج بسیار داشت! دختران وزنان درنزدپدران وشوهران چندان فرقی بامواشی ودواب نداشتندو آنهاهرطور میخواستندمثل دیگر اشیاء مایملك خود با آنهامعامله میکردند. ودختران راازارث پدر بکلی محروم می‌ساختند وغالباً دختران

می‌پذیرد که درسه نوبت جداگانه به‌صیغه «فرمول» مخصوص آن جاری شده باشد. در حضور شهود عدل که منسوب بطرفین باشند طلاق‌صورت می‌بندد و برانها واجب است که حد اعلای کوشش را بکنند تا طرفین را بیکدیگر آشتی داده و از انفصال دائم ممانعت بعمل آورند. با آنکه این مقررات برای آن است که تا حد امکان ار طلاق قطعی جلوگیری شود معذلك برای زوجه نیز مانند زوج حقوقی ووسائلی منظور شده که میتواند برای خود تقاضای طلاق کند.

اما موضوع تعدد نسوان Polygamy که درحقیقت همان اصل تعدد زوجات Polygyny است. باید گفت‌البته این حق بمرد مسلم‌اعطا شده که درآن واحد چند زن بعقد خود درآورد، ولی دراین باب عقاید مختلف‌است ودائماً دراین قضیه‌اینطورعادلانه حکم‌میشود که مقصداعلای دین‌اسلام‌بطوریکه‌احکام‌قرآنیه دلالت‌میکندآنست که‌این‌مذهب همیشه بسوی‌وحدت‌زواج monogamy میرود وحکمی که درقرآن‌آمده‌همین نظریه‌راتائیدمیکند[۸۹] چه در کلمه «عدالت» دراین‌آیه نه‌تنها به‌تساوی و برابری در امور مادی اشاره شده بلکه مقصود عدالت تام وتمام درمحبت و مودت و حرمت ذیل‌میباشد عدم‌امکان‌این چنین‌عدالتی بموجب این آیه قرآنی در حقیقت اجازه تزویج زوجات متعدد رادر حال عادی تعلیق بمحال کرده است. این تفسیر در جامعه اسلامی - ما بین علما و قضاة اسلام - هم از قرن سوم هجری بظهور رسیده و روز بروز بیشتر مورد قبول قرارگرفته است. در این ایام برای آنکه از هرگونه سوء تفاهم بین زوج و زوجه احترازشود بسیاری از مسلمانان در قباله نکاح

(۸۹) « و انکحوا ماطاب لکم من‌النساء مثنی و ثلاث و رباع و ان خفتم ان لاتعدلوا فواحدة » الانعام : ۳/۴

اسلام در امر زواج بحد کمال ملاحظه حال زن را کرده است :

اولا ، امرزناشوئی وهم بستری زن ومرد فقط درصورتی شرعاً مجاز است که قبلا صیغه نکاح بین آن دو جاری شده باشد . کسانیکه در ممالك غرب دین اسلام را محل طعن قرارداده و آنرا برخلاف آئین عصمت وعفاف میشمارند حقیقة نهایت درجه بی انصافی میکنند ، چه دران مذهب کیفر زنای محصنه «رجم» یعنی سنگسار کردن است حتی امروزجوانان مسلمان ازرقص اجتناب میکنند که مبادا پیکر دختری راکه ایشان باو محرم نیستند لمس نمایند .

ثانیاً ، قبل اززواج شریعت اسلام رضایت کامل زن راواجب شمرده است و حتی سلطان مقتدر بدون کلمه قبول صریح مطابق رسوم نمیتواند زنی رابعقد خود در آورده و بر او تعدی کند .

ثالثاً ، درهمان شریعت عقدازدواج در کمال استحکام است. زیرا هرچند محمد «طلاق» راقطعاً منع نفرموده معذالك آنرا مرحله آخر قطع رابطه زوجیت قرار داده است . و مکرر گفته است که هیچ چیزنزدخدا ورسول مکروه تر ومنفورتر از طلاق نیست[۸۸] . هم برای اینکه روابط زوج و زوجه کاملا محفوظ بماندشرع اسلام قواعدی محکم مقررداشته است: چنانکه دستورفرموده که زوج قبل از نکاح حقی ومبلغی بعنوان «صداق ومهریه» برای زن منظور بدارد و در صورت وقوع طلاق آنمبلغ تماماً بزوجه باید پرداخته شود و طلاق بطور قطعی در هنگامی تحقق

---

(۸۸) درحدیث از پیغمبر است که فرمود

« أبغض الاشیاء عندی الطلاق »

رواج خواهد شد زیرا زن ومرد دراین قبیل موارد هیچگونه علاقه قلبی از محبت ویا مسئولیت مشترك نسبت بیکدیگر هم چنین در باره اولاد خود نخواهند داشت .

اندیشه در این معانی سبب شد که یکی از محققین در ممالك غربی در رشته اسلام شناسی موسوم به بوسورت سمیث[۹۰] در این باب چنین نوشت : ـ با این احکام شدید که در آغاز وضع شد و با احساسات اخلاقی نیرومندی که در آن احکام بعداً به ظهور رسید ، شریعت اسلام توانست بهتر از هرجای دیگر جهان ترتیبی فراهم آورد که در ممالك اسلامی ازوجود طبقه زنان مطروده یعنی «فواحش» که در دیگر ممالك بملت فقر و مسکنت مانندیك طبقه رسمی شناخته شده اند جلو گیری کند و جوامع اسلامی این لکه و عار اجتماعی کشورهای دیگر را بحق مورد طعن و سرزنش قرارداده ازخوددور کنند

اما «حجاب» که زنان مسلمان را الزام میکند در خانه بمانند و رخساره خود را با نقاب و پرده بپوشند . این قاعده در اسلام از آن سبب وضع شد تا آنرا مانع وحائلی در جلو هرج و مرج ودرهم آشفتگی وحرمت ذیل زنان قراردهد . لیکن از نظر مسلمانان عصرجدید این وعظ ارشادی پیغمبر را که صرفاً از لحاظ حفظ حیا و عصمت است بحد افراط بردن و آنرا به منتها درجه خشکی وتعصب کشانیدن غیرقابل فهم است و این آیه را از قرآن شریف استدلال میکنند که فرمود:

« یا ایها النبی قل لازواجك و بناتك و نساء المؤمنین

---

(۹۰) Bosworth Smith

در ضمن عقد خارج شرط میکنند که شوهر ازحق فرصی خود دراختیار زوجه دیگر قطعاً صرف نظر کند.

اما اینکه در همان آیه قرآنیه اجازه نکاح دو یا سه یا چهار زن بمرد داده شده‌است و اینکه خود پیغمبر اسلام زنهای متعدد (نه زوجه) در حباله نکاح خود داشته، بعضی ازمسلمانان استدلال می کنند که‌این اجازه مربوط به مواقع عادی وطبیعی نیست چه‌اسلام دارای‌خاصیت‌قابل انعطافی است که درحالات مختلف بمناسبات ودلایل‌حکیمانه‌دستورهائی برای امور زندگانی مقرر داشته است. چه بسیارمواقع در اثنای حیات ناقص بشری‌وضعی پیش‌میآید که درآن‌اخلاقاً تعددزوجات پسندیده‌است. البته همه کس‌میداندرمواقع‌خصوصی‌انفرادی این چنین اوضاع واحوالی بسیارروی میدهد. مثلاهنگامیکه‌یکی‌ازطرفین درابتدای‌مزاوجت‌مبتلا به فلج یا امراض‌دیگر بشود که‌هم بستری وهمخوابگی را برای‌آن‌دوغیر ممکن‌سازد.مثال‌دیگر،وقتیکه‌درمصائب‌وشدائداجتماعی‌مانندوقوع‌جنگ یا بلای‌عام‌عددرجال‌به کمتر ازنصف عدد نسوان‌درهیئت جامعه‌تنزل کند. البته‌بعضی‌صاحبان‌اخلاق عالیه درچنین مواقع فداکاری مینمایندو به از خودگذشتگی وفداکاری‌فوق‌عادت‌بشری توصیه میکنند، لیکن‌اینگونه فداکاری‌وایثارنفس بطورانفرادی‌ملاک‌قاعده‌اجتماعی‌نمیتواندبشود درواقع اختیارمابین دوامراست که‌یکی را باید قبول‌نمود یا سیستم تعددزوجات را بایداختیار کرد که دران هردوجنس بیکدیگر متصل مانده ومسئولیت وعدالت‌درامورمادی‌ومعنوی راماننده‌حبت‌وحرمت‌نسبت‌بیکدیگررعایت کنند،یاروش‌وحدت‌زوجه، که‌دران‌بحکم‌ضرورت‌وناچاری‌فحشاوبی‌عصمتی

مختلف موجود میباشند. اینکه اسلام در آسیا وافریقا همیشه درحال ارتقاو توسعه است از آن سبب است که در این اقالیم که تعصب نژادی بکمال شدت وجود دارد حکم اسلام تساوی قطعی بین خون.ونژاد بشر را به صراحت و وضوح کامل وضع کردوراه برای برادری وبرابری بین ملل وامم راباز گذاشته است (نظر کنید به سورة الحجرات: ٤٩ آیه ١٣).

۴- دین بسیف یااستعمال شمشیر - در مغرب زمین تصویری از یکنفر مسلم در عالم وهم تصور میکنند و آنرا که بزعم خود درست میپندارند همانا صورت مردی است که شمشیری آخته در کف دارد ویك عدهٔ زنان درعقب اومیروند. اما مسلمانان مدعی اند که برای آنها این چنین تصویر وتشبیهی خطای صرف وغلط محض است واین که آنها را متهم باعمال زور و قساوت میکنند برخلاف حق است.

ایشان میگویند البته درست است که قرآن دستور نداده که در برابر سیلی مردستمگر رخساردیگررا عرضه بدارند وبا هرتجاوزوظلم ازطریق صلح وسلام درآیند. ولی در همانحال قرآن امر به عفو وبخشایش وجزاء سیئه را باحسان در موقع خود مکرر فرموده است چنانچه دراین آیات بخوبی ملاحظه میشود: -

۱- «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَ اِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» سوره الشوری: ٣٧/٤٢

۲- «لاَ تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلاَ السَّيِّئَةُ اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» سورة فصلت: ٣٤/٤١

يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ. ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا » الاحزاب : ۳۳/۵۹

۴- تساوی نژادها- اسلام قضیه تساوی نژادی را تأکید فرموده و هیچگونه ترجیح و برتری بعضی اقوام و نژادها را بر دیگران قائل نیست . برهان قطعی بر این امر اجازه تزویج از نژادهای گوناگون است که پیغمبر جائز دانسته و خود با بیگانگان مزاوجت اختیار فرموده تا آنکه به نوع بشر نشان بدهد که در این قضیه هیچگونه ابهامی وجود ندارد برحسب عقیده اسلام زوجه ابراهیم هاجر کنیزکی سیاهپوست (زنگی) بود و خود محمد علیه السلام احتمالا دارای بشره گندم گون (اسمر اللون) بوده است و در عداد ازواج او کنیزکی سیاه پوست وجود داشته است و یکی از دختران خود را نیز بعقد یکی از سیاه پوستان در آورد[۹۱] هم اکنون مسلمانان در جهان از همه اقوام و اجناس بشری از سیاه پوستان افریقا و تیره پوستان مالایا و زرد پوستان چین و سفید پوستان ترك همه بالوان

---

(۹۱) در اینکه مؤلف ذکر میکند که پیغمبر ص یکی از دختران خود را به عقد مردی زنگی (Negro) درآورد مدرك و مستند تاریخی در کتب سیر نموی بنظر نیامد زیرا آنچه ابن هشام و دیگر ارباب تواریخ ذکر کرده‌اند ایشانرا چهار دختر بوده است که بزرگترین آنها رادر عقد ابی العاصی بن الربیع بن عبدالشمس در آورد که از رجال قریش و همشیره زاده خدیجه است و دوم وسوم رقیه و کلثوم‌اند که در عقد عتبه و عتیبه پسران ابی لهب (ابن عم نبی) درآمدند بعد ازاسلام آنها را رها کرده و سپس به عقد عثمان بن عفان درآمدند چهارم فاطمه زهراست که همسر ابن عم خود علی بن ابیطالب(ع) است و پیغمبر رادختر دیگری نه بوده است .

هم چنین اینکه گفته است یکی ازازواج او زنگی بوده آن نیز براین نگارنده هنوز معلوم نگردیده که مدرك ومستند اوچیست.

دست برد واعدام و نابودی محفوظ باید داشت .

نکتهٔ اساسی در اینجاست که جنگ در راه حق باید معلوم شود و بدرستی تعریف گردد . بموجب تفسیر های معتبرقرآن حرب مباح و جهاد شرعی آنست که برای دفاع ازحق یا برای اصلاح خطا بعمل آید. ازآنجمله در این آیه فرموده است :

« وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ » البقره: ١٧٦/٢

خصومت و عناد و ظلم و فساد مشرکین بت پرست کار را بجائی رسانید که محمد ناگزیر میبایستی یادربرابر تهاجم وتعدی آنها ازخوددفاع نماید یا آنکه او وعامه مسلمانان وآن رسالتی که خداوند او را برآن مأمور کرده بود همه از روی زمین محو گردند . اینکه دیگر انبیا و راهنمایان بشری در برابر ظلم و فساد شکست خورده وبدرجهٔ شهادت رسیدند نزد پیغمبر اسلام دلیل مقنعی نبود که اونیزهمان روش وطریق را اختیارفرماید . چون کاربآنجا رسید که وی برای دفاع ازنفس وعقیده خود دست بهقبضه شمشیر بردناگزیر آنرابا کمال شجاعت وشهامت وبی سستی و فتور بکار برده واز میدان قتال تا فیروزی نهائی روبرنگردانید. این درجه پایداری واستقامت را باید معترف بود و نباید گفت که او سیف را تنها وسیله نشر دین خود قرار داد . بعضی دستور های قاطع اسلام در قرآن مجید که قضیه مساهله ومهربانی را بوضوح تام حل و فصل فرموده در این آیات ملاحظه میشود :

١ـ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» سورة البقره : ٢٥٧/٢

اما این امر را نباید با مقاومت در برابر تعدی زورمندان و تجاوز ستمکاران اشتباه کرد. قرآن بجای آنکه امر کند در برابر ظالمی بی‌رحم بخاك مذلت و تضرع فرو افتند فرموده است که خطا کار را تنبیه کنند و درست برابر همان اندازه تعدی و تجاوز که مرتکب شده او را مجازات دهند[92]. اگر این اندازه پاداش و کیفر را برای تعدی شخص ظالم و جابر قائل نشویم هر آینه اصول مکارم اخلاق صورت یك نظریه غیر عملی بخود خواهد گرفت و صرف ابراز احساسات اخلاقی بی اثر و بیهوده خواهد شد. ولیکن از لحاظ اجرای عدالت و نظم زندگانی اجتماعی بشری دستور «جهاد» که عبارت از جنگ مقدس در راه حق است بمسلمانان تعلیم شده که در این راه هر که جان بدهد رستگاری و نجات حاصل خواهد کرد. این قضیه از ارکان محکم و قواعد منصوص اسلام است این مطلب با آن هیاهو و بهتانها که بر علیه اسلام مخالفین ایجاد کرده‌اند و آن دین را دین سیف و انتشار آنرا بوسیله شمشیر جلوه میدهند بکلی مباینت دارد.

محمد ص خود مانند سرداری بر گزیده و مجرب و عادل در این باب اخبار و روایاتی برای قواعد پسندیده در کار جنگ باقی گذاشته‌است. از آنجمله میگوید:- عهد و پیمان را باید محترم شمرد، از خیانت و غدر باید اجتناب جست، زخمداران و اسیران و بیماران را باید مداوا کرد، باجساد اموات لشکریان خصم بی‌احترامی نباید نمود، زنان و کودکان و پیرمردان دشمن را نباید کشت، اشجار و مزارع و آثار مقدسه آنانرا از

---

(۹۲) اشاره است باین آیت:

« وجزاء سيئة سيئة مثلها فمن عفى و اصلح فاجره على الله انه لا يحب الظالمين.»

سورة الشورى : ۴۲/۳۷

هر گونه تعرض و تعدی به دین وعقیده آنها برخلاف شرع اسلام شمرده میشود(*) . اگر علاوه بر این اصول وقواعد که شریعت اسلام برای آزادی ملل مغلوبه منظور داشته سندی دیگر واضح تر وصریح تر طلب شود این کلمات را ازقرآن نقل خواهیم کرد.

« اِنَّكَ لاٰ تَهْدِی مَنْ اَحْبَبْتَ وَلٰکِنَّ اللّٰهَ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ » القصص : ۵۶/۲۸

وقتی که وفد نصاری به مدینه آمدند محمد بآنها اذن داد که مراسم عبادت خدای را بآئین خود در مسجد پیغمبر بجا آورند و فرمود که این مکان وقف عبادت خداوند است بگذارید آنها نیز نماز خودرا بگذارند[۹۴].

تا اینجا کلام مادرمبادی نظری دین بود وازسنن رسول خدا سخن نرفت و اما اگر بخواهیم بدرستی تحقیق کنیم که مسلمانان تا چه پایه این روایات و سنن را درعمل رعایت کرده‌اند ناچار باید تاریخ را تفحص کنیم . در آنجا بالاخره جوابی مثبت و صریح بدست می توان آورد . مسلمانان درمقام اثبات این قضیه بر آمده به قرون متمادی تاریخ اشاره میکنند که درطول آنهمه مدت ازهند تا اسپانیا ، درتمام ممالك شرق وغرب ، هزاران هزار نفوس مسیحی و یهودی و هند و غیره در زیر لوای دولت اسلام با امنیت کامل وحرمت تمام زندگانی کرده‌اند و حتی درعصر متعصب ترین خلفا درمیان رجال معروف ازعناصر یهود ومسیحی وزردشتی نفوسی بوده‌اند که درجامعه اسلامی به مراتب عالیه ومقامات شامخه نائل شده‌اند وهمه با کمال

(*) درباره زردشتیان ومجوس ایران نیز امر فرمود «سنوا بهم سنة اهل الکتاب» نظر کنید به فتوح البلدان ، البلادری ، ص .

(۹٤) اشاره **بوفد نجران** است رجوع شود به ابن هشام : ج ۲۲٤/۲

۲ـ «لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً وَلَوْشَاءَ اللهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَلٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِيما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» المائده : ۵/۵۳

مسلمانان معتقدند که محمد قاعده تساهل واصل تسامح رانسبت بسایر ملل مطابق اوامری که در این آیات آمده وضع ومقرر کرده است و آنرا در بیعت‌نامه‌ای که بامردم یثرب منعقد فرموده[۹۳] تکرار کرده. درحقیقت‌میتوان آن‌سندرا اولین‌فرمان آزادی‌عقیده‌درتاریخ‌بشریت‌دانست، والحق بهترین دستوریست که هرحکومت اسلامی‌راسزاوار است‌سرمشق و راهنمای خودقراردهد درآنجافرموده‌است جماعت‌یهودهرگاه‌بجامعه اسلامی وابسته‌شوند ودرکنف‌ذمه‌اسلام‌قرارگیرند ازهرگونه‌آزار وایذا واهانت درامان‌اند وباتابعین اسلام دارای حقوق متساویه خواهند بود. همین حقوق‌راکه‌به‌یهود اعطافرمود‌بعداً برای‌نصاری‌نیزرعایت کرد. در آنزمان‌همین‌دوملت‌بزرگ دربرابرنظر بوده‌اند. شریعت اسلامی حتی برای مردم‌ممالك‌مفتوحه که بعدها مسخر لشکر اسلام شده اند آزادی مذهب ودین‌راقائل‌شده‌بشرط آنکه مالیاتی‌مخصوص‌بنام«جزیه» بپردازند ودربرابرازپرداخت زکوة معاف باشندوپس‌ازآنکه درپناه اسلام‌درآمدند

---

(۹۳) در فرمان پیغمبر یا بیعت نامه‌او که‌برای‌اهل یثرب‌صادرفرموده و تمام آن درکتب سیر آمده است این عبارت که منظور مؤلف است این چنین آمده :

«و انه‌من‌تبعنا من‌یهودفان له‌النصر،للمظلوم، غیرمظلومین ولامتناصرعلیهم ... و ان‌الیهود ینفقون مع‌المؤمنین ... الخ» محمد حسین هیکل حیاة محمد»،ص۲۲۲.

و بدین بهانه بممالك همسایه می تاخته وعدواناً تصرف می کرده‌اند .

لیکن در این باب بطورخلاصه سه چیز را مسلمانان شدیداً منکر هستند :ـ اول آنکه اسلام در امر تساهل وتسامح مذهبی وحسن سلوك نسبت بسایر فرق و ملل دیگردرمذاهب بزرگ عالم سخت تروشدیدتر نیست دوم آنکه بعضی ازمورخین مغرب زمین در اینکه اسلام رادین جور و ستم معرفی کرده اند راه حقیقت نرفته اند عده از مورخین معروف غرب مانند ویلز[٩٥] و توین بی[٩٦] در این دعوی با مسلمانان شریك و با ایشان دراین باب متفق‌اند سوم آنکه آن‌نقاط تاریکی که در تاریخ اسلامیان دیده میشود ذاتاً معلول اصول ایمانی و عقائد مذهبی ایشان نیست بلکه علل دیگر باعث ظهور ووجود آنها شده است .

باری، بنابراین مقدمات هرقدرغربی‌ها بزحمت بخواهند ثابت کنند که‌سازرامشگراسلام‌سروده‌شده و نوبت‌او بپایان رسیده! معذلك‌نغمه‌الهی قرآن‌به‌کمال‌قدرت‌پیوسته نواخته‌می‌شود کمال مطلوب ومنتهای مقصود اسلام در زمینه روابط اجتماعی بحقیقت در دو کلمه خلاصه میشود که مسلمانان درهنگام‌تحیت‌ودرود ایرادمیکنند وبیکدیگرمیگویند «سلام علیکم » یعنی «آرامش و سلام برشما باد !»

آینده اسلام

از آن زمان که محمد برای نخستین بار قوم خود را با قرار

---

(٩٥) **ویلز** H. G. wells مورخ انگلیسی ورمان‌نویس معروف، متولد ١٨٦٦ متوفی ١٩٢٤م .

(٩٦) **ارنولدتوین بی** A. J. Toynbee، مورخ انگلیسی معاصر، متولد ١٨٨٩ م ، صاحب تألیفات عدیده درتاریخ وسیاست .

آزادی اعمال و آداب مذهب خود را بجا می‌آورده اند . ولی در برابر مسلمانان بیاد ما میاورند که چگونه مسیحیان در قرن پانزدهم میلادی بعدازانکه در کشور اسپانیا جانشین دولت اسلام شدند، یهودیهای بی‌نوارا که درانجا با من و امان زندگانی میکردند از اوطان خودشان بیرون کردند . هر گاه در مقام مقایسه و تطبیق باشیم ملاحظه میکنیم که صفحات تاریخ مسیحیان بمراتب سیاه تر و تاریك تر از سر گذشت دول مسلمانان میباشد . چه آنها بودند که بنام سلطان صلح، یعنی «عیسی ناصری» و بعنوان حمایت ازصلیب او جنگهای بسیار خونین وفجیع را دربلاد اسلام براه‌انداختند . و نیز آنها بودند که محکمه های سیاه « تفتیش عقاید » Inquisition در اروپا تأسیس کردند و مردم بیگناه را بخون و آتش کشیدند و آنها بودند که آلات و ادوات هولناك برای شکنجه ابناءِ بشر به‌بهانه‌دین ومذهب اختراع کردندو بالاخره آنها بودند که سالیان‌دراز سراسر اروپا رامیدان‌جنگهای خونین بنام‌فرق دینی (کاتولیك‌وپرتستان) قرار دادند .

بدون اینکه وارد بحث و مقایسه بشوند مسلمانان منصف‌تصدیق دارند که تاریخ دینی‌ایشان آمیخته باستعمال زوروشمشیر میباشد وبعضی نقاط تاریك دران دیده میشود . ولی باید گفت که هر دین و آئینی در جهان‌درپارهٔ‌ازمراحل وجودخوددرتحت‌سوء تدبیر بعضی زعما و پیشوایان مذهبی تاحدی‌اعمالی‌ازجوروتعدی داشته‌است . اسلام‌نیزازاین‌قضیه کلیه مستثنی نمانده . درمواقع بسیار خلفا وسلاطین ترك نژاد کما بیش دین و مذهب راوسیله‌اشباع‌هوای نفس وطمع جهان گیری خود قرار داده‌اند

را در دست گرفته و افکار علمی را پیوسته زنده و با جنبش و متحرك نگاهداشتند تا اینکه مغرب زمین سراز خواب جهل و غفلت برداشت.

داستان این سیر مترقی مطلبی نیست که تنها بزمان ماضی مربوط باشد چه علائم و شواهدی آشکار مشاهده میشود که حتی دروقت حاضر وعهد معاصر چرخ تاریخ جهان در محور شرق وسطی و خاورنزدیك دیگر بار بدوران افتاده وملل اسلامی ازحال رخوت وغفلت قدیم که دران فرورفته بودند متنبه شده و بسرعت بحرکت آمده‌اند. از مذاهب وادیان بشری (که در این کتاب محل بحث و تحقق ماست) باید گفت که بعضی ظاهراً راه زوال و فنا را می پیمایند. لیکن اسلام چنین نیست. این دین زنده که درصف ادیان بزرگ بشری ازهمه جوان‌تراست باردیگر با همان نیرو و قدرت که خاص دوره شباب است به پیش میرود. از کشور مراکش در کنار ترعه جبل الطارق در ساحل اقیانوس اطل ، بطرف شرق تا مصر و از کشور فراعنه درسراسر ممالك خاور نزدیك و کشور نوبنیاد پاکستان تااندونیزی و فیلیپین در ناف اقیانوس‌ساکن، همه‌جادراین‌عرصه‌پهناوردین‌محمدی یك قوّه فعال حیاتی است. درتاریخ معاصراین کیش‌وایمان عامل‌بسیارنیرومندی بشمار میرود. عدد پیروان این دین که‌افزون ازسیصد وپنجاه‌ملیون بحساب‌آمده عبارت است ازیك هفتم کل نفوس‌بشری درروی زمین. یعنی در هرهفت تن ازافرادبنی‌آدم یك‌نفرمسلمان‌میباشد وافکارواعمال آن‌جمع کثیر کاملاً درتحت‌رهبری تعالیم آن‌مذهب‌نورانی‌اداره‌می‌شودوبقدری‌مبادی آن درروح آنهااستیلا و نفوذپیدا کرده که‌نظیروشبیهی‌برای‌آن‌درممالك غرب‌نمیتوان‌یافت. اسلام

بوحدانیت الهی دعوت نمود چند زمانی گذشت که اقوام مسلمان از روح اسلام و شارع مقدس آن اندك اندك دور ماندند . پیشوایان ایشان هم اکنون قبل از هر کس خود اعتراف دارند که بیشتر بسخن و گفتار اکتفا کرده و کمتر بعمل و کردار پرداخته‌اند . آن شوق و شور دیرین و اخلاص وصدق قدیم بخداوند و رسول او کم کم رو به ضعف نهاده وفقط بعضی کلمات و الفاظ که قالبی بی روح است جای آنرا گرفته است . چون بدور نمای اسلام و تمدن آن نظر اندازیم در برابر ما منظره‌ای بسیار عبرت آمیز و حکمت آموز جلوه گر میشود ! جلال و شکوه آن دین مبین را در آغاز کار سابقاً بیان کردیم حال اگر تاریخ آنرا پیروی کنیم مشاهده میشود که سلطنت پهناور اسلام که یك قرن بعد از وفات شارع آن از خلیج باسك[۹۷] تا ساحل رود سند و سرحد چین و همچنین از دریای آرال[۹۸] تا سرچشمه نیل علیا بسط یافته بود بعدها به قسمتهای چند منقسم گردید . در آنمیان بعضی نواحی از آن لحاظ دارای اهمیت افزونتری است که در آنجا حرکت افکار وعقاید اسلام را ونیز توسعه فرهنگ حیرت انگیز آن و رشد و اعتلای ادبیات و علوم و فنون مخصوصاً علم طب و فن معماری را نشان میدهد . جلال دربار بغداد ، شکوه تمدن دمشق ، فر و عظمت فرهنگ اسپانیا درزیر لوای سلاطین اندلس در نزد ناظر بصیر هم جالب و جاذب است وهم عبرت آور و حیرت انگیز .

چگونه در قرون تاریك اروپا فلاسفه و علمای اسلام مشعل دانش

---

(۹۷) خلیج باسك Basque نام خلیجی است درشمال غربی اسپانی ازفروع اقیانوس اطلس

(۹۸) دریای آرال Arâl دریاچه شوری است در آسیای مرکزی که درخاك شوروی واقع شده

و خلائق را به نماز و نیاز در برابر پروردگار کارساز دعوت میکند ومیگوید «الله اکبر .. الخ»[۱۰۰].

«خدا بزرگتر از همه است من گواهی میدهم که خدائی جز خداوند یگانه نیست ، من گواهی میدهم که محمد پیغمبر خداست . برخیزید، و روی نماز بدرگاه خدا آورید ورستگاری پیشه کنیدزیرا خدا از همه بزرگتراست و خدائی جز پروردگار یگانه نیست . .. !

(۱۰۰) دراینجاترجمه تحت اللفظی تمام جمل شریفه اذان ذکرشده است

روز افزون در حال توسعه و انتشار است. گوته[۹۹] شاعر آلمانی در دویست سال قبل در اشعار دلاویز خود یکجا محمد را برودی عظیم تشبیه میکند که پیوسته رو بجلو جریان دارد و دمبدم بر مقدار آب آن نهر روحانی افزوده میشود و محمد برادران مسلمان خود را همراه این سیل روان بمنزلگاه ابدیت، یعنی بدرگاه جاویدی پرورد گار میبرد.

در وقت حاضر اسلام نه تنها در افریقا و جنوب آسیا پیوسته رو بافزایش است بلکه در چین از یکطرف، و در انگلستان و امریکا از طرف دیگر، قدرت معنوی اسلام رو بتوسعه و انبساط است. بعضی از متفکرین بر آنند که اسلام از تمام مذاهب جهان سریع تر رشد و نمو می نماید: در همین اواخر یعنی در سال ۱۹۴۷ م دولتی جوان و بزرگ در زیر پرچم اسلام متولد گردید که به «پاکستان» ملقب و معرفی شد و افزون از هفتاد ملیون نفوس سکنه آن کشور است در بعضی از اقطار جهان در اما کنی که اسلام و مسیحیت با یکدیگر رقابت دارند، سرعت انتشار دین محمدی بر دین مسیحی به نسبت ده به یک بحساب آمده است اگر بر رخساره اسلام پرده غفلت بیفکنیم و از آن عمداً غافل بمانیم در واقع از یك دین بزرگی غفلت کرده ایم که تمام نواحی گرمسیر جهان را فرا گرفته، و هنوز از هر طرف گسترده تر میشود.

خلاصه در چهار گوشه جهان، در هر جا و در هر مکان، در هر وقت و در هر ساعت از شبانروز مؤذنی بآواز بلند این کلمات محکمات را از فراز منارهای رفیع، و حتی در این عصر جدید از مرکز ایستگاههای بی سیم، میخواند

(۹۹) گوته Goethe شاعر و نویسندهٔ آلمانی متولد ۱۷۴۹ م. متوفی ۱۸۳۲ در فرانکفورت

بخش دوم

از کتاب

ادیان بشر

اثر

جان ب نوس J . B NOSS

ـ اسلام ـ

مبدء و تاریخ

دینی که محمد ص آورد در آغاز امر سرعت و انتشاری عظیم یافت و غالباً با جهاد و غزا همراه بود . این دین بر افکار مردم شرق و غرب تأثیری ثابت دائم نموده است در نخستین قرن پس از ظهور آن برای مردمی که در معرض شمشیر اسلامیان قرار گرفتند این دین نوین مانند شعله‌ای بلند بود که از کانون اصلی آن فروزان شده و زبانه آن باسرعتی بیدریغ و شتابان از هرسو پهن میشد و پیش از آنکه بخود آیند و بدانند که چه باید کرد آنها را فرا میگرفت گروهی از آنان که مغلوب عاربان اسلام قرار گرفتند با اداءِ مالیاتی خاص بنام «جزیه» رهائی و آزادی یافتند و بسیاری از آنانکه بآئین تازه گردن نهادند و تسلیم شدند ، واجبات و احکام آنرا قبول کردند از آن پس مسلم نامیده شدند . برای بعضی دیگر از اقوام جهان آن آئین نو فوزی و برکتی عظیم بود که بآن اقبال نمودند هرچند برخی دیگر بمخالفت و مقاومت برخاستند اما پیش از آنکه در مقام مدافعه و ستیز برآیند مغلوب شده و از میان رفتند ظاهراً هیچگونه وسیله‌ای برای تعدیل احکام محکم و واجبات استوار این دین جدید موجود نبود . تا آنکه عاقبت هم در جنوب شرقی و هم در جنوب غربی اروپا این موج خروشان متوقف گردید و

این کتاب نزد تمام مسلمانان حقائقی محکم و اصولی ثابت وضع کرده است. هرچه در قرآن نیست اگر با سنت پیغمبر اسلام هم موافقت نکند اندك ارزشی ندارد. گرچه علائم و ادله متعدد نشان میدهد که تا حدی تعالیم اسلام مشتمل برمبادی سایر ادیان نیز میباشد ولی این قضیّه ابداً از افتخار و سربلندی مسلمانان نمی کاهد وهمین نکته باعث پیشرفت اسلام است که قرآن درواقع مکمل و متمم حقایقی است که بطور ناقص دردیگر مذاهب وادیان سلف وجود داشته.

هر کس از عالم ادیان باخبر باشد مسلماً از خواندن قرآن باین نکته پی میبرد که شریعت اسلام دربسیاری مطالب بادیگر مذاهب شریك است. ولی این معنی نیز محل انکار نمیباشد که روایات اسلام هرچند اخبار یهود و نصاری را دربعضی مسائل مربوط به روابط بین خدا و خلق متضمن میباشد و هرچند بسیار نکات شبیه به عقائد صابئان و زردشتیان را محتوی است، معذلك توحید در اسلام دارای یك صبغه و رنگ خالص است و عقیده بذات احدیت در آن صورتی دیگر دارد که شبیه بسایر مذاهب جهان نیست. این معنی را درضمن بیانات آتیه اثبات خواهیم کرد.

در مطالعه مبادی اسلام بیك اشکال عمده برخورد میکنیم و آن این است که هرچند حقائق ایمانی واخلاقی اسلام بالاخره بوسیله قرآن که داوریگانه وحاکم نهائی آن دین است، تشخیص میشود معذلك معلومات موجوده راجع بحیات پیغمبر اسلام و تفصیل انتشار دین او از آغاز امر تنها ازمنبع قرآن بدست نمی آید[1] بلکه قسمت عمده این سر گذشت

---

(۱) دربسیاری از آیات قرآنیه دلائل ونصوص واضح وروشن درباره سر گذشت وحیات شخصی و تاریخ نشر دعوت اسلام مشاهده میشود و بنده مترجم در کتاب «برهان در تاریخ قرآن» بدان بتفصیل بحث کرده‌ام (فصل سوم ــ برهان.)

دربرابر پیشرفت سریع آن موانعی بظهور رسید که آنرا درآندو مکان نگاهداشت . لیکن جنبش روزافزون اسلام بطرف شرق وجنوب همچنان پیش میرفت تااینکه عاقبت نیروی فعال آن دراعماق آسیا وبطون افریقا یعنی هزارهامیل دورتر ازمرکز نخستین وزادگاه ابتدائی آن فرونشست . لیکن همانقدر که صلابت وشدت ظاهری هواخواهان آن مخالفین مقاوم را بوحشت انداخته بود سادگی وروشنی آن کسان دیگررا مفتون ساخته بقبول آن سر تسلیم فرود آوردند : اکنون افزون از ربع بلیون (۲۵۰ ملیون)(*) ، چنان که دقیقاً تخمین شده شماره پیروان آن است . اینان همه اسلام را چون دینی کامل و تام قبول کرده و از تشرف به آن سربلند ومتباهی اند . بطور کلی آئین اسلام مغزواندیشه پیروان خود را دربطون صفایح کتب واوراق فلسفی وصدهامسائل غامضه کلامی مغلق وپیچیده فرسوده نمی سازد. این دین شریف یك کتاب اساسی دارد که ازبدو پیدایش تا کنون بطهارت و اصالت باقی مانده ودرآن تبدیل و تحریفی که موجب اختلاف و مناقشه مفسرین گردد راه نیافته و نام قرآن دارد[1] که منصوص است

(*) احصائیه های اخیر عدد نفوس مسلمانان عالم را قریب چهارصد ملیون نشان میدهد با اینکه امکان آمار صحیح و قطعی از غالب ممالك اسلامی میسر نیست ولی درهرحال عددپیروان دین مبین اسلام از(۲۵۰ ملیون) که مؤلف اظهار کرده تحقیقاً بیشتراست.

(۱) قرآن در السنه خارجی بدو صورت نوشته میشود : یکی Koran که منطبق با املاء خط عربی آن کلمه است و دوم Qur'an که برطبق لهجه وتلفظ اصلی آن میباشد .

حامی Hamitic در آن دیار داخل گردیدند ازین رو از هر طرف عناصر غیرعربی با مردم عربی‌الاصل آمیختگی و اختلاط حاصل کرده بودند .

سبك فکر و روش اندیشه گوناگون و متنوع آن اقوام بالبداهه اختلافات بیشتری ببار آورد . مباینت‌های فرهنگی آنقدر بود که باهم قابل سازش و توافق نمی‌شدند . این اختلافات وقتی بمنتهای شدت رسید که بنی‌سام از صحراها و بیابانهای عربستان بخارج رحلت کرده و بعد از گذشت قرون و اعصار بار دیگر به بادیه بازگشتند . چه در مواقع بروز کشمکشها و تشنجات بین المللی بسیاری از این صحرا نشینان بطرف شمال و مغرب رو آوردند ولی پس از زمانی دراز گروهی از اعقاب ایشان بهمان صحراها مراجعت نمودند .

در زمان ظهور محمد در ناحیهٔ غربی عربستان نفوس بسیاری از قوم یهود جای داشتند که اجداد ایشان از برابر دشمنان خود یعنی آشوریها ، بابلی‌ها ، یونانیها و رومی‌ها فرار اختیار کرده بآن سرزمین مهاجرت نموده بودند . این مهاجران یهود وادیها و واحه های سبز عربستان غربی را تصاحب کرده در آن کشت و زرع میکردند . عدد ایشان در اطراف مدینه « یثرب قدیم » بسیار بود ودربعضی جاها تمام آن منطقه را بقوه قهریه بتملك خود درآورده بودند . وقتیکه محمد آن شهر را تصرف کرد لازم دانست که با یهودان آن بلد مدارا ومماشات فرماید تا آنکه اسلام قوت گیرد آنگاه آنها را بجزای بی‌ایمانی ونفاق درهم شکنند .

بوسیله «احادیث و اخبار» «Traditions» بدست ما رسیده است و آن ها روایاتی است که از مسلمانان طبقه اولی شفاهاً نقل شده وخلفاً عن سلف همه از یکدیگر گرفته اند تا آنکه پس از مدتی در متون کتب وبطون رسائل بقالب تحریروضبط درآمده واکنون بدست مارسیده است.

باید گفت قرآن‌مجید موردقبول عامه اهل‌اسلام درتمام‌جهان‌است، ولی احادیث نزد فرق و احزاب مختلف اند و اخبار منقوله از بعضی را دیگران بانظرسوءِظن تلقی میکنند. بااین حال چون‌اخبارواحادیث از لحاظ تاریخی ارزش بسیار دارند مطالعه مسندات‌ومجموعه‌های حجیم آن‌ها برای طالب علوم اسلامی بسیار ضرورت دارد

عقائد و مناسك عرب قبل از اسلام

احوال اقتصادی و نژادی :

قوم عرب مثل دیگر اقوام جهان از حیث خون و نژاد وحدت کامل ندارند ، هرچند نژاد سامی Semitic خالص در میان ایشان عدداً برعناصر نژادی دیگر افزونی بسیاردارد . لیکن خون یك قسمت عمده سکنه عربستان مخلوطی است از گوهر سامی با عنصر غیرسامی . در جنوب شبه جزیره روزگاری حبشی‌ها ازدریای احمر عبور کرده ودر صحراهای ساحلی آن سرزمین سکنی گرفتند در نواحی شمال غربی زمانی‌حملات وفتوحات‌تاریخی اقوام دیگر که درعصر هزاره دوم ق م . آغاز شده بود مردمی از نژاد سومری و بابلی و پارسی را بآن سرزمین درون آورده بود در جنوب غربی افراد بسیاری از مصریان نژاد

بواسطه محصول انواع ادویه و صمغ عربی شهرتی بسیار داشته است. همین جدائی و اختلاف بین دو ناحیه شمالی و جنوبی عربستان عیناً منطبق میشود باختلاف و بینونت نژادی که مابین مردم آن دوقسمت ازدیرباز وجود داشته است.

درعصر محمد(ص)ناحیه‌شمالی‌ازقبایل‌متحرك «رحالّه»تشکیل‌می‌شده که‌برحسب قیافه‌همه‌دارای جمجمه‌های دراز وموهای زبر وبزبان عربی خالص‌تکلم‌میکرده‌اند . مردمانی بالطبع آزادمنش وعزیزالنفس‌و دارای قوه‌تصوریه‌نیرومندی که صدهاسال کشمکش باجوع وفقر آنهارابخصائل فروسیت‌وجنگ آوری و غارت گری تربیت کرده‌بود. آنها در زبان و عادات‌و آداب‌ازهرجهت‌با بنی‌اعمام‌جنوبی خودشان‌یعنی‌سکنه‌یمن‌مختلف‌و جداگانه بوده اند چه آنها با جمجمه های گرد و بینی های عقابی در آن ناحیه نسبةً حاصلخیز به کشاورزی و باغبانی روزگار میگذرانیده وبیك نوع‌لهجه سامی شبیه بعربی‌ولی‌آمیخته به‌حبشی که بگوش اعراب شمالی‌عجب می‌آمد، سخن می گفتند.

قبل از ظهور اسلام عربستان شمالی با ممالك مجاور خود تماس‌و آمیزشی نداشت و هیچوقت ملك آنهارا قومی اجنبی فتح نکرده بود.در صورتیکه عربستان‌جنوبی که‌اراضی‌آن‌ازبرکات باران و آفتاب بهره‌ور می شد و از فوائد تجارت و بازرگانی ادوار آبادی و عمران را طی میکرد. همه‌شهرها وبلادآن آبادوازمزارع‌سرسبزو باغات مشجر بهره‌ور بود. مهاجمین‌بیگانه غالباً بطمع ملك ومال بر کشور ایشان‌می‌تاختند. ازین‌سبب‌باآنهاجنگهاداشته‌ودرملك‌خود قلاع‌واستحکامات‌بنانهاده‌ودر

مابین اعراب شمالی و جنوبی اختلافات فراوان وجود داشت.
شبه جزیره عربستان را اعراب بلسان خود بدرستی «جزیرة العرب» نام نهاده‌اند زیرا از هرطرف یا بدریا و یا به بیابانهای ریگزار منتهی میشود و از هرسو بواسطه شعب صحرای قرمز رنگ بشکل خرچنگی تقسیم شده است. در سطح آن که یك سوم از یك ملیون میل مربع است بیابانی خالی از سکنه تشکیل یافته که حتی خود ایشان از بعضی نقاط آن بیمناك‌اند و از رفتن بانجا اجتناب میکنند و آنرا «الربع الخالی» نامیده اند در شمال این بیابان ویران رشته‌های طبقات اراضی نسبةً آباد ودشت‌های قابل کشت وزرع وجود دارد که‌غالباً واحه‌ها ووادیهای سبز در آن جابجا دیده میشود. این سرزمین نسبةً آباد دشتی وسیع است، بصورت یك دائره کامل، که دراطراف یك بیابان‌لم‌یزرع دیگری قراردارد. آن‌بیابان مرکزی را «نفود الکبیر» نام داده‌اند وآن بادیه‌ای بسیارریگزار وخشك‌است که‌درشمال‌غربی‌شبه جزیره قراردارد. ریگهای روان بالوان قرمز و سفید در آن ناحیه وسیع بین دمشق و مدینه درتموج‌اند. درآن دشتهای بایر و صحراهای هولناك گوشه‌و کنارسبزی کمی‌بچشم میخورد که پس‌ازریزش‌بارانهای نادر زمستانی‌اندك گیاهی‌در آن میروید و مراتعی برای اغنام و احشام قبائل بدوی فراهم می‌سازد.
درجنوب«الربع الخالی» ناحیه‌پرباران‌یمن‌یاعربی جنوبی‌قراردارد که عربستان‌حقیقی باستانی«کلاسیك»عبارت ازهمان است. این‌ناحیه ازطرف‌جنوب شرقی منتهی بخلیج عدن واز طرف جنوب غربی محدود به قسمت‌سفلای دریای‌احمرمیشود. سرزمینی‌است که‌نزد یونانیان وروميان

این سرزمین. اما از جنبه تاریخی، این قطعه زمین مهم ترین ناحیهٔ جزیرة العرب میباشد. زیرا روزگاری دراز همین منطقه حلقه اتصال سرزمین آباد یمن ببازارهای دنیای متمدن در اطراف بحر الروم بوده است و برفراز تلال و وهاد و اراضی پست و بلند آن قوافل عرب، سالها قبل از تولد عیسی، راه می پیموده و جابجا قصبات و بلاد تجارتی بوجود آورده بودند که مکه و طایف و یثرب «مدینه» از آنجمله‌اند بالاخره این شاهراه بزرگ در کنار شهر تاریخی پترا[1] بدو خط منشعب می‌شده:- یکی شمالاً بشام و دیگری جنوباً بمصر میرفته است. آبادی کشور حجاز که وطن محمد است قبل از ظهور اسلام در مرحله اول مدیون وجود همین خط شاهراه تجارتی است که کاروان‌ها از جنوب به‌شمال آن راه پیمائی میکرده‌اند.

معتقدات مذهبی اعراب

مذهب اعراب قبل از اسلام بهمان نهج که سابقاً راجع به یهود وصف کردیم صورت تحولی از عقائد سامیون اولیه صحرانشین بوده است ودر اطراف آن کشور پهناور این تحول درهرجا بجهت مخصوصی گرائیده است. درعربستان جنوبی، مثلا، یك دیانت نسبةً مترقی از ستاره پرستی بنام دین «صائبان» بوجود آمد که در گرد ماه پرستی یا عبادت قمر دور میزد و نفوذ مبادی بابلی و مجوسی دران آشکار بود. دراماکن دیگر عربستان هرجا که یهود یا نصاری پا نهاده، از آنجمله در مراکز تجارتی عربستان، قسمتی از عربان بومی بدین ایشان در آمده و مبادی ساده اولیه را ترك کرده و بسوی توحید گرائیده بودند. ولی اکثر قوم عرب چه در بلاد و

(۱) پترا petra «مدینة الحجر، نام شهری قدیم است برفراز صخره که درناحیه اردن قرار داشته و مرکز تمدن نبطی های قدیم بوده است.

منافع اقتصادی با یکدیگر رقابتهامی کرده و بملوک و امرای خودمالیاتهای سنگین می‌پرداخته وبالاخره مشقات کسب وتجارت را تحمل می‌نموده، گاهی به خوشی وراحت. وزمانی به سختی وصعوبت عمر میگذرانیده‌اند. وقتی که ملوک «بطالسه» بطلمیوس های مصر و بعد از ایشان رومیان بیزانس کشتی بسواحل هند راندند این مردم ساکن جنوب عربستان درنتیجه گرفتار انحطاط اقتصادی وفقر مالی شدند

قسمت سوم دیار عربستان که از نظر مطالعه کنونی ما مهم‌تر است عبارت از ناحیه ای بس کوهستانی است که در آنجا یك رشته جبال بموازات دریای احمر از سواحل یمن در جنوب شروع شده به خلیج عقبه در شمال غربی می‌پیوندد ارتفاع بعضی از قلل آن کوهستان از ده هزارپا تجاوز میکند. دامنه های غربی این رشته جبال تا گهانی بدریای احمر منتهی میشود، ولی دامنه های شرقی آن بتدریج نشیب یافته صحراهای مسطح و دشت های بادی تشکیل میدهد که در اطراف آن جابجا وادیها بامجاری میاه بسیار عمیق بوجود آمده است که به ریگستانهای سرخ فام در بیابان مرکزی پیوسته و بالاخره در صحراهای شرقی بسواحل خلیج فارس میرسد. در اینجا هرچند بعضی نقاط مانند شهر طائف ومدینه ندرةً وجود دارد که آبهای تحت‌الارضی آنجا به‌سطح خاك رسیده وزمین را احیاناً قابل زراعت و غرس اشجار ساخته ولی روی‌هم‌رفته این ناحیه کوهستانی سراسر خشك وبادیه است. رگبارهای شدید طوفانی گاهی درآنجا روی میدهد امّا همینکه سیلاب عبور کرد ودراعماق دره‌ها ودرمجاری وادیها فرو افتاد باز بهمان حال خشکی طبیعی برمیگردد. این بود وضع جغرافیائی

در « مصر » معمول بوده است . باری این اصنام ثلاثه را عربها دختران خدا یا « بنات‌الله» مینامیده‌اند وهم‌چنین آنان نسبت به «الله» نیز ایمان مبهمی داشته اند و او را خدای بزرگ و خالق کل میدانسته . خاصه قریش یعنی قبیله محمد بوجودالله بی عقیده نبوده‌اند . علاوه براین آلهه بزرگ که آنها را موجودات عالی مقامی میدانسته‌اند . بعضی ارواح و اشباح نامرئی نیز نزد ایشان موجود و محل احترام قرار داشته که ازانجمله است ملائکه و پریان واجنه . مسئله اختلاف حالات و صفات بین این موجودات روحانی قابل توجه است . مثلا برای ملائکه طبیعتی پاك ومعصوم قائل شده آنها را مخلوقاتی مفیدو نیکو کار میدانسته‌اند . پریها رادر لطف و صفا مانند ملائکه و موجودات اخلاقی نافع و خدمتگذاری می‌شمرده‌اند بیرون از عوالم بشریت و مانند اطفال خردسال که درجهانی مخصوص خود بخوشی ونیکی میگذرانیده‌اند . برخلاف جن که دربیابانها منزل داشته یك نوع موجودات موذیه شبیه شیاطین بوده . اجنه درقلوب اعراب ایجاد رعب ووحشت فراوان می کرده وعاملی شروربوده‌اند . ولی تسخیر واداره آنها برای بعضی میسر میشده ، یعنی بعضی آدمیان میتوانسته اند آنها را خادم خود قراربدهند وازآنها استفاده کنند ، مثلا مکان گنجهای نهفته رانشان دهد و به قصور گمشده رهبری کنند ، و جوانان آدمیزاد را بر بال خود سوار کرده به بلاد بعیده ببرد و آنها را صاحب دولت وسعادتمند سازد. همچنین ازارواح خبیثه موذیه نزدایشان یکی دیگر « غول » است که در بیابانهادر کمین آدمیان گمشده نشسته وآنهارا هلاك می‌سازد و ازخون آنها می‌آشامد واز گوشت آنهامیخورد قوه تصوریه وفعال عربها که در

چه در بادیه، انواع آلهه محلی ازجنس مذکر ومؤنث برای خوداختراع و عبادت می کرده‌اند . هریك ازاین خدایان خاص قبیله جداگانه بوده ، بعضی دیگر درنواحی جغرافیائی معینی انتشاریافته‌ونفوسی که دران ناحیه ساکن بوده‌اند ازدیرباز آنهارامیپرستیده‌اند، مانند هُبل خاص شهرمکه و حول و حوش آن، وخدای ذوالشری[1] در شهر پترا . هم چنین عبادات عامیانه در غالب نواحی آن کشور منتشر و رایج بوده است از آنجمله پرستش بعضی ازاجرام‌آسمانی که هریك به نامی مخصوص‌نامیده‌می‌شده و ازاسامی آنها معلوم است که ریشه‌خارجی داشته‌اند وازممالك‌همسایه خاصه ازمدنیت بابل‌بآنجا نفوذ کرده بوده اند . سیاحان رومی یا یونانی این خدایان راصورتهای محلی‌ازخدای ژوپیتریا مرکوری‌یا کانوپوس[2] یا آپولووامثال‌آن می پنداشته‌اند درشهر مکه بخصوص سه خدای مؤنث محل‌عبادت‌بوده‌است:ـ نخست ـ اللات ـ الاهه‌ماده «ظاهراً خدای‌آفتاب» دوم ـ منات ـ خدای سرنوشت و زمان سوم ـ العزّی ـ کوکب صباحی که صورتی ضعیف از عقیده به ونوس[3] « ناهید » می‌بوده . اصنام مادینه ایشان یك نوع عبادت جنسی بوده بسیار مشابه با عقایدی که در ممالك دیگر درازمنه دیرین نسبت به « ایشتار[4] در بابل » و ایزیس[5]

---

(۱) ذوالشری (رجوع شود به‌نه‌گفتاردرتاریخ ادیان بخش دوم ، مذهب‌اعراب تألیف نویسنده.)

(۲) کانوپوس Canopus

(۳) ونوس Venus یاناهیتا الاههٔعشق نزدیونانیان

(٤) ایشتار Ishtar الاههٔ معبودبابلی‌ها

(٥) ایزیس Isis رب‌الارباب‌مصریان‌باستانی

و پرستش کرده و «حجرالاسود» لقب داده . بعدها گفتند که آن سنگ از روزگار آدم ابوالبشر از آسمان افتاده است .

همه ساله مردم طوائف وقبائل عرب ازدور و نزدیك، مراحل ومنازل پیموده ، و از بوادی و صحاری گذشته و بآن مکان آمده آن حجر را بوسیده و قربانیهای حیوانی از گوسفند وشتر نزد اوبه تقدیم رسانیده ، پس هفت بار در گردان خانه طواف کرده ، سپس از آن خیر و برکت مسئلت می کرده اند و این سفر و این عمل را « حج » نام میداده و آنرا مایه سعادت و نجات میدانسته‌اند. پس درطول مرور سنین خانه‌ای چهار گوش بنام « کعبه » در اطراف آن سنگ برافراشتند و آنرا منزلگاه الهه و اصنام خود قرار دادند . زائران و حاجیان از هرقبیله و قوم خدای خود را همراه آورده در آنجا نهادند وآن سنگ مقدس را در زاویه جنوب شرقی آنخانه در ارتفاعی مناسب نصب کردند بطوریکه بعد از طواف هفتگانه بتوانند دربرابر آن ایستاده و آنرا ببوسند . در درون آن خانه ملعب تماثیل و صور خدایان قبائل را به نظم فرو چیده بودند . و ملیان به پیروی روایات‌قدیمه خود معتقد بودند که این خانه دیرینه‌را یکی ازاباء باستانی‌ایشان موسوم به « ابراهیم‌خلیل » هنگامی که‌بدیدن فرزند مهجورش اسماعیل بآن وادی آمده بود در آن‌جا بنا فرمود . و حجرالاسود را درون آن قرار داد

در چند قدمی خانه کعبه چاه‌زمزم قراردارد که آب آنراحاجیان و زائران بیت الاصنام مقدس‌میدانسته‌اند و روایات و اخبارعجیب برای اینچاه تاریخی نقل میکرده . گویند در قرن سوم میلادی هنگامی که

اینگونه عقاید رنگارنگ تجلی یافته بود بعدها در طی حکایات «الف‌لیله» مندرج گشت و در طول و مرور زمان افسانهای عجیب و حکایات بیشمار از این قبیل اختراع کرده‌اند.

در نزد اعراب مخصوصاً بین بدویان بادیه نشین باین ترتیب ایمان ساده و بسیطی از نوع اعتقاد بارواح حیه «انی میزم» «Animism» وجود داشته است. به توده های سنگ بصورت ستون‌های برجسته و صخرهای افراشته و غارهای ژرف و چشمه سارهای زلال و چاه های خوشگوار حرمت خاصی مینهاده‌اند در بعضی نقاط واماکن بعضی درختان و اشجار مخصوصاً نخلها راتقدیس می کرده وهدایای چند ازقبیل البسه و اقمشه واسلحه بآن‌ها می‌آویخته‌اند. مظاهر ومبادی توتمیزم «Totemism» هم دیرین دراحترام بغزالهای صحرانورد وعقابهای آسمان پیماو کرکس‌های دشت و اشتران بادیه در نزد ایشان کمابیش رواج داشته است.

شهر مکه

در شهر مکه عزتی خاص و حرمتی نزدیك به پرستش برای سنگی سیاه قائل بوده‌اند که آن سنگ ظاهراً ازاحجار ساقطه ازآسمان «شهب» بوده است وآنرا در گوشه کعبه یعنی خانه الهه وعبادتگاه اصنام قرارداده بودند. مورخ یونانی دیودوس سیکولوس «Diodus Siculus» درحدود ۶۰ ق. م. باین معبد و آن سنگ در کتاب خود اشاره میکند. معلوم میشود که درزمانی بسیاردیرین مردم بدوی آن ناحیه ازسقوط سنگی سیاه از آسمان بوحشت افتاده و در آن وادی سنگلاخ در زیر آن آسمان روشن از این امر عجیب و غریب بسیارهراسیده، سپس آنراحرمت نهاده

بسرعت بین « صفا و مروه » دو تل که در نزدیکی کعبه قراردارند، هروله کنند یعنی به تقلید هاجر که در جستجوی آب بین آندو تل سعی میکرد آنان نیز بدوند. باری چون اسماعیل بحد رشد رسید و خانه کعبه بنا شد و آن شهر از او آباد گردید، اعراب واجب شمردند که بیاد آن واقعه هرساله مراسمی ومناسکی بعمل آورند که بعدها بنام «حج» نامیده گردید. اکنون هم این آداب را در ماه ذی الحجه که یکی از شهور حرام است انجام می دهند و علاوه بر سعی و طواف، در تلال شرقی مکه: «مشعر الحرام» نیز طوافی بعمل میاورند و سه روز «مُحرِم» هستند یعنی در اینمدت نقاط مهمه آن بلد را که محل حوادث مذهبی در تاریخ عرب بوده است زیارت می کنند.

درون خانه کعبه اعراب جاهل بت‌های چند گرداگرد صنم مذکر بزرگی موسوم به «هبل» که خدای خدایان شمرده می‌شد قرارداده بودند و بعد از آن به نسبت اهمیت سه صنم مؤنث قرار داشتند که عبارت بودند از لات و منات و عزّی. در رأس این اصنام اِلاه یا خدای بزرگی نیز وجود داشت که درغیب ناپیدا بود موسوم به « الله » و برای او شبیه و نظیری قائل نبودند این بود مجموعه خدایان یا « پانتئون Pantheon » درعصر جاهلیت. برای عبادت و قربانی نزد این خدایان افراد قبائل و عشایر عرب از هرطرف همه ساله بزیارت **کعبه** میامدند. بالاخره رفعت منزلت و علو مقام مکه بجائی رسید، که آن شهر و تا مساحتی اطراف آنرا ارض مقدس یا « حرم » نامیدند وزائرین درون آن خاك آلات حرب وصیدرا میبایستی بر کناری گذارده وباهم بصلح وسلام زندگانی کنند.

مردان قبیله بنوجرهم از بنوخزاعه شکست یافته و از مکه بیرون رانده شدند شیخ ایشان قبل از رفتن ازشهر چند بارچه زره و دوغزال طلا و چند قبضه شمشیر در آن چاه ریخته و سر آنرا پوشانید و با گل وسنگ بیندود. چنانکه چون قبیله فاتح بآنشهر درآمدند محل آن چاه بر ایشان مجهول ماند بعد از آنکه بنوقریش برخزاعه غلبه یافته شهر مکه را بقبضه تسخیر خود در آوردند بعدازمدتی رئیس وزعیم ایشان عبد المطلب محل چاه را کشف کرد[1] ولی مکیان حفر وپیدایش آن چاه را باو نسبت نمیدهند بلکه روایتی کهن نقل کرده و برای آن چاه سببی دیگر گفته اند[2] وآن چنین است که چون هاجر «کنیز ابراهیم» از خانه با او بیرون شد کودک شیر خوار خود اسماعیل را در آغوش داشت چون به این سرزمین افتاد و بعدها شهر مکه در آن وادی بنا گردید و در آن روزگار آنسرزمین وادی بی زرع و بایری بیش نبود. درآنجا کودک از فرط عطش مشرف بهلاک گردید. مادرش اورا برروی آن زمین سوزان نهاده وخود بنومیدی بطلب آب بهرسو روان گشت. آن کودک مبارک درآنجا بجوش وخروش افتاده وباپاشنه‌های پا برزمین میکوفت. ناگهان درزیر پاشنه‌های اوچاهی پدیدار شد و زمزم بوجود آمد وجان آن مادر و فرزندرا نجات داد. زائران کعبه بعد ها به تذکار این حادثه اعجاز آمیز علاوه بر طواف در حول کعبه عملی دیگر نیز بجا میآورند که آنرا «سعی» گویند و آن عمل عبارت است از آنکه هفت بار

---

(۱) فتح غلمه قریش برخزاعه کشف چاه زمزم(رجوع شود بتاریخ العرب، ج ۱)

(۲) این حکایت بروایات اسلامی نیز وارد است رجوع شود به «مراسم حج»

ونقصان در تجارت برای چند شهری که در دل جبال عربستان بوجود آمده بود ضرورت داشت که برای حفظ حیات و بقاء خود به کارزراعت بپردازند. این امر نیز برای شهر مکه که در وادی غیرزرع احداث شده بود میسر نمی‌شد پس برای مردم آن بلده جز توسل بمرکزیت مذهبی چاره دیگر نمی‌ماند. ناچار سعی میکردند مسافران وزوار را هرچه بیشتر برای تقبیل حجرالاسود در آنجا جمع سازند. همین عامل بود که آن شهر را از فنا و زوال نجات داد. و بسرنوشت شهر پترا در شمال دچار نگردید. آن شهر عجیب که از سنگ تراشیده شده و «مدینة الحجر» لقب داشت پانصد سال قبل از عصر محمد بکلی ویران گردیده بود. ولی شهر مکه باین ترتیب از آسیب زمان در امان ماند. اما خانه کعبه هم گاهی در معرض خطر میافتاد! چنانکه این امر واقع شد - درهمان سالی که محمد بجهان آمد واعراب آنرا در تاریخ خود «عام الفیل» نام نهاده‌اند، حکمران حبشی عربستان جنوبی « یمن » بر فیلی جنگی سوار و بقصد تخریب و ویرانی خانهٔ کعبه بشهر مکه تاختن آورد همین که بدان شهر بی‌پناه رسید بلائی بر او و سپاهیانش نازل گردید و آبله در آنها انتشار یافت و ناگزیر فرار اختیار کرد.

مکیان با مضیقه اقتصادی و مشکلات مالی خود بمرورزمان عادت کرده بودند اما آنچه که برای ایشان ازدوعامل دیگر سخت‌تر و ناگوارتر بود همانا کشمکشهای مدنی بود که مابین عناصر وافراد رقیب یکدیگر بوقوع می پیوست. آرامش وامنیت درحجاز مبتنی بود بر تعادل نسبی مختصری که قاعدهٔ قصاص ایجاد کرده بود. قبائل بدوی رحاله مابین خود رسومی برقرار داشته و بنا گذاشته بودند که هروقت درپیرامون آن شهر میایند

ما بین عربان معاهد چنان بود که مدت چهار ماه درهرسال :ـ «ذوالقعده، ذوالحجه، محرم و رجب» مخصوص حج و زیارت و هنگام کسب وتجارت باشد وهیچگونه جنگ وجدال دراثناءِآن شهور صورت نپذیرد وهم دراین زمان درشهرمکه وبعضی قصبات دیگرمعرض فروش امتعه و کالاها یعنی درحقیقت بازارهای عمومی «مکاره» تشکیل می‌شد.

باهمه موقعیت‌عالی‌مذهبی وزیارت سنواتی که‌برای‌آن‌شهرحاصل شده بود و هم چنین با وجود مرکزیت‌آن‌شهر که درسرشاه‌راه‌دو کشور یمن و شام قرار گرفته بود، معذلك شهر مکه برای ادامه حیات خود حاجت بکوشش و جهدبسیارداشت سه عامل‌بزرگ‌در کار آن‌بلدمؤثر بود و هرسه‌اوضاع و احوال خاصی برای مردم آن شهرفراهم‌میساخت: اول جغرافیائی دوم اقتصادی و سوم مدنی. طبیعت مکان شهرمکه‌چنان بود که در دل جبال بسیار خشك و بایر قرار گرفته، حتی درخت نخل که طاقت تحمل سرمای یخ بندان و گرمای سوزان را دارد در آن سرزمین نمی‌روئید؛ هم‌اکنون‌پس‌از گذشت هزاران سال که مردم جهان ازهفت‌اقلیم پیوسته بآنجا میآیند و خرج‌ها می کنند هنوز درختی یابوته سبزی بعلامت عمران دران شهر نروئیده است. اما از لحاظ اقتصادی بعد ازآنکه مصریان قدیم راه بحری دریای احمر ومحیط هندرا افتتاح کردند اقتصاد عربستان که سیادت بحری و انحصار حمل وتجارت‌ادویه را در دست داشت درهم شکست و ضربه شدیدی نه تنها برناحیه حجاز واردآمد، بلکه سراسرعربستان جنوبی رادچارفقروفاقه ساخت و تجار هندی و سومالی از راه دریا برقابت آنها برخاستند. بعد ازاین تنزل

عمش ابوطالب . وی در تحت قیمومیت این دومرد در محیطی پر از احساسات و آداب مذهبی عصر جاهلی نشوونما یافت . چه آن هردو شیخ از بزرگان طایفه قریش و حافظ و متولی خانه کعبه و تمام بت های بیت و حجرالاسود و بئر زمزم بودند ، سراسر اموال و آثار متعلقه بان دستگاه در اختیار ایشان بود . آنها مکلف بودند که طعام و آب برای زائرین و حجاج که از هر سو در مکه ازدحام میکردند آماده سازند . محمد یتیم در این محیط فرصت یافت که بفراغت بال و با نظری بی طرفانه در عقاید و رسومی که در گرد آن خانه دور میزد تفکر و قضاوت فرماید . چون بحد رشد و بلوغ رسید در بسیاری از معتقدات و آداب و عادات آن جامعه باندیشه فرو شد و با دیده انتقاد و نظر ردّ بر آن ها می نگریست ، چون مشاهده میفرمود که چگونه رجال قریش در سر منافع مذهبی و بعنوان تفاخر ومباهات عشائری با دیگران دائما بجنگ وجدال مشغولند، این معنی او را پسند نمی افتاد مخصوصاً بقایای عقاید بدوی ار بت پرستی وشرك و اعتقاد بارواح موهوم « انیمیزم » که در قبائل عرب ، از ازمنه دیرین وجود داشت اورا خوش نمی آمد . از مراسم زشت و اخلاق ناپسند که در هنگام اجتماعات واعیاد ودر بازارهای عمومی در مکه بعمل میآوردند و نه تنها در آنشهر بلکه در تمام اطراف عربستان شرب خمر و قمار و رقص و دیگر امور منکر که مرسوم زمان بود میپرداختند ونیز دختران نوزاد خود را زنده بگور میکردند . از همه این اعمال حس نفرت وانزجار درضمیر او بشدت پدیدار شد آنچه در ایام شباب برای العین مشاهده کرد که

و خیمه میزنند اصل دیرین قصاص را متابعت کنند یعنی قتل یك فرد از افراد قبیله به کشتن یك فرد از قبیله قاتل باید قصاص شود. و اگر قتل نفس در بین افراد اصلی یك قبیله واقع می‌شد قاتل اگر بدست میآمد فوراً به قتل میرسید و اگر فرار می کرد محکوم بهلاك بود ودرهمه حال در معرض کشتن قرار داشت. و همچنین اگر فردی کسی را در قبیله دیگر می کشت تمام قبیله مقتول بانتقام از خود او قیام میکردند وهمین رسم انتقام جوئی و قاعده قصاص بود که مابین طوایف عرب یك نوع امنیت و نظم نسبی ایجاد کرده بود.

درعصر جاهلیت دوقبیله که برسر ریاست مکه با یکدیگر رقابت داشتند بنوخزاعه و بنوقریش بودند ودرقرن پنجم قبل از هجرت طایفه خزاعه ریاست آنشهر راداشته ولی بعد در برابر قریش مغلوب شدند ونیز دربین قبیله قریش‌هم بین تیره های‌بنی‌امیه وبنی‌هاشم‌جدال‌وتنازع‌برسر تفوق‌وبرتری مقام‌اجتماعی‌بشدت‌جریان‌داشت. این کشمکشهاورقابت‌ها نتایجی ببار آورد که در تاریخ اسلام بسیار مهم است چنانکه شرح آن گفته خواهد شد.

محمد پیغمبر، رسول‌الله:

محمد پیغمبر زندگانی شریف خود را به یتیمی آغاز کرد و بسا که همین امر در سرنوشت رسالت او نیزتأثیری‌مهم‌داشته است. برحسب اخبار و روایات موجود پدرش قبل ازولادت او در گذشت و مادرش در شش سالگی وی ازاین جهان رخت بربست. محمد بنوبت در ظل حفاظت دوتن‌ازبزرگان‌قوم خودقرار گرفت:ـ نخست جدش عبدالمطلب و سپس

که هنوز بیش از دوازده سال از سن او نگذشته و شاید که در این‌هنگام توجه چندانی بامور مذهبی نمیفرمود، ولی چون بیست و پنجساله شد و مسافرتی دیگر باربشام کرد و اوضاع آن دیار را مشاهده فرمود ، شاید که ضمیر او مستعد قبول اندیشه‌های بزرگ گردیده باشد . بعلاوه‌باید اهمیتی فراوان باین نکته قائل شویم که بعضی از خویشاوندان واقوام محمددرمکه باخبار وروایات بنی‌اسرائیل ونصاری علم ومعرفت‌داشتند و کردار و پندار ناهنجار اعراب جاهلی را نمی پسندیدند . در مواقع تشکیل بازارهای عمومی شخص محمد با افراد یهودی و مسیحی که درانجا جمع می‌شدند وبرای مردم ازمبادی دین خود حکایت میکردند نیز کما بیش صحبت میفرمود و حقیقت آن است که در قرآن مجید قراین و دلائل بسیار موجود است که نشان میدهد بطور کلی حس عنایت‌واعجاب اوبه‌مبادی‌ادیان اهل توحید ازمنه‌قدیمه که درمسامع او قرارمیگرفت‌تحریك می‌شده است

چون با بانوئی خدیجه نام از نسوان قریش عقد مزاوجت بست وی را فرصت بیشتری حاصل‌آمد که در باب امور دینی تفکر واندیشه فرماید . عمویش ابوطالب ویرا بآن زن صالحه و دولتمند معرفی کرده بود که بنمایندگی آن‌بانو کاروانی تجارتی راازمکه بشام برد

پس از آن مابین آن هردو علاقه قلبی پدید آمد با آنکه وی پانزده سال ازان بانوجوان تر بود او را بهمسری گرفته و آن زن شوی خودرابامحبت وعلاقه بسیارنگاهداری می‌فرمود ونیزاورادراندیشه‌های دینی‌الهی‌تشویق می کرد .

در هنگام حرب فجار[1] چگونه طوایف عرب بجان هم افتاده و سفك دماء و خونریزی بی رحمانه بحد کمال بود ، خاطر او را براشفت . این حرب را از آن سبب « فجار » نامیده‌اند که در ماه های حرام یعنی چهارماه که درآنها جنگ حرام بود برخلاف قاعده و سنت و در موقعی که سوق عکاظ[2] درحوالی مکه بر پا شده بودواقع شد در این جنگ قریش یکطرف بودند و محمد با یکی از اعمام خود در آن شرکت فرموده بود ولی دردل با اعمال آنها موافقت‌نداشت . روایت کنند که در سالهای بعد براین امر بنظری ناپسند نگریسته میگفت « درخاطر دارم که با اعمام خود در حرب فجار حاضر بودم و در دنبال تیرهای دشمنان می‌رفتم ...[3]

در این افکار و نظریات عوامل دیگری نیز یاری کرد و آن هنگامی بود که محمد ص با کاروانهای تجارتی در حجاز به فلسطین و شام سفر میکرد و قباحت اعمال ناپسند قوم خود درانجا بنظر او مجسم میگردید وعوالم‌اخلاقی ولطف‌احساسات درخاطرشریف اواوج میگرفت. نخستین‌بار که باین سفر رفت باتفاق عم خود ابوطالب در هنگامی بود

---

(۱) «حرب الفجار : حرب حدث بعد عام الفیل بین قریش و احلافهم کنانه وبنی الهوازن. قیل ان النبی حضرها وکان عمره ۱۴ او ۲۰ سنه سمیت بالفجار لان القتال حدث فی‌الاشهرالحرام» ابن‌هشام ج۱

(۲) سوق عکاظ : « من‌اسواق العرب فی الجاهلیة کانت تجتمع فیه القبایل مدة عشرین یومافی‌شهرشوال کل سنة بموضع‌یقال له الاثیداء یبعدمن مکةثلاثةایام وهو بین نخلة وطائف. کان الشعراء یحضرون سوق عکاظ و یتناشدون مااحدثوامن‌الشعر».

(۳) نظر کنید به سیره ابن هشام ج ۱ ـ ص۱۹۷

زید که اورا به محمد بخشید و وی آزادش فرمود وبه‌پسرخواندگی خود برگرفت ، نیزمسیحی بوده است[1] وهم‌چنین ابن عمش علی‌پسرابوطالب را هم به فرزندی برداشت و او از مؤمنین نخستین بوده است . باری اندیشه آنکه روز قیامت وآخرالزمان نزدیك است در خاطرمبارکش همواره‌قوت‌میگرفت. پس‌رو بصحرانهاده‌تنهادرکوه‌هاوتلال اطراف مکه روزهای دراز باخودبفکرفرومیرفت. دراین‌هنگام‌قریب چهل‌سال‌ازعمر مبارکش گذشته بود .

بعثت :

برحسب روایات‌اسلامی‌محمّد(ص)درغاری که‌دردامنه‌جبل‌حرادر چندمیلی‌شمال‌مکه‌واقع‌است‌رفته‌چندروزی درانجا عزلت گزیدوبمراقبه وتفکراشتغال جست، تاشبی که مسلمانان‌آنرا « لیلة القدر» لقب داده‌اند ناگهان برای‌اومکاشفه‌ای عجب‌دست داد !! شبحی دربرابرنظرش‌نمودار گردید که همانا جبرئیل بود . این فرشته در فاصله قلیلی در برابرش پدیدار شده باو صیحه زد که بخوان « گفت چه بخوانم !» گفت بخوان .

« اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ .... الی .... عَلَّمَ الاِنْسانَ مالاَ یَعْلَمُ »[2]

---

(۱) زیدبن حارثه : غلام زرخرید خدیجه که او را به شوهر خودمحمدبخشید و آنحضرت او را آزاد ساخت و پسرخوانده خود قرار داد . از مسلمانان اوائل اسلام است درحرب الموته بقتل رسید (۶۲۹م.)نصرانی بودن اومعلوم‌نیست .

(۲) نظر کنید به سیره ابن‌هشام ج۱ـص۲۵۲

دوپسر از او بوجود آمد که درطفولیت وفات یافتند و چهاردختر باقی ماندند که فاطمه زهرا ازانجمله تا بعد از حیوة محمد زنده بود[1]

ظهور نبوت :

در این زمان محمد ص بمرحله کمال در تحولات روحانی رسید ظاهراً بعضی عقاید که دریهودونصاری مشترکاً وجود داشته ، درباب روز قیامت و حساب اعمال و کیفر مشرکان و بت پرستان و عذاب آنها ، در ضمیر اواستیلا یافت . اهل کتاب بران بودند که حقیقت خدای واحد احد بصور وتماثیل نشان داده نمی‌شود بلکه‌صاحبان امرنبوت باید آنرا بیان فرمایند . این‌پیغمبران که در ارمنه ماضیه در ارض فلسطین ظهور کردند چرا نباید در سرزمین عربستان نیز ظاهر شوند ؟

این افکار روحانی که همواره در خاطراو خطورمیکرد بامفاوضه ومصاحبهٔ بااشخاصی چند که بسبب‌مواصلت شرف‌قرابت‌بااوراحاصل کرده بودند تقویت میشد ازانجمله خدیجه را ابن عمی اعمی بود که ورقه نام داشت[2] . وی‌پیرمردی حکیم‌بود ودران خاندان به حرمت می‌زیست. ظاهراً بدین مسیح‌تمایلی داشته واز اخبار وروایات نصاری بی‌خبرنبوده، با محمد در پاره مسائل ایمانی صحبت میداشت . و شاید که غلام‌خدیجه،

---

(۱) بنات پیغمبر همه در زمان حیات او شوهر کردند زینب بعقدابوالعاصی‌و رقیه بزوجیت عثمان خلیفه سوم درآمدفاطمه همسر فرخنده‌ابن عمش علی‌ابن‌ابی‌طالب میباشد .

(۱) ورقه‌بن نوفل‌بن اسدالقرشی از اقارب و نزدیکان خدیجه زوجه پیغمبر است بعضی گویند وی‌حنیفی وبعضی گویندنصرانی بوده وکتاب تورية وانجیل راپعبری خوانده بود و قبل از ظهور اسلام وفات یافت.

اما دل محمد از این سخنان آرام نیافت و همچنان در حال شك و تردید بود. در روایات اسلامی آمده است که چند زمانی درحال انتظار بگذشت. دیگر بار جبرئیل براوظاهر نگردید و وی ازاین رهگذر بسیار اندوهناك وملول گشت بطوریکه در کوه‌ها می گشت وازشدت ناشکیبائی می‌خواست خود را از فراز قله فروافکند! چون این چنین جذبه وحال و ایثار نفس درضمیرش قوت گرفت ناگهان صدائی از آسمان بگوش اورسید چون مشاهده کرد بار دیگر جبرئیل را مشاهده نمود که بر تختی بین زمین و آسمان قرار گرفته و بدو گفت: ای محمد بدان که تو رسول هستی و من جبرئیلم! پس محمد بسوی خانه روان شد و درانجا سکونت و آرامش گرفت و قلبش قوی گردید و از آن پس کلمات وحی والهام پیاپی بر قلب مبارك او فرود آمدن گرفت[1].

هرچند که بعضی از راویان این داستانرا بااندك اختلافی ذکر کرده‌اند، ولی بدون اینکه دراصل خبر اختلافی باشد این چنین مستفاد میشود که محمد ص بعد از زمانی که در حیرت و نومیدی بسر میبرد و چندین ماه براو بگذشت سرانجام بخود آمد وخویشتن را به قوه اعجاز پیغمبری صادق وفرستاده‌ای مبعوث ازطرف الله یافت یعنی رسول ازطرف خدای واحد حقیقی که یهود و نصاری او را باسامی دیگر میخوانده‌اند. هنگامی که بر او آشکار گشت که این مکاشفات غریب که باو دست میدهد و این کلمات وسخنان که برلب او جاری میشود و این حالات که پی درپی

---

(۱) ابن هشام می گوید: « ثم فترالوحی عن رسول الله فترة من ذلك حتی شق ذلك علیه، فجائه جبریل بسوره «والضحی واللیل اذا سجی ماودعك ربك وماقلی...»

چون‌ازاین حالت بخود آمد آنچه براو گذشته بوددرضمیرمنیرش نقش بسته وتوانست سراسر سوره ۹۶ قرآن که در فوق فقط چند آیه‌از آن نقل شده است باز گوید . پس با خاطری پرهیجان بسوی‌خانه‌شتافت در حالتی که گاهی در شك و گاهی دریقین‌بود بعدها صحت آن مکاشفه را تأیید فرموده و درآیاتی دیگرچنین گفت «سوره ۵۳» .

« وَ النَّجْمِ اِذا هَوی ، .... ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَای ....»

بدیهی است قلب او آنچه را که دیده بود تکذیب نمی کردولی‌بیم آن داشت که دیوانه شود یکی از راویان اخبار اسلامی « الواقدی » [1] چنین نقل میکند:ـ محمد شتابان بخانه آمد نزد زوجه خودخدیجه‌رفت‌و گفت‌من‌هرگزچیزی رابقدراین‌بت‌هاواین کاهنان دشمن‌نمیدارم اکنون بحقیقت از آن میترسم که خود از کاهنان شده باشم . خدیجه باو گفت حاشا! خداوندمتعال‌چنین تقدیری درباره تونفرموده است وآنگاه‌فصلی‌از فضائل و مکارم آنحضرت بیان اوآورد که صاحب این صفات کریمه از کاهنان‌نتواندبود! پس‌برای تحقیق هردو نزدابن‌عم‌خدیجه ورقه‌رفتندو این داستانرا خدیجه باز گفت آن مرد سال خورده گفت « قسم بخدا که اودر کلام خودصادق است واین بی‌شك‌آغاز نبوت اوست‌وناموس بزرگ براونازل خواهد شد همانطور که برموسی فرودآمد [2] .

---

(۱) الواقدی ابو عبدالله محمد تولد ۷۴۷ م . متوفی ۸۲۲ م . معاصر خلیفه هرون‌الرشید، ازمورخین‌بزرگ اسلام است. تألیفات معروف‌او کتاب«المغازی» و کتاب «فتوح‌الشام» و کتاب «فتوح مصر» ،

(۲) نظر کنید به‌ابن هشام، ج اول، ص۲۵٤.

باآنهمه این کلمات در گوش آن مردم مورد قبول واقع نمی شد و او را همواره بباد انتقاد گرفته و او سخنانی بدین مضامین در جواب آنها می گفت :

«کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَه ... حَتّی اَتَینَا الْیَقِینِ.»[1]

آیاتی که تلاوت میکرد همه متضمن اشاراتی بود مشعر بر وحدت الله و نبوت و رسالت محمد و آن آیات را چون کلمه الهی بی کم و بیش برای خلائق نقل میکرد . ازانجمله میگفت :

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِی کَبَدٍ ... عَلَیْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ»[2]

مستمعین کلام او خاصه اشراف و اعیان قبیله قریش در آغاز اعتنا و ورقعی بران سخنان شگرف نمی نهادند ، لیکن سرانجام سخت براشفتند . نسبت بآنچه که در باب دعوت به توحید الهی و نبوت محمد میفرمود بسخره و استهزا میگذشتند ! ولی کار بجائی رسید که وی علناً پرستش بتان و اصنام را تقبیح فرمود و آنها را بصراحت تمام منکر گردید! آنها دیگر تحمل نتوانستند کرد و میگفتند که در باب عقیده به بعث بعدازمرگ واحیاءِ اموات ودوزخ وبهشت محمّد هرچه میخواهد

---

(۱) سوره المدثر: ۷۴/۴۱ «کل نفس بما کسبت رهینه الااصحاب الیمین، فی جنات یتسائلون، عن المجرمین، ما سلککم فی سقر، قالوا الم نک من المصلین . ولم نک نطعم المسکین ، وکنا نخوض مع الخائضین، وکنا نکذب بیوم الدین ، حتی آتینا الیقین».

(۲) سوره البلد(۹۰) : «لقد خلقنا الانسان فی کبد .أیحسب ان لن یقدر علیه احد . یقول اهلکت مالاالبدأ، أیحسب ان لم یره احد . الم نجعل له عینین و لساناً وشفتین و هدیناه النجدین...»

و بی اختیار بر او عارض میشود علامت آن است که خداوند او را برای اداءِ رسالت خود بر گزیده است . و اندك اثر شك و شبهه از دل او زایل گردید و مشاهده نمود که همسر او و دوستان نزدیکش که همه‌اشخاص عاقل و دانا بودند برصحت کلام اوتصدیق دارند . باری این‌حال منتهی بآن شد که سرانجام کشور عرب دارای کتابی آسمانی گردید - کتابی که برصحف یهود و نصاری به صحبت و درستی امتیاز و رجحان دارد .

ظهور درمکه :

بعد از اندك زمانی که پیغمبر راز خود را با نزدیکان و دوستان خویش درمیان نهاد، سرانجام بیرون آمده در کوی و برزن و در صحن کعبه بنام الله، الرحمان ، الرحیم آیات وحی را خواندن گرفت مردم مکه که کلام او را شنودند بشگفت آمدند و مبادی نوظهور وتعالیم‌تازه او راشنیدند ولی‌اورابه مسخره گرفتند ،بعضی گفتند که اودیوانه‌است ! داعیه‌اوغیرقابل‌قبول‌نزدایشان‌وشامل مسائلی‌چندبودراجع به روزقیامت و بعث‌بعدالموت‌وجحیم ونعیم که هیچیك موردقبول‌ایشان‌واقع نمیگردید. لیکن محمد با وجود آن در کار خود مداومت‌میکرد و روزهای پیاپی میآمد وآیات‌سورقصار که همه فصیح و بلیغ و دارای فواصل « اسجاع » بسیاردلپذیربود تکرارمیفرمود، ازانجمله میگفت :

« اِذاالشَّمسُ کُوِّرَتْ وَ اِذاالنُّجومُ انْکَدَرَتْ .... الی .... [۱] اِنَّ هُوَ اِلّا ذِکْرٌ لِلْعالَمین »

---

(۱) سوره‌التکویر: ۸۱

پاك او آیتی فرود میآمد برای دیگران تکرار میفرمود. قریشیان کهنه‌پرست برای نابود کردن آن جامعه نوبنیاد سعی بلیغ میکردند و خارها در راه آنها می‌افکندند، خاك و خاکستر برسر آنها می ریختند و اشخاص بی ادب را می گماشتند که آنها را توهین کرده ناسزا گویند این جماعت ومسلمان اندك روزگاری بر این جفا ها شکیبائی کردند و ازانجا که ابوطالب عم محمد که مردی صاحب جاه بود از او حمایت میفرمود چندان کاری نمیکردند وقتی امویان که همه معاندان او و از قبیله قریش بودند برای جلو گیری از آن دعوت نوین میثاقی بسته وصحیفه برعلیه بنوهاشم که قبیله پیغمبر بود بنگاشتندو آنهارا مجبور کردند که فقط دراطراف خانه ابوطالب ودر ناحیه دور دست شهر دردامنه کوهی سکنی گزینند. مدت دوسال حال بدین منوال بود لیکن بعضی دیگر از قریش بااین میثاق وصحیفه مخالف بودند. اندکی برنیامد خدیجه که اورا پشتیبانی قوی بود وفات یافت . پنج هفته بعد از آن عم وی ابوطالب که حامی و پشتیبان او بود گر چه ظاهراً مؤمن نشد ولی بامهرومحبت باووفادار بودنیز جان سپرد . این دوسانحه بزرگ وضع محمد را در برابرمخالفان بسیارضعیف ساخت، گرچه هنوز از ترس انتقام جوئی قوم و قبیله جان او محفوظ مانده بود. معذلك اگر بعضی از بنی هاشم او را رها میکردند ممکن بود حیاتش در مخاطره افتد .

پس محمد در صدد برآمد که در خارج مکه برای دعوت خود جایگاهی دیگر جستجو کند . نخست سعی نمود . که در شهر طایف یعنی بلده‌ای که در شصت میلی جنوب شرقی مکه قرار داشت دعوت خود را

بگوید لیکن دین مردم مکه را نباید مذمت نماید و بر آن اصنام که در خانه کعبه نهاده بودند ، نباید ناسزا بگوید. زیرا این دعاوی موجب خسارت ایشان و تکذیب روایات قدیم و نقصان عواید خانه کعبه می‌شود ، ازاین امر ناچار میبایستی شدیداً جلوگیری کنند. ازوقایع و حوادث آن سنوات به‌تفصیل سخن گفتن برای شرح مقصود ما چندان سودمند نیست و در جزئیات آنچه که درطول مدت ده‌سال اقامت درمکه برمحمد گذشت و قوم او با اومخاصمت وعناد ورزیدند دراینجا بحث مفصل نباید کرد ، همین‌قدر باجمال باید گفت که در اینمدت پیروان او چند تن معدود بیش نبودند خدیجه همسر او که اول کسی بود که باوایمان آورد ، وفات یافت . بعداز او در ضمیر غلامش زید که محمد به پسری برداشته بود رسوخ عقیده بسیارظاهر گردید ونیزابن‌عمش‌علی فرزند ابیطالب باو گروید وایمان آورد اما همینکه ابوبکر که یکی از خویشان او بود ، دعوت او را بپذیرفت ومسلمان شد اهمیتی حاصل کرد ابوبکر که بعد ها نخستین خلیفه وجانشین محمد شد یکی ازتجار قریش بود وشأن ومنزلتی درنزد مردم داشت ، همین که اسلام آورد چند تن دیگر نیز باو تاسی کردند که ازانجمله یکی عثمان پسر عفّان است، او مردی اموی و از اشخاص متمول مکه بود وبعد از پیغمبر سومین خلیفه او گردید . از اینها که بگذریم متابعت ازدعوت محمد همواره به‌بطوء و کندی بسیارپیش میرفت حتی در مدت چهارسال عدد اصحاب پیغمبر و زنان و غلامان ایشان بهرجهت از چهل تن تجاوز نکرد .

لیکن منبع الهام وحی همچنان فیاض بود . و هر وقت که برقلب

در کوه ثور[1] در نزدیکی مکه پنهان شدند. تعقیب کنندگان چندی درپی آنها گردیده ایشانرا نیافتند. پس آن دو از غار بیرون آمده بر شترانی نشسته و از شهر مکه رو به یثرب نهادند و پس از هشت روز بدان شهر رسیدند این واقعه، مبدء نخستین سال **تاریخ هجرت** است.

تاسیس دولت الهی (تئوکراسی) درمدینه:

همینکه پیغمبر در شهر یثرب قوت و قدرت حاصل فرمود نام آن شهر تغییر یافته و ازان پس به «مدینة النبی» معروف گشت. نخستین کاری را که وی مبادرت ورزید بنای عبادت گاهی بود که همانا اولین مسجد[2] در اسلام میباشد. دین نوین با کمال سرعت و به منتهای سادگی در آن بلد برقرار گشت مراسم صلوة هفتگی را در روز جمعه معمول فرمود. و آئین سجود در اثنای نماز « نخست بطرف بیت المقدس ، ولی بعدازامتناع یهود مدینه ازقبول دعوت اسلام، بسوی کعبه مقرر شد که آنرا **قبله** نامیدند ، هم چنین رسم اذان در بام مسجد برای انتباه و اخبار مؤمنان بصلوة جماعت ونیز رسم اهداء زکوة برای دستگیری ازمساکین و فقرا و برای مخارج دیانتی معمول وبرقرار گشت.

دران اثنا کاروانی ازمکیان که باموال واسلحه بسیار گرانبار بوداز شام بسوی مکه رهسپار می گردید. برای آنکه مسلمانان خودرا ازمال وسلاح نیرومندسازند بر آن کاروان تاختند واین کاربجنگ انجامید وازآن پس

---

(۱) ثور، کوهی درپائین مکه است. نظر کنید «ابن هشام جلد۲، ص۱۳۰

(۲) قال ابن هشام. ونزل رسول الله علی ابی ایوب حتی بنی مسجده وساکنه فعمل فیه رسول الله لیرغب المسلمین فی العمل فیه، فعمل فیه المهاجرون والانصار... ج۲، ۱۴۱

منتشر فرمایدولی‌دراین‌راه‌نیزمساعی اوبجائی نرسید ووضع اسلام ظاهراً بسیار ضعیف ودشمنان چیره شده بودند ـ دراین حالت‌بود که‌ناگهان باب امید گشوده شد :ـ دراثناء موسم حج در یکی از ماه‌های حرام‌سال ٦٢٠م. در موقعیکه سوق عکاظ برپا بود ، محمد را با شش تن از مردم یثرب « مدینه » اتفاق صحبت پیش‌آمد . آنها بدین اندیشه افتادند که او را به پیشوائی خود برگزینند . بلده ایشان در سیصد میلی شمال مکه،بواسطه محاربات و جدالهای عشایری مابین دوقبیله عربی نژاد: اوس و خزرج ، ساکنین آن شهر ، دروضع ناگواری افتاده بود و ضرورت داشت که شخص ثالثی از خارج آمده ما بین آنها داوری کند و امن و امان را در آن‌بلده برقرارسازد آنهابرای این مقصود شخص شخیص **محمدامین**را برگزیده و مقام او را در شهر خود گرامی داشتند : در موسم حج سال بعد جماعت کثیری از مردم شهر یثرب با اوبیعت کردند و زمینه آماده گردید که محمد ریاست آن مردم را بعهده گیرد .

هجرت ـ ٦٢٢ میلادی :

این‌قول‌وقرار باأهل یثرب همه درخفیه انجام میشد وقریش‌درشهر مکه ازان خبر نداشتند لکن در دقایق آخر از این پیش آمد آگاه گشتند . پس‌همه‌قریشیان خاصه‌قبیله بنوامیه‌بریاست ابوسفیان بران‌سر شدند که هر چه زودتر کار محمد را بسازند و او را از میان بردارند . لیکن محمد و ابوبکر مصاحب او از شهر بیرون آمده ، نهانی در غاری

باری چون پیغمبر برمکه دست یافت ، نخستین عملی که بجای آورد آن بود که بزیارت خانه کعبه شتافت، ولی بهیچوجه کمترین رفق ومدارا نسبت بعمل شرك وتعددالهه معمول مشرکان نشان نداد . بعدازانکه مراسم احترام را نسبت بحجرالاسود بعمل آورد و هفت بار دورادور خانه کعبه طواف فرمود ، تمام اصنام و بت‌هائی که دردرون خانه کعبه چیده بودندامربه شکستن فرمود، نقش و نگاری که‌ازابراهیم وملائکه‌بدیوار آن رسم کرده‌بودند محو کردوحدود حرم رادراطراف شهرمکه مشخص ساخت وعلائم خاص نصب فرمود . ازانروزبه‌بعد فریضه حج برمسلمانان واجب گردید چنانکه درهرجای جهان که‌باشند واستطاعت‌داشته‌باشند برای اداء این فریضه بدانشهر باید بیایند .

درانزمان‌دیگر محقق شد که‌محمدراتفوق وغلبه‌قطعی‌درامرسیاست ودین‌در کشورعربستان حاصل گردیده است ومخالفین وسرکشان که در حوالی حجازبودندهمه دربرابرشمشیراوخاضع شدند پس قبائل دوردست را دعوت فرمود که خود یا نمایندگان خود را نزد او فرستاده اسلام را قبول کنندوایمان بیاورند

درسال ۶۳۲م ناگهان پیغمبررا وقت‌رحیل‌دررسید . درآن‌هنگام آنحضرت‌میدانست که مأموریت‌الهی خودرادرزمینه اتحادوحدت‌قوم‌عرب به‌نحواتم انجام داده وحکومت‌الهی‌را ، درظل عقیده توجه وایمان به الله تعالی ، برقوائم استوار بنیاد نهاده‌است . وی همواره درصدد بود که‌مقام اخلاقی قوم‌عرب‌رابه‌سطحی‌بالاتر‌برده ووحدت‌آن‌مردم را کامل فرماید. این است که در سفر آخر او به مکه « حجةالوداع » اندکی قبل‌ازوفات

یک سلسله محاربات بین مسلمانان ازهر دوطائفه- مهاجر و انصار- با مکیان بوقوع پیوست که در اولی محمد پیروزی یافت[1] و در دومی قریش غالب شدند[2] آنگاه مکیان درصدد بر آمدند که لشکری بزرگ آراسته بر مدینه بتازند و مسلمانان را براندازند . پس با صدهزار نفر مرد ازقریش وقبائل صحرانشین و یهود و غلامان حبشی مدینه را محاصره کردند . پیغمبر براهنمائی یکی از اصحاب خود که ایرانی بود و« سلمان پارسی »نام داشت گرد آن شهر خندقی حفر فرمود ازاین سبب آن جنگ به « حرب خندق » موسوم شد . بالاخره در اثر این شکست مکیان بیقین دانستند که قلع و قمع اسلام دیگر ازقدرت و توانائی ایشان بیرون است .

پس در زمستان سال ۶۳۰م . سنه هشتم هجرت محمد بنوبت خود با ده هزار نفر مردان مسلمان بطرف مکه روی آورد . اهل مکه ابتدا مختصر مقاومتی نشان دادند رسول الله دراین سفر ثابت نمود که مقام بزرگترین قائد وپیشوای کشور عرب راحاصل کرده است درهمان حال کمال بزرگواری رانسبت بهمشهریان سابق خود ابرازفرمود ، باستثنای چند تن ازمشرکان عنود ، دیگران را مشمول عفو عام خودقرارداد

---

(۱) مقصود غزوه بدر است در سال ۲ هجری . و آن اسم جائی است که در آنمکان شخصی بنام بدرازاجداد قریشیان چاهی حفر کرده بود درچهارمنزلی مدینه واقع است. نظر کنید بابن هشام: ج۲/ص۲۵۷

(۲) مقصود غزوه **احد** است در سال سوم هجری که در کوهی بهمان نام در نزدیکی مدینه اتفاق افتاد، نظر کنید بابن هشام: جلد۳ص۶۴

(۳) سلمان پارسی ازمشاهیر صحابه ، اصلاً ازدهقانزادگان فارس یا اصفهان بوده . در جوانی بشام سفر کرده پس بمکه افتادواسلام آورد . وی نخستین ایرانی است که بدین اسلام در آمد در ۶۵۵ م در مدائن وفات یافت . قبرش همانجاست .

ادراك همه افراد ناس میباشد و شخص مؤمن ساده بسیط حاجت ندارد که سر خود را در مسائل غامضه کلامی و مباحث دشوار فلسفی و چون دیگر ادیان بدرد آورد. صراط مستقیم زندگانی که باو توصیه شده ابداً احتیاج باعمال فکر و نظر ندارد ، بلکه وابسته بکار و عمل است . یعنی چند اعمال معین را باید بجا آورد تا رستگار شود ازاو دعوت نکرده اند که ایمان خود را بزور مباحث فلسفی و کلامی قبول نماید و ابداً مسائل پیچیده و مشکلی برای بحث وجدل در کار نیست ، خلاصه آن این است که بنده باید بکلی تفویض وتسلیم امر الهی بشود . ازاینجاست که او را « مسلم » گویند یعنی دین اسلام را اطاعت کرده است[1] تنها وظیفه او این است که بگوید : « سمعنا و اطعنا » همین عمل ساده برای او در این جهان راحت و آسایش و در آنجهان نجات ورستگاری بارمیاورد .

علماء اسلام غالباً بیشتر اصول دین را درذیل سه قاعده کلی مندرج ساخته اند اول ـ ایمان، یعنی عقیده به جنان ، دوم ـ عبادت ، یعنی عمل بار کان سوم ـ احسان، یعنی اعمال خیر صواب .

الف ـ قسمت اول، یعنی اصل ایمان: کلام معروفی که اولین اصل دین اسلام را متضمن است عبارت است از شهادت دادن بوحدانیت خدا و گفتن: «لا اله الا الله» و این مهم ترین اصل از اصول عقاید اسلامیان است درنظر محمد هیچ بیانی اساسی تر ازاقرار بوحدانیت خدا نیست : خدای لاشریك له که او را انبازی نه ! ودردیده آنحضرت هیچ گناهی غفران ناپذیر نیست جز شرك بخدا ـ یعنی برای باریتعالی قرین وهمتائی نباید بیاندیشند بلکه

---

(۱) اسلم، ای انقاد و تدین بدین الاسلام و اسلم امره الی الله

برحسب نقل راویان معتمد، خطابه‌ای ایرادفرمود که همیشه بروزگاران باقی خواهد ماند و در آن یك حقیقت ثابت‌را که نقطه مرکزی دعوت اسلام است‌اینچنین بیان کرد: «ایمردم سخن مرا بشنویدو بدل بسپارید، و بدانید که هرمسلمان با مسلمان دیگر برادر است و اکنون‌ما بین‌شما آئین برادری برقرار گردیده است[1]»

چون گاهی آنحضرت ابوبکر را در غیاب خود بامامت نماز در مسجد مامور میفرمود و آن صحابی پیرمرد مورد قبول اکثر اصحاب قرار گرفت، ازینرو بعد از وفات آنحضرت بجانشینی «خلافت» او انتخاب گشت. موت پیغمبر اسلام اگرچه در سرعت بسط وانتشاراسلام اندك وقفه‌ای‌موقتاً ایجاد کرد ولی آنراهرگزمتوقف نساخت بلکه‌پیوسته توسعه وانبساط حاصل کرد.

شهادت بر اسلام

تعالیم محمدپایه عقایدایمان‌مسلمانان گردید،ولی‌اندك‌اختلافات‌و مجادلات‌بعدأروی دادایں اختلافات ناشی‌از کیفیت تفسیروشرح روایاتی است که‌درقرون‌بعدموجب‌ظهورعقاید و فرق مختلفه گردید ولی‌هیچ‌یك ازان فرق ازحد اقوال و سنین پیغمبر انحراف نجسته‌اند. اصول أیمان بطوریکه در قرآن وضع شده متعدد و پیچیده نیست و در حدود فهم و

(۱) ابن هشام عین خطبه رسول را نقل کرده و نص کلام فوق چنین آمده: « ایهاالناس اسمعوا قولی و اعقلوه ـ تعلمن ان کل مسلم اخ للمسلم و ان المسلمون اخوه، فلایحل لامرئ من اخیه الا ما اعطاه عن طیب نفس منه، فلاتظلمن‌انفسکم ...» ابن‌هشام:ـج ٤، ص۲۵۱

فرموده است ، درحالتی که مشرکان و کافران را محکوم به کیفر وغضب خود ساخته ازان آیات و سور همچو مستفاد میشود که انسان از خود اختیاری ندارد و تمام اموراعمّ ازخیروشرمربوط به اراده ومشیت الهی است ذات مقدس او «لایسئل‌عما یفعل» است و غیرقابل ادراك وتقدیراو حاکم‌برسرنوشت بنی‌آدم میباشد عمل‌خداوندبرحسب‌حکمت بالغه‌است و عقل آدمی به کنه‌آن نمیرسدوابداً مربوط بقواعدموضوعه‌ای که بشر برای‌عدالت وضع کرده‌است‌نمیباشد . خلاصه آنکه حق‌مطلق‌وقادرمتعال مانندسلطانی قادر وقاهر است که وسعت کشور اوعالم امکان‌ومحروسه ملکش سراسر عالم وجوداست واومنزه‌ازچون وچرای بندگان‌میباشد. هرطور که اراده فرماید آنها را هدایت میفرماید و بندگان باید اوامر او را بشنوند و اطاعت کنند و باو توکل نمایند ، تا عاقبت آنها را بسرمنزل رستگاری و نجات برساند . او از بندگان خود میخواهد که بعمل صالح و کردارنیك دوره حیات خود رابیارایند ، زیرا خداوند بکسانی مهربان است که او را دوست دارند و ازآنانکه خدای رادشمن میدارند بیزار است . خداوند رحمان و رحیم است لیکن بکسانیکه ایمان آورده و مسلمان باشند و بدون لاونعم خود را تسلیم و تفویض مشیت اونمایند . تنها اینچنین‌عبادصالح را بطریق فوز و فلاح و نجات و صلاح هدایت خواهد فرمود .

الله‌تعالی‌اراده کامله خود را بهسه طریق ظاهرمیسازدتابنی‌آدم را بصراط مستقیم‌هدایت کند:ـ نخست، بوسیله رسول خودمحمدبن عبدالله دوم، بوسیله قرآن کتاب وحی سماوی سوم بوسیله ملائکه مقربین .

خدارا واحد ومتعال وازلی، موجود قبل ازموجودات بدانندوقائم بذات وعالم و قادر و سمیع و بصیر و مرید بدانند که خالق کل است ودرروز حساب حاکم و داور مطلق . بنده را رستگاری می بخشد و از این عالم فانی او را برآورده در بهشت جاودانی قرار میدهد .

در وصف ذات الهی درقرآن مجید آیات عدیده وارد شده. واگر سور قرآنیه حتی المقدور بترتیب ونظم تاریخی قرار گیرد، مشاهده میشود مثل اینکه ذات مقدس الهی درسورقدیم مکی وسورجدید مدنی درمعنی ومفهوم بطرق مختلف تعریف شده است. اندیشه درذات الهی وحقیقت ربانی ازعالم افکار وتصورات یهود بالاتر است ونزد اسلام معنائی عام ترحاصل میکند: یعنی دراداره امور عالم وتدبیرسرنوشت بنی آدم خداوند متعال با قدرتی افزون ازحساب کار میفرماید دردوره مکی هنگامیکه محمد ص دربدو بعثت پیغمبری گرفتارجفاو آزارقوم خودبود، وبه تعالیم یهودونصاری نظرمیفرمود و به وحدانیت خدا خلق را دعوت میکرد و میگفت مشیت الهی بر آن است که اهل عالم را برای روز حساب آماده سازد و اشرارو کفار را که عامداً برخلاف اوامر اوعمل میکنند کیفر بدهد . خدای قاهر وعادل بحکم اصل عدالت بشر را مسئول اعمال خود ساخته است ودرآنچه که باختیار وبرخلاف اراده مقدس الهی بجامیآورند البته مجازات خواهد داد. دردوره مدنی هنگامیکه محمدپیشوا وراهنمای یك جامعه جدیدونو آئین بودمعایب عقایدیهودونصاری رادرنظر آورد، ازینرودر سورمدنی بیشترعظمت وقدرت الهی راشرح میدهد وبیان میفرماید که تمام حوادث وامور جهان برحسب اراده او انجام می پذیردو برای مسلمانان ومؤمنان فلاح ورستگاری رامقدر

اسلام (برخلاف متالهین‌عیسوی) برای محمد درجه‌الوهیت هرگز قائل نمیباشند و میگویند که تنها بواسطه رسالت من جانب اللهی و مکارم اخلاق اوست که باید نوع بشر او را قدوه و پیشوای خود قراردهند.

طریق دوم ووسیله‌ثانوی هدایت ، کتاب شریف قرآن است و آن مجموعه وحی محمدی است که ثابت و تغییر ناپذیر و کلمه نهائی حق میباشد ·

برحسب مبادی کلامی اسلام آن کتاب آسمانی منطبق است با کلام خداوند که درازل درآسمان علوی درلوح محفوظ مسطورشده‌است نه‌آنکه‌نسخه‌ازآن یارونوشتی منقول‌ازآن‌باشد، بلکه این کتاب درروی زمین عین‌همان کتاب‌اصلی‌وازلی است که درآسمان درلوح‌محفوظ وجود دارد کتب منزله سماوی‌قبل‌ازقرآن‌ـ مانند کتب یهودونصاری‌ـ همه حق وصحیح‌اندلیکن درمرتبه کمال‌معنی وتمامیت‌بیان‌بمقام قرآن نمی‌رسند

طریق سوم ووسیله دیگر برای کشف و تبلیغ اراده الهی همانا ملائکه میباشند. بزرگترین گروه ملك جبرئیل نام دارد که حامل‌وحی از درگاه رب به قلب نبی مرسل است. کیفیت عقاید اسلامیان در باب ملائکه « angelology » اندك‌شبیه است به معتقدات‌زرتشتیان[1] که‌هردو قوم‌آنهاراارواح‌قدسی وروانهای‌برگزیده کروبی‌میدانند درعالم‌اندیشه وتصورعرش‌حق‌تعالی‌درفرازآسمان‌هفتم‌قراردارد وازهرطرف‌خیل‌ملك‌آنرا

---

(۱) البته‌دربین‌عقاید مزدیسنی نسبت بروانهای کروبی(امشاسپندان) باملائکه و فرشتگان برحسب عقیده اسلام مختصرشباهتی موجود است ولی‌اینکه‌بعضی‌ازمحققین اروپامبادی کلامی اسلام رادرباب ملائکه مقتبس از کیش‌زردشتی دانسته‌اند موردتامل ومحل‌شبهه است‌وباید‌تجزیه‌وتحلیل‌دقیق‌بیشتری‌دراین‌باب‌بعمل‌آوردتاحقیقت کشف‌شود.

اما هدایت بوسیله پیغمبر: تکمیل ایمان در اداء شهادت به رسالت محمد است که هر مسلمان باید گواهی دهد و بگوید « اشهد ان محمداً رسول الله » این خود نزد اسلامیان واضح و روشن است که طریقه حق و صراط مستقیم بوسیله انبیا در جهان ظاهر باید بشود والا بشر را بدون هدایت ایشان توفیق معرفت خداوند حاصل نخواهد شد و حکمت خداوند متعال به معرفت و شناساندن ذات مقدسش علاقه گرفته است، ازاینرو از ابتداءِ خلقت عالم یك سلسله انبیا برای راهنمائی انسان بمعارف الهیه مبعوث شده اند که بزرگان آنها عبارت اند از ابراهیم و موسی و عیسی ولی محمد آخرین و بزرگترین ایشان است. و ملقب به « خاتم الانبیاء » ؛ هیچیك از پیغمبران در علم و کمال بعلو منزلت او نمی‌رسند و هیچیك از ایشان مجموعه وحی و کتاب آسمانی چون او نیاورده . ولی درعین آنکه مقام محمد درمرتبه اعلا جای دارد بهیچوجه جنبه الوهیت ندارد وخدای متعال درپیکر انسانی اوظاهر نشده بلکه او نیز بشری است مثل دیگران، هیچوقت ادعای داشتن قوای فوق الطبیعه نکرده و معجزه و خرق عادتی « جز کتاب قرآن» نیاورده است بوسیله اعمال مقدسه به احدی ازروحانیون وپیشوایان دینی منزلت الوهیت اعطا نمی گردد وبرای هیچ کس بوسیله تقدیس و روحانیت مقام قدوسیت کوهی بوجود نمی آورد ، هرچند که این چنین شخص انسانی کامل است ولی باز یکی از بندگان خداوندمیباشد که با خداوند در عالم جسم و ماده آمیختگی ندارد' بلکه بوسیله اطاعت ازمشیت او فقط مرتبه تقرب حاصل کرده است . هرقدر که عامه اسلامیان دراعتقاد بمقامات عالی وصفات ربانی محمدمبالغه کنند بازمتکلمین وعلماء

وصف جحیم ونعیم (دوزخ و بهشت) درقرآن چنین آمده است:

(١)«لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَمِنْ فَوقِهِمْ غَواشٍ وَ كَذٰلِكَ نَجْزِى الظّالِمِينَ » الاعراف :٧/-٤١

« وَ نادى اَصْحابُ النّارِ اَصْحابَ الْجَنَّةِ اَنْ اَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْمَآءِ » الاعراف : ٥٠/٧

(٢) « وَ اَصْحابُ الشِمالِ ما اَصْحابُ الشِمالِ فِى سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍ مِنْ يَحْمُومٍ لاَ بارِدٍ وَلا كَرِيمٍ.... ثُمَّ اِنَّكُمْ اَيُّها الضّالُّونَ الْمُكَذِّبونَ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ »

الواقعه : ٥٦/٥٣-٤١

(٣) «اَذٰلِكَ خَيرٌ نُزُلاً اَمْشَجَرَةُ الزَّقُّوم ... » سوره الصافات : ٣٧/٦٨-٦١

« ثُمَّ اِنَّ مَرجِعَهُم لَاِلَى الْجَحِيمْ... » ٣٧/٦٧

اِلّا عِبادَاللهِ الْمُخْلَصِينَ ...٣٧/٧٣اُولٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌمَعْلُومٌ فَواكِهُوَهُمْ مُكْرَمُونَ فِى جَنّاتِ النَّعِيمِ عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ»

الصافات : ٣٧/٤٤-٤٠

(٤) « اِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعامُ الْاَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِى فِى الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ . خُذُوهُ فَاعْتِلُوه اِلىٰ سَواءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَاْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ ...»

احاطه کرده‌اند (مانند سلاطین و ملوك درروی زمین) ملائکه خادمان خداوندندواوامراورا فرمان برداری واجرا می کنند .

اما دیو ، بعربی «ابلیس» مشتق از کلمه «دیا بلوس» Diabolos ـ (لاتین) و شیطان تحریفی از ساتان « زردشتی »[۱] نام فرشته وملکی است که‌بواسطه کبرو غرور، خداوندااورا طرد ورجم کردو او را فرمانده جهنم قرارداد[۲] . او ویارانش همواره کوشش میکنند که‌اولادآدم را اغوا کنند وبوادی‌ضلالت و گمراهی بیندازند گرچه برحسب آنچه از سور مدنی مستفاد میشود اعمال شیطان مطابق مشیت الهی و بموجب حکم اوست و او از خود اراده و استقلالی ندارد .

اما راجع‌به آخرت وروزشمار،اسلام‌تقریباًمشتمل‌همان‌اصول‌ومبانی است که در تعالیم ادیان زردشتی و یهود و نصاری آمده . بنابرآن عقاید یوم قیامت را علائمی است مانند وقوع عجائب و حدوث حوادث واستماع آوازهای‌هولناك‌درعالم‌وجود . که‌متعاقب‌ازان کرنا یاصوراسرافیل‌نواخته خواهد شد وبه نغمه آن اموات از قبوربرمیخیزند وتمام‌نفوس بشری، در پیشگاه عرش عدالت الهی تجمع میکنند و نامه اعمال جزئی و کلی هر آدمی خوانده میشود و درباره او برحسب استحقاق ، حکم عدالت الهی صادر میگرددو به‌نعیم(بهشت)یا به‌جحیم(دوزخ)جاویدان‌محکوم می‌شود .

---

(۱) کلمه‌شیطان معرّب ساتان عبری الاصل است نه فارسی چنانکه مؤلف گمان کرده!

(۲) مؤلف شیطان را رئیس دوزخ دانسته درصورتیکه بعقیده مسلمانان فرشته مالك دوزخ غیر ازابلیس است و ابلیس خوددرجهنم معذب جاوید میباشد

در موقع ظهر سوم درزمان عصر، چهارم پس ازغروب آفتاب . پنجم ، در زمان تاریکی شب (قبل از نیمه شب) و برمرد مؤمن مسلمان در شهر یا در صحرا در بیابان یا دریا هرجا باشد واجب است که نمازرا برطبق آداب مقرره شرعی بعمل آورد باید وضو بگیرد وسجاده بگسترد بسوی قبله خود یعنی مکه بایستد و آنگاه سر تعظیم در برابر خداوند متعال فرود آورد و با حالت تضرع وخشوع او را حمد کند و خویشتن راتسلیم اراده مقدس او سازد . معمولا در ابتدای نماز سوره فاتحة الکتاب «سوره اول قرآن » را به نص عربی قرائت میکنند ومیگوید :

« اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ ... تا ... وَلاَ الضَّالِّینَ »

نسوان نیز از وراء حجاب همین عبادت را باید انجام دهند

روز جمعه خاص اداءِ نمازجماعت است وآن نیز برهرمرد مکلف واجب میباشد . مسلمانان در مسجدی اجتماع میکنند و به امام اقتدا مینمایند . در هنگام ظهر یا مغرب نمازجمعه را بجا میاورند . اداءِ این عادت غالباً درصحن وفضای مسجد انجام میگیرد . بمحض اینکه صدای اذان ازفراز مناره استماع میشود شخص مؤمن کفشهای خود را درمدخل مسجدازپا بیرون کرده بسوی حوض یا سرچاه می‌شتابد ووضو میگیرد « یعنی دستها و دهان و بینی و ساعدها و گردن و پاها را می‌شوید » [1]

---

(۱) مؤلف در ذکر بعضی مسائل اصولی وفروعی و عبادات غالباً طریقه عامه یعنی اهل سنت و جماعت را بیان کرده است که در جزئیات با طرق خاصه یعنی شیعه امامیه فرق و اختلاف دارند . برای شرح و توضیح آنها باید بکتب مفصله فقهیه رجوع نمود . کتاب «جامع عباسی» که شیخ بهاءالدین عاملی بامر شاه‌عباس اول درمسائل وتکالیف عملیه تألیف فرموده برای فارسی زبانان بهترین مرجع ومستند میباشد .

« اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ اَمِينٍ ، فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ .
يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَاِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ. كَذٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ
بِحُورٍ عِينٍ ، يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ . » سورة الدخان :
٤٤/٥٥-٤٣

(٥) « عَلٰى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ . مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ
يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ . بِاَكْوَابٍ وَ اَبَارِيقَ وَكَاْسٍ
مِنْ مَعِينٍ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ
وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ وَحُورٌ عِينٌ كَاَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ »
الواقعه : ٥٦/٢٤-١٥

ب- قسمت دوم، تکالیف شرعی

رکن دوم دیانت اسلامی عبارت از اعمال و تکالیف آنست و آن مشتمل است بر پنج عمل که آنها را ارکان خمسه گویند:

١- اداء شهادتین:- قول به «لااله‌الاالله و محمد رسول‌الله» تفوه و اذعان بر این دوامر ایمانی و تکرار آن بر زبان از روی خلوص قلب نخستین قدم درراه اسلامیت است . این دوعبارت کوتاه و ساده همه جا در سرتاسر ممالك اسلامی کراراً شنیده میشود و ازفراز مناره‌های بلند هنگامی که‌مؤذن‌بانك‌نمازمیدهد همین کلمات گوئی از آسمان‌در گوشها فرود می‌آید .

٢- صلوة:- هرمسلمان‌متدین‌دراثناءشبانروزدرپنج‌وقت‌پنج‌مرتبه باید عمل صلوة را بجاآورد . نخست در هنگام فجر « سپیده دم » دوم

ازاین قراراست: هنگام سحرگاه یعنی وقتی که بتوان ریسمان سفیدی راازریسمان‌سیاه‌باچشم‌تمیزداد شخص مؤمن خوردن وآشامیدن رابرخود حرام می‌سازد تا هنگام غروب آفتاب که باز تمیز ریسمان سیاه و سفید بآسانی دیده نشود[1].

۵ـ حج:ـ یکبار لااقل دراثنای عمر، هرمسلمان اعم ازمردیازن بشرط استطاعت باید سفری بزیارت خانه خدا در مکه برود. این عمل را «حج» گویند. حاجی دراوایل ذوالحجه‌الحرام باید درمکه باشد. درانجا باتفاق هزاران تن حاجیان دیگر بمناسك و اعمال زیارت‌بیت‌الله قیام می‌کنند یعنی در گردا گرد خانه کعبه طواف مینمایند و شرایط حج یا «عمره» رابجامی‌آورند.

در این روزگار در سالهائی که جنگ و جدال یا موانع دیگر در کار نباشد گروهی بسیار از حاجیان از وطن خود بوسیله راه‌آهن‌یا کشتی «یاهواپیما» براه افتاده بیکی‌ازبنادر ساحلی نزدیك‌مکه میروند یا به قاهره و بشام و اورشلیم مسافرت کرده و از آنجا بمکه می شتابند لیکن در سوالف ایام این مسافرت همراه قوافل از راه خشکی انجام میگرفته است و مسافرین منازل آخر سفر دراز خود را از بندر بصره در عراق یا از طریق شاهراه تجارتی‌بین قاهره ودمشق طی کرده وبه‌مکه میرسیده اند. هر کاروان را علامت نمایانی بوده است که رعایت آن «تا قرن سیزدهم میلادی» ازضروریات سفر کاروان شمرده میشده‌وآن

---

(۱) اشاره است به‌آیه شریفه: «وکلوا واشربواحتی‌یتبین لکم‌الخیط الابیض من‌الخیط الاسودمن‌الفجر» البقره: ۱۸۷/۲

پس چند دقیقه می نشینند و درنگ میکنند ، تا قاری از کلام الله آیاتی چند تلاوت نماید همین که امام بدرون میآید و در جلو محراب نماز می ایستد ، آنها در عقب سر بردیف صف می‌بندند بافواصلی که مانع از سجده و رکوع صفهای مقدم نشوند . آنگاه به رکوع و سجود مشغول میشوند یعنی هردفعه که امام عملی را بجای آورد آنها نیز متابعت می کنند، پس چون اداءِ صلوة خاتمه پذیرفت امام (یا واعظ) به منبر میرود و برای مؤمنین کلمه‌ئی چند بوعظ درشرح اصول عقاید اسلام بیان میکنند . پنج بار در شبانروز این عمل تکرار میشود .

۳ـ زکات، یعنی صدقه‌دادن:ـ این عمل در مبدء اسلام بصورت باجی سالیانه بوده که هر مرد مسلمان از مال حلال خود از نقدوجنس سهمی و نصابی بآن نیت به امام شرعی می‌پرداخته و آن اموال درخزانه عمومی «بیت‌المال» جمع شده، قسمتی‌از آن رابرای‌خیرات‌ومبرات‌بامر حاکم شرع به‌فقراومساکین‌اعطامیکرده‌اند وقسمتی راهم بائمه‌مساجد میداده‌اند که بمصارف تعمیرات و امور لازمه برسانند و این بکلی از خراجی که از کفاربنام «جزیه» میگرفته‌اند جدا بوده ، زیرا جزیه‌در مقاصد سیاسی و حربی بمصرف میرسیده است . درقدیم عمل‌زکات‌واجب عینی بوده است لیکن در این ایام در بعضی از ممالك اسلامی اداء آن کفائی و اختیاری است ولی در این ممالك هم هرکس که در اداءِ این فریضه غفلت کند مورد تحقیر واهانت قرار میگیرد .

٤ـ صوم رمضان:ـ باستثنای مرضا و ضعفا برای عموم افراد مسلمانان تکلیف صوم‌یعنی گرفتن «روزه» واجب‌است . ومراسم‌انجام‌آن

اجتماع هزاران نفر بطرف **عرفه** که مکانی است بفاصله یك روزه‌راه ودر مشرق مکه واقع شده رو میآورند. بعضی شب را در مکانی بین راه موسوم به **منا** توقف مینمایند بعضی مستقیماً بعرفه میروند و روز بعد تمام‌آن جماعت انبوه در صحرای عرفات از صبح تا شام اقامت مینمایند و بعبادت و مراقبت اشتغال میورزند هنگام غروب باز ایشان باجتماع تکبیر گویان بمزدلفه که یکی‌ازاماکن‌اربعه درراه بازگشت بمکه‌است رومیاورند و شب را درانجا در فضا بیتوته می‌کنند. هنگام طلوع آفتاب بمنا باز میگردند، و درانجا مکانی است مخصوص که هرحاجی هفت سنگ ریزه از دامنه کوه برداشته و بدان مکان پرتاب میکنند و بذکر «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم والله اکبر» گویا هستند پس‌هرکس را که میسر باشد قربانی از حیوانات حلال‌گوشت مانند شتر یا گوسفند بتقدیم میرساند و امر الهی را چنانکه در سوره الحج در قرآن آمده است انجام میدهد[1]

«وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ، فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ، كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» الحج، ۳۶/۲۲

---

(۱) آیاتی که در قرآن مجید در باب وجوب «حج» وارد شده متعدد است ازانجمله دراین‌آیات .

۱ــ «واتموا الحج والعمرة لله ...» البقره : ۱۹۶/۲

۲ــ «الحج اشهرمعلومات» البقره : ۱۹۷/۲

۳ــ «ولله علی‌الناس حج‌البیت من استطاع الیه سبیلا» آل‌عمران: ۹۷/۳

عبارت بوده است از شتری که برپشت آن محملی خالی قرار میداده‌اند وآنرا به نقش ونگار زینت میکرده وآن از نیت خالص و روح فداکار قافله حاجیان خداپرست رمزی باشکوه بوده است .

از عصر نبی‌اسلام تاامروز برهرحاجی خواه غنی خواه فقیرواجب است که در موقع احرام جامه سفیدی پوشیده طواف بیت و سایرمناسك را بجاآورد . در اثناء روز ازخوردن وآشامیدن اجتناب ورزد . پرهیزاز محرمات را برخود واجب شمارد . بموجودات حیه آزاری نرساند و این خود مقدمه یك سلسله اعمالی است که حاجیان همه متساویاً از هرقوم و ملت که باشند و بهرزبان که تکلم کنند باید انجام داده و باهم دگر مخلوط بشوند . درانروزامتیازطبقاتی‌ازمیان مسلمانان برداشته میشود .

مهم‌ترین مناسك حج طواف حول خانه کعبه است . حاجیان از حجرالاسود شروع کرده سه‌بار به‌تندی وچهاربار بآهستگی در گرداگرد بیت‌الله طواف می کنند و در هربار در برابر حجرالاسود ایستاده آنرا میبوسند و اگر جمعیت زیاد باشد آنرا بادست یانوك عصا لمس میکنند یا حتی بحکم وجوب ازدور بدقت بران نظرمیدوزند .

دوم عمل در مناسك حج‌عبارت است ازهروله کردن یعنی‌هفت‌بار بین صفا و مروه (که نام‌دو کوه کوتاه است) در جنب مکه‌واقع‌شده‌اند هروله می‌نمایند این‌عمل بیاد هاجروطفلش اسماعیل‌است‌هاجر بعدازتولد فرزند هفت‌بار در طلب جرعه آب آن مسافت را شتابان رفته وبازآمده است .

روزهشتم ذوالحجه مخصوص‌اعمال عمده حج است حاجیان‌بهیئت

١ـ « لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ ..... الى.....

اُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ . » البقره : ١٧٧/٢

٢ـ « وَقَضىٰ رَبُّكَ اَلّاٰ تَعْبُدُوا اِلّاٰ اِيّاٰهُ وَبِالْوالِدَيْنِ

اِحْساٰناً .... الى .... كَماٰ رَبَّياٰني صَغيراً » الاسراء : ١٧/٢٤-٢٣

٣ـ « وَلاٰ تَقْتُلُوا اَوْلاٰدَكُمْ خَشْيَةَ اِمْلاٰقٍ . . . . »

الاسراء : ٣١/١٧

٤ـ « وَلاٰ تَقْرَبُوا الزِّنىٰ اِنَّهُ كاٰنَ فاٰحِشَةً وَساٰءَ سَبيلاً . . »

الاسراء : ٣٣/١٧

٥ـ « وَاَوفُوا الْكَيْلَ اِذاٰ كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطاٰسِ

الْمُسْتَقيمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ .... » الاسراء : ٣٥/١٧

٦ـ « وَآتُوا الْيَتاٰمىٰ اَمْوالَهُمْ .... الى .... حُوباً كَبيراً »

النساء : ٢/٤

٧ـ « وَابْتَلُوا الْيَتاٰمىٰ حَتّىٰ اِذاٰ بَلَغُوا النِّكاٰحَ ... الى...

كَفىٰ بِاللهِ حَسيباً » النساء : ٥/٤

٨ـ « وَ اِذاٰ حَضَرَ الْقِسْمَةَ اُولُوا الْقُرْبىٰ وَ الْيَتاٰمىٰ

وَالْمَساٰكينَ .... الى .... قَولاً مَعْرُوفاً » النساء : ٧/٤

یعنی قربانی کننده ازذبیحهٔخود قسمتی میخورد وبقیه زابه‌فقراء یا دیگر حاجیان اهدا میکنند . و روز دیگر را حاجی آزاداست که بخورد و بیاشامد و بخوشی بگذراند . آخر کار همگی بمکه بازمیگردند وبار دیگر دور کعبه طواف بجا میآورند (سپس عازم اوطان خود میشوند)

ج۔ عمل صالح :۔

سراسر عالم اسلام مردم اصول اساسی قوانین اخلاقی خود را از سرچشمه قرآن‌اخذ میکنند. محمد علیه‌السلام در کرداروررفتارمتابعین خوداندیشه‌بسیارفرموده وباید گفت که برای آنها یك روش شرعی‌برقرار فرمود که بسیار واضح و صریح و بسوی هدف و مقصود واحدی سیر میکند وآن همانا بالا بردن سطح اخلاق آنان است . بطوریکه مقام اعراب را از عالم جدال و شقاق عشایری قدیم ترفیع داده در یك سطح اخوت و برادری عام قرار داد . بنابراین عمل هرمسلمان از زن و مرد ، از هنگام تولد تا زمان ممات متوجه‌آن هدف میباشد . آیات ذیل که‌ما ازقرآن انتخاب کرده‌ایم بعضی از آن قواعد اخلاقی را که محمد مقرر فرموده است نشان میدهد و معلوم میدارد که تا چه پایه دستور های او بمنظور اصلاح جامعه بوده است . احکامی که در حرمت شراب و قمار وارد شده است ، همچنین قواعدی که در باب روابط و مناسبات جنسی وضع کرده دستورزندگانی اجتماعی افراد است . وی مقام زن را برتبه اعلی بالا میبرد و از همان بدو تشریع این شارع بزرگ در زندگانی پیروان خود تغییری فراوان ایجاد فرمود .

۱۷ـ «یا ایّها الّذین آمنوا اوفوا بالعقود .... الی . . .

غفورٌ رحیم» المائده ، ۱/۵

هنگامی که اعراب درموطن خود مقیم بودند و به ممالك دوردست که اوضاع و احوالی دیگر داشت نرفته بودنداین قواعد محکم‌واحکام استوار برای جامعه ایشان بحد کمال بود[1].

انتشار دین مبین

علت و باعث انتشار دین اسلام در آغاز امر مبتنی بر چه حسابی بوده است ؟ مسلمانان خالص عقیدت بر آنند که حرکت اسلام صرفاً یك نهضت مذهبی بوده که برای نجات جهان بوسیله شمشیر بوجود آمد . مسیحیان متعصب‌قرون وسطی معتقدند که این‌جنبش باطل‌صرف‌وازروی حرص و هوس جهانگیری بظهور پیوست . شاید هر یك از این دوفریق در یك قسمت ازفرضیه خود برخطا رفته‌باشد درهرحال هم عامل دینی و هم عامل اقتصادی در انتشار اسلام سهمی بسزا داشته است . و خلاصه کلام آنست که محمد پیغمبراسلام برای اولین‌بار درتاریخ جهان‌بدویان بادیه نشین عرب را در زیر لواء واحد متحد ساخت و از آن نیروی جنگی بسیار نیرومندی ایجاد کرد که‌هم برای رفع حوائج اقتصادی‌وهم برای ایفاء تکلیف دینی و ایمانی از دل صحرا بجنبش آمده و بسوی کشورهای آباد و پرنعمت و فراوانی روآور شدند . شاید در آغاز کار

(۱) مقصود مؤلف ظاهراً آن است که این قواعد اصلیه قرآنیه‌برای اصلاح امورمعاش ومعاد اعراب کافی بود و علم فقه وحدیث و دیگر علوم بعدها دراثرتوسعه تمدن اسلامی دردیگربلادجهان‌بظهورآمدو تکامل‌حاصل کرد.

٩ـ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا .... الى ....

سَعِيرًا » النساء ، ٤/١٠

١٠ـ « فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ .... الى ....

هَنِيئًا مَرِيئًا » النساء ٤/٤

١١ـ « وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ

.... الى .... لَا تَعْلَمُونَ » البقره: ٢/٢٣٢

١٢ـ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ .... الى .... تَعْمَلُونَ

بَصِيرٌ » البقره، ٢/٢٣٣

١٣ـ « وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ

بِمَعْرُوفٍ .... الى .... وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » البقره: ٢/٢٣٢

١٤ـ « وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ . . . .

الى ... لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ » البقره: ٢/١٩٠

١٥ـ « وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ .... الى .... عَلَى

الظَّالِمِينَ » البقره :٢/١٩٣

١٦ـ « يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ

كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا »البقره: ٢/٢١٩

خاندان اولاد امیه که از قریش بودند محدود ساختند و آنها را برای این امر خطیر بر گزیدند.

در آغاز کار صحابه پیغمبر موفق شدند که خلیفه اورا ازمیان خود انتخاب کنند. پس شیخی را بنام[1] ابوبکر برای این کار بر گزیدند واواولین خلفاء اربعه است؛ دوره خلافت او بدوسال نرسید. زیرا اونیز بزودی وفات یافت لکن سازمان اموراسلامی درزمان او به سه صفت موصوف بود: نخست آنکه بجمع آوری آیات قرآن مبادرت جست دوم آنکه نه تنها بعضی مشایخ عرب را که بعد ازوفات پیغمبرخودسری پیش گرفته بودند درتحت انقیاد درآورد، بلکه بسیاری دیگر از قبایل عربستان را وارد حوزه اسلام ساخت. سوم آنکه برای اولین بار جیشی بزرگ فراهم ساخت و با روشی منظم به‌خارج دنیای عرب تاختن آورد وبا سه لشکر که مجموعاً مرکب از ده هزار مرد جنگی بود کارجهانگیری راشروع نمود. ولی بعد آن عده افزایش یافته ودوبرابر گردید. برحسب وصیت وطرحی که خود پیغمبر (ص) رسم کرده بود ازسه طریق بخاك شام حمله برد ولی عمر او وفا نکرد که ثمره فتوحات آن غازیان اسلام رامشاهده نماید.

فتوحات عمر:

خلیفه ثانی عمراست[2] (٦٣٤، ٦٤٤ م.) سپاه غازیان عرب را که

---

(١) ابوبکر عبدالله بن ابی قحافه التیمی ملقب به «الصدیق» پدرعائشه زوجه پیغمبر، بعد از پیغمبر مخالفان اسلام و پیروان مسیلمه کذاب را سر کوبی داد و درمدینه در سال ٦٣٤م وفات یافت.

(٢) عمر بن الخطاب: از قبیله عدی - ازمسلمانان اصحاب پیغمبر است و پدر حفصه زوجه آنحضرت درزمان اوفتوحات بزرگ نصیب لشکراسلام شد ومؤسسات اجتماعی ومدنی تأسیس گردید ... درسال ٦٤٤ م: ناگهان درمدینه بقتل رسید.

چندان امیدی نداشتند که بتوانند ثروت ومال ممالك همسایه را بدست آورند، لکن چون بقصداشاعه دین‌قدم در این راه نهادند. ضعف‌وانحطاط دودولت امپراطوری روم و فرس که دراثرسالها زدوخورد وتنازع‌فرسوده وتباه شده بودند سبب شد که ازآنها شکست یافتند وفتح سراسر بلدان خاورمیانه‌برای‌آنها بسهولت‌میسر گشت. آنگاه‌نشرمبدء دین‌واعلاء کلمه اسلام تنهامقصدایشان گردید. روی هم رفته فتوحات غازیان‌اسلام مظهر یکی ازمهاجمات متوالی‌نژادبنی‌سام‌می‌باشد ـ که درتاریخ‌بوقوع‌پیوسته و حمله عرب‌آخرین تهاجم و بزرگترین حمله‌آنقوم است.

ابوبکروو حدت‌قوم عرب:

وقتی که ناگهانی پیغمبر اسلام وفات فرمود برای‌خود جانشینی معین نفرموده بود و پیروان وی ناگزیر بودند که خود در این باره اندیشیده و معلوم نمایند چه کس باید بر مسند خلافت نبی بنشینند؟ آیا مسئله خلافت امری توارثی است یا اینکه خلیفه از میان اصلح‌امت باید انتخاب شود؟ جواب این مسائل همانا موجب اختلاف‌عقیده مابین فرق سیاسی مهمه در صدر اسلام گردید. صحابه پیغمبر یعنی جماعتی کثیر از مهاجران مکی و انصار مدنی که همیشه در جوار آنحضرت بودند بران رفتند که خلیفه رسول باید از میان اصلح نفوس انتخاب گردد، جماعتی دیگر از ایشان طرفدار حق‌توارثی جانشین پیغمبرشده گفتند که خلیفه محمد باید از اعقاب او، یعنی از اولاد فاطمه زهرا و شوهرش علی‌بن ابیطالب‌ابن‌عم‌او، باشد بالاخره بعضی‌دیگرخلافت رادر

بودند اعراب با آنها بعدل واحسان رفتار میکردند و اوامر قرآن شریف را درباره آنها رعایت مینمودند و بران بودند که اگر اهالی شام دست از مقاومت بردارند با آنها جنگ و خونریزی نباید کرد و روی همین سیاست شهر دمشق تختگاه شام تسلیم ایشان گردید.

البلادری[1] در «فتوح الشام» امان نامه‌ای را که خالد باهل دمشق داده است چنین نقل میکند:

بسم الله الرحمن الرحیم «هذا ما اعطی خالدبن الولید اهل دمشق، اذا دخلها اعطاهم اماناً علی انفسهم واموالهم و کنائسهم وسور مدینتهم، لایهدم ولایسکن شیئاً من دورهم لهم بذلك عهدالله وذمة رسوله صلعم و الخلفاء والمؤمنین، لایعرض لهم الّا بالخیر اذا اعطوا الجزیة[1]»

ازمدنظر تاریخی صحیح است اگر با فیلیپ حتی مؤلف تاریخ عرب هم‌عقیده گشته بگوئیم که: سهولت فتح شام علل و اسباب عدیده داشته است: ازجمله آنکه فرهنگ یونانی که بعدازغلبه اسکندر کبیر ۳۲۲م بران سرزمین تحمیل گردید امری کاملا سطحی و عرضی بود وتنها در شهرنشینان تاثیری مختصر کرده ولی اکثریت عامه اهل دهات وصحراها بالطبع کمتر درتحت تأثیر آن قرار گرفتند. ولی اختلاف فرهنگی ونژادی ایشان با یونانیان صاحب قدرت پیوسته: ثابت وبرقرار بود. یعنی اکثریت سکنه شام همچنان قومی سامی مانده ویونانیهارا معاندوبیگانه میشمردند. البلادری، مورخ اسلام، ازمردم حمص که یکی از بلادشام است نقل میکند[2]

---

(۱) تاریخ عرب: فیلیپ حتی: ۲۰۳

(۲) البلادری: احمد «۸۹۲م» مورخ معروف و موثق عرب معلم عبدالله بن المعتز خلیفه عباسی است، بزبان فارسی آشنا ودرترجمه آن مشهوراست ازمصنفات معروف تاریخی او کتاب فتوح البلدان و کتاب انساب الاشراف است.

در تحت سرداری خالدبن ولید[1] قرارداده بود قیادت میکرد. این سپاه سرنوشت ممالك خاورنزدیك رابکلی دیگر گون ساخت. شهر کهن سال دمشق بعدازشش ماه محاصره درسال ٦٣٥م فتح شد. مسیحیان بهوش آمده قوای خودرا گرد کرده برای جبران آن شکست برخاستند. خالد بخردمندی بمحلی مناسب عقب نشست و درانجا با سپاهی مرکب از پنجاه هزارنفر مرد جنگجو که هرقل[2] امپراطور روم «بیزانس» برای قلع و قمع او اعزام داشته بود روبرو شد. در روزی گرم و غبارآلود که بادیه نشینان عرب با آن هوا مانوس بودند خالد آنها را درهم شکست و تئودروس[3] سردار آن لشکر بخاك هلاك افتاد و فتحی قطعی نصیب مسلمانان گشت. سراسر خاك شام تا دامنه جبال طاروس[4] به قبضه تسخیر اعراب مسلمان درآمد و قیصر از حفظ آن خطه بارورو آباد برای ابد نومید گردید.

اما سکنه بومی شام اعم از یهود و نصاری هیچیك ازاین پیش آمد چندان ناشاد و دلگیر نبودند، زیرا آنها از فشار ظلم و بیداد رومیان بستوه آمده و از ادامه جنگهای خونین بین روم و ایران مستاصل شده

---

(١) خالدبن الولید: ازاجله امراء جیش اسلام ملقب به «سیف الله» است، درجنگهای با روم و ایران سردار لشکر اسلام بوددرسال ٦٤٨ م. وفات یافت و درحمص از بلاد شام مدفون است.

(٢) هرقل Heraclius قیصرروم شرقی (بیزانس) (٦١٠ ـ ٦٤١ م.) با لشکر خسروپرویز پادشاه ایران جنگیده وغالب آمد، ولی از لشکر اسلام در واقعه «یرموك» شکست خورد و شام به تصرف مسلمانان درآمد.

(٣) تئودروس Teodrus برادر هرقل وسردارلشکرروم.

(٤) جبال طاروس در جنوب آسیای صغیر در شمال سواحل مدیترانه شرقی واقع شده است.

با کمال تعجب این سؤال پیش میآید که چگونه مجاهدان قلیل عرب که همه غیرمنظم وبدون سلاح کافی بودند وتنها حربه ایشان کمانی و چند چوبه تیر یاسنانی از نی بیش نبود و مراکب ایشان شتران نزار واسبان لاغر بود توانستند سپاهیان منظم و بی‌شمار حتی قوای بحریه ممالك متمدن وقت را یکی بعد از دیگری مغلوب خود سازند؟

پاسخ بر این سؤال، اولا، سرعت حرکت وانتقال اعراب بوده است که بوسیله شتران تندرو خود برلشکریان خصم پیشی میگرفتند ثانیاً، سبب عمده وراز کامیابی ایشان همانا کمال شوق وحرارت باطنی ایشان بود که آتش درونی ایشان از نسیم کلمات محمدی مشتعل شده، بجائیکه معتقد بودند اگر غلبه یابند و در جنگ زنده بمانند چهارپنجم غنائم متعلق بایشان خواهد بود و اگر هلاك شوند در بهشت خلد ماوی خواهند گرفت ثالثاً، کشف ممالك نو و دیدن چیزهای تازه شوق آنها را برمی انگیخت وهمت آنها را تحریك می‌نمود.

چه سراسر ممالك مفتوحه برای افکار ساده ایشان حکم بهشتی داشت برروی زمین، مشتمل بر نفائس و نوادر ومحتوی برعجائب وغرائب. دروازه‌های شهرهای بزرگ در ممالکی که مهد تمدن بود بروی ایشان گشوده میگشت هیچ کس مثل این جنگجویان بیابان نشین دنیارا چنانکه باید و شاید تماشا نکرده است. از این گذشته در میان ایشان آنان را که دارای عقول مختار وافکار بلند بودند دورنمای علوم و معارف یونان و ایران مفتون و مجذوب می‌ساخت. صنعت وهنر و فلسفه وعلوم که همه در این مراکز بزرگ ترقی و تعالی بسیار حاصل کرده بود آنهارا بسوی

که چون تسلیم فاتحان عرب شدند آنها را مخاطب ساخته و گفتند:

« لولایتکم وعدلکم احب الینا مما کنافیه من الظلم والعشم.»

در نواحی دیگر شام نیز مسلمانانرا فتوحات قطعی دست داد، از جمله اورشلیم در سال ۶۳۸ م فتح شد وشهر قیصاریه که از طرف دریا حمایت می‌شد و لشکریان عرب از صحرا بدان دست نمی‌یافتند، عاقبت جاسوسی یهودی از درون شهر بعضی اسرار و اطلاعات مخفی بمهاجمین داد و آن شهر درسال ۶۴۰ تسخیر گردید. بدین ترتیب سراسر کشور فلسطین بحیطه تسخیراسلامیان درآمد فتح دوم ایشان در مصر بودزیرا بدان کشور نیز ازخارج کمك وامدادی نرسید و ازسالهای ۶۲۹ تا ۶۴۱ سراسر آن سرزمین مسخر مسلمانان گشت و عربها با کمال سرعت بفتح ممالك عدیده شمال افریقا روی آوردند و درمدتی قریب یك قرن قدم بخاك اسپانیا نهادند.

اما ازطرف مشرق نیز مسلمانان عرب سلطنت شاهنشاهی **ساسانی** راسرنگون ساختند نخست ناحیه عراق و شهرهای پرثروت بین النهرین بچنگ ایشان افتاد اما درداخله ایران ایرانیان مقاومتی شدید کردند و فتوحات اعراب به بطوء و کندی پیش میرفت. مردم آریائی نژاد آن کشور که با نژاد سامی بیگانه ودردین زردشتی پایدار بودند بسهولت تسلیم نمی شدند، ازینرو پیکار ونبرد باایرانیها مدت دوازده سال بطول انجامید ۶۵۲ - ۶۴۰م. تا آنکه سرانجام آن کشورو قسمت عمده آسیای صغیر نیزدرقبضه تملك عرب درآمد.

کند[1] وپس از آن بدیگر مسلمانان مخصوصاً صحابه نبی از مهاجر وانصار ببخشد و بالاخره بهره کمتری نیز برای غازیان قبائل عرب مقرر دارد که به هر یك تقریباً ده الی سی دلار (بحساب امروز) میرسید . پس آنگاه برای آنکه با این عوائد سرشار مسلمانان عرب را پیوسته مانند یك قوه جنگی نظامی نگاهدارد و آنها را بسرزمین وموطن خود علاقه‌مند ودلبسته سازد، هرفرد عربی را از حرید ضیاع و عقار و تملك در داخل ودر خارج شبه جزیره منع کرد در همان حال نفوس غیر مسلمان خاصه یهود ونصاری ومجوس را از آنسرزمین اخراج فرمود

بروز نخستین اختلاف

علاوه بر این وجوه که از طریق بیت‌المال عاید غازیان عرب و خانواده های ایشان میشد چنانکه گفتیم آنها را ممر عایدی دیگر نیز فراهم بود وآن عبارت بود از چهارخمس غنائم که از اموال منقول واسرا بدست می‌آوردند. وجوه نقدیکه دراین جنگ‌ها وغزوات حاصل میشد، تمام را خلیفه در بیت المال عمومی نگاه میداشت . معلوم است برای مسلمانان عربی نژاد فوائد بسیار از این طریق عاید میشد . از این رو برای آنها کمال اهمیت را داشت که هر یك از قبائل مختلفه که درمرکز قدرت یعنی بساط خلافت تقربی داشتند درخلیفه اعمال نفوذ نمایند عمر مخصوصاً مردی صالح وقوی وانحراف ناپذیر بود ، ولی چون غلامی مسیحی

(۱) گویند. به عایشه که همسر محبوب پیغمبر بود درسال ۱۲ هزار درهم (معادل با ۲٤۰ دلار) داده می‌شد.

خود میخواند و روح تشنه و فکر مشتاق ایشانرا بجانب خود جلب می کرد.

غزوات و محارباتی که بعد اتفاق افتاد سپاه اسلام را که دیگر عربی خالص نمانده بود به پیش‌رانده از یکسو شمالاً تا پشت کوه‌همالیا در چین و ترکستان و مغولستان واز یکسو جنوباً تاهندوستان‌رسیدند. جنگجویان و مبارزان اسلام ازخاك مصر هزاران میل جلوتاخته‌تااعماق افریقا فرو رفتند همچنین‌ازطرف مغرب مسلمانان ازاسپانیا بخاك‌فرانسه حمله‌آور شدند، تااینکه درانجا یکی ازامرای فرنگ بنام شارل‌مارتل Charles martel در برابر ایشان مقاومت شدید کرد، و در نزدیکی شهر تور Tours در ۷۳۲ م. آنها ناگزیر بقهقرا عقب نشسته تااسپانیا باز گشتند. همچنین مقاومت یونانیان (بیزانس) Bysance دراستانبول مانع از عبور ایشان از تنگه بوسفور گردید.

اکنون‌بایدبداستان خلفاء پیغمبر وحوادث داخلی‌اسلام‌باز گردیم‌و معلوم نمائیم که چه وقایعی بسرعت باعث وتوسعه و انبساط امپراطوری مسلمانان‌دربسیط‌زمین گردیده‌است.

عمر که بسیار بسادگی معاش میکرد در ایام خلافت خودمشاهده نمود،بارهای‌زروسیم‌باج‌وخراج‌ممالك جهان‌ازغنیمت‌وزکوة به‌بیت‌المال مسلمانان در مدینه سرازیر شده است. در صدر اسلام تصور این چنین ثروت گزافی را نمیکردند. پس عمر برآن سرشد که آن مال هنگفت را بطور وظیفه سالیانه، نخست به ازواج نبی و بستگان آنها اعطا

ساخته بود و جیشی فراهم کرده برای عزل معاویه بطرف شام حرکت کرد. در هنگامیکه نزدیك بود برخصم و برقیب خود غالب آید ازروی کرم اخلاق (گرچه بعضی آنرا افراط در کرامت نفس گفته‌اند) تن بحکمیت درداد و به این حیله معاویه توانست برقرار بماند. پس درما بین اصحاب علی اختلاف پدید آمد و در اثنای این کشمکشها آن حضرت را ناگهانی به قتل رسانیدند واقعه‌ای که هیچوقت در تاریخ اسلام فراموش نشده‌است بوقوع پیوست، چنانکه شرح آن گفته‌خواهد شد.

بدین ترتیب خلافت پیغمبر هاشمی بدست امراء اموی افتاد و معاویه خود را جانشین علی معرفی کرد و یك سلسله خلفاءِ اموی نژاد پیاپی بظهور رسیدند که در شهر دمشق نشسته بر سراسر عالم اسلام حکومت میکردند ولی در سال ۷۵۰ م. طایفه بنی‌عباس (هاشمی‌نژاد، از بنی‌اعمام پیغمبر) بر آنها غلبه یافته دولت آنها را منقرض ساختند. آنها در همه بلاد منکوب شدند، جزدراسپانیا که همچنان خلفائی‌اموی نژاد باقی ماندند. عباسیان مکان خلافت را به شهر نوبنیادبغداد منتقل ساختند و در دولت ایشان آن شهر یکی از بلاد معظم جهان گشت، و چون برسر چهارراه‌های بسیار بزرگ جهانی قرار گرفته بود در شرق وغرب به وفور ثروت و بسط فرهنگ و نشر علوم و کثرت عیش و نوش معروف گشت. دراین‌هرسه چیزدورهٔ خلافت خلیفه‌هرون‌الرشید (۸۰۹-۷۳۶ م.) نماینده کامل آنزمان است. از آن پس‌بتدریج انحطاط اخلاقی بطئی در آن سلسله بوقوع پیوست تا منتهی به حمله و هجوم مغول ها در سال ۱۲۵۰ م. گردید. از آنزمان به بعد دولت مرکزی اسلام تجزیه

روزی با خنجری زهرآلود او را بقتل رسانید[1] و از آن پس بساط دوست بازی واعمال نفوذ در عالم سیاست‌اسلامی گسترده شد .

از لحاظ سیاست داخلی ، خلافت عثمان بعد از عمر دارای کمال اهمیت است . این مرد که خود از کبار صحابه نبی وداماد پیغمبربود در ٦٤٤ م. خلیفه شد وتا٦٥٨ م . برمسند خلافت قرارداشت . وی‌ازقبیله بنوامیه و مردی ضعیف بود و دربرابر فشار اقوام و اقارب خود مقاومتی نمی توانست ابرازدارد . بسیاری از امویان را به مشاغل عالیه و مناصب بزرگ معین کرد . از این رهگذر آواز شکایت بلند شد و حوادث ناگواری پیش‌آمد که منجر به قتل او بدست مسلمانان ناراضی گردید

بجای او داماد دیگرپیغمبر ، یعنی **امیرالمؤمنین علی** که از مسلمانان روز نخستین وپدر دوامام ازبطن‌فاطمه زهراست که‌تنهااعقاب ذکور از پیغمبر بجای مانده بودند ، در ٦٥٨ بخلافت برگزیده شد ـ بسیاری که ازانجمله عایشه دختر ابوبکر بود با او مخالفت میکردند عایشه از آنروز که در مراجعت از یکی از غزوات دربیابان تنها ماند و مورد تهمت واقع شد و علی پیغمبر را به انفصال از او توصیه کرد، کینه علی را در دل داشت . دو تن دیگر از صحابه نبی نیز مدعی و رقیب او بودند ولی پس‌ازانکه همه با اوبیعت کردند، رقیب ثالثی درروی‌صحنه ظاهر گردید که‌عبارت‌بود از**معاویة‌بن ابی‌سفیان** والی شام‌ازقبیله‌اموی علی مقر دستگاه اداری خلافت را از مدینه بشهر کوفه در عراق‌منتقل

---

(١) قاتل عمر چنانکه بعضی ازمورخین نوشته‌اند ابولؤلؤ نهاوندی‌مجوسی‌مرد صنعتگری بود که از او خراج بسیارطلب میکردند، چون شکایت بخلیفه بردوبجائی نرسید، ازخلیفه انتقام گرفته و در مسجد اورا بقتل رسانید.

ایجاد مسندات حدیث

اولین خطوط اختلاف مهم در آغاز کار در مسئله احادیث و روایات اسلامی بظهور رسید. سابقاً در ابتدای این فصل گفتیم که مجموعه احادیث عبارت است از نقل اعمال و اقوال محمد که باستناد سلسله روات به نفس نفیس او یا بیکی از صحابه او منتهی شود. از اینگونه روایات بسیار است، لیکن همه آنها صحیح وموثق نمیباشند ونیز بسیاری از آنها حکایت از اعمال و اموری میکند که در مدینه در زمان حیات محمد معمول بوده یا خود شخصاً بدان رفتار میفرموده، یا آنکه نسبت به بعضی دیگر ساکت بوده است، یا آنکه بعد ازوفات اوخلفاءِ راشدین یا صحابه راستین برطبق سنت اوعمل کرده‌اند. خلاصه آنکه این روایات همه وصف رسوم وآداب و سننی است که در صدر اسلام برقرار شده و مجموعه این احادیث را که روات جمع کرده‌اند «سنن» گویند. اندکی برنیامد که از این مجموعات کتب ضخیمه تشکیل شد ولی بعضی ازان روایات با یکدگر تعارض میکرد، بعضی از آنهامنطبق بااعتقاد «خاصه» یعنی شیعه علی بن ابیطالب بود که قائل بحق وراثت بودندو بعضی دیگر منطبق باعقایدعامه می‌شد که مقام خلافت راانتخابی میدانستند. حتی بعضی ازاین احادیث مناسب مذاق بنی‌امیه و بعضی دیگر مطابق سلیقه بنی‌عباس بود این وضع دوقرن ادامه داشت تا آنکه بعدازدویست وچند سال که ازوفات محمد بگذشت علماء اسلام شروع به تحقیقات انتقادی کردند تااحادیث صحیح و معتمدوموثق رابرگزیده‌ودرمجموعه‌های خاص مدون کرده‌وازسایرروایات ضعیف جدا سازند. مدرك و ملاك اعتبارحدیث درتحقیق ازوثوق وامانت

گشت و به سلطنت‌های کوچك وامارتهای مستقل جدا گانه تقسیم‌شد.
اندکی بعد در اواخر قرن چهاردهم خلفاء ترك عثمانی دارای قوت و صاحب اقتدار گشته واندك اندك آسیای صغیر راتصاحب کردند پس‌ازآن ازتنگهٔ بوسفورعبور کرده شهرقسطنطنیه رابه قبضه تسخیرخوددرآوردند و در مشرق اروپا دامنه فتوحات خود را بسط داده تا شهر وینه رسیدند ولی پس ازآن متدرجاً عقب نشسته ممالك مفتوحه را یکایك از دست دادند . و متصرفات ایشان در اروپا محدود به ناحیه کوچکی در اطراف بوسفور گردید که هنوز در تحت تملك ترکهاست .

پنج قرن دوره رشدفکری دراسلام

عجب نیست اگرسادگی وبساطت دوره اولیه خلفاءِ راشدین‌دوام و بقائی نیاورد مساعی خلیفه عمربن الخطاب که مبتنی برحفظ وادامه زندگانی ملی و اجتماعی قوم عرب در جزیرةالعرب بود بزودی تغییر پذیرفت ، وی سعی میکرد که آن مردم راهمانند یك‌واحدنظامی‌درداخله صحراهای عربستان‌نگاهدارد. ولی گروهی بسیار از اعراب ازسرزمین بیابان بی‌آب‌وعلف خود مهاجرت‌اختیار کردند تا درممالك‌دیگردارای املاك و اموال بارور بشوند . در غالب موارد آنها با سکنه بومی که آنها را « موالی » خطاب میکردند آمیزش و اختلاط یافتند . و درجوار آنان سکنی گرفتند . اندك اندك اصول و ارکان اصلیه ایمان اسلامی خود را بر گردانیده رسوم وآداب و افکار ملتهای شامی‌ویونانی‌ومصری و ایرانی را اقتباس نمودند.

معتبرترین مأخذ واسناد اسلامی است[1]

با همه این احوال تفسیر و تأویل این مجموعه احادیث از لحاظ انتقاد داخلی هنوز بسیار محل بحث و احتجاج میباشد.

منازعات دراوایل تاریخ اسلام

هنگامیکه علی بخلافت منتخب شد. عناصر ضد اموی که با آن طایفه خصومتی شدید داشتند بحمایت او برخاستند و دقیقاً مراقب بودند که آنجناب هم مانند پیغمبر بر مسلمانان حکومت کنند. لیکن در هنگامیکه نائره جنگ بین او و معاویه[2] برافروخته بود علی نظر به مصلحت به حکمیت فیمابین رضا داد. درحال دوازده هزارتن مرد مبارز از صف هواخواهان او خارج شدند و چندان بدشمنی و مخالفت علی برخاستند که عاقبت یکی ازایشان قصد جان او کرد وناگهانی آنجناب را به شهادت رسانید. از آن زمان که آن جماعت ازصف یاران علی خارج شدند آنان را خوارج «جمع خارجی» لقب دادند. بعضی ازمسلمانان که بادیده مخالفت بروقایع سیاسی نظرمیکردند. ازجریان حوادثی که در پشت پرده بین پیشوایان اسلام جریان داشت ناراضی بودند ایشان با کمال

---

(۱) آنچه مؤلف ذکر کرده برحسب عقیده عامه (اهل سنت و جماعت) است در نزد فرقه شیعه امامیه بعد از قرآن مجید کتاب «نهج البلاغه» مشتمل بر خطب و کلمات امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب قرار دارد و کتب مجموعات احادیث نزدایشان چهار مجموعه است که ازهمه مهمتر کتاب الکافی فی الاصول والفروع میباشد که شیخ کلینی از ائمه معصومین نقل وروایت کرده است .

(۲) معاویة بن ابی سفیان دومین خلیفه اموی است که مدت بیست سال برمسند خلافت و سلطنت نشست ودردمشق قرارداشت درصفین باعلی بن ابیطالب(ع) جنگ کرد ۶۵۷ م . درسال ۶۷۰ . وفات یافت.

راویان حدیث بود، این امر تنها میزان صحت هر حدیث قرار گرفت. پس برای هر حدیثی «عنعنه» یا «سلسله رواتی» شناخته شد واز اینقرار صحت وارزش هر حدیث از روی اسناد آن یعنی شخصیت قابل اعتماد راویان آن قضاوت می شد، یعنی معلوم میکردند فرد فرد آن راویان مورد اعتماد و وثوق بوده اند یا خیر. درنتیجه احادیث مرویه از نبی اسلام بر سه نوع تقسیم میگردد:ـ صحاح، حسن وضعاف. هر فرقه و حزب دینی وهر مکتب ومشرب کلامی بر سر صحت یا عدم صحت حدیثی بسلیقه ومنفعت خود قضاوتی جداگانه میکرد. در اینجا اختلاف شروع میشود بالاخره شش مجموعه احادیث صحاح جداگانه که (بعضی متضمن عین احادیث دیگری نیز هست) تألیف وتدوین شد ومورد قبول عموم مسلمانان قرار گرفت. از این شش دیوان حدیث مهم تر ومعتبر تر از همه کتاب صحاح البخاری[1] است که یکی از مسلمانان ایران جمع آورده.

این مرد با جدی وافی وجهدی بلیغ در تمام اصقاع ممالك اسلام از عربستان و مصر و شام وعراق مسافرت کرده مقداری کثیر از احادیث (که گویند افزون از ششصد هزار بوده است) گرد آورد وآنهارا بدقت تنقیح فرمود، از آنمیان ۷۲۷۵ روایت که اسناد آن ها بنظر او صحیح می آمد انتخاب کرد، کتاب او در وسعت انتشار و مدرك عمل بعد از قرآن

---

(۱) البخاری ـ محمد الجعفی متولد ۸۱۰ متوفی ۸۷۰ م. دربخارا درآسیای مرکزی متولد ووفات یافت ازبزرگترین علمای علم حدیث است ودر اطراف ممالك مانند شام و عراق و حجاز و مصر مسافرت واحادیث بسیار جمع کرد «الجامع الصحیح» که بزرگترین مسند احادیث مرویه است تألیف فرمود.

کفر و کبیره را برای مسلمان اجازه میدادند و میگفتند که تنهاخداوند عادل میتواند مابین اسلامیان حکومت کند وحق را از باطل تمیزدهد ، و اگر مؤمنی بفرض مرتکب گناه کبیره بشود، نبایداورا کافردانست . ازینرو هر کس که ظاهراً ربقه اسلام بر گردن دارد باید او را مسلم دانست و محاکمه در کار اوبه یوم قیام درمحضر عدل الهی محول‌است. ازاین مقدمه چنین‌نتیجه میگرفتند که همه حتی‌بنی‌امیه نیز کافرشمرده نمی‌شوند . و همچنین از افراد یهود و نصاری آنان که برحسب ظاهر بدین اسلام درآمده اند و خلوص ایمان ایشان محل شبهه است نباید کافردانست .

اصحاب رای یاعقلیون

معتزله یا نخستین فرقه «لیبرال» اسلام بران رفتند که عقیده و اعمال‌ایمانی درصورتی درست است که منطبق یاعقل باشد . این جماعت طرفداران‌ایمان عقلانی ، درعصرخلافت اموبان نخست دربلادشام‌وعراق پدید آمدند و ظاهراً از میان کسانی بودند که بمرور بمبادی و افکار یونانیان و مسیحیان وزردشتیان آشنا بوده و سپس بدین اسلام درآمده بودند . قضیه اختلاف بین خوارج و مرخیه را باین طریق حل کردند و گفتند که ایمان‌براساس آزادی‌عمل وفاعلیت مختارانسان‌نهاده‌شده‌است وبرمکلف واجب‌است که‌وظائف اخلاقی رابرطبق شریعت واحکام‌قرآن بعمل‌آورد، مخصوصاً درمواردی که‌باوعدووعیدالهی‌توأم باشد لیکن در همان حال معتقد بودند که‌اعمال ایشان برطبق روح ومعنای‌دین‌محمدی است، زیراخداوند عالم نه فقط ضمیر ووجدان فردمؤمن راموظف بقبول

شدت استدلال میکردند که باید برای خلافت اسلام از میان عامه مسلمانان مردی باصلاح و تقوی انتخاب شود نه آنکه از خاندان قریش و اهل مکه باشد ومیگفتند خلیفه‌پیغمبر نبایداز این دوجماعت یعنی شیعه علی واصحاب معاویه بر گزیده گردد. و نیزمیگفتند چون امویان دردقیقه آخر، درسال فتح مکه بدین اسلام در آمدند، ایمان ایشان ازروی خلوص عقیدت نبوده بلکه بمصلحت وقت و بسیاست درصف مسلمانان در آمده بودند ازینرو خلیفه‌پیغمبروجانشین محمد باید ازمیان مسلمانان خالص العقیده انتخاب شود که فقط برموازین دین مبین عمل کند و کاملا تسلیم مشیت الهی باشد . کسانی که بمنافع سیاسی یا بدلائل اقتصادی لباس اسلام پوشیده‌اند، یا کسانیکه ابن الوقت وتابع مصلحت زمان بوده‌اند، یا اینکه عنوان اسلام را برحسب ظاهر قبول کرده و ایمان باطنی نداشته‌اندمسلم حقیقی نیستند و بایستی آنها را بکلی قلع وقمع کرد ، تا آنکه کلمه دین محمدی اعتلا حاصل کند و ازدست تغلب اینگونه اشخاص درامان ماند. بدیهی است بنی‌امیه با تمام قوت و نیروی سلطنتی خود با این جماعت مسلمان متعصب مخالفت و خصومت میورزیدند و با جنگهای خونین این عناصر «رادیکال» ومعتقد یعنی خوارج راازمیان میبردند، معذلك مبادی آنان ازقلب اسلام همچنان بسرحدات ممالك اسلامی انتشاریافت، بطوریکه هنوز در نواحی زنگبار و الجزائر «افریقا» طوایف خوارج وجوددارند.

برخلاف این جماعت فرقه «مرجئه»[1] از متکلمین بران بودند که

---

(۱) المرجئه : فرقه مبتدعه که در اوایل اسلام در عصر امویه بظهور رسیدند ومیگفتند : «خطیئه و گناه سبب فقدان ایمان نمیشود» برخلاف خوارج که میگفتند «ذنب کبیره مستلزم کفر و بطلان ایمان است»

بر آدمی انقدر آزادی و اختیار عنایت کرده است که مابین حق و باطل را تمیز دهد و خطا وصواب را فرق بگذارد و از کذب و دروغ بپرهیزد و بصدق و راستی بگراید . از اینقرار هر فرد آدمی مسئول افعال و اعمال خودش خواهد بود[1].

اصل الزام وضرورت برای ذات باری تعالی قضیه ایست که متکلمین اهل سنت بشدت منکر هستند ولی معتزله بآن معتقد میباشند واستدلال میکنند چون الله تعالی رحمان و رحیم است و خیر مخلوقات خود را میخواهد ، از اینرو بالضروره وحی بانبیا میفرستد کـه طریق هدایت و ارشاد را به خلائق تعلیم کنند وخود این عمل هم مقتضی لطف باری تعالی است وهم مقتضی ضرورتِ ناشی ازعدالت ورحمانیت . ازاینجاست که اشاره به لطف خدای تعالی برای نجات انسان درقرآن مجید وارد شده است[2].

باری، این مبادی واصول که معتزله وضع کردند درمیان علماء اسلام اختلاف شدیدی ایجاد کرد ازجمله تعالیم ایشان یکی این بود که وحی نازله ازذات الهی یعنی ـ قرآن ـ قدیم و ازلی نیست و حادث و مخلوق است وخداوند آنرا درموقع ضرورت لزوماً خلق فرمود واز آسمان بزمین نازل کرد و گفتند که اعتقاد به ازلیت وقدیمیت قرآن مخالف اصل توحید

---

(۱) معتقدین به فاعلیت مختار و آزادی عمل انسان را «قدریه» گویندو آنها برخلاف «جبریه» اند که از انسان سلب اختیار می‌نمایند و در حدیث آمده است که «القدرية مجوس هذه الامة» زردشتیان نیز معتقد بآزادی واختیارانسان می‌باشند.

(۲) اشاره است به آیات شریفه : «ان ربی لطیف لمایشاء انه هوالعليم الحکیم» یوسف : ۱۲/۱۰۰

«الله لطيف بعباده يرزق من يشاء وهوالقوی العزيز» الشوری:۴۲/۱۹

احکام دین فرموده بلکه آنرا بر بنیان عقل سلیم قرار داده است. ازینرو معتزله این قضیه را مسلم دانستند که مبادی و تعالیم اخلاقی که برشالوده قرآن بنیادنهاده شده ودر صحت و قطعیت آن شك وشبهه‌نیست باید با موازین منطق سنجیده شود. مطالعاتی که ائمه و مشایخ این جماعت در ترجمه‌های کتب فلسفه‌یونان‌نموده‌بودندبرای‌ایشان‌این قضیه را ثابت کرد که هر مبدء و اصل کلامی هر گاه باعقل منافی باشد قابل قبول‌نیست زیرا که شریعت حق است و حق‌امری است معقول ومنطقی، و احتجاج کردند که حتی عدالت و توحید ذات باری‌تعالی بمقتضای حکم عقل است و هرمبدء واصلی که با عدل یا یگانگی الله تعالی اندك منافاتی داشته باشد بحکم عقل مردود است. از روی این منطق نتیجه گرفتند که عقیده عامه در انکار فاعلیت مختار ایشان قابل قبول نیست زیرا این مبدءِ که باری‌تعالی هر که را خواهد هدایت میکند و هر که را خواهد بضلالت‌می‌اندازدوبه‌حکم تقدیر سعادت وشقاوت هرفردبرحسب مشیت الهی ازازل محتوم است، برخلاف اصل عدالت میباشد. درقرآن مجید نیز بر صحت اصل آزادی عمل و فاعلیت انسان آیاتی استخراج کرده و برای اثبات عقیده خود استدلال نمودند و تاکید کردند که هرمبدئی که برخلاف اصل عدل باشد باطل است. الله تعالی عادل است ازینرو محال است که از روی اراده قاهره و یا از روی میل خاصی کسی را محکوم به خطاکاری و سپس عقوبت نماید. گناه کبیره اگر مقدر باشد یا کفروالحاد اگربرحسب تقدیر رقم شده باشد موجب جزاوعقاب نخواهد شد و الا خدشه در عدالت الهی وارد میاید. پس خدای متعال

صفات او به ترجمه لفظی قناعت نمایند ، همانگونه که بعضی از علماء ظاهر برای خدای تعالی اعضا وجوارح قائل می‌شدند، هر آینه مخالف اصل «توحید» میباشد. و نیز گفتند بحث در صفات خدای تعالی بر طبق قاعده توحید بایستی چنان باشد که صفات را عین ذات و حالات الهی باید دانست نه آنکه آنها را امری اضافی و خارج از ذات مقدس الوهیت بدانند (ظاهراً این عقیده معتزله در اثر مطالعه مبادی لاهوت «تئولوژی» مسیحیان ظاهر شده، همان طور که عقیده اهل ظاهر متاثر و منطبق باافکار زردشتیان است) .
بالاخره همین بحث و استدلال را شامل آیات وارده در قرآن راجع به بهشت و دوزخ نمودند و برای این امور تأویلات و تعبیرات قائل شدند مثلا گفتند مردم روحانی یا عقلائی بالاتر از آن‌اند که در بهشت مادی قرار گرفته و از لذائذ جسمانی محظوظ و متمتع گردند « این عقیده معتزله نیز منطبق با آن مبادی است که هندوها و بودائیها قبل از ایشان بران رفته بوده‌اند» .

باری با آنکه معتزله از تعالیم خود گروهی بسیار از متکلمین بوجود آوردند که همه در مبادی ایمانی قاعده اساس عقل را پیروی کرده‌اند معذالك ثقل آراء افکار عمومی برعلیه ایشان جریان داشت و تا قرن دهم میلادی بیشتر دوامی نیاوردند و در آن زمان مکتب ایشان خاتمه یافت

اصحاب حدیث یا اهل سنت

زوال مکتب معتزله وقتی واقع شد که اصحاب حدیث یعنی پیروان مذهب سنت و جماعت همان اسلوب احتجاج منطق و استدلال عقلانی را در رد مبادی ایشان بکار بردند و بهمان سلاح بمبارزه ایشان برخاستند. مردی

میباشد که در عرض ذات باری‌تعالی شیء دیگری را مانند او ازلی وقدیم و غیر مخلوق قرارمیدهدواین شرك است و بموجب نص کتاب مجیدباطل می‌باشد .

این اصل کلامی جماعت معتزله انقدر جالب وجاذب بود که یکی از خلفاء بنی‌عباس :ـ «المأمون» در ۸۲۷م ۰ امری‌صادرفرمود که هر کس معتقد به قدیمیت و ازلیت قرآن باشد کافر شمرده میشود و باین اکتفا نکرده ماموری مخصوص معین فرمود کـه عمال دولت را تفتیش کنند و هر کس دارای چنین عقیدتی باشد آنرا ضال و گمراه دانسته بکیفر برسانند . لیکن بیست‌سال بعد خلیفه دیگری که پیرونظریه اهل سنت و جماعت بود فرقه معتزله را کافر دانسته وآنها را مورد عقاب ونکال قرارداد .

قبل‌ازآنکه‌فرقه معتزله درقرن دهم میلادی‌برابرباچهارم هجری بکلی از میان بروند آنها با مبادی عقلائی خود تفسیری که اهل‌سنت و جماعت‌ازنصوص‌قرآنیه کرده وقائل به‌تجسم باری تعالی شده‌بودند منکر گشتند و ترجمه تحت اللفظی قرآن شریف راکه اشاره برقرار گرفتن خدای‌تعالی‌برعرش‌برین‌است ردنمودند[1] و گفتند که‌قول‌به نشستن‌خداوند برعرش درمیان صفوف‌ملائکه‌باچشم‌و گوش ودست‌وپاقولی‌است ظاهری‌و باطل ، الله‌تعالی ذاتی است نامحدود و ازلی و منزه از مکان و زمان و اگرآیات قرآنیه را در اینباب حمل بظاهر کنند ودرباره اعمال الهی‌و

---

(۱) اشاره است بآیات شریفه «الرحمان علی‌العرش استوی.» طه: ۵/۲۰

« ثم استوی علی‌العرش یدبرالامر ...» یونس: ۳/۱۰

در میدانهای وسیع مبادی جدیدی که درسایه فتوحات عظیمه اسلام حاصل شده بود راهنمائی و ارشاد کنند. هریك از این مکاتب اربعه شهرت و عظمت بسیار حاصل کرده و مذهب متبع عموم اهل سنت و جماعت و مستحق پیروی و متابعت خلایق و راهبر بسوی رشد و هدایت شناخته شد.

از آن چهار اول همه مکتب **حنفیه** است که باب مباحثه و تحقیق را در مسائل فقه و شریعت باز کرد. این مکتب را در عراق شخصی بنام «ابوحنیفه»[1] (۷۶۷ م.) تأسیس نمود. وی عالمی ایرانی بود که تقریرات عربی او را شاگردانش تدوین و تحریر میکردند جوهره تعالیم او همان بود که نخست از قرآن شروع کرده و کمتر توجهی به احادیث و روایات داشته وسعی میکرده که احکام خود را در امور مربوطه باوضاع و احوال موجوده در کشور عراق بقیاس باقرآن تطبیق کند مثلا اگر در امری پیغمبر اسلام در مدینه حکمی صادر کرده بود آنرا ماخذ قرار میداد ودر مورد نظیرآن در عراق بامتابعت قرآن فتوی صادرمیکرد اگر اشکالی موجود بود و مباینت و شبههٔ مشهود می‌شد. وی به رأی واجتهاد شخص خود بمناسبت وضع موجود در عراق حکم مینمود. هرچند که این حکم ظاهراً با قرآن نیز اختلاف داشت :- مثلا حکم منصوص قرآن در باره سارق، بریدن دست است لیکن بزعم او آن حکم در وضعی و موقعی صادر شده که بحکم قیاس مشابه با وضع و موقع موجوده در

---

(۱) ابوحنیفه نعمان بن ثابت التیمی ازائمه اربعه اهل سنت، مذهب حنفیه منسوب باوست متولد ۶۹۹ متوفی ۷۶۷م. اصلا اهل ایران، متوفی دربغداد - مجلس درس واحکام قضائی اودر نشر تدوین علم فقه و دیگر علوم دینی اسلامی بزرگترین عامل بوده است.

عالم که خود تربیت‌شده مکتب معتزله بود موسوم به **ابوالحسن الاشعری**[1] بر ردّ عقاید ایشان قیام کرد .

تا زمان اشعری علماء سنت از استعمال اسلوب نقد منطقی در تفسیر قرآن و احادیث اجتناب می کردند و بران بودند که وحی الهی موجوده در این دومنبع فیض وحقیقت ، بالاتر از آن است که بدیده تردید بر آن نظر توان کرد یا آنرا در ترازوی منطق سنجید . بلکه باید باادب واحترام آنرا تعبداً قبول نموده و در تحت انتظام وضابطه درآورد معذلك تفکر و تحقیق را برای کشف بعضی مطالب مبهم و نامعلوم که در ظاهر این دومنبع دینی وجود داشت اجازه داده بودند ولی بشرط آنکه مبنای این تحقیقات و تفکرات برروی اساس وحی الهی باشد ولاغیر .

انحراف از این میزان بندرت بوقوع پیوست با وجود بر این که استعمال ضابطه عقل ومنطق در امور دینی و ایمانی جائز نبود چهار مکتب فقهی جدا از یکدیگر در طول مدت دویست سال بعد از وفات پیغمبر اسلام بوجود آمد که یکی از آنمیان بااحتیاط تمام از اینکه مبادا تحقیقات فکری انسان را در وادی ضلالت افکند خود را پابست نص ظاهر احادیث می‌دانست ولی دیگری از آن چهار باحذر ودقت بسیار کم وبیش بوسیله متون همان احادیث بنا و پایه « اجتهاد » رامیگذاشت ایشان برخلاف حاخام‌ها و ربانیون یهود که تلمود را تحریر نمودند نظر ایشان مقصور بران بود که جامعه مسلمانان

---

(۱) ابوالحسن علی الاشعری ــ متولد ۸۷۳ متوفی ۹۳۵ م . اسماء متکلم و فقیه و مؤسس کلام در اسلام است که بحمایت اهل حدیث سنت علیه معتزله قیام کرد و کتب عدیده تألیف فرمود که بعضی آنها بطبع رسیده است ازانجمله کتاب « الامامة من اصول الدیانة» و کتاب وللمع وغیره وغیره .

مردی عربی الاصل که اصلا از قبیله قریش بود ، تأسیس کرد . این مکتب برای حدیث اهمیت بیشتری قائل شده و اگر تعارضی بین احکام حاصل می شد غالباً اصل حدیث را ارجح میدانست (؟) بعقیده شافعیان مجموعه احادیث مظهر تمدن اسلام است و بنابراین برای اوضاع واحوال مملکت اسلام متناسب تر میداند .

هرچند شافعی درزمینه حدیث آزادتر است معذلك حمل به رای را بهرصورت رد میکند وتحقیق و بحث دراصول دین را بطور کلی مردود میداند . مکتب شافعی هنوز در مصر سفلی و شرق افریقا و عربستان جنوبی و فلسطین و شام و جنوب هندوستان و هند شرقی « اندونزی » رواج بسیار دارد .

مکتب **حنبلیه** از مکاتب ثلاثه دیگر ظاهری تر وخشك تر است. این مکتب در بغداد درایامیکه خلیفه هرون الرشید (۷۸۰ ـ ۸۵۵ م .) به عیش و نوش میگذرانید بوجود آمد احمدبن حنبل[1] که یکی ازشاگردان شافعی بود از اوضاع اجتماعی بغداد متأثر گردید و مذهبی تأسیس نمود که ازمشرب استادش سخت تر وخشك تر است ونسبت بمسئلهٔ اجتهاد وعمل به رأی مخالفت شدید ابراز داشت. وبا معتزله خصومت خاصی میورزید وبه نص ظاهر الفاظ وآیات قرآن واحادیث معتقد شده ، هیچ گونه تأویل وتفسیری راجایز نشمرد. چون قول معتزله را در حدوث قرآن ومخلوقیت

---

(۱) احمدبن محمدبن حنبل ـ متولد ۷۸۰ متوفی ۸۵۵م. دربغداد متولد شده ودر طلب احادیث و اخبار نبوی در اطراف ممالك شام ویمن مسافرت کرد. مذهب حنبلیه منسوب باوست و کتاب او «المسندالامام احمد» ازکتب معظمه علم حدیث است.

عراق نبوده است، ازینرو باستنباط شخص وی از سایر آیات قرآنیه اجتهادی نموده و مجازات مخففی برای سارق قائل گردیده . یعنی حکم به حبس اومیفرمود. بالطبع این مکتب مبتنی براجتهاد وقیاس درخور طبع راحت‌پسندبنی‌عباس وپس‌ازآن ترکان‌عثمانی واقع‌شد که‌همه‌با کمال میل آنرا پذیرفته و پایه‌احکام شریعت و دستگاه قضاوت‌خود را برطبق آن‌قراردادند . مذهب ابوحنیفه نزد سنیان عراق و ترکیه و هندوستان وآسیای مرکزی فراوان است .

مکتب دوم **مالکیه** است که در مدینه عالمی بنام مالك‌بن انس (۷۱۵ـ۷۹۵م)[۱] آنرابنیادنهاد . وی‌احکام وعادات‌رابرپایه‌موازین‌قرآن و حدیث تواماً قرار داد ودرمواردی که این دومنبع ساکت بودند قاعده « اجماع » را پیروی مینمود که آن قاعده از اوائل اسلام در مدینه‌رایج و مستمر بوده است . ولی در مسائل بسیار غامض مالك اصل «قیاس» را ملاك میدانست و اگر قیاس و اجماع در امری تعارض میکردند وی قاعده « نفع عام » را حاکم قرارمیداد. این مکتب پیروان زیاد درشمال افریقا و مصر و عربستان دارد .

مکتب‌سوم مذهب **شافعیه** است که‌آنرا دانشمندی بنام‌الشافعی[۲]

---

(۱) مالك‌بن انس الاصبحی المدنی : متولد ۷۱۵ متوفی ۷۹۵ م . درمدینه متولدگردید. اصلا از اولاد حمیریه یمن است . فقه مالکیه منسوب باوست و کتاب معروف او «الموطا» متضمن احادیث و احکام فقهیه‌وشرعی‌است .

(۲)محمدبن ادریس‌الشافعی متولد ۷۶۷ م . متوفی ۸۲۰ م . نخست دربغداد زندگانی میکرد. و سپس در مصر میبود و درانجا وفات یافت . مذهب شافعیه منسوب باوست .گویند اول کسی است که علم فقه را مدون ساخت از مؤلفات او کتاب«الام» است .

باری‌تعالی نه‌فقط واحداست بلکه کل‌فی‌الکل است ـ حیات وعلم وقدرت واراده وسمع وبصرو کلام‌هفت صفات خاصه ذات‌الهی‌است ،خارج ازدائره زمان ومکان همه اشیاء ناشی‌ازوجود الهی هستند . خدای‌تعالی انسانرا بااعمال اوخلق فرمود وانسان‌باستقلال ذاتی خود نمیتواند ببیند و بشنود وبداند وبخواهد مگر آنکه خداوند برای اومقدرفرموده‌باشد.
پس الله تعالی علت‌العلل و مسبب‌الاسباب کل حوادث درعمرانسان است.
این فلسفه (که‌تاحدی شمه‌ئی ازفلسفه هنود رامنعکس میسازد) اشعری را موفق‌ساخت که زمینهٔ منطقی‌برای‌تمام تعالیم‌اهل‌سنت وجماعت فراهم سازد ، خواه ازقرآن و خواه از حدیث اقتباس شده باشد مثلا گفت که باری‌تعالی مسبب همه وقایع و حوادث داخلی و خارجی است واوست که برای انسان واجب‌فرموده‌درمعرفت الهی‌اندیشه کند والله‌تعالی‌راچنانکه در قرآن وصف شده بشناسد و خداوند فی‌الحقیقه برفراز عرش قرار میگیرد و او را دست و پا و چشم و گوش وسایر اعضاء وجوارح‌نیست و برهمین‌قضیه قرآن مجید نیزناطق است . لکن چون قرآن میفرماید که خدای‌تعالی درعالم بچیزی شبیه ومانندنیست:ـ « لیس کمثله شیء » مرد مؤمن باید بآنچه‌پیغمبر گفته‌است‌ایمان‌آورد وبدون چون وچرا باحکام الهی‌تسلیم گردد وهم‌چنین‌تصورمفادحقیقی جنت وجهنم راکه در قرآن مذکور است باید بعینه همانطور که در کلام الهی ذکرشده قبول نماید.
و مرد مؤمن در فردوس برین توفیق لقاء حق تعالـی را حاصل خواهد کرد در حالی که او جل‌شانه بر عرش عظمت خود قرارگرفته است .
هرچند نباید فرض کرد که قرب حق و جلوس او برعرش عظیم مشابه

کتاب الهی انکار کرد خلیفه عباسی المأمون[1] اورا بضرب تازیانه تأدیب فرموده محبوس ساخت فقه وعبادات مذهب حنابله درحجاز مخصوصاً در مکه و مدینه وسراسر کشور سعودی عربی معمول و متبع است زیرا که نهضت **وهابیه**[2] در دویست سال قبل برای احیای مذهب حنبلی بوجود آمد.

علت توفیق الاشعری را در نشر مبادی کلامی خودباید درزمینهٔئی که این مذاهب اربعه فراهم ساخته بودند جستجو کرد . این مردمتکلم در عراق در حدود سال ۸۷۳ م . تولد یافت و در بغداد سکونت اختیار کرد وهم درآن شهربسال ۹۳۵ یا۹۳۶ م. وفات یافت . وی یکی ازدونفر عالم بزرگ اسلام و ازائمه متکلمین است که از دیگران مشهورترند و عظیم‌تر:ـاول«**امام اشعری**»دوم«**شیخ غزالی**». اشعری بعدازانکه سالیانی چندمبادی معتزله را تعلیم یافت و ازحامیان آن مکتب بود درسن چهل ناگهان برخلاف آن فرقه قیام کرد وبشدت آنان را تخطئه نمود . پس خود یك مکتب کلامی خاصی ابداع فرمود که مابین اصحاب رأی و اصحاب حدیث تلفیق می کند . پایه عقایداومبتنی براین قضایاست :

---

(۱) المأمون ــ مأمون فرزند هرون‌الرشید خلیفه عباسی ۸۳۳ــ۷۸۶م . از مادری ایرانی متولد شدوازینرو بمحبت ایران وایرانیان موصوف بود . بمذهب معتزله درکلام معتقدگردید. عصر او زمان انتشار علم و دوره ترجمه علوم ازالسنه یونانی و هندی وفارسی بعربی‌است .

(۲) وهابیه ــ از فرق جدید اسلام است که یکی از متفکرین عرب بنام محمدبن عبدالوهاب (۱۷۸۷ـ۱۷۰۳م.) تأسیس کرد مخالفان آن فرقه آن‌را بنام وی خوانده‌اند ولی پیروان آن مبادی که اکنون مذهب رسمی دولت عربی‌سعودی ومردم نجدوحجاز است طریقه خود را « محمدیه » می‌نامند و تعالیم امام‌ابن‌تیمیه‌وقبل‌ازاو احمدبن حنبل را پیروی میکنند .

سیمای راهبان و مرتاضان مسیحی که در صومعه‌ها و مغاره‌ها عمری به عبادت و زهد بسر میبردند موجب تفکر و اندیشه ایشان میگردید. همچنین مطالعه مبادی فلاسفه بیگانه که در آن کشورها رواج داشت مانند فلسفه افلاطونیه جدید در مغرب، و هندوئی و بودائی در مشرق، باعث تعمق و تامّل ایشان می‌شد. این بود که پس از چندی اثر این افکار در سراسر مملکت اسلام ظاهر گردید.

صوفیه عهد نخستین که لقب خود را از کلمه «صوف» یعنی «پشم» اقتباس کرده بودند، (از آنجا که به جامه خشن ازمو یا پشم غیر ملون ملبس بودند)، درقرن هشتم میلادی درمملکت اسلام بظهور رسیدند ولی نباید آنها را اقدیم ترین زهاد اسلام دانست. چه هم در عصر خلافت اموی در میان مسلمانان شام افرادی بظهور رسیدند که در تحت تأثیر و تقلید از نساك و عباد نصاری بودند. اینجماعت عیسوی مذهب با لباسی پشمین در اطراف جهان می گشتند و به گدائی عمر گذرانیده و بدستور انجیل زندگانی را پیوسته بلطف و حلاوت اسامی و القاب لطیفه الهی بسر میبردند و خود را تفویض مشیت و تقدیر او کرده و بامید عنایت و الطاف حضرتش دلخوش بودند و آنطور زندگی میکردند که عیسی بایشان تعلیم داده و گفته بود «در اندیشه فردا نباشید زیرا که فردا اندیشه خود را خواهد کرد بدی امروز برای امروز کافی است» متی: ٦/٣٤. همان گونه که تائوئیست‌ها[1] Taoists در چین

---

(۱) تائوئیزم Taoism مذهب عامه مردم چین و مبتنی برپرستش ارواح و طبیعت و احترام به اجداد و گذشتگان است. مبادی این دین را حکیمی بنام لائوتسو Lao _ tesu در قرن ششم ق. م. وضع نمود.

دیدن ونشستنی است که از امور حسّی دنیوی میباشد. اشعری درباره ازلیت قرآن بر ان شد که کلمات و معانی آن در علم خداوند از ازل وجود داشته. لکن این حروف وسطور که بر الواح سماوی نگاشته شده قدیم است ولی آنچه از روی آن کلمات و آیاتی در این جهان نقل شده و تلاوت میکنند مخلوق انسانی است وامری ارضی و دنیوی میباشد. این قاعده که اشعری وضع نمود، مسئله غامض مخلوقیت و یا ازلیت قرآن را بنحو احسن حل کرد و در تمام عالم اسلام مقبول خاص و عام گشت. بالاخره این قاعده که حق تعالی علت هر عملی از خیر یا شر است و اشعری با کمال جرئت وجسارت آنرا وضع نمود مستلزم اینمعنی گردید که خداوند کافر را به کفر خود خلق فرمود ولی او را درعین حال مسئول ومعاقب عمل خود قرار داد. واین قضیه رابی کم و کیف وبیچون وچرا قبول باید کرد، زیرا علت وحکمت آن جز بر ذات احدیت بر دیگری معلوم نیست. و انسان بکنه علم الهی نمیتواند برسد و نباید جسارت کرده درصدد کشف آن راز بر آید.

صوفیه

تحولات فکری و عقلی که در زمینه فقه و کلام بشرحی که ذکر شد عارض جامعه اسلام گردید جنبه عملی داشت و بیشتر بزندگانی جسمانی ومادی مسلمانان مربوط بودولی درون فکر وداخل ضمیر ایشان را احساسات و عواطفی طبیعی برمی انگیخت که میخواستند حقیقت دین خود را درك نمایند. مسلمانان خاصه آنانکه بتازگی قبول دین حنیف کرده و در نواحی ممالك مسیحی و یهود و زردشتی مذهب ساکن بودند از آن ادیان قدیمه فی الجمله اثری در روح و فؤاد آنها نقش گرفته بود

برای سیر وسلوك صوفیه وضع شده بود ایشان بدستیاری دین و به حبل المتین شریعت اسلامی متمسك بسوی مبادی عرفان واصول وحدت وجود رهسپار گشتند. باری، همه جا بوضوح تأثیرات فلسفه افلاطونیه جدید ومبادی زهد ورهبانیت نصاری وبعدها اثر فلسفه بودائی از نوع مهایانا وطریقه هند وئیزم بروش ودانتیك Vedantic درافکار و اعمال صوفیه نمایان بود .

ظاهراً صوفیه اولیه بیشتر پیرو تعلیمات عرفانی مرشدی از اهل مصر بودند که او را **ذوالنون**[1] لقب داده اند (که شاید یونس مصریان شمرده می شد) اومیگفت:- خویشتن دوستی ونفس پرستی ذنبی عظیم است وروح باید درباری تعالی مستغرق گشته و با حق وحدت کامل عرفانی حاصل نماید. البته ذوالنون مصری و دیگر صوفیه تصور کردند که استغراق روحانی ووصول بمقصد دفعةً واحده . بدون تهیه مقدمات وآمادگی طولانی میسر نیست وسالك باید از مراحل عدیده بگذرد وچنانکه یکی از مشایخ ایشان موسوم به حارث المحاسبی البصری[2] (متوفی ۸۵۷م) گفت:- مرد صوفی مانند مسافری است که در وادی طریقت بسوی مقصد حقیقت رهسپار است و در بین راه منازلی چند دارد و اورا راهنما و پیر دلیلی باید تا بهدایت او ازان منازل بگذرد و آن منازل عبارت اند از توبه - تقوی - ترك - فقر - صبر - توکل - رضا و این مراحل سبعه

---

(۱) ذوالنون ابوالفائض المصری از بزرگان اولیه تصوف و مؤسسان آن طریقه است - درحدود ۸۶۰ م . وفات یافت .

(۲) حارث بن اسد المحاسبی متوفی به ۲۴۳ ھ . از مشایخ صوفیه اوائل است که بر ردمتکلمین ومخصوصاً معتزله برخاسته، دربصره تولد ودربغداد وفات یافت. از کلمات عالیه اوست :«خیار هذه الامة الذین لاتشغلهم آخرتهم عن دنیاهم ولادنیاهم عن آخرتهم.»

ومهاویرها[1] Mahaviras درهند زندگانی میکردند زهاد اسلام نیز مانند آنها بکلی ازقید حظوظ ولذاید این جهانی رسته وجوع ومرض ملامت و دشنام خلایق را سهل شمرده و «کالمیت بین یدی الغسال» خویشتن را تفویض مشیت الهی کرده بودند.

صوفیه که بعداً ازمیان این جماعت زهاد برخاستند بزودی یك رشته مبادی و حقایقی عرفانی و عقلی بوجود آوردند که آنان را درست مانند تائوئیست‌های چین وارد مرحله تفکر ومراقبه نمود.

مبادی فلسفی چند مانند افلاطونیه جدید و گنوسیزم (یونانی ومسیحی) و بودائی وهندوئی برای آنها اصول عمیق ومبانی لطیف فراهم ساخت. تشکیلات دیرها وصوامع راهبان نصاری برای صوفیان سرمشق سازمانهای مشابه مانند خانقاه‌ها وتکایا گردید، همانند ایشان جامه پشمین برتن کردندو مثل ایشان تجرد وتفرد اختیار نمودند. ساعات طولانی را صرف شب زنده‌داری و عبادت و ذکر ساختند وچله‌های متوالی بمراقبت وتفکر مشغول شدند. درحدود قرن دوازده میلادی صوامع وسازمانهای «اخوان» تأسیس کردند که همه مجتمعاً به‌عادت واعمال قیام میکردندو درست مانند کنیسه های نصاری در آن هماهنگ سماع نغمات موسیقی مناسك وآداب طریقتی را بجامی آوردند. مقصد نهائی ایشان از این سیر وسلوك آن بود که هم در این جهان وقبل از رسیدن اجل حتمی، بحق واصل شده ونقد وحدت را حاصل نمایند ازانجا که در مبادی اسلام کمتر قواعد روشن وخطوط برجسته‌ای

---

(۱) مهاویر بزبان سانسکریت یعنی «پهلوان بزرگ» نام حکیمی است که در قرن ششم ق. م. درهندوستان فرقه جینیزم را بوجود آورد.

درك کرده بودند که حلاج بمرحله‌ئی رسیده بود که دران مرحله مخلوق و خالق یکی میشوند ، ولی وی ازاینمعنی کفر ودوئیت اراده نکرد وهمان گونه که بعد از وی صوفی ایرانی دیگر بنام با یزید[1] گفت « سی سال طلعت الهی آینهٔ من بود اکنون وجود خودم آینه من گشته است ، یعنی آنکه بودم دیگر نیستم زیرا من و (او) گفتن انکار وحدانیت حق است و چون وجود من ازمیان برداشته شده هستی الهی آینه وجود من گشته است از اینرو میگویم که من آینه خودم و خداست که بزبان من سخن میگوید و منی درمیان نیست.»

بموجب تحقیقاتی که در آثار و کلمات حلاج بعمل آمده معلوم میشود این مرد صوفی ازوحدت عارفانه «اتحاد با کلمه خالقه» را اراده کرده است یعنی از کلمه (کن) که در قرآن در بیان تولد عیسی و بعثت او[2] آمده وحدتی که بوسیله اتصال روحانی به کلمه الهی حاصل میشود قصد کرد. نتیجه آن کلمه کلی و ابدی امر الهی همانا وصول به کمال حقیقت الهی است ودرنفس عارف از آن کلمه روح وصال حاصل میشود چنانکه درقرآن شریف آمده است .

« يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّی»
۸۷/۱۷

---

(۱) بایزید بسطامی ، طیفوربن عیسی ازاجله مشایخ صوفیه درخراسان متولد شدوقبراودربسطام موجوداست.

(۲) اشاره‌است به آیه شریفه : «قالت رب انی یکون لی‌ولم‌یمسسنی بشرقال کذلك الله‌یخلق مایشاءاذاقضی امراً فانما یقول له‌کن فیکون.» آل‌عمران:۴۷/۳

را مرد صوفی بایدبه‌پیماید تا آنکه به‌سرمنزل نهائی که عبارت‌ازمعرفت و حقیقت است برسد. وصول باین مقصد اعلی مستلزم تحمل مراتبی بسیاراست، مانند خوف، رجا محبت، انس تا آنکه خداوند اورابدرجه وصول برساند. درجه وصول بصورت مستی روحانی حالتی از جذبه است که در آنحالت نور الهی سراپای وجود عارف را روشن میسازد و طلعت معشوق حقیقی که مقصد اعلی و هدف اسنای موحدان جهان است ناگهان جلوه گر میگردد.

لکن باید گفت که بعضی از صوفیه در واقع موحد بمعنای اصطلاحی کلمه‌نبوده‌اند. حقیقت محض راهمان‌باری‌تعالی میدانسته‌اند. وقتی نفوذ و مبادی بودائی به خاك عراق (بغداد) سرایت نمود بعضی‌از صوفیه بی‌باکانه‌بانها نزدیك‌شدند (همانها که‌بعدها متهم‌به‌زندقه‌شده‌اند) آنان مدعی گشتند که مقصد اصلی از سیروسلوك فنای مطلق وترك نفس است این‌افراطیون‌صوفیه‌نزدعلمای‌ظاهراسلامی کافرشمرده شدند یکی ازایشان‌نیزبدرجه شهادت رسیدواومردی صوفی‌ایرانی‌بود بنام(الحلاج)[1] که درسال ۹۲۲ اوراتازیانه زده و بدار آویختند. چونکه وی‌علناًفریاد بر آورده دعوی «اناالحق» کرده بود زیرا در عرف و اصطلاح صوفیه «حق» نامی دیگر از «الله» است. ازاینرو گفتند که ـ اودعوی‌الوهیت کرده ـ سرانجام وی‌به کفر والحاد کشیده‌است. آنها این معنی‌رادرست

---

(۱) حسین‌بن منصورالحلاج‌البیضاوی، متوفی به سال ۳۰۹ هـ. ازمشایخ صوفیه و زهاد است که دربیضاء شیراززائیده شد ودربغدادمی‌زیست ودرسال۲۹۹هـ.مکاشفات خود را اظهار داشت. درزمان المقتدر خلیفه عباسی‌اورامحکوم بقتل کرده‌بدار آویختند

آب کوزه چون در آب جو شود — محو گردد در وی و جواو شود
وصف او فانی شد و ذاتش بقا — زین سپس نه کم شود نه بدلقا
در معانی قسمت و اعداد نیست — در معانی تجزیه و افراد نیست
گر تو صدسیب و صدآبی بشمری — صدنماند یك شود چون بفشری

رومی در فاتحه کتاب بزرگ جاویدانی خود از « نی » برای درویشان نغمه ساز کرده است ازینرو در فرقه مولویه این آلت موسیقی رمزی مقدس است و«نغمه‌نی» نشانی‌ازعشق بحق‌است، درانجا میفرماید:

بشنو از نی چون‌شکایت میکند — واز جدائیها حکایت میکند
کز نیستان تا مرا ببریده اند — از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه‌خواهم شرحه‌شرحه‌ازفراق — تا دهم من شرح درد اشتیاق
شاد باش ای عشق‌خوش‌سودای ما — ای طبیب جمله علتهای ما
ای دوای نخوت و ناموس ما — ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاك ازعشق برافلاك شد — کوه در رقص آمد و چالاك شد
عشق جان طور آمد عاشقا — طور مست و خرّ موسی صعقا
با لب دمساز خودگر جفتمی — همچو نی من گفتنی ها گفتمی

اقتباس بسیاری از این معانی از فلسفه هنود بخوبی واضح است و حقیقت آنست که صوفیان و فرق دراویش هر فکر و اندیشه را که نشانی از وحدت داشته و با مبادی ایشان سازگار بوده با کمال شوق می‌پذیرفته‌اند آنها طالب وحدت روحانی ووصول‌به معشوق‌ازلی بوده‌اند. سالکان این طریق بهرنام و نشان وبهرشهرودیار که منسوب‌باشند همه باهم متحد وپیوسته‌اند.

و چون صوفی باین مرتبه رسید اعمال او همه اعمال الهی است. نزدحلاج توحید و اتصال به روح الهی مانند اتصال عاشق بمعشوق است ودراشعار خود گاهی از درد و الم فراق یعنی عدم اتصال به‌محبوب روحانی‌شکایت میکندو گاهی‌ازحضوراووجدوصال باوبالطافتی هرچه‌تمامترنغمه‌سرائی مینماید و میگوید :

بینی‌وبینك‌اِنّی یحاجبنی فارفع‌بلطفك‌انی‌من‌البین

ونیز میفرماید :

انا من‌اهوی‌ومن‌اهوی انا فااذا ابصرته ابصرتنا
نحن روحان معاً فی‌جسد البس الله علینا بدنا

باآنکه حلاج را به تهمت زندقه و کفر محکوم و مصلوب‌ساختند معذلك افکارلطیفه اودر کلمات‌بسیاری‌ازشعرای متصوفه‌ایران منعکس است عارف مشهورجلال الدین رومی[1] که سیصدسال بعدازحلاج‌ترانه‌های پروجد وحال خود را در مثنوی معنوی سروده و همچنین فرقه مولویه دراویش ترکیه منسوب باوهستند همان افکارحلاج را جلوه گر فرموده است .

پس عدم گردم عدم چون ارغنون گویدم انـا الیه راجعون
جوی دیدی کوزه اندر جوی ریز آب را از جوی کی باشد گریز

---

(۱) مولانا جلال‌الدین محمد البلخی الرومی صاحب مثنوی معروف ازکبار مشایخ صوفیه است. در بلخ بسال ۱۲۰۷ م . تولد و در قونیه سال ۱۲۷۳ م . وفات یافت. وی از بلخ به بغداد ودمشق و ملطیه ولارندا وقونیه‌مسافرت‌کرد و دران بلاد بتدریس علوم ظاهری پرداخت تاآنکه عاقبت دست ارادت به شمس‌الدین تبریزی داد و در طریقه صوفیه درآمدو کتابها ورسالات بسیاراز اوباقی‌مانده‌است که‌ازهمه‌مشهورتر مثنوی‌اوست.

مسلمانان او را به (محی‌الدین) ملقب ساختند[1] .

قدرت علم و ارزش عمل او در زمان حیاتش شناخته نشد بلکه بعد از وفات او مذهب جمعی او که در سراسر محروسه اسلام بسط و انتشار یافت دانشمندان اندك اندك بمرتبه حکمت ودانش او پی‌بردند .

غزالی درقریه‌ئی از کشورایران (طوس) در۱۰۵۸م . متولد گردید ولی صیت شهرت اودرتمام‌ممالك‌اسلام‌انتشاریافت . آخرالامر بوطن خود بر گشته و در ۱۱۱۱ م . در طوس جهانرا بدرود گفت وی پس ازانکه در آغاز عمر علم‌فقه رابطریقه‌شافعیه آموخت درنزدیکی ازائمه متکلمین اشعریه در علوم کلام نیزاستاد گشت بسمت مدرسی درمدرسه‌نظامیه[2] که بتازگی دربغداد تأسیس شده‌و کلام وفروع‌واصول‌را درانجا بیشتر تدریس میکردند دعوت گردید. مدت چهارسال درانجا به‌تعلیم وتدریس اشتغال داشت ولی درانجا برای او جذبه و حالی روحانی دست داد چندانکه از مباحث کلامی و مشاجرات لفظی خسته گردید و در اوحال شك‌وشبهه‌ای ایجاد گشت پس‌دروادی‌تصوف قدم نهاد . قوت طلب ونیروی سیروسلوك عقلانی او بسیار قوی بود ولی جسماً طاقت تحمل شدائد روحی

---

(۱) ظاهراً مؤلف را در لقب الغزالی سهوی روی داده است زیرا که‌امام‌غزالی در عالم اسلام به «حجة‌الاسلام» ملقب‌است ولقب «محی‌الدین» نداشته‌است .

(۲) مدرسه‌نظامیه‌دربغدادازمؤسسات وزیر بزرگ خواجه نظام‌الملك حسن‌بن علی‌بن اسحاق الطوسی است،متولدبسال۱۰۱۸ م . متوفی۱۰۹۲م. که ازوزراء بزرگ سلجوقیه است وبدست‌یکی از فدائیان اسماعیلیه بقتل رسید . این مدرسه‌مرکزتعالیم عالیه علوم اسلامی بود.

یکی از مشاهیر صوفیه محی‌الدین العربی[1] متولد ۱۱۶۵ م. در این‌باره میگوید:

لقد کنت قبل الیوم انکر صاحبی
اذا لم یکن دینی الی دینه دان
فاصبح قلبی قابلا کل صورة
فمرعی لغزلان و دیراً لرهبان
و معبد اوثان و کعبة طایف
والواح توریة و مصحف قرآن
ادین بدین الحب کیف توجهت
رکائبه فالحب دینی و ایمانی

مسلک جمعی غزالی

بعدازانکه نزاع و جدال بین ارباب حدیث و اصحاب رای بدرازا کشید و نیز فقها و صوفیه دوطریق مختلف پیش گرفتند. فلسفه امام الغزالی[2] مانند کلمه ناجیه حلال مشکلات و قاضی اختلافات گشت. ازانجا که این مکاتب گوناگون علوم اسلامی را در تنگنای مجادله و مباحثه که همه بعدازامام اشعری دران ورطه فروافتاده بودند غزالی نجات داد

(۱) محی‌الدین بن العربی ابوبکر محمدبن علی‌الطائی الاندلسی. ازبزرگان و ائمه عرفا و متصوفه دراندلس بسال ۵۶۰ ه. متولد شد و در ۶۳۸ در دمشق وفات یافت و بمشرق مسافرت کرد در دیار مصروشام و روم و عراق و حجاز سیاحت نمود. گویند چهارصد کتاب تألیف کرده‌است ازانجمله: الفتوحات المکیة وفصوص‌الحکم دیگر دیوان شعر است که مکرر بطبع رسیده‌اند.

(۲) الامام ابوحامدمحمدبن محمد الغزالی، متولد درطوس خراسان بسال ۱۰۵۹ و متوفی در همان شهربسال ۱۱۱٤ م. (غزالی به تشدید و تخفیف هردووارداست) از بزرگان فلاسفه ومتکلمین اسلام‌است درنیشابور تعلیم یافت و درنزد خواجه‌نظام‌الملك وزیرمنزلت وعزت بسیار یافت. در مدرسه‌نظامیه‌تدریس میفرمود سپس به‌شام‌وفلسطین و مصر و حجاز مسافرت کرد و بطریقه صوفیه پیوست. کتاب احیاء علوم‌الدین بعربی و کیمیای سعادت بفارسی ازاعظم تألیفات اوست.

غزالی مردی متصوف است که بکار تألیف و تصنیف پرداخت، هرچند برحسب امر سلطان بار دیگر اندك زمانی به کار تدریس اشتغال‌جست ولی دوامی نیاورده خلوت و تفکر و تجرد را در گوشه‌انزوادرموطن خود بردیگرامورترجیح داد تااینکه سرانجام‌درسن پنجاه وسه سالگی مرگ اورا درربود[1].

بزرگترین تألیف و مجموعه تعالیم او کتاب «احیاءِ علوم‌الدین» است. جوهره عقاید او از این کتاب و از دیگر تصنیفات وی چنین مشهود میشود که وی در کلام پیرو اصول امام اشعری است ولی آنرا احیا کرده یعنی از مباحث جدلی و مشاجرات کلامی پیراسته و به زینت عرفان صوفیان آراسته و حیاتی جدید بدان عطا فرموده است.

باآنکه‌وی‌اساساً‌عالمی‌متدین‌وپیرواحکام‌شریعت‌است،ولی‌بااصول ظاهری‌مبادی‌خشك سنیان چندان‌موافق‌نمی‌باشد. درعالم تشبیه‌وی‌مانند فرقه روحانیون آلمانی‌است که آنها را «پتیست Pietists» یعنی متقین میباشد که بعدازظهورمکتب اصلاحات‌لوتر(مصلح‌پرتستانی)[2] دران‌دیار

(۱) درشرح حال العزالی‌آنچه که‌مؤلف نوشته است باآنچه مورخین‌اسلامی ثبت کرده‌اندبر بعضی‌جزئیات اختلافی‌بنظرمی‌رسد که‌شاید مربوط باختلاف‌روایات‌باشد. در هرحال عمرالغزالی را پنجاه‌وپنج سال ثبت کرده‌اند و بیتی نیزدراین‌باب گفته‌اند که این است : « نصیب حجة الاسلام از سرای سپنج - حیات پنجه و پنج و ممات پانصدوپنج» .

(۲) مارتین لوتر Martin Luther متولد ۱۴۷۳ م . متوفی ۱۵۴۶ م . پیشوای جنبش‌اصلاح دین مسیحی درکشورآلمان است . درآغاز عمر خود از راهبان نصاری بود ولی بعداً ازکلیسا منفصل گشت و عقاید آزادانه وضع‌نمود و باسلطه‌وقدرت پاپ‌اعظم‌ومسئلهٔ‌الوهیت‌قدیسین ونذور رهبانان‌ودیگرامورظاهری کلیسامخالفت ورزید - تورية را باسلوبی بدیع بزبان‌آلمانی ترجمه کرد که ترجمه او ازآثارعالیه‌نثرآلمانی است جماعت«متقین» پیروان‌اویند که‌دراواخرقرن‌هفدهم‌درآلمان‌بظهوررسیدند.

را نیاورده ازپا درآمد. بعدها هنگامیکه به پنجاه سالگی رسیده بود و بمرگ نزدیك می‌شد درباره خود چنین نوشته است.

« ولم ازل فی‌عنفوان شبابی منذراهقت البلوغ، قبل‌بلوغ العشرین الی الان وقدانافالسن علی‌الخمسین، اقتحم‌لجة هذاالبحرالعمیق‌واخوض غمرته، خوض الجسور لاخوض الجبان الحذور. و أتوغل فی کل مظلمة و اتهجم علی کل مشکلة، واقتحم کل ورطة، و اتفحص عن عقیدة کل فرقة، و استکشف اسرار مذهب کل طائفة، لاُمیز بین محق و مبطل و متسنن و مبتدع، لا اغادر باطنیاً الا واحب ان اطلع علی بطانته، ولا ظاهریاً الا وارید ان اعلم حاصل ظهارته، ولا فلسفیا الا و اقصد الوقوف علی کنه فلسفته، ولا متکلماً الا واجتهد فی الاطلاع علی غایة کلامه و مجادلته، ولا صوفیاً الا و احرص علی العثورعلی سرّ صفوته، ولا متعبدا الا و اترصد مارجع الیه حاصل عبادته. ولا زندیقاً معطلا الا و اتجسّس ورائه للتنبیه لاسباب جرأته فی تعطیله وزندقته، وقدکان التعطش الی درك الحقائق الامور دأبی ودیدنی ...»[1]

پس‌پیوستگی‌او بعالم‌عرفان وتصوف دربقیه‌عمرامری‌قطعی گردید. وی تدریس ومدرسه رارها کرده ازبغداد عازم شام شد. دران‌بلاد درپناه ارشاد پیران طریقت بطلب حقیقت می‌رفت تا بدرستی بداند که‌آیاتعالیم ایشان منطبق با حقایق شریعت میشود یا نه! باری بعد از دوسال سعی و مجاهده و مراقبت و خلوت و دعا و مناجات بعزم زیارت بیت‌الله عازم مکه گشت و ازآن پس بزادگاه خود (طوس) بازگشت. دربقیه حیات

---

(۱) المنقذمن‌الضلال، مقدمه، طبع مصر.

ازهرچیزغیر ازمحبت حق است، تا آنکه آدمی بوسیله انجام اعمال دینی دارای ملکه راسخه فضیلت و تقوی بشود. دراین جاست که باعتقاد غزالی روش صوفیان در ریاضت نفس ومراقبت وخلوت اگرازروی عقل سلیم وصراط مستقیم انجام پذیرد هرآینه نفعی روحانی خواهد داشت وباعث نجات و فلاح خواهد گردید. همچنین ارکان خمسه (فروع دین) که روش وسنت مسلمانان در واجبات و فرایض دینی است نیز بمنظور تکمیل نفس سودمنداست، بشرط آنکه مرد مسلم نخست باحضورقلب ونیت درست آنها را بعمل آورد. تنها بدین وسایل است که مسلمانان را امیدنجات ازعقاب درروزقیام میسر است ولاغیر.

شدت وصلابتی که غزالی درانتقاد ازفقها وعلماء ظاهرومتکلمین و فلاسفه بکار برد وآنها را فاقد حرارت ایمان و سخنانشانرا موجب کفر وزندقه شمرد، سبب شد که کتب اودرآغاز کار موردحمله واعتراض علماء ظاهر قرار گرفت ولی پس ازانکه بار دیگر محل مطالعه وتدقیق اهل علم شد، کل طوایف اسلام باستثنای بعضی فرق فقهیه ظاهریه در ممالك بعیده مانند اندلس همه به فضیلت و قدس و صدق کلام او اقرار کردند. عاقبت غزالی بدرجه بزرگترین عالم متالهین اسلام برگزیده شد و او را مانند یکی ازاولیاء الله ستایش کردند.

همانگونه که ارباب مکاتب و مشارب مذهب کاتولیك از حدود اصول موضوعه سنت اگیناس[1] فراتر نرفته اند، همچنین متکلمین و

---

(۱) سنت تماس اگیناس st. Thomas d' Aguinas متولد ۱۲۲۶م. متوفی ۱۲۷٤ ازاجله متالهین وعلماء کلامی دیانت مسیحی است، درقرون وسطی درسراسر غرب مبادی او مورد قبول خاص وعام قرار گرفت.

برخاستند ورفورماسیون (اصلاح) مذهبی آلمانها را باقشری محکم از تئولوژی خالص و عبادات و مناسك استوار کردند . ترك نفس شیخ غزالی بعینه مانند ایشان ناشی از این اصل میباشد که دین وشریعت بدون عمل صالح ازحقیقت دور است و نزد ایشان عقل انسانی بلکه سراسر حیات او خالی از روح الهی امری عبث و لغو میباشد . و علت غائی قوانین و احکام مکاتب فقهیه اگر باحقیقت معرفت همراه نباشد امری ظاهری وبیفایده خواهد بود و علم فلسفه هم اگر راهبر بخداشناسی نگردد وزنی وقیمتی نخواهد داشت . غزالی وقت بسیار صرف کرده و مبادی فیلسوفان اسلام را که به پیروی از ارسطو[1] سخن گفته بودند تجزیه کرده وآنرا ابطال نمود و ثابت کرد که مبادی فلاسفه همه اقوالی متضاد ومتباین با یکدیگر ومخالف باحقیقت دین است غزالی معتقد است که عالم حادث است وآنرا مشیت خالقه باری تعالی ازنیستی بهستی آورده . رابطه بین آدمی ومعبود که خالق او وآفریدگار عالم است باید براساس اخلاق فاضله و اعمال صالحه استوار باشد . برای عبد کافی نیست که خدا را برطبق قوانین شریعت عبادت کند وبه موازین کلامی که درمعرض رد وقبول است اکتفا نماید ، بلکه بنده صالح باید ازصمیم فؤادخود بحق ایمان بیاورد هرچند که از جزئیات ودقایق علم تفسیرقرآن یا ازتحقیقات متکلمین بی بهره مانده باشد . حقیقت امر که ممکن است عباد غیر مسلمان نیز خدا را بدان عبادت نمایند عبارت از توبه حقیقی ازگناهان و تصفیه قلب

---

(۱) اشاره بمذهب فلسفی است که در اسلام ابونصر فارابی وشیخ الرئیس ابوعلی بن سینا در پیروی ازعقاید افلاطونیه جدیده ومبادی ارسطو وضع کرده‌اند.

ابیطالب ابن عم وداماد او امام بحق است که از طرف خداوند به «ولایت» یعنی برهبری مسلمانان مأمور شده ازینرو او را «امیرالمؤمنین ومولای متقیان» لقب داده‌اند و برانند که قبل از وفات محمد که قلب او معرض الهامات حق است علی را بجانشینی (خلافت) خود انتخاب فرمود تا آنکه پس از وی، دین اسلام را درسراسر روی زمین برقرار فرماید. ازینقرار حق امامت را امری الهی وفریضهٔ آسمانی میدانند، برخلاف عامه که حق خلافت را امری دنیوی دانسته وآنرا به‌انتخاب دیگران واگذار کردند، جماعت خاصه یا شیعه حدیثی در دست دارند که آنرا از روایات صحیح میدانند و گویند محمد در هنگام مراجعت ازمکه بمدینه بسال حجة‌الوداع سه‌ماه قبل ازوفات خود به مسلمانان فرمود من بزودی بجوار حق خواهم رفت و «انی تارك فیکم الثقلین کتاب‌الله وعترتی[1]».

در این مقام شیعه روایاتی دارند که منقول از محمد و علی است ولی عامه آنها را قبول ندارند وآنرا مخالف نص قرآن میدانند: اینکه محمد فرمود «بآسمان صعود خواهم کرد» مستلزم آن است که درازل مانند یك وجود الهی ازآسمان بزمین هبوط فرموده باشد. این معنی را اگر دقیقاً تجزیه و تحلیل کنند همچو مستفاد میشود که در هنگام نصب علی بامامت وخلافت همان روح فوق‌بشری‌ونورالهی‌را که دروجود او بود به علی منتقل ساخت (واین مانند قول کاتولیك‌هاست که گویند

---

(۱) این حدیث را درباب مسندات و مجموعات احادیث اهل‌سنت جزوروایات صحاح‌ومعتبر ثبت کرده‌اند(رجوع‌شود بصحاح‌البخاری) ولی‌دربعضی کتب‌مسندات باینصورت آمده‌است: «کتاب‌الله وسنتی ...»

روحانیون جهان اسلام از چهاردیوارحدود وقواعدی که امام غزالی وضع کرده تجاوز ننموده‌اند و خلاصه آنکه همه کلام او را در مسائل علوم روحانی قطعی و نهائی میدانند.

شیعه یا معتقدان بحق وراثت

شیخ غزالی امامیه یا شیعه (تعلیمیه) را نیزمورد انتقاد قرارداده و ایشان رامسبب انشقاق درعالم اسلام می‌شمارد . بدیهی است سخنان اومورد توجه آن طایفه قرار نگرفت . شیعیان علی که امروز عده‌شان به بیست ملیون میرسد[1] و آنها را «خاصه» می گویند و بزرگترین فرقه مخالف عامه هستند . تاریخ ایشان آمیخته بذکر مصائب وحزن و اندوه میباشد. اکثریت عالم اسلام همیشه آنها راموردنکال وعقاب قرار می‌داده‌اند ولی چون نهضت شیعی هم از بدوتاریخ اسلام آغاز شده است و شیعیان مدعی اموری هستند که مبتنی برقاعده‌حق وعدالت‌است همیشه باطغیان وسرکش توأم بوده مخالفان و منقدان آن جماعت همه در عین اینکه‌عقیده ایشان را باطل میدانند معذلك آنرا جالب قلوب و جاذب افکار می‌شمارند.

برحسب عقیده شیعیان محمد نبی وپیغمبر اسلام است . و علی بن

---

(۱) بعضی سخنان مؤلف درباره طائفه شیعه امامیه که دراین باب آمده ناشی از قلت تحقیق وفقدان تدقیق است و ما دراین حواشی بسهواواحیاناً اشاره کرده‌ایم ، از جمله عده شیعیان را در جهان ۲۰ میلیون میشمارد . در صورتیکه این آخرین آمار شیعیان ایران به‌تنهائی‌میباشد . علاوه برا کثرایرانیان ۵۰ درصدسکنه عراق وسی‌درصد سکنه‌افغانستان وچهل‌درصد سکان شام‌همه شیعه‌هستند باضافه درحدود ۱۲ملیون احصاء تقریبی‌نفوس شیعه درهندوستان وپاکستان است که مجموعاً رقمی‌درحدودپنجاه میلیون نفوس تشکیل میدهد.

منقسم گشتند (که عنقریب از آنها سخن خواهیم گفت) معذلك فرق شیعه متفق‌اند که اعقاب حسن وحسین همه اشخاص برگزیده‌اند که در میان ایشان چندتن دارای نورامامت بظهوررسیده‌اند وآن ائمه نورامامت رااز علی بمیراث برده‌اند. ایشان ودارای دوصفت مخصوص ومتمایزهستند: یکی عصمت از خطا دوم علم بر کتاب و سنت نبی. این سلسله ائمه و توارث پیشوایان الهی روزگاری ادامه داشته تا آنکه عاقبت بامام دوازدهم منتهی شده و او از انظارغایب گردیده‌است، ملقب به «المهدی المنتظر» که عنقریب باردیگر قبل ازقیام قیامت ظهورخواهد کردتاسلطنت حق را درجهان برقرارسازد[1].

وفاداری وثبات اعتقاد شیعیان بائمه خود بسرحد کمال وتاسرحد تعصب است. همیشه این طایفه موردآزار ونکال وعقاب بوده‌اندوهروقت که این جور وایذاء بحدشدت میرسیده، چون ایشان را اصلی متبع است بنام «تقیه» یعنی- کتمان عقایدباطنی- بدان متوسل شده وظاهراً خود را تابع رسوم عامه‌نشان میداده‌اند و درباطن بمعتقدات خود همچنان پایدار

(۱) عقیده مسلمانان بظهور مهدی منتظر مستند بحدیثی است که از پیغمبر منقول است و میفرماید که از اولاد فاطمه زهرا امامی ظاهر خواهد شد که نام اونام من و صفات اوصفات من است، وی عالم را بعدازانکه ظلم وجورفراگرفته ازعدل وداد پرخواهد کرد.

درباب امام دوازدهم «محمدبن حسن المنتظر» مورخان و راویان سخن بسیار گفته‌اند وخلاصه آن این است :- ابوالقاسم محمدبن حسن العسکری در ۲۵۵ه. متولد و در ۲۷۵ غیبت فرمود آخرین ائمه اثنی‌عشر باامام الهادی والمهدی وصاحب الزمان والمنتظر والحجت وصاحب السرداب همه القاب اوست. درسامره در شمال بغدادمتولد گردید و چون به سن نه‌یاده‌سالگی رسید درسردابی در خانه پدر درسامره داخل شد ودرانجا ازانظارغایب گشت (وفیات الاعیان).

عیسی از قوه الهی خود در قیصاریه به پطرس نوری منتقل فرمود)[1]. از این مقدمات این نتیجه حاصل میشود که خلافت ابوبکر وعمر وعثمان غصب حق الهی علی بوده است که موجب مفاسد عظیمه درعالم گردید. زیرا وقتی که علی بالاخره بصورت ظاهر درمرحله چهارم بخلافت رسید، مخالفین او قوت بسیار بدست آورده بودند و ازین سبب خلافت او به ختامی غم انگیز یعنی شهادت او پایان پذیرفت تمام فرق شیعه، باستثنای یکی از آنها[2]، این امر خلاف حق را مذموم میدانند وغالبا آن سه خلیفه غاصب را درهنگام دعاء ونماز یوم جمعه لعن میکنند.

بعد از علی دوتن فرزندان او (از بطن فاطمه زهرا بنت محمد ع) که وارث همان نور ودیعه ازقدرت الهی بودند همچنان دستخوش مصائب غم انگیز شدند. فرزند مهتر امام حسن بعدازانکه بخلافت نشست دراثر سعایت دشمنان و مخالفان ناگزیر از کار کناره فرمود وبا رقیب معارض خود (معاویه) صلح کرد. فرزند کهتر امام حسین که امام سوم شیعیان است وقتی که در طلب حق موروث وموهوب خود برآمده بود، بفرمان خلیفه اموی (یزید بن معاویه) در میدان کربلا در سال ۶۸۰ م. او و فرزند جوانش به شهادت رسیدند.

در عصر خلافت بنی عباس همچنان فرقه شیعه مورد عذاب و آزار خلفا بودند. هرچند درمساعی و مقاصد خود به فرق و شعب گوناگون

---

(۱) کتاب اعمال رسولان

(۲) مقصود ازین فرقه زیدیه اند که طعن ولعن خلفاء ثلاث را حرام میدانند ونسبت بانها احترامی قائل اند.

عزلت و انقطاع پیش گرفته در خلوتخانه ها و خانقاهها برادروار بیك زندگانی اجتماعی با همدیگر بسر میآوردند . و درانجا به افکار و آداب روحانی خود سر گرم بودند. بعضی دیگر طریق سیر و سیاحت اختیار کرده و عمری را بسفر وجهانگردی بسر آوردند ومعاش خودرا از ممر خیرات و مبرات حاصل می کردند . این جماعت را باصطلاح «درویش»نام نهادند(این کلمه فارسی بمعنی گدا ودوره گرد ودریوزه‌است) ازآن سبب که ایشانرا خانه خاصی نبود و کشکولی برای طلب همواره دردست داشتند[1]. درویشان غالباً باحرکات وسکنات پرشور وپرحرارت ناشی از جذبه وصال اشتغال مینمودند ازینرو همه‌جا مورد توجه خاص وعام قرارمیگرفتند .

شعرا گاهی از ایشان بطنز وعیب یاد کرده و گاهی ازایشان بادب و حرمت سخن گفته‌اند . بلبل شیراز شیخ سعدی که خود ازمعتقدان آن جماعت‌است وباایشان در آداب تفکر ومراقبت وتجرد وخلوت شریك وانباز بوده گفته است که درویش حقیقی راتنها ازصورت ظاهری اونتوان شناخت آنجا که میگوید[2] : « طریق درویشان ذکراست و شکر وخدمت وطاعت و ایثار و قناعت و توحید وتوکل وتسلیم و تحمل . هر که بدین صفتها موصوف است به حقیقت درویش است اگرچه درقباست . اما هرزه گردی بی‌نماز، هواپرست هوس باز، که روزها بشب آرددربند شهوت وشبها بروز

(۱) بسیاری از طبقات درویشان گدائی را حرام میدانند و بسیاری دیگر از طریق کسب حلال معاش خود رابدست میاورندبنابراین آنچه که مصنف بطور کلی گفته است محل تامل است .

(۲) گلستان ــ باب دوم اخلاق درویشان.

می‌مانده‌اند. ازینرو در گوشه و کنار کشورهای اسلام جماعت شیعه مانند یك حرکت مخفی و مستور باقی مانده‌اند. ولی هرچند که این آزار و ستم در اصول نظریات دینی و ایمانی آنانرا محکمتر واستوارتر ساخته است جماعت شیعه چون در صف مخالف عامه بوده‌اند نسبت باصول کلامی بصاحبان اراء و ارباب فکر وعدل بیشتر موافق بوده‌اند. مانند معتزله بعضی از علماء شیعه معتقد به حدوث و مخلوقیت قرآن اند و همچنین تا حدی معتقد بازادی عمل و اختیار وفاعلیت انسان میباشند ونیز برانند که اعتقاد به «عدل» که مستلزم اعتقاد به مسئولیت ایشان دربرابر خداوند میباشد، یکی از اصول خمسه دین است.

تنوع مبادی ومقاصد

میتوان گفت که در قرن ۱۲ میلادی (ششم هجری) افکار اسلامی سکون واستقرار تام حاصل کرده نزدیك بمرحله کمال نهائی رسید. قبل از آن زمان فاصله بین سنیان و شیعیان بخطوطی روشن و نمایان بخوبی مشخص شده بود. دراین عصر اختلافات معنی درصورت اصول موضوعه بظهور رسید. و اگر باید نقشی از تطور عالم اسلام درنظر رسم کنیم هر آینه باید این تحولات را بدقت محل ملاحظه وتدقیق قرار دهیم.

دراویش

بعدازآنکه مبادی صوفیه در آغاز تاریخ اسلام در تأثیر اوضاع واحوال ودراثر نفوذ امور معنوی و ظاهری تشکیلات راهبان وزهاد نصاری در شام بظهور رسید ومبادی و سازمانهای شبیه به آن بوجود آمد جمعی از گروه سالکان طریق در تحت راهنمائی و ارشاد پیران طریقت روش

را بمیراث گذاشت، بلکه آنها را رهبری فرمود که در سیر وسلوك خود ترنم بموسیقی را حلال، ومؤثرترین وسیله جذب و حال و مهم‌ترین آداب رسوم درویشی بدانند ، همه حلقه زده و به آواز نی بیاد محبوب ازلی برقص‌وسماع‌درمی‌آیند. افراطیون جماعت دراویش باشمنان بودائی‌فرقی چندان‌ندارند ، درست مانندمرتاضان‌جوکی‌های هند اعمالی‌بجامی‌آورند که‌موجب‌دهشت‌مؤمنان‌ظاهرپرست میگردد، مثلا اخگرفروزان‌می‌بلعند و با دم مار بازی میکنند و سوزن و سنجاق در چشم خود فرو می‌برند. هردسته از درویشان را علامات و نشانی خاص است وپیشوا ومرشدخدو را از اولیاء الله میدانند و اورا ستایش مینمایند.

تشکیلات درویشان شباهت بسیار با سازمان راهبان وگدایان «فرانسیسکان» در اروپا دارد ومانند ایشان افراد عادی را درجمع خود می‌پذیرند ودرجهان بکار وشغل‌مشغول میشوند اما دروقت معین‌بآداب طریقه خود اشتغال میورزند مخصوصاً شب هنگام درتکایا و خانقاه‌های خود اجتماع می‌کنند و آداب و عباداتی باجذبه و حال درتحت ارشاد و هدایت پیردلیل بعمل میآورند.

شاید که این نکته را اضافه بتوان کرد که هرچند بعضی ازفرق درویشان که برقص و تغنی اشتغال میورزند یا بریاضات شاقه تن خود را بضرب تازیانه و خنجر مجروح میسازند، بطور کلی وجهه خوبی درنزد عامه‌ندارند ولی اکثردرویشان که‌درزوایای‌خمول‌و گمنامی زندگانی‌را بعبادت‌ومراقبت‌وتجرد میگذرانند و کمترخود رانشان میدهندمحبوبیت وقبول‌بسیار دارند وغالب طبقات‌ناس بایشان ارادت میورزند.

آرد در خواب غفلت . بخورد هرچه در میان آید و بگوید هرچه بزبان آید، رنداست اگرچه درعباست.»

پس ازقرن ۱۲ میلادی (ششم هجری) گروه برادران باوفا ودرویشان با صفا بصورت جماعات و فرق چند متشکل گردید که هرجمع را خانقاهی ولنگری وهر گروه را رسوم و آدابی وهرفرقه را دروجدوسماع حالاتی مخصوص بود ؛ ازانجمله **قادریه** بودند که ازهمه قدیم‌ترند . و آن فرقه را دربغداد شیخ عبدالقادر گیلانی (۱۱۶۶ـ۱۰۷۷م)[۱] تأسیس نمود و دائره آن انقدر وسعت گرفت که از طرفی شرقاً تاجزیره جاوه وازطرف دیگر غرباً تا الجزیره انتشاریافت .

دیگر جماعت **رافعیه**‌اند که در وسط آن قرن شخصی بنام شیخ الرفاعی بنیادنهاد[۲] ونیزفرقه **مولویه**[۳] یا درویشان پیرومولانا جلال‌الدین البلخی الرومی هستند که از اشعار پرمغزمثنوی اوابیاتی چند درصفحات سابق مذکورافتاد . این پیرعالیقدربرای مریدان خودنه فقط اشعارمثنوی

---

(۱) شیخ عبدالقادر گیلانی، درگیلان نزدیك کرمانشاهان در۱۰۷۷م. متولدودر ۱۱۶۶م. وفات یافت ازمشایخ بزرگ صوفیه، طریقه قادریه منسوب باوست . مدفن او دربغداددرخانقاهی عظیم دارد وازاومؤلفات عدیده باقی‌مانده است.

(۲) الرفاعی احمدبن‌علی‌الحسینی، امام‌زاهد، مؤسس‌طریقه‌رفاعیه متولدبه ۱۱۱۸م. متوفی‌به ۱۱۸۲م اهل واسط ، در عراق زائیده شد وازمشایخ صوفیه است وقبر او در نزدیکی بصره زیارتگاه است.

(۳) مولویه، نام طریقه‌ای در تصوف است که مولاناجلال‌الدین‌البلخی‌ثم‌الرومی متوفی به ۱۲۷۳ م . در قونیه تاسیس فرمود و بحلقات ذکر ورقص وسماع و نواختن آلات‌موسیقی ونغمه‌نی‌معروف‌اند. اتاتورك‌بعد ازانقلاب کبیر در ترکیه آنفرقه‌رارسماً لغو کرد .

نسب ائمه معصومین[۱]

۱ـ علی ابن ابی طالب (شهادت ۶۶۱ م.)

↓ ↓

۲ـ الحسن وفات ۶۶۹ ۳ـ الحسین (شهادت ۶۸۰)

↓

۴ـ علی زین العابدین (وفات ۷۱۲)

↓ ↓

۵ـ محمدالباقر (وفات ۷۳۱) زید(وفات ۷۴۰م) ⟵ مبدء شیعه زیدیه

↓

۶ـ جعفرالصادق (وفات ۷۶۵)

↓ ↓

۷ـ موسی الکاظم (وفات ۷۹۷ م) اسمعیل (وفات ۷۶۰) ⟵ مبدء شیعیه اسماعیا

↓

۸ـ علی الرضا (وفات ۸۱۸ م)

↓

۹ـ محمدالجواد (وفات ۸۳۵)

↓

۱۰ـ علی النقی (وفات ۸۶۸)

↓

۱۱ـ الحسن العسکری(وفات ۸۷۴) ⟵ ۱۲ـ محمدالمهدی اله تظر غیبت کبری در ۸۷۸ ⟵ مبدء شیعه اثنی عشر

الف ـ زیدیه

فرقه زیدیه در میان فرق شیعه بمبادی اهل تسنن نزدیکترند. اختلاف ایشان با دیگر فرق تشیع در آن است که زیدبن علی بن الحسین را بجای برادرش محمدبن علی الباقر امام پنجم میدانند. این فرقه از قرن نهم میلادی (قرن سوم هجری) در مملکت یمن سلطنتی بوجود آوردند. پس از آن سلاله های سلاطین علوی از آن طایفه در نقاط مختلفه ممالك

---

(۱) جدول ذیل تاریخ تولد و وفات ائمه اثنی عشر را بتاریخ هجری قمری مفصل تر بدست می دهد

بقیه حاشیه درصفحه بعد

فرق شیعه

جور و جفائی که همواره نسبت بجماعت قلیل شیعه سلاطین و علماء عامه وارد می آوردند همان ثمری که همیشه از عمل جور و جفا (درباره اقلیت) حاصل میشود ببار آورد، یعنی مخفیانه فرقی نهانی تشکیل شد و احیاناً دستجات قاتل (تروریست) ازمیان آنها بوجود آمد که حتی خود شیعیان آنهارا محکوم به انحراف و ضلالت میدانستند بعضی ازان فرق که به **باطنیه** موسوم اند در هیئت اجتماع اسلامی ایجاد شورش و انقلاب کردند و حتی وقتی دولتی غیر قانونی درون دولت رسمی شرعی تشکیل دادند و نواحی وسیعه در تحت تصرف خود در آورده درانجا حکمرانی نمودند بعضی دیگر بوسیله خنجر یا زهر مخالفین خود را که غالباً از بزرگان امرا یا مشایخ علما بودند خفیةً بقتل رسانیدند آنها یك دسته از جماعت اقلیت شیعه انقلابی بودند که بشدت عمل موصوف اند.

اکنون باید ازاین فرق مختلف که در دامن تشیع زائیده شده اند سخن گوئیم و نخست ازانها که جنبهٔ افراطی و غلو نداشته و به صفت اعتدال و میانه روی آراسته اند آغاز میکنیم . برای آنکه سهو و اشتباهی روی ندهد خواننده باید نخست به شجرهٔ ذیل که نسب نامه ائمه شیعه است و درنزد همه شیعیان جهان معتبر شمرده میشود مراجعه و آنرا مطالعه کند .

ضمناً دراین جدول سه فرقه بزرگ شیعه بیان شده اند و ما ازهریك بنوبت سخن خواهیم گفت :

محمد	الباقر	ابوجعفر	علی بن الحسین	۳صفر	۵۷هـ.	۷ذیحجه	۱۱۴هـ.	۱۹سال	بقیع-مدینه
جعفر	الصادق	ابوعبدالله	محمدبن علی	۱۷ ربیع الاول	۸۳هـ.	۲۵شوال	۱۴۸هـ.	۳۴سال	بقیع-مدینه
موسی	الکاظم	ابو ابراهیم	جعفر بن محمد	۷صفر	۱۲۸هـ.	۲۵رجب	۱۸۳هـ.	۳۵سال	کاظمین
علی	الرضا	ابوالحسن	موسی بن جعفر	۱۱ذیقعده	۱۴۸هـ.	۳۰صفر	۲۰۳هـ.	۲۰سال	طوس-مشهد
محمد	التقی	ابوجعفر	علی بن موسی	۱۸رمضان	۱۹۵هـ.	۳۰ذیقعده	۲۲۰هـ.	۱۷سال	کاظمین
علی	النقی	ابوالحسن	محمدبن علی	۱۵ذیحجه	۲۱۲هـ.	۳ رجب	۲۵۴هـ.	۳۴سال	سامره
الحسن	العسکری	ابومحمد	علی بن محمد	۱۰ ربیع الثانی	۲۲۳هـ.	۸ربیع الاول	۲۶۰هـ.	۶سال	سامره
محمد	المهدی	ابوالقاسم	حسن بن علی	۱۵شعبان	۲۵۵هـ.			الله اعلم	-

بقیه حاشیه ازصفحه ۱۸۹

جدول تاریخ معصومین و ائمه شیعهٔ علیهم السلام

اسم	لقب	کنیه	پدر	تاریخ ولادت	سال ولادت	تاریخ وفات	سال وفات	مدت امامت	مدفن
محمد(ص)	مصطفی	ابوالقاسم	عبدالله	۱۷ یا ۱۲ ربیع الاول	۵۷۰ میلادی (عام الفیل)	۲۷ صفر	۱۰ هـ.	مدت نبوت ۲۳ سال	مدینه
علی	مرتضی	ابوالحسن	ابوطالب	۱۳ رجب	۵۹۷ م.	۲۱ رمضان	۴۰ هـ.	۴ سال خلافت ظاهری	نجف
فاطمه	الزهرا	—	محمد بن عبدالله	۲۰ جمادی الثانی	۶۱۵ م.	۱۳ جمادی الثانی	۱۰ هـ.	—	مدینه طیبه
الحسن	مجتبی	ابومحمد	علی بن ابیطالب	۱۵ رمضان	۳ هـ.	۲۷ صفر	۵۰ هـ.	ده سال	بقیع - مدینه
الحسین	سیدالشهداء	ابوعبدالله	علی بن ابیطالب	۳ شعبان	۴ هـ.	۱۰ محرم	۶۱ هـ.	۱۱ سال	کربلا
علی	زین العابدین	ابومحمد	حسین بن علی	۱۵ جمادی الاولی	۳۶ هـ.	۱۲ محرم	۹۵ هـ.	۳۴ سال	بقیع - مدینه

عدل و داد را بجای ستم و بیداد قائم سازد و تا قیام قیامت در جهان به عدالت حکم خواهد فرمود در همان حال که آنحضرت در غیبت کبری بسر میبرد و در جهان در قید حیات است ، شیعیان را از فیض وجود خود محروم نمی‌سازد و آنها را همواره بهره‌مند میفرماید و نواب خاص باعام از طرف خود برای هدایت مسلمانان برمی گزیند.

در کشور ایران که هفت ملیون شیعه زندگانی میکنند مذهب شیعه رسمیت دارد و شاهان ایران خود را از نژاد و اعقاب امام هفتم (موسی الکاظم) میدانند و در مدت ۱۵۰ سال که سلطنت کرده‌اند خود را نواب او می‌شمارند و مجری اراده مقدس او هستند[1]

ج- اسماعیلیه و شعب آن

اسماعیلیه یا «هفت امامی» گرچه در زمان حاضر جماعتی آرام و معتدل‌اند ، ولی منشأ شعب و فرقی شده اند که وقتی عالم اسلام را بهم ریختند . آنها را « اسماعیلیه » ازان سبب نام نهاده‌اند که بر عهد امامت

---

(۱) اطلاعات مؤلف درباب شیعه امامیه ظاهراً بسیار ناقص و آمیخته به سهو است و گویا بمآخذ معتبره مراجعه نکرده . این بنده مترجم بحکم امانت در ترجمه کلام او را عیناً بفارسی نقل نمودم ولی از ذکر این دو نکته ناگزیرم که اولاً- در احصاء نفوس ایرانیان، که بموجب آمار و سرشماری نسبةً دقیق اخیراً انجام گرفته افزون از بیست و دو ملیون است که لااقل بیست ملیون آنها شیعه اثنی‌عشریه میباشند ثانیاً- شاهان ایران بعد از انقراض سلطنت صفویه که خود را علوی و موسوی میدانستند (۱۵۰۲-۱۷۳۶م.) بهیچوجه دعوی سیادت و علویت نکرده‌اند این ادعا منحصر به شاهان صفوی ایران بوده است ولاغیر. معلوم می‌شود مؤلف فقط به کتب بعضی مؤلفان اروپائی که در ان زمان درباب شیعه ایران نوشته‌اند مراجعه کرده است و ازین سبب دچار این اشتباه شده .

برای اطلاع مفصلتر درباب مذهب شیعه اثنی‌عشریه و تاریخچه آن رجوع شود بمقاله این بنده مترجم نه گفتار در تاریخ ادیان - جلد اول . شیراز ۱۳۳۹.

اسلام دررزمانهای مختلف از شصت تادویست سال درطبرستان (مازندران) و گیلان و مراکش و دیگر ممالك تأسیس نمودند . این جماعت بر انند که چون نص صریحی برخلافت علی موجود نبود ازاین سبب آنحضرت ازروی میل و رغبت با ابوبکر و عمر و بیعت فرمود ازینرو لعن براین دوخلیفه را در تعقیب صلوة جمعه حرام میدانند .

بعضی ازایشان عثمان (خلیفه ثالث) را مطرود میشمارند . زیرا که او ازبنی امیه بود وحق خلافت (هاشمی) علی راغصب کرد ولی حتی دراین عقیده بسیاری اززیدیه همراه نیستند و خلیفه سوم راطرد نمی کنند گرچه بنی امیه از معاویه به بعد همه را غاصب وملعون میدانند.

ب - اثنی عشریه

این فرقه اکثریت عظیم شیعه راتشکیل میدهندو ازحیث شمار ازدیگر فرق شیعه افزون ترند . این لقب را این طایفه از آن جهت داده اند که بائمه دوازده گانه از علی بن ابیطالب تا محمدبن حسن المهدی المنتظر بامامت شناخته اند . امام دوازدهم نزد ایشان دارای شان ومکانت بسیاراست. و بر انند که وی در سال ۸۷۸م. در سرداب مسجد سامره (شهری در شمال بغداددرساحل دجله) غیبت فرمود یعنی ازانظار ناپدید گردید . هرچنداز او اثری بمعاینه مشهود نیست ولی مطابق این اصل که محال است خداوند حکیم سلسله امامت را که حامل نور الهی هستنداز روی زمین منقطع سازد، ازاین سبب امام دوازدهم ازانزمان تاکنون همچنان درحیات است ومنتهی درمکانی مخفی ازدیده ابناء بشر بسر میبرد تا آنکه آخرالزمان برسد وجهان ازظلم وجورپرشود. در آن زمان مهدی که خلیفة الرحمن است ظاهر خواهد شد و

صورت ظاهر تعالیم اسماعیلیه با افکار مردمی که مایل بشورش و عصیان بر ضد حکومتهای جابر وقت بودند بسیار موافق افتاد. یکی از مظاهر قیام سیاسی و نتائج مترتبه بر ان که از نشر مبادی اسماعیلیه در عالم اسلام بوقوع پیوست آن بود که در ناحیه مجاور شمال خلیج فارس مردی ایرانی نژاد و جاه طلب بنام عبدالله بن میمون ۸۷۴م [1] خویشتن را نایب حاضر امام غائب، یعنی محمد بن اسماعیل، اعلام کرد و جمعیتی مخفی تشکیل داده بر ان شد که خلافت بنی عباس را سرنگون کرده و خود و اعقاب وی بر تخت خلافت اسلام بنشینند. اگرچه نقشه او صورت عمل حاصل نکرده و عبدالله از ترس جان ناچار بشمال شام فرار کرد. لیکن سازمان انجمن های مخفی وی بعد از وفاتش موفق شدند که در حدود ۹۰۹ م. سلطنتی در شمال افریقا بنام خلافت **فاطمیان** [2] برقرار سازند که چند قرن در مصر و تونس و شام حکمرانی کردند. دولت فاطمیه هرآینه یکی از بزرگترین دول شیعی است که درعالم اسلام قوه سیاسی دنیوی را نیز مدت زمانی بدست گرفته بود.

فرقه دیگری که باز از تشکیلات سری عبدالله بن میمون ناشی گشت، همانا جماعت **قرامطه** اند پیشوای ایشان یکی از شاگردان عبدالله

---

(۱) عبدالله بن میمون از ایرانیان اهواز، متوفی بسال ۸۷۴م. از پیروان شیعه و اصحاب جعفر الصادق وناشر دعوت به امام غائب «صاحب الزمان» است. فرقه اسماعیلیه در مصر و شام و ایران ازاو شروع میشود.

(۲) فاطمیه **Fatimides**، سلسله خلفاء شیعی از ۹۰۹ تا ۱۱۷۱م در شمال افریقا و مصر حکومت کردند این سلاله چون ازعبیدالله مهدی علوی شروع شد و وی انتساب بفاطمه زهرا کرده بود آن سلسله را باین سبب «فاطمیه» خوانده اند.

اسماعیل فرزند اول جعفربن محمد الصادق ثابت ووفادار مانده‌اند. وی بعد ازانکه از طرف پدر بعنوان جانشین او به امامت معین گردید بعداً ازان مقام منعزل گشت . و برادر کهتر او **موسی الکاظم** را بجانشینی خود تعیین فرمود. گویند اسماعیل وقتی شرب خمر که از گناهان کبیره نزد مسلمانان است ارتکاب نمود وپدر اورا به حدشرعی مجازات کرد. لیکن اسماعیلیه این تهمت را برعلیه امام محبوب خود انکار میکنند و گویند. بعدازانکه اسماعیل ازطرف امام صادق که پیشوای مفترض الطاعة شیعیان است به جانشینی منتخب گردید همان لحظه دارای صفت وخاصیت «معصومیت» گردیده ودیگر در عصمت او مجال تردید باقی نمی ماند. و این تهمت که براو بسته‌اند افترائی ناروا و تهمتی بیش نیست. ازانجا که اسماعیل درسال ۷۶۰ م . یعنی پنج سال قبل از پدر وفات کرد اسماعیلیه بیش از پیش برپیمان او راسخ وثابت ماندند و گفتند که وی وفات نیافت بلکه از انظار غائب گشت و بار دیگر مانند « مهدی منتظر » بعالم باز گشت خواهد فرمود. دراین عقیده پرشور وباحرارت خود اسماعیلیه تاحدی پیش رفتند که گفتند:- «شخص اسماعیل تجسم ذات الهی است وبار دیگر رجعت خواهد کرد »برای اثبات این عقیده دلائلی از آیات قرانیه اقتباس کردند وبرای آنها مطابق مذاق وسلیقه خود تفسیرات وتأویلاتی قائل گشتند، (همانگونه که امروزه متفکرین مسیحی مسائل راجع به بعث وقیامت را دردین خود تأویل مینمایند). بالاخره اسماعیلیه مبادی واصولی سری وباطنی برای مذهب خود بنیاد نهادند که مخالف ظاهر شریعت اسلام بود وناچار برای انتشار آن به تبلیغات سری ومخفی وسیعی دست زدند.

مقرون بجرئت وجسارت بودند همانا فرقه **باطنیه** (حشاشون Assassins) میباشند. ایشان عامل تبلیغات نوینی بودند که در آن عمل قتل خفیه «ترور» بمنتهای شدت رواج داشت. فدائیان این فرقه نهانی بجایگاههای عمومی بلاد اسلام راه یافته با جامه مبدل و خنجری زهرآلود در آستین، قصد جان رجال و امرا و ائمه و بزرگان دین را مینمودند. غالباً مجامع عمومی مانند مسجد موقع صلوة جمعه یا دربار درهنگام بار عام، فرصت مناسبی بدست آن فدائیان قاتل میداد که بی‌محابا بهدف خود روی آورده و اورا بقتل می‌رسانیدند البته بعد از آنکه گرفتار می‌شدند به شنیع‌ترین وجهی نیز کشته می‌گشتند، یا اینکه خویشتن را هلاك میکردند. این عمل شجاعانه را پیروان باطنیه از روی ایمان و بامید وصول باعلی علیین ونیل به فردوس برین که بآنها نوید داده شده بود بجامیاوردند.

بانی و پیشوای این سلسله مردی بود بنام حسن صباح (متوفی ۱۱۲٤م.)[۱] احتمالا ایرانی نژاد. ولی خود مدعی بود که از اعقاب سلاطین شیعی جنوب عربستان است. وی بر آن شد که در قلل جبال شامخهٔ الموت (قزوین ـ ایران) پایگاه و مستقری فراهم سازد و در آن تنگنا بر فراز صخره‌ای مرتفع، بسه ربع میل طول و چندصد گز عرض، قلعهٔ استوار بنا

---

(۱) حسن بن صباح الاسماعیلی وفات ۵۱۸ هـ = ۱۱۲٤ م زعیم ملاحدهٔ ایران، اصلا از اهل اصفهان است درمصر جزو دعات خلیفه المستنصر فاطمی درآمد و برای نشر دعوت او به شام ودیاربکر و آسیای صغیر مسافرت نمود، سپس بخراسان وماوراءالنهر و کاشغر رفت، پس قلعهٔ الموت را درنواحی طالقان قزوین بنیاد نهاد، ودر انجا سلطنت ملاحده را مستقر ساخت.

موسوم به حمدان قرمط بود که نام او بر آن گروه نهاده شد . این مجمع دینی مخفی در اواخر قرن نهم میلادی تشکیل گردید و مبادی و اصولی شبیه به اصول شیوعی (کمونیزم) وضع کرد وموفق شد که مدت زمانی سلطنتی مستقل در سواحل غربی خلیج فارس بوجود آورد . از یمن تا حدود عراق وقتی در تحت استیلای آنها قرار گرفت این دولت انقلابی توانست که وضع استقلال خود را با کمال قدرت دربرابر خلفای بغداد حفظ کند در یکی ازمهاجمات قابل توجه وحیرت انگیز خود قرامطه شهر مکه رادر موسم حج فتح کرده و غارت نمودند . درهمین هجوم که بآن وادی مقدس نمودند سنگ آسمانی حجرالاسودرا از جای خود کنده بنزد خود بردند و همچنان مدت بیست سال آن سنگ درتصرف ایشان بود. تا آنکه خلیفه فاطمی مصر که المنصور لقب داشت و او نیز خود از شیعه اسماعیلیه بود از ایشان درخواست کرد که آن سنگ مقدس را بمحل خود باز گردانند قرامطه در طول مدت دولت خود همه ساله شاهراه عراق را به مکه قطع میکردند و حجاج و زوار بیت‌الله مجبور بودند که یا باج وخراج گزافی بایشان بپردازند ، یا اینکه بمواطن خود باز گردند مدت یك قرن تمام بردولت قرامطه که زمانی آمیخته با انقلاب وعصیان و خونریزی می‌بود بگذشت. تا آنکه عاقبت از پا درآمده منقرض شدند . در ریشهٔ این نهضت انقلابی همانا یك شورش انتقام جوئی و کینه‌خواهی عجم برعلیه عرب مستوراست که درلباس ظاهری دین ومذهب درآمده بود . ولی آنان ظاهراً مدعی بودند که مطیع اوامروارادہ ائمه معصومین ازاولاد محمد ص میباشند .

دیگر از فرق اسماعیلیه که ازدیگرفرق کمترخطرناك، ولی بیشتر

درامده است از حکایتی مستفاد میشود که مارکوپولو[1] ونیزی سیاح معروف درهنگام‌مسافرت خودبایران (سال ۱۲۷۱ - ۱۲۷۲م) درسفرنامه خود بیان کرده است. گرچه ظاهراً به‌صحت این حکایت اطمینان‌نیست معذلك عین آنرا نقل میکنم و آن‌چنین است :

« در دره‌ای بسیار باصفا که از هرطرف دو کوه بلند آنرا احاطه کرده، او ، یعنی امام جماعت فدائیان،باغی‌باشکوه بنیاد نهاده ودر آن‌از هرگونه اثمار لذیذ و اشجار بارور و گیاه ها و گلهای معطر پرورش داده ، قصرها وعمارات باندازه‌ها و اشکال گوناگون برپا ساخته وآنها را بازروسیم زینت کرده انهار چند از شراب و شیروشهد و نیزآبهای گوارا از هرسو روان‌ساخته، و در این قصورعالیه دوشیزگان زیبا روی خوش‌اندام‌جای گرفته‌اند ... این دختر کان زیبا که جامه‌های گرانقیمت برتن دارند، درآن کاخ‌ها و بستانها پیوسته به‌عیش و نوش وخوش کامی سرگرم‌اند .

منظور امام‌جماعت‌فدائیان ازبنیاد این باغها و بوستانهای دلفریب آن است که همانگونه که محمد به اصحاب و مؤمنان خودوعده فرمود که از حور وقصور در فردوس برین بهره‌مند خواهند گردید و درانجااز انواع لذائذ جسمانی متنعم خواهند شد و جاویدان درآغوش حوریان

---

(۱) مارکوپولو Marco Polo ، متولد درونیزایطالیابسال ۱۲۵٤م.متوفی به ۱۳۲٤ م . از معاریف سیاحان جهان است که از اروپا تا ایران وبه‌شرق اقصی مسافرت کرده‌وازطریق سومطره‌وجاوه‌باروپاباز گشته. سفرنامه اوازبهترین آثارومنابعی است که اوضاع آن ممالك را دران عصرنشان میدهد.

کنند، پس آنرا خود و پیروانش باستحکام و رزانت تمام آماده ساختند، چندانکه مدت دو قرن از گزند لشکر دولت رسمی اسلام محفوظ و همچنان برقرار و پایدار ماندند. آنها دردامنه آن کوه و قلعه مزارع وبساتین چند احداث کرده و زندگانی مینمودند. این جماعت اهل علم و تحقیق و مطالعه نیز بوده و کتابخانه‌ای مشحون از نسخ علمی‌ودینی‌در آن‌قلعهٔ‌رفیع‌فراهم‌ساختند. لیکن‌اساس‌مطالعات و تحقیقات وپایه‌تبلیغات ایشان در این مذهب بر آن بوده است که اصول مخرب‌اجتماعی(نیهلیزم Nihilism)واساس‌شك‌وشبهه‌رادرذهن‌ساده‌مبتدیان‌تازه واردراسخ‌ومستقر سازند. حسن‌بن‌صباح‌امام‌آن جماعت رسالات چند نوشته است. وی‌دارای قوت‌احتجاج ونیروی‌استدلالی‌محکم‌بوده‌بحدی که‌امام‌غزالی‌ناگزیرشد بررد آنان‌مقالات‌ورسالات چندبه قلم‌درآورد.

شهرت وشان ملاحده همانا بسته به مسئله قتل نفوس و قصد جان اشخاص‌بزرگ بوده است. ایشان خود را مؤمن راسخ عقیدت و پیرو باحرارت‌امام‌غائب میدانستند، ازمیان‌آنهانوآموزان‌ومبتدیان که هنوز در نردبان ترقی فکری وایمانی درمراحل اولیه بوده‌اند مأمورمیشده‌اند که بخارج‌رفته‌دشمنان‌دین‌را که معارض عقایدایشان‌بودند‌به‌قتل‌برسانند وظاهراً این نوکیشان‌راآموخته‌باستعمال ادویه مخدره ومعتادبدازوهای بیهوشی میکرده‌اند.

اینکه این جماعت راحشاشون «یعنی استعمال کننده حشیش» نامیده‌اند ودرالسنه‌اروپائی‌به شکل وتلفظ کلمهٔ «اساسن» Assassins

و گفته است آنکس که درمقام دفاع ازدین شمشیرزند وارث بهشت علیین خواهدشد، هم چنین تونیز اگر باخلاص امر ما را گردن نهی و فرمان ما را اطاعت کنی هر آینه همان عاقبت محمود نصیب توخواهدشد. نتیجه این مقدمات آن است که هروقت یکی از امرا و ملوك همسایه یادیگران امام را رنجانیده باشد، یکی از آن جوانان فدائی رابقتل اومأمور میسازد، و آنجوان بدون اندك بیم و هراس و بی آنکه از جان خود اندیشه کند فرمان اورا بعمل میاورد[1] ..»

در چند کرت گروه باطنیه از مواقع مستحکم کوهستانی خود بیرون تاخته و اماکن استواردرشمال ایران را تسخیر کرده‌اند. همچنین مبلّغان و دعات بشمال شام فرستاده و در آنجا نیز جنبش‌های قوی بوجود آورده اند که احیاناً به تأسیس سلطنت‌های کوچك کوهستانی در آن نواحی منتهی گردیده است وقلاع رزین ودژهای مستحکم دران سرزمین بنیاد نهاده‌اند هم‌دراین مأمنهای محکم وسخت بوده که درهنگام جنگهای صلیبی نصارای مهاجم، «صلیبیون» ، باایشان سرو کارپیدا کرده ازصلابت آنان بهراس افتاده بودند. و نام امیر باطنیّه رشیدالدین السنان[2] که به «شیخ الجبال» ملقب بود لرزه براندام ایشان می‌افکند.

درانثنای حمله مغولان که ایران وعراق را درقرن سیزدهم میلادی ویران کردند ، سلطنت فدائیان الموت را نیز منقرض ساختند. یکی از

---

(۱) رجوع شودبسفرنامه‌مارکوپولو، ترجمه انگلیسی، ص۷٤ لندن، ۱۹۰۹ .

(۲) رشید الدین السنان مردی ایرانی الاصل متولد ۱۱۹۳ م. پیشوای اسماعیلیه شام است. وی جماعتی ازبزرگان و سلاطین مسیحی را بوسیله فدائیان خود بقتل رسانید.

بهشتی بسرخواهند آورد. همچنان امام میخواهد اتباع و پیروان‌خود را مطمئن کند که او نیز میتواند مقربان درگاه خویش را بهمان بهشت موعود درآورد... باری، در دربار خود این پیشوای فدائیان گروهی از جوانان که ۱۲ سال تا ۲۰ سال از عمرشان بیش نگذشته از میان نوخاستگان مردم کوهستان اطراف که بهوش‌وقریحه وشجاعت‌ممتازند جمع آورده است. و پیوسته برای آن جوانان در باره بهشت موعود و نعیم جاودان سخن میرانند و در مواقع معینه آنها را بافیون‌سرخوش میسازند[1] وچون ده تا بیست تن از ایشان از اثرمعجون مست ومخمور افتادندایشانرابه‌قصورزیبا وباغهای دل‌آرا حمل میکنند. چون‌ازان عالم بیهوشی و خواب عمیق اندکی بخودآیند.. خویشتن را در آن بوستان بهشت نشان در کنار مهوشان و خوبرویان می بینند که برای ایشان نغمات دلربا میسرایند، وبغمزات وعشوات‌ازایشان دلربائی‌می کنند.... پس آنانرابه‌ما کولات‌لذیذ ومشروبات گوارا‌خدمت مینمایند، تاحدی که از فرط عیش ونوش‌ازخودبیخود شده ویقین میکنند که درفردوس‌موعود مقام دارند.

پس چون چهاریا پنج روزبرایشان بدین منوال سپری شد دوباره آنها را بحالت اغما و بیهوشی می‌اندازند و دیگربارآنها را از آن باغ ومرغزار به بیرون‌منتقل می‌سازند. همین که بهوش بازآمدند... امام برآنها ظاهر شده، میگوید: این است آنچه که پیغمبر ما بما بشارت‌داده

---

(۱) افیون=اپیوم Opium از ریشه کلمه لاتینی «اوپیون»نام‌شیره خشخاش است. ولی‌مقصود مارکوپولو ازین کلمه در این سفرنامه حشیش است که شیره شاهدانه باشد.

ازفرقه‌اسماعیلیه‌شام‌هستند. پیدایش این نهضت ناشی از افراط و مبالغه‌ایست که‌دوتن‌ازوزراءِخلیفه‌دیوانه مزاج مصر یعنی ابومنصور الحاکم[1] ، ششمین سلطان‌ازسلاله‌فاطمی، درباره‌اوقائل‌شدند آندومدعی گشتند که‌آن‌خلیفه غیبت کرده و باردیگر درجسد جسمانی به‌این‌عالم رجعت‌خواهد کرد و مظهر تجسم ذات الهی است .

در ۱۰۲۱م خلیفه‌الحاکم‌ناگهانی‌ناپدید ومفقودالاثرشد باحتمال قوی بعضی از دشمنان درباری او را خفیة بقتل رسانیدند . همان غیبت اوموجب ظهور فرقه « دروز » گردید که گفتند وی امـام بحق و مظهر حق است که بمصلحتی ازانظارغائب گشته و درزمان مقدر مجدداً، مانند مهدی المنتظر، بعالم رجعت خواهد کرد . از آنزمان تا کنون چندین «متمهدی» مدعی‌مهدویت‌شده ودرنواحی‌مختلف‌مسلمانان‌رابه عصیان‌وقیام برانگیخته‌اند. ازانجمله درقرن نوزدهم‌بخاطرداریم که‌شخصی بنام‌محمد احمد[2] در سودان‌بهمین داعیه قیام کرد وبالارد کیچنر **Lord Kitchner** فرمانفرمای انگلیسی سودان در خرطوم بجنگ پرداخت .

جنبش‌های‌مذهبی:

جنبش ها و نهضت‌های متعدد که مبتنی بر مبادی عقلانی میبود پیوسته در عالم اسلام بظهور رسیده وهنوز نیز ظاهرمیشود . قبل‌ازانکه

---

(۱) ابومنصورالحاکم بامرالله ششمین خلیفه فاطمی مصر، متولد ۹۸۵ متوفی ۱۰۲۱ م. گویند ناگهان ناپدید شده وغایب گردید وازاوحکایات غریبه نقل‌میکنند.

(۲) محمد احمد المتمهدی ــ متولد به ۱۸۴۳ ومتوفی به ۱۸۸۵م. از اهل سودان‌جنوب مصر که خود را مهدی منتظر اعلام کرد و بسیاری ازقبائل‌سودان گرد او جمع شدند و شهرخرطوم را فتح کرد ، بالاخره از قوای انگلیس شکست یافته‌دربلده امدرمان وفات یافت .

سلاطین مملوك (مصر) در ۱۲۷۳ م اسماعیلیه شام راهم از میان برداشت. گرچه میگویند که هنوز در حدود ۲۰ هزار تن از ایشان در جبال شام مانده‌اند ولی در زمان حاضر آنها مردمانی آرام و صلح جویند که در جبال لبنان بسر میبرند. در ایران هرچند عدد اسماعیلیه بسیار تقلیل یافته ولی گروه بسیاری از ایشان هنوز در زنگبار، افریقا و هم چنین در پاکستان و هندوستان موجودند و افزون از ۲۵۰ هزار تن احصا شده اند پیشوای ایشان آقاخان، مرد افسانه‌ای معروف است که اورا بریاست و امامت خود قبول دارند. و روز سالگره میلاد اوراهم وزن تنه‌اش زر و الماس نثار میکنند. اومدعی است که سلسله نسبش بآخرین امراء اسماعیلیه الموت ایران منتهی میگردد. لیکن درخشندگی اودر اروپا درسایه شهرتی است که به عیاشی و خوشگذرانی و مسابقه‌های اسب‌دوانی حاصل کرده [1] وهمانطور که در بندر بمبائی که اکثر پیروان اوموجودند معروف است، در ممالك اروپا نیز شهرت ومعروفیت بسیار بدست آورده است.

تحولات اخیر

این معنی که اسلام همیشه جنبش‌های تازه ولی نیرومند در درون خود ایجاد کرده است - نهضت‌هائی که عامل شقاق و خلاف بوده است - درذیل وقایع هر قرنی از قرون تاریخ اسلام مشهود میشود بهترین مثال وشاهد بر این مدعا همانا جنبش جماعت **دروزیه** [2] میباشد که گروهی متعصب

---

(۱) پرنس آقاخان که در اینجا ذکر شده در ۱۹۵۵ وفات یافته و بعدازاو کریم آقاخان اکنون بجای اوست.

(۲) **دروزیه:** نام فرقه‌ای از بقایای اسماعیلیه است که رئیس آنان درزی نام از دعات آنطائفه بوده ودرزمان خلیفه الحاکم بامرالله الفاطمی بلبنان و شام آمده ومذهب ایشانرا نشر داده ودرسال ۱۰۱۹ وفات یافت. هم اکنون انطائفه بعده زیاد درجبل حوران اقامت دارند و عدد نفوس ایشانرا قریب نود هزارتن احصا کرده‌اند.

تا کارل‌مارکس[1] که فلسفه مبادی دیالکتیك را وضع کرد. هریك بنوبت خود اثر محرکی در سراسر جامعه اسلام داشته‌اند و تعلیمات هر کدام بقدری وسعت گرفته که گاهی بیم آن میرفته اصول دیانت اسلام‌را بکلی واژگون سازد.

نمونه و مثال بارزی از نوع اول که نهضتی ناشی از تجدید حیات و اصلاح مذهبی در قلب کشورهای اسلام میباشد همانا آن حرکتی است که در قرن هیجدهم در داخل کشور عربستان بوقوع پیوست. و آن عبارت‌از نهضت **وهابیه** است که‌درفوق بدان اشارتی رفت. این اصلاح‌مذهبی بکلی برپایه‌مبادی‌قدیمه‌اولیه‌اسلام‌ومسئله‌محوصور ونقوش واصنام قرار گرفته‌است امراوملوك‌خاندان‌سعودی[2] درنجدهواخواه‌ومعتقدآن‌مذهب میباشند آن‌نهضت‌ترکیبی‌است‌ازمبادی پیچ‌درپیچ‌متفکران‌اهل کلام و دیگرائمه‌فلسفی مشرب آمیخته‌باعقایدساده حنبلیه اعمال وافکارایشان بیشتر بواسطه تعلیم‌یکی‌ازمشایخ‌ومؤلفین که‌ازبزرگان‌متفکرین‌درقرن ۱٤ بظهوررسیده‌وموسوم‌است‌به‌ابن‌تیمیه[3] قوت گرفت. این‌نهضت‌رابعدها بنام

---

(۱) کارل‌مارکس Karl Marx فیلسوف وعالم سوسیالیست آلمانی، متولد ۱۸۱۸ متوفی۱۸۸۳مؤسس‌فرقه‌سوسیالیسم (اول). کتب معروف‌او بنام‌منیفست کمونیزم، و کاپیتالیزم‌معروف است

(۲) السعودیه «المملکة العربیة السعودیه» شامل دیارنجد وحجازمتجاوزاز ۸ملیون‌نفوس‌جمعیت‌دارد. پایتختش‌شهر«الریاض» درنجد.واقع‌است دروقت‌حاضر ملك سعودبن عبدالعزیز از سلاله آل سعود در آن‌مملکت سلطنت می نماید.

(۳) ابن تیمیه، شیخ الاسلام‌تقی‌الدین احمدبن تیمیة الدمشقی الحرانی، متولد به ۱۲٦۳ م. متوفی۱۳۲۸م. ازاجله فقهای حنبلیه است وعلوم فقه وتفسیر وحدیث و کلام‌را بسبك‌احمدبن‌حنبل‌احیا نمود، ازاومؤلفات کثیره باقی‌مانده است.

درباره بعضی از آنها تحقیق کنیم - ذکر بعضی نکات ضرورت دارد : -

باید در نظر داشت که بعضی مقررات و قواعد جدیدهٔ که در داخل جامعه اسلامی بتازگی وضع شده نتیجه ضروری سریان افکار تازه و اندیشه‌های نوین است که از دیار مغرب، اروپا و امریکا، بممالك مسلمان نفوذ یافته است. شکی نیست که اثر این افکار و جریانات بسیار پرمعنی و پراهمیت بوده ولی در همان حال فقط در پیدایش قسمتی از اوضاع فعلی تأثیر داشته‌اند در واقع عامل مهم خود مسلمانان اند که در داخله محیط ایمانی خودخواه و ناخواه تغییر و تحولی بوجود آورده‌اند این تحولات اصولا نتیجهٔ طبیعی دو نوع تحقیقات و تفکرات در داخل مذهب اسلام است : اول تجدید حیات و اصلاحات نوین که بعلل و اسباب سیاسی در داخله کشورهای اسلامی از قرن ۱٤ میلادی ببعد بظهور رسیده . دوم عکس العمل یا حرکت دفاعی است از اصول مسلمه و حقایق اصلیه اسلام در برابر تجاوز و تعدی ممالك مغرب زمین که جدیداً بوجود آمده و منظور و هدف آن بوده که از مداخله و تأثیر افکار بیگانگان ساحت منزه اسلام را ایمن و محفوظ نگاهدارند. آری علوم فنی «تکنالوژی» فرنگستان مدتی است که بدرون محروسه اسلام شروع به سرایت کرده. ولی افکار فلسفی مغرب تا آن درجه در عالم اسلام نفوذ نیافته است. مطالعه بیگانگان در قضیه مرگ و زندگانی و مباحثه آنان در مسئلهٔ عالم وجود گاهی بصورت بیانات دعات مسیحی بمنظور تبلیغ دین عیسوی منتشر میشده. و گاهی بصورت تحقیقات فلسفی فیلسوفان ، از سنت تماس اکیناس[1] گرفته

---

(۱) سنت تماس اکیناس St .Thomas D'Aquinas ازعلماء لاهوت و متکلمین نصاری، متولد ۱۲۲۵ م. متوفی ۱۲۷٤ م . که ازاو کتب و رسائل عدیده دراصول دین عیسوی بجای مانده است و همه ملاك و مأخذ کلام مذهب کاتولیك است.

خلع کرده و دولت‌سعودی عربی‌در آن بلاد قائم گشت خانه‌ای‌را که محل ولادت پیغمبرﷺ بود خراب کردند و آثار و علائم ائمه خاندان و اصحاب کبار پیغمبر را در مدینه محونمودند . وبالاخره گفتند هرعقیده ومبدئی که در اسلام مطابق نص صریح قرآن واحادیث صحاح نباشد کفرمحض است . ازینرو خانه و اثاث البیت و لباس بایستی بکلی ساده و زاهدانه باشد ومزاح وموسیقی، و استعمال زیوروزرینه حرام‌است . هر گونه قمار «میسر» مانند شطرنج که مانع ذکرحق وشاغل‌اوقات صلوة خمسه است ممنوع‌میباشد .

هرچندتااین‌اندازه افراط ومبالغه در مبادی صلب‌وخشك وهابیها مطلوب عامه‌مسلمانان جهان‌واقع‌نشد ، لکن خلوص عقیدت‌وعلاقه‌مندی ایشان‌به طهارت وتقوی وشباهت‌بصدراسلام جنبه‌اصلاح مذهبی پیدا کرده حتی در شمال افریقا و در هندوستان و هند شرقی (اندونزی) پیروان وهواخواهان‌بسیارپیدا کردند ضمناً باید گفت که‌جنبش‌وهابی درحقیقت علامتی از تجدید عهد قدرت سیاسی عنصرعربی اسلام میباشد . خالی از طنزوشگفتی نیست که می‌بینیم چگونه‌وهابیهادر کشور سعودی عربی‌در زمان حاضر اجازه داده اند دنیای خارج بشدتی هرچه تمامتر در تمام مظاهر زندگانی ایشان نفوذ کنند . پیشوایان ایشان قراردادهاومعاهدات برای استخراج‌منابع سرشار نفت که در زیر ریگزارهای آن‌بلادمستور است‌منعقدساخته‌اندوثروت‌بی‌پایانی‌بداخله آن‌مملکت‌سرازیر گردیده‌وبا خودمقداربی‌شماری‌ازمخترعات و مصنوعات«لوکس»دنیای‌غرب ووسائل رفاه و تجمل رابرای‌آنان‌ارمغان‌آورده است . اتومبیل ها ووسائل نقلیه

مبدع و بانی آن محمدبن عبدالوهاب[1] نام گذاری کرده و آنها را **وهابیه** گفته‌اند وی قاعده رجعت به‌نص صریح قرآن‌مجید وسنت‌محمدی را تعلیم میدهد. و بر روی این اصل تمام مبادی متنوع و گوناگون فرق اسلام و اعمال ایشانرا که برخلاف قاعده (اجماع) است طرد می کنند، مگر آنچه که به صدر اسلام یعنی دوره تاریخ اسلامی در مدینه، درست بعداز وفات پیغمبر، بر گردد این جماعت اقوال صوفیه‌را همه بدعت‌دانسته انکار میکنند بنابراین «اخوان» یا برادران وهابی هر گونه رجحان نژادونسب و برتری آباء واجداد را حرام دانسته، تقوی وطهارت وسادگی رابحد کمال‌می‌ستایند، و لب به الکل و یا تنباکو نمی‌آلایند. در طول زمان علاقه ایشان به وحدت اسلامی چندان قوت گرفت و بغض و نفرت ایشان نسبت به‌عقاید صوفیه بحدی رسید که بعضی ادعیه و مناجاتهای مذهبی‌را که درمقابر اولیا به قصد شفاعت در پیشگاه حق خوانده میشود بدعت شمرده منع کردند. میگویند که احترام‌باولیا وقبور ائمه‌وبزرگان‌خودنوعی دیگر ازشرك است، بهمین‌سبب نخستین‌بار که در ۱۸۰۶م. برشهر مدینةالنبی دست یافتند مقابر بزرگان‌وصحابه‌را که‌در **بقیع** زیارتگاه حاج‌وزوار بود ویران‌ساختند. چون‌دومین‌باردرسالهای ۲۵-۱۹۲٤م. سلطان حجاز[2] را

---

(۱) محمدبن عبدالوهاب التمیمی النجدی متولد ۱۷۰۳ م. ومتوفی ۱۷۹۲م. از اجله‌پیشوایان‌حنابله است. ملوك‌آل‌سعود درنجد باوگرویده وعقاید اوراکه احیاء سنن قدیمه حنبلی‌هاست قبول نمودند وازاومؤلفات کثیره موجوداست.

(۲) سلطان حجاز: ملك‌حسین ازاشراف و بزرگان هاشمیه واعیان حجاز، دراواخرجنگ جهانی اول، استقلال حجاز و انتزاع آنرا ازعثمانیها اعلام‌داشت، ولی خودمغلوب عبدالعزیز بن‌سعودپادشاه نجدگردید، درسال ۱۹۲٦م.، سلسله ملوك‌هاشمی درعراق واردن ازاعقاب او هستند.

مستعمرات قهراً همراه و مقارن با تغییراتی بعداً در امور اقتصادی و سیاسی روی داد . بالنتیجه در ممالك مستعمره عقاید و افکار جدیدی نسبت به قانون شرع و سازمانهای قضائی و مدنی و همچنین روشهای تازه‌ای در سبك تجارت و صنعت ووسائل اسباب حمل‌ونقل برّی وبحری و هوائی وترقیاتی درفنون زراعت وطبابت بطرزعلمی پدیدآمد و ثروتی که قبلا اکثر مردم بخواب نمیدیدند از استخراج منابع طبیعی جدیدالاکتشاف آن ممالك در جامعه ایشان بجریان افتاد بدیهی است طبقات‌ارتجاعی« کنسرواتور» که بااسلوب وروش‌های دیرینه‌پابست‌بودند باین تحولات بارعب وتنفر و بدبینی نظرمیکردند .

در این وقت تمام طبقات مسلمین ازهرمشرب ومکتب که بودند: متجدد و مرتجع ، همه مشاهده کردندکه آنها نیزمیتوانندازفن‌طباعت وصنعت چاپ استفاده کنند. ازینرو ازاواسط قرن نوزدهم درتمام ممالك اسلامی کتب و مجلات و جرائد بفراوانی بطبع رسید و درسراسر شرق و غرب‌درممالك‌مسلمانان‌منتشر گشت بطور کلی منظورازاین‌مطبوعات آن بود که اسلام را بوسیله متحد ساختن مسلمانان جهان حمایت کرده وآنها را مستعد وآماده مبارزه و تنازع در دنیای جدید بسازند. امابايد گفت که این نشرات و کتب اختلاف نظروتباین آراءِ شدیدی‌بین ایشان ایجاد کرد . شایدمهم‌ترین‌قضیه‌ای که دراین‌باب بوجودآمده‌این‌باشد که مسلمانان دیگربار درصددبرآمدند که‌برخلاف روشی که‌دربعضی قرون ماضیه‌خودداشتندازآن‌پس‌بحکومت عقل ومنطق‌اذعان کنند فی الحقیقه علماءقدیمی‌اسلام‌یعنی‌دانشمندان‌روحانی « کنسرواتور»بااین‌تجدید دوره

سریع السیر، هواپیما، وسائل حرارت و تصفیه هوا، رادیوها، سینماها، بیمارستانها و تجهیزات صحی و چاههای ارتزین و هزاران مخترعات نوین از این قبیل سراسر آن کشور را فرا گرفته. معلوم نیست که مردم متعصب عربی سعودی با آن زهد و خشکی که مستلزم عقاید قدیمه ایشان بود با این ابداعات چگونه رفتار خواهند کرد؟

اما با این حال که وهابیه بر علیه صوفیان این چنین بمخالفت برخاستند، در سیر تصوف ضعف و فتوری روی نداد و تصوف همچنان با کمال قوت نزد طبقات عامه کشورهای اسلامی باقی و استوار ماند. در تحت انجام مناسك و آداب خاص خود که از ایام دیرین برقرار و معمول بوده است، صوفیان همچنان تعلیم قواعد تزکیه نفس و الهام قلب را پیروی نموده، در خوانق و تکایای خود نظامات و رسوم دیرین خود را بشدت رعایت کرده و پیشوایان و مشایخ خود را که اولیاءالله میدانند در گذشته و حال مورد احترام قلبی قرار میدهند. مخصوصاً قوت تعالیم صوفیه در ممالك غیر عرب مانند ایران و ترکیه و بربر و هندوستان بکمال شدت است. ولی باید گفت که زهد و اعتقادات وهابیها باعث شده که صوفیه نیز تا حدّی مبادی خود را تهذیب و تصفیه نمایند و در نتیجه بسیاری از اعمال مرسوم که قدیما نزد ایشان متبع و مجری بوده اکنون متروك گشته است.

هنگامیکه اغلب خاك اقلیم افریقا و قسمت عمدهٔ قاره آسیا در تحت تصرف و استملاك دول معظمه اروپا در آمد، بحکم اجبار مقتضی شد که کتب و مجلات غربی و مدارس و مکاتب بسبك جدید در آن کشورها نیز معمول و متداول گردد و از آنها مهمتر نظام اداره امور اجتماعی و مدنی در ممالك

شد که یکی از علماء اسلام بنام سید جمال الدین افغانی[1] (۱۸۹۷-۱۸۳۹م) مساعی جمیله مبذول داشت . وی مؤسس نهضت «پان اسلامیزم» یعنی وحدت اسلام میباشد . هدف او آن بود که تمام اقوام اسلامی را در برابر سلطه و استیلاء اروپائیان با یکدیگر متحد سازد و آنها را برانگیزد که از ارتکاب بعضی اشتباهات و خطاهای مذهبی و اجتماعی بپرهیزند و خودرا برای مقتضیات و ضروریات عصر جدید حاضر و آماده سازند. شاگرد معروف او شیخ محمد عبده[2] مصری (۱۹۰۵ - ۱۸٤۹م.) درباب این اصلاحات اجتماعی بعد از او مخصوصاً پافشاری بسیار کرد . وی یکی از مشایخ و مدرسین مدرسه بزرگ الازهر در قاهره است که نه تنها لزوم تجدید نظر و تحقیق سبك نوین در کتب و مؤلفات کلامیه قدیم اسلام را مطرح ساخت بلکه در برنامه دروس آن دانشکده موادی چند از علوم جدیده مانند جغرافیا و تاریخ و علم ادیان و دیگر علوم اروپائیان را وارد فرمود . وی براین عقیده جازم بود که اصل سنت و دیانت بر پایه وحی الهی مخالف ومباین با عقل نمیتواند باشد بلکه آنرا تأیید و تأکید میکند بعلاوه عقل در افعال بشری قاطعیت دارد . نه تنها در امور اخلاقی و در طریق سعادت و فلاح که طلب آن وظیفه

---

(۱) سیدجمال الدین افغانی ، متولد در قریه اسداباد همدان، بسال ۱۸۳۸م . و متوفی در استانبول بسال ۱۸۹۸. ازپیشوایان نهضت فکری جدید اسلام در قرن نوزدهم و بانی فکر اتحاداسلام علیه سیاست اروپا بوده است . خطیب وسخنور ودارای قوت منطق و استدلال فوق العاده بوده بایران نیز مسافرت فرموده است.

(۲) شیخ محمد عبده، متولد در مصر بسال ۱۸٤۹ ومتوفی به ۱۹۰۵م ازعلماء متجدد اسلام و از پیشوایان نهضت اصلاح و تجدد اسلام است. وی از تلامیذ سید جمال الدین افغانی است رساله ردطبیعیون «نیچر» استادخود راازفارسی بعربی ترجمه کرده است ـ تقریرات اودرتفسیر درمدرسه الازهر بطبع رسیده

فرمانروائی باعقل ومنطق دچار اشکالات کلامی گشتند . مخصوصاً قضیه فاعلیت مختار و مسئله آزادی شخصی برای انسان مشکلی غامض بوجود آورد .

فرق و عقاید جدیده:

برای تحقیق در جزئیات اموری که در اثر تحولات جدید در عالم اسلام اخیراً روی داده شاید ساده‌ترین و روشن‌ترین راه آن باشد که وقایع را در هر ناحیه از نواحی بزرگ کشورهای مسلمانان جداگانه بحث نمائیم.

ازانجمله برجسته‌ترین و جالب‌ترین تغییرات سیاسی و فرهنگی در کشور **ترکیه** روی داد . درانجا جوانان ترك در تحت قیادت مصطفی کمال [1] رژیم خلافت آل عثمان رادرسال ۱۹۲٤ ملغی کردند و بیك سلسله اقدامات وتبدلات انقلابی دست زدند بمنظوراینکه کشور **ترکیه** را ازقید مذهب آزادساخته و آنرا بصورت «لائیك» بسبك ممالك غرب در آورند. تفکیك قوای روحانی ازسیاسی ، یا تجزیه مسجد ازدولت، وضع قوانین مدنی درباب زواج ، طلاق وروابط خانوادگی ووضعیت مدنی زنان وجامه ولباس ایشان، تعلیم و تربیت وبطور کلی سراسر امورمربوط بحیات عمومی همه تغییرات اساسی بود که در آن کشور بعمل آمد و نتیجه آن جدائی ترکیه وانفصال سیاسی آن مملکت از سایر ممالك عالم اسلام گردید .

مملکت دیگر **مصر** است. آن کشوردرمدت یکصد سال اخیر صحنه تحولات مهم سیاسی ومذهبی گردیده که ازمد نظر اسلامی دارای اهمیت بسیارمیباشد. تجدید حیات وظهور نوین نفوذ مصر درعالم اسلام وقتی شروع

---

(۱) مصطفی کمال ، اتاتورك ، ژنرال وقائد ملی ترکیه ، متولد ۱۸۸۱ متوفی ۱۹۳۸ م . مؤسس حزب کبیر ناسیونالیست ترکیه- در ۱۹۲۳ بمقام ریاست جمهوری آن کشور انتخاب گردید، وی مؤسس وبانی مملکت ترکیه جدید میباشد.

اکنون بپردازیم بذکر چگونگی احوال مسلمانان هند قبل از تجزیه آن ناحیه عظیم بدو کشور : (هندوستان - پاکستان) . مشاهده میشود که هم در آن زمان در میان بعضی از پیشوایان اسلامیان هند یك عکس العمل تجدد طلبی بظهور رسیده است که شبیه است بهمان که عیناً در میان هندوها در آن عصر بظهور رسیده و منجر بتأسیس «برهماسماج»[1] گردید . طبقه منور و دانشمند هندوستان همیشه در طی قرون و سنین باسعه صدر و نظر روشن بین به هر گونه مبدء و تعلیم جدیدی نظر میکردند . همین کیفیت در این زمان ها بین پیشوایان اسلامی ایشان و در شخص روشن فکر و دور بینی بنام سر سیداحمدخان[2] (۱۸۹۸ - ۱۸۱۷م) ظهور نمود عجب آنکه سرعت انتشار مبادی نهضت وهابیه در میان مسلمانان هند ذهن وقاد او را کمك و یاری کرد بجای آنکه آنرا تاریك سازد و یا اندیشه او را عقب اندازد . زیرا چنانکه گفتیم آنجماعت مبادی احساساتی صوفیه را انکار میکردند و بر سر رجعت به ظاهر اسلام بهمان عقیده که در عصر محمدی و مدنی رایج بوده است پافشاری می نمودند . وی عقل را در مشکلات علوم دینی و حل غوامض مذهبی بهترین دلیل و راهبر شناخت . سر سیداحمد خان قطعاً مقام عالی را به تعالیم قرآنی محمدی و سنن

---

(۱) برهماسماج Brahma Samaj و «آریاسماج» نام دوفرقه متجدد است که درمیان هندوها در اوایل قرن بیستم بظهور رسید و هدف آنها تجدید و تجدد هندوئیزم قدیم وتلفیق آن با طواهر مقتضیات تمدن جدید بود .

(۲) سیداحمدخان ، در دهلی بسال ۱۸۱۷ تولد یافته ودر ۱۸۹۸ درالیگره وفات یافته، درمسجدی که درمدرسهٔ (کالج) درانشهر بنیاد نهاده بود مدفون گشت . از مصلحان و پیشوایان نهضت ترقی خواهان جدید مسلمان هند است . «آثار الصنادید» درشرح آثار تاریخی دهلی وهمچنین تفسیر قرآن شریف بزبان اردو از آثار قلمیه اوست.

هر انسان است بلکه برای درك حقایق ومشکلات عالیه قرآنیه نیز کلید اساسی عقل موهوب است

یکی از نتایج تعالیم شیخ مذکور آن بود که تمایل مسلمانان را بطرف تجدد « مدرنیزم » تقویت کرد . و تعالیم و افکار متداول درغرب را در علومی اسلامی داخل فرمود بطوریکه آنرا بسوی تعالیم دنیوی (Secularism) سوق داد . ازطرف دیگر تمایل بمبادی وهابیه و رجعت بعصر مدنی محمد و اصحاب اورا در مصر گروهی مذهبی که درصف قدما « کنسرواتورها » قرارداشتند . و موسوم به **سلفیه** بودند بوجود آوردند جماعت سلفیه را یکی از شاگردان شیخ محمد عبده بنام سید محمد رشید رضا[1] ازاهل سوریه رهبری میفرمود . وی مؤسس وناشر مجله‌ای گردید بنام « المنار » که در زمان خود درسراسرعالم‌اسلام انتشار بلیغ یافته همه جا مورد مطالعه و قرائت علماء مسلمان قرار گرفت ـ جنبش عقیده سلفیه از مصر به دیگر بلاد نیزانتشاریافته و در هندوستان و هند شرقی نیز رواجی بسیار حاصل نمود .

دیگری از مظاهر تحول افکاررادر کشور مصر درصورت‌تشکیل مجامع و انجمنهای مذهبی میتوان یافت که در آنمیان یکی جمعیت «شبان‌المسلمین» (Y.M.M.A) میباشد که‌شبیه‌است به‌تشکیلات‌جوانان مسیحی (Y.M.C.A) . دیگری‌جمعیت«اخوان‌المسلمین»است که درعالم سیاست دراین اواخرهم قبل وهم‌بعدازاستقلال مصرنقش مهمی‌بازی کرد.

---

(۱) سید محمدرشیدرضا متولد ۱۸٦۵ متوفی ۱۹۳۵ م . اصلاً اهل‌لبنان ولی ساکن مصر است و ازتلامیذ شیخ محمد عبده درمدرسه الازهر ریاست فرمود وتفسیر قرآن شریف که تقاریراستاداو بود جمع وتألیف وطبع کرده‌است.

میگرد ، شخصی است بنام سیدامیرعلی . وی از سادات شیعی هنداست و کتابی نوشته است بنام « حیوة و تعالیم محمد » که اولین بار در سال ۱۸۹۱ بطبع رسید . از اسلام مانند یك مذهب و آئین مترقی (لیبرال) که بر شخصیت کامل اخلاقی محمدو استحکام عقلی مبانی قرآنیه مبتنی میباشد دفاع کرده‌است . کتاب او درنزد متجددین مسلمانان هند حکم یك سند کلاسیك حاصل نموده حتی قدما و مرتجعین که بخواهندازمبادی اسلام مدرن واقف گردند بآن مراجعه مینمایند پس از آن یك سلسله مقالات وخطابات است که بزبان انگلیسی درسال ۱۹۲۸م شاعری فیلسوف بنام سر محمداقبال لاهوری ابراد کرده‌است ومجموعه آنرا بنام (تجدید بنای فلسفه دینی اسلام) « The Reconstitution of Religious Thoughts in Islam » منتشر نموده‌اند.

این مرد بزرگوار که شاعری ملهم از مبادی عرفانی صوفیه بود برای اصلاح و تجدید بنای مبادی دین روشی دیگر غیر از طریقه وهابیه سابق الذکر پیش گرفت و گفت آنچه که ارزش وقیمت حقیقی دارد عمل و فکر نفسانی مرد مومن است و ایمان به بقا و ابدیت حق وقوه خالقه اوواعتقاد بناموس تکامل باسلوب مکتب برگسن[1] فرانسوی وتربیت انسان کامل بمکتب نیتچه فیلسوف[2] آلمانی . عقاید اقبال بقدری قاطعیت

(۱) برگسن Henri Bergson فیلسوف فرانسوی ، متولد در پاریس بسال ۱۸۵۹ ومتوفی ۱۹٤۱ م مبتکر مکتب خاصی در فلسفه است صاحب کتاب ماده وحافظه . «Matter et Memoire»

(۲) نیتچه Friedrich Nietzsche . فیلسوف آلمانی متولدبسال ۱۸٤٤ و متوفی ۱۹۰۰ صاحب مکتب خاصی در فلسفه اخلاقی است ومبادی او در ترقی عقاید نژادپرستی آلمانیها تاثیرفراوان داشت.

واحادیث صحیحه داده و مدعی شد که هم طبیعت زمان وهم منطق وفکر انسان هرصاحب عقل سلیم و دین مستقیم را بالطبع دارای همین عقیده می‌سازد. زیرا هم طبیعت و هم الهام قلبی از مبدء فیض الهی سرچشمه میگیرند و عقل مابین آنهردوتباین وتناقضی مشاهده نمی‌کند. ازینرو علوم طبیعی یعنی مطالعه و فحص در قوانین خلقت ونوامیس طبیعت اگر بطریق صواب و منهج صحیح مورد بحث و تحقیق قرار گیرد با قرآن تعارض واختلافی نخواهد داشت، بلکه تعالیم الهی را تأیید وتحکیم خواهد کرد. بااین مقدمات سیداحمدخان یك مدرسه عالی (اونیورسیته) اسلامی در شهرالیگره درسال ۱۸۷۵ بنیاد نهادوبرای آن برنامه ودستور تعلیمی مقرر داشت که در عین آنکه مشتمل بر علوم دین بود بر مواد دروس علوم اجتماعی و طبیعی نیز اشتمال داشت این کار یك وضع مترقی برای آن مدرسه بوجودآورد که متأسفانه آن دانشگاه که فعلا در پاکستان واقع شده ازآن منزلت فروافتاده است[1].

دیگری از پیشوایان وزعماءِ فکری مسلمانان هند که اونیز نهضت تجددخواهی مترقی را که مولودانتشار تعالیم فرهنگ اروپائی بود تشویق

---

(۱) مؤلف در اینماب دچار سهوی فاحش و غلطی آشکار گشته است ازینقرار: اولا، مدرسه مؤسسه سیداحمدخان «کالج» بودنه اونیورسیته و ترفیع آن دانشکده بصورت اونیورسیته بعدازممات اوانجام گرفت.

ثانیاً، الیگره قصبه ایست در ۱۵۰ میلی جنوب دهلی وجزوایالت .U.P در هندوستان شمالی است وابداً واصلا بپاکستان ارتباطی ندارد.

ثالثاً، آن مدرسه را دولت جمهوری جدید هندوستان بهمان صورت حفظ کرده و درعین آنکه آنرا مدرسه عالی علوم اسلامی قرارداده اند شعب علوم صحیحه وتاریخ طبیعی نیزدرآن به تفصیل تدریس میشود.

با اسلام محفوظ نگاهداشت و خود را پیغمبر صاحب دعوت نشمرد بلکه همواره از پیروان محمد نبی عربی بحساب می آورد. ولی در تعالیم خود بالصراحه اعلام نمود که جنگ مقدس یعنی «جهاد» نباید بوسیله حربه وسلاح انجام گیرد ، بلکه جهاد آن است که بوسیله احتجاج و استدلال صورت پذیرد. از این سبب جماعت **احمدیه** که پیروان اویند برحسب این اصل هم طرفداران صلح وسلام وهم مبلغین باایمان پرحرارتی هستند . بعد از میرزا غلام احمد آنجماعت به چند شعبه منشعب گردیدند . شعبه اصلی که (قادیانیه) باشند همه طرفدار وحدت افکار «Syncretism» میباشند وهمه فرق را درمحوطه جامعه اسلام داخل میدارند . گروه دیگر که به شیعه لاهور معرفی شده است اصولا به اسلامیت پای بست و علاقه مند میباشند و درجات مبالغه آمیز میرزا غلام احمد را که درباره خود ادعا کرده است، انکار میکنند، گرچه باز اورامردی نابغه ومصلح اجتماعی ومجدد دین میشمارند . مبلغین احمدیه از هردوشعبه اکنون در بلاد انگلستان و امریکاوافریقا وهند شرقی به فعالیت سر گرم هستند . وایشان از وسیلهٔ نشروطبع استفاده بسیار کرده و کتب ورسائل عدیده بچاپ میرسانند و برعلیه زعماء مسیحیت که آنها را خصم عمده خود میدانند بمجاهده و مجادله می کوشند . غالباً در آن دیارمساجد اسلامی بنا کرده اند. ازجمله دریکی از محلات اطراف لندن مسجدی دارند که در آن جا از همهٔ فرق مسلمان و اهل سنت وجماعت نیز بادب وحرمت پذیرائی مینمایند .

اما در ایران ، فرقه‌ای که به طرفداری از وحدت دینی اختصاص دارند بظهوررسید که اگرچه از ریشه اسلام متفرع است، ولی مانند سیکهیزم

داشت که ظاهراً در خارج از کشور هند (پاکستان) پیروان بسیار پیدا کرد .

لیکن نباید درمیزان تأثیراین زعماء فکری اسلام درهندوستان طریقه مبالغه واغراق بهپیمائیم، بلکه باید بامستر گیب[1] هم‌عقیده باشیم و بگوئیم که ـ دراسلام برای عامه وطبقات جاهل و بی‌سواد ساکنین قراء ودهات‌هیچگونه خطری ملحوظ نیست ، خطری اگر باشد برای مردمان تحصیل کرده وعالم‌شهرنشین میباشد که‌دنبال متجددین فرنگستان‌میروند. زیرا در کلمات ایشان چیزی که بکار آنها بیاید کمتر یافت میشود . زندگانی روحانی و مذهبی مسلمانان بهتر بوسیله فرق اخوانیه صوفیه بهرصورت که باشدو بوسیله ارشادات امام جماعت درمسجدقریه ومواعظ ساده واعظ محلی‌تأمین میشود .

اما فرق مبتدعه در اسلام - یکی ازانجمله نهضتی مذهبی است که در نظر عامه مسلمانان کفر و الحاد شمرده میشودو آن مذهبی است که میرزا غلام احمد قادیانی[2] (متوفی بسال ۱۹۰۸) ابداع نمود . اصحاب او ، میرزا را در عشر آخر قرن ۱۹ بدرجه مهدی موعود بالا بردند وی‌چون کتاب‌المقدس(توریةوانجیل Bible) را مطالعه کردمعتقد شد که خود او مسیح موعود نیز هست و نفس عیسی است که در رجعت ثانوی ظهور کرده . پس‌در ۱۹۰٤ خود را مظهرجدیدی‌ازمظاهر کریشنا Krishna بمذاق‌هندوان معرفی کرد . ولی‌باآنهمه عقاید اصلی خود را

---

(۱) مستر گیب H. A. R. Gibb صاحب کتاب «Modern Trends in Islam» «روشهائی جدیددر اسلام» ۱۹٤۷.

(۲) مؤلف در تلفظ کلمه‌اشتباه کرده و آنرا قادرانی Qaderani ثبت کرده است وحال‌آنکه غلام احمد به قادیانی ازانجهت موسوم است که درقریه قادیان Qadian درپنجاب شرقی‌تولدیافت.

وسراسر ابناء بشر را درحیات جدیدی در عالم معتقدات ایمانی‌واخوت روحانی منسلك‌سازد . آنهامدعی‌اند درهرمذهبی‌شمه‌ای‌ازحقیقت موجود است، زیرا تمام انبیاهمه قایل یك معنی و طالب‌یك حقیقت‌اند . و بهاءالله مظهر کامل‌آن حقیقت است : مذهب بهائیزم فعلا در مملکت ایران که مولدآن‌است تحریم وبرخلاف‌قانون شناخته‌شده، ولی‌پیشوای آن‌جماعت، در بندر حیفا یکی از بنادر فلسطین، قراردارد و ازانجا سعی میکند در ممالك دیگرمخصوصاًدر کشورهای متحده‌امریکای‌شمالی مبادی خودرا نشرداده وپیروانی بدست‌آورد.

خلاصه کلام آنکه بسیاری از ارباب نظر مشاهده میکنند که در بیست وپنجسال اخیراسلامیت از هرطرف درمعرض تعدی و تجاوز نفوذ فرهنگ وثقافت غربی فرنگستان قرار گرفته‌است . اماباز بایدبرآینده نظر کنند و ببینند که حوادث جهان‌چه‌تأثیراتی‌درتحول دینی‌ملل اسلام خواهد داشت. ازانجمله تأسیس دولت اسرائیل درفلسطین تأثیر خاصی نموده ویك دوره جدیدی آغازشده که در نتیجه عالم اسلام را بیکدیگر نزدیك‌تر ساخته ووحدت کاملی بین مسلمانان‌ایجاد کرده‌است. بالاخره این دین قویم درطریق‌تغییرات‌وتحولات جدید پیوسته پیشرفت مینماید.

براین قضیه باید افزود که درتمام ادوارتاریخ هیچوقت‌دین اسلام ازجنبشها ونهضت‌های داخلی بی‌بهره نمانده وهمیشه عوامل ارتقا و تنوع وتحول مانند سایرمذاهب‌بزرگ جهان درآن جریان یافته است.

---*---

که شاخه‌ای ازهندوئیزم بوده و خود دینی مستقل وجداگانه گردیده ، آن نیزبرای خوداصول وفروع جداگانه‌ای ایجاد کرده‌است آن‌دین به **بهائی** نامیده میشود ابتدای پیدایش آن، درتعالیم یکی ازمشایخ فرقه جدید شیعی موسوم به شیخ احمد احسائی‌نشات گرفت. این شیخ مبتکر مبدئی گردید که بعقیده اوائمه اثنی عشرهمه مظهرازلی فعل‌الهی‌هستند. درواقع همه ایشان در مبدء آفرینش موجودات قرار دارند وآنها بمنزله «باب»ورودمؤمنین به‌عالم‌حقیقت‌الهی میباشند. در۱۸۴۴ یکی ازشاگردان مکتب اوبنام‌سید علی محمدشیرازی خود را یکی‌ازابواب‌وصول‌بحقیقت اعلام نمود وبلقب «باب»ملقب شد. وی برای‌اصحاب وتابعین خوددینی تشریع نمود که مشتمل بریك‌رشته‌عقاید واعمال است علی‌الظاهرمدعی اصلاح وتجددی در اسلامیت شده‌است، ولی فی‌الواقع ترکیبی‌است ازیك سلسله مطالب وعناصرمقتبس‌ازتصوف‌اسلامی وعرفان‌غیراسلامی . پس‌از آنکه این‌سیددرسال ۱۸۵۰ درنتیجه قیام وعصیان مسلحانه پیروان‌خود[1] محکوم‌بقتل‌شد،فرقه او، « **بابیه** » به‌دوشعبه‌منشعب گشتند.اکثریت آنها که ظاهراً معتدل‌تر و متین‌تر بودند در تحت قیادت شخصی بنام بهاءالله (۱۸۱۷_۱۸۹۲) قرارگرفتند. وی بنام «بهائیه» دینی بنیادنهاد وتعالیم باب را بصورت مذهبی عمومی درآورد و مبادی صلح و سلام و محبت را جزواصول و قواعد خودقرارداد. این دین تازه هم اکنون مدعی وحدت ادیان است و سعی میکند که تمام پیروان مذاهب جهان رامتحد ساخته

---

(۱) محکومیت به‌قتل میرزاعلی محمد معروف به «باب» برحسب‌تکفیرفقهاء تبریز بعدازمجادله و مباحثه دراصول عقاید او به سال ۱۸۵۰ م . اتفاق افتاد . وهنوز قیامی مسلحانه ازطرف پیروانش بوقوع‌نپیوسته‌بود چنانکه مؤلف تصور کرده‌است.

بخش سوم

از کتاب

تاریخ العرب

تألیف

فیلیپ حتی Philip K. Hitti

اسلام

مذهب تفویض بمشیة الله

یکی از سه مذهب اهل توحید که در نژاد بنی‌سام بظهور رسیده وتکامل یافت **اسلام** است این مذهب قرآنی از آن سه تای دیگر مشخص‌تر وبرجسته‌تر است ولی به مذهب یهود و مبنای کتاب عهد عتیق نزدیکتر از مذهب مسیح و کتاب انجیل میباشد. این دین مبین انقدر بآن دو مذهب دیگر قرابت و مشابهت دارد که در قرون وسطی در نزد بسیاری از دانشمندان اروپا و مسیحیان شرقی این اندیشه رسوخ یافت که دین اسلام خود فرقه‌یی از فرق مبدعهٔ نصاری است و دین مشخص و مستقلی بشمار نمی‌آید. دانته ایطالیائی[1] درمنظومهٔ خود «کمدی الهی» درباره پیغمبر اسلام برخلاف ادب رفته و آنحضرت را با دیگر کسان که بذر اختلاف وانشقاق درعالم مسیحت کاشته‌اند در یکی از طبقات جحیم قرارداده ولی علیرغم اندیشه او این آئین قویم روزبروز بررشد و نمو یافت تا آنکه بصورت یك

---

(۱) دانته Danté Alighieri بزرگترین شعرای ایتالیا، متولد ۱۲٦۵ میلادی و متوفی ۱۳۲۱ در شهر فلورانس از رجال بزرگ ادبیات جهانی است. منظومه شاهکار او باسم (کمدی‌الهی) معروف است که درانجا وصف میکند چگونه درطبقات دوزخ وبهشت سیروسفری تصوری کرده است.

است[1] ونودونه نام ربوبی دارد که درمقابل هریك از این اسماء یکی ازصفات در الهی قرار گرفته است . رشته تسبیح مسلمانان دارای نودونه دانه است که هردانه نشانه یکی از آن اسماء حسنی میباشد . صفات جمالیه (حب) الوهی دربرابر صفات جلالیه ذات اقدس الهی مانند قهاریت وجباریت فروتر قرار گرفته اند[2] .

دین اسلام مذهب تسلیم وتفویض بمشیت باری تعالی است[3] . ظاهراً تسلیم ابراهیم دربرابر امتحان الهی که امر فرمود فرزند خودرا قربانی کند، به کلمه «اسلم وجهه» درقرآن تعبیر شده[4]؛ وازهمین کلمه محمدعلیه السلام این لقب رابرای دین مبین اختیار فرمود . در کلمه این اعتقاد به توحید محض وایمان کامل وعقیدت خالص سرّقوت اسلام مخفی است و ازاینجاست که درنفوس پیروان این دین شریف احساس قناعت وتفویض آنچنان مشهوداست که درهیچیك ازاصحاب مذاهب دیگر دیده نمی شود . ازاینجاست که عمل خود کشی وانتحار درممالك اسلامی کمتر ازسایر ممالك جهان اتفاق میافتد.

دومین پایهٔ ایمان اعتقاد به رسالت محمدبن عبدالله است[5] . این نبی آسمانی[6] ونذیر الهی مبعوث به بندگان او[7] درسلسله انبیا خاتَم وخاتِم

(۱) سورة الاعراف: ۱۷۹/۷ نظر کنید بکتاب «المقصدالاسنی» العزالی، و کتاب «مصابیح» تألیف البغوی ح ۱ ص۹۶ .

(۲) سورةالحشر ۲۳/۵۹ و۲۲

(۳) سورة المائده ۵/۵ و سورة الانعام ۱۲۵/۶ وسوره الحجرات . ۱۴/۴۹

(۴) سورةالنساء : ۱۲۵/۴ وسووةالصافات : ۱۰۳/۳۷

(۵) سورة الاعراف : ۱۵۷/۷ وسورةالفتح ۲۹|۴۸ .

(۶) سورةالاعراف:۱۵۶/۷

(۷) سورةالملائکه :۲۲/۳۵

روش ایمانی منظم و مشخص درآمد . موقعیت کعبه و وضعیت قبیله قریش در ابتدا ازعوامل مؤثره در پیدایش این روش بوده است دربحث ازمبادی و اصول مذهب خود' علمای اسلام مابین مسئله «ایمان» اعتقادقلبی و رکن «تکالیف دینی» عبادات و «عمل صالح» وقاعدۀ احسان فرق نهادند و این فتح باب را در تحت اصطلاح «دین» قرار دادند [1] چنانکه در قرآن است « ان الدین عندالله الاسلام»[2].

ایمان مشتمل است بر اعتقاد بخداوند متعال و ملائکه او و کتب او و رسولان او وروز آخرین . نخستین و بزرگترین قاعده دینی شهادت باین کلمه است «لااله الاالله» ـ یعنی هیچ خداوندی جز خدای یگانه نیست . در مقام ایمان اعتقاد بخداوند در منزلت اعلی قرار دارد .

درحقیقت نوددرصدعلم کلام اسلامی مخصوص بحث در باب مسئلهٔ الوهیت است . بعقیده اسلامیان ـ الله تعالی خدای واحدحقیقی است اقرار بوحدانیت اودرسوره اخلاص که صدودوازدهمین سوره قرآن است به بهترین نهجی تعبیر شده و بنابران باری تعالی حقیقت عظمای ازلی است ومبدع کائنات و آفریدگار[3] ودانا و توانا[4] و حی وقیوم است[5] واوراسماء حسنی است

---

(۱) دین کلمه ایست فارسی بمعنی کیش و آیین و در اوستا این کلمه آمده است رجوع شود به کتاب الملل و النحل تألیف شهرستانی در باب محاورات بین جبرئیل و محمد ص .

(۲) سوره آل عمران . ۱۷/۳

(۳) سوره نمل ۱۶/۳تا۱۷البقره: ۲/از۸الی۲۸

(٤) سوره الرعد : ۹/۱۷ـ۱۷ وسوره انعام : ۵۹/٦ـ٦۲ . و البقره۲/۱۰۰ وآل عمران : ۷/۳ـ۲۵

(٥) سوره البقره : ۲٥٦/۲ . وآل عمران : ۱/۳

کلامی مطابق است بعینه با «ام الکتاب» یا «لوح محفوظ» که درسماءِ علوی ابدالاباد وجود دارد[1].

قرآن از تمام معجزات بزرگتر است و اگر سراسر اهل عالم جمع بشوند هرآینه از آوردن مثل آن عاجز خواهند ماند، چنانکه فرموده است.

« قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» سورة‌الاسری : ۱۷/۹۰

در نظام فرشتگان، دین اسلام مقام اول را به جبرئیل داده است و او را بردیگر ملائکه مقدم داشته چه او حامل وحی[2] وملقب بروح القدس[3] وروح الامین است[4]. برحسب عقیده اسلام این ملك مقرب ناقل کلمه الهی از آسمان علوی بارض سفلی، وشبیه است به هرمس[5] درمیتولوژی یونان

ذنب یا معصیت عملی است که برخلاف اخلاق اسلامی یا برخلاف شعائر آن دین بعمل آید و بزرگترین گناهان که آمرزش ناپذیر است همانا شرك بخداوند است، چه آن قابل غفران وبخشایش نمی باشد[6]. درنظر

---

(۱) سورة‌الواقعه ۹/۵۶-۷۶ وسورة البروج ۸۵/۲ـ۲۱

(۲) سورة‌البقره ۲/۹۱

(۳) سورة‌النحل : ۱۶/۱۰۴ والبقره ۲/۸۱

(٤) سورة‌الشعرا ۲۶/۱۹۳

(۵) هرمس Hermes ، لقب مرکور پسرژوپیتراست ودرنزدیونانیان خدای فصاحت و تجارت و کارگشایی شمرده میشده و دیگرخدایان اورا برای انجام کارهای خود مأمور میکرده‌اند

(٦) سورة‌النساء : ٤/۵۱ـ۱۱٦

است[1] . ازاینرو دراین سلسله روحانی او بزرگترین انبیا می باشد . برحسب مبادی قرآن شریف، محمد یك فرد بشری است ومعجزه ای جز قرآن ندارد[2] . لکن برحسب اخبار وروایات اعتقادات عامه بعدها درحول جبین او هاله ئی ازنور الهی قرار داده است .

دین محمد قبل از هرچیز بطور وضوح دین عملی صریحی است که روح فعال شارع بزرگوار آنرا منعکس میسازد . این دین هیچ مقصدی غیرقابل امکان به پیروان خود تکلیف نمی کند وخالی ازمباحث غامضه و مسائل پرپیچ وخم متکلمین سایر ادیان است هیچگونه اثری از اسرار و رموز پیچ درپیچ یا سلسله مراتب کهنه و کشیشان چنانکه در دین مسیح موجود میباشد وهیچ رسومی ازقبیل مسح کردن و تبرك دادن و سلسله رسل مطابق مبادی نصاری در آن یافت نمی شود .

قرآن کلام خداست[3] و آخرین کتاب وحی نازل از آسمان است[4] این کتاب الهی ازلی وغیر مخلوق است . در مقام قرائت واقتباس از آن هنگامیکه آیه ای را بخواهند نقل کنند با کلمه «قال الله تعالی» شروع میکنند آنچه در قرآن است از حروف و قراآت و اسالیب لغوی و مجازات

---

(۱) سورة الاحزاب ۰ ۴۰/۳۳

(۲) درباب اعجاز قرآن وفصاحت آن کتاب بزرگ نظر کنید به قرآن: سوره الرعد ۱۳: ۲۷-۳۰ وسورة الاسری ۸۷/۱۷-۹۶

همچنین مراجعه کنید به کتاب الملل والنحل تألیف ابن حزم ج - ۳ ص ۱۰ وکتاب الاتقان، تالیف السیوطی ج۲ ص ۱۱۶

(۳) سورة التوبه : ۶/۹ - ۴۷ و سورة الفتح ۱۵/۴۸ و سورة الانعام : ۱۵/۶-۱۱۴

(۴) سورة الاسری ۸/۱۷ - ۱۰۷ و سورة القدر ۱/۹۷ وسورة الدخان ۲/۴۴ وسوره القصص ۵۱/۲۸ وسورة الاحقاف : ۱۱/۴۶

عبادات:

عبادات اسلامی بر پنج رکن رکین استوار است از اینقرار :

اول-شهادت :

شهادت اساس ایمان و عبادت است . کلمه آن عبارت است از: «لااله‌الاالله محمد رسول‌الله» . چون طفلی ازمادر متولد شود این کلمات اولین سخنی است که در گوش او خوانده میشود و چون کسی از جهان برود باز همین کلمات قبل از نهادن او در حفره قبر در گوش او تلقین میگردد. در بین این دومرحله هیچ‌سخنی‌بقدر کلمه شهادتین درسراسر عمرفردمسلمان تکرارنمی‌شود هرمؤذنی‌درمناره‌های مساجد همین کلمه را در هنگام دعوت به‌نمازهای پنجگانه بآوازبلند تکرارمی کند . اقرار بلسان وشهادت‌بزبان علامت دخول دردائره اسلام می‌باشد وبمحض اینکه کسی‌این کلمه را بزبان آورد مسلمان شناخته میشود .

دوم- نماز :

هر مسلمان صحیح الاعتقاد در هر شبانه روز بـاید پنج بار نماز بگزارد: (در مواقع- فجر وظهر وعصر ومغرب و عشا) . باین‌ترتیب که روی‌خودرابسوی مکه‌نموده‌و کلمات‌فریضه راادا کند. صلوة دومین‌رکن اسلام است هرگاه در هنگام ادای نمازبرسراسرممالك‌اسلام نظر کنید و مانند پرنده ازفرازآسمان بزیر نظر اندازید ملاحظه خواهید کرد که در اطراف واکناف آن کشور های پهناور ، قطع نظر از خطـوط طولیه و عرضیه جغرافیائی، هزاران هزار صفوف عدیده از نماز گزاران تشکیل‌شده که‌چون‌دائره گرد مرکزواحدی که کعبه‌مشرفه باشدبادای نمازمشغولند. دردایره وسیعی که‌یکطرف‌آن شهر «ساراليونا» درمغرب

پیغمبر اسلام ناپسندترین کارها شرك بخداوند یگانه است یعنی با خدای واحد اِله دیگری را شریك و انباز بدانند. تا بجائی که سور مدنی قرآن غالباً در تهدید و ارعاب مشرکین است که درروز قیام به اشدّ عذاب کیفر خواهند یافت[1]. درنظر پیغمبر اسلام اهل کتاب یعنی یهود و نصاری در عداد مشرکین قرار ندارند هرچند بعضی ازمفسرین در آیه شریفه.

« وَ ما اُمِرُوا اِلّا لِیَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ »

(سورة البینه: ۵/۹۸) این معنی را طوری دیگر تفسیر کرده اند.

مؤثرترین قسمتهای قرآن شریف که به اعماق ضمیر و درون نفس انسانی نفوذ میکند آن قسمتی است که از مسئله آخرت و عقبی سخن میگوید. در آن کتاب شریف یك سوره کامل بنام «القیامه: ۷۵» وجود دارد علاوه بر آن در آیات عدیده دربارهٔ حقیقت آخرت اشارات پیاپی فرموده است و در آن باب تأکیدات مکرر وارد است[2]. درباب آخرت و مظاهر آن و عذاب جحیم و لذات نعیم و رستاخیز اجسام بعد از مرگ آیات بسیار نازل شده است. و از آن باصطلاحات گوناگون چون « یوم الدین » و « یوم البعث » و «یوم» و «الساعة» و «الحاقه» وغیره تعبیر فرموده.

---

(۱) سورة العنکبوت . ۲۹/ از آیه ۶۲ ببعد وسورة الانبیا از ۹۸ ببعد

(۲) سورة الحجر: ۱۵/۳۵ـ۶ سورة الانفطار: ۸۲/۱۷ـ۱۸ وسورة الحج . ۲۲/۵ وسورة الروم : ۳۰/۵۶ وسورة النور : ۲۴/۳۴ـ۵ ۲۴ وسورة لقمان: ۳۱/۳۲ وسورة النحل : ۸۵/۱۵ وسورة الکهف : ۱۸/۲۰ والحاقه : ۶۹/۲

کردو به پنج نماز تخفیف یافت (سورة الاسری : ۱/۱۷). آیه‌ئی که در حرمت خمر وارد شده (سورة النساء : ٤٦/٤) دلالت میکند که سرّ حرمت خمر در آغاز حفظ وقار و آرامش مسلمانان در مواقع نماز و عبادت بوده است.

از شرایط واجبات نماز آن است که این عبادت بدرگاه معبود از طرف مؤمنان درحالی انجام باید بشود که همه با بدن ظاهر و شستشوی جسمانی بموجب آداب شرع روبسوی مکه نمایند، و با جسمی و لباسی طاهر و طرزی واحد رکوع وسجود بجا بیاورند همچنین از شرایط نماز آن است که هر مسلمان از هرقوم و نژاد که باشد این فریضه را باید بزبان عربی بعمل بیاورد. منظور از نماز جماعت کمتر دعا و مناجات است بلکه بیشتر مقصود ذکر نام الهی است[1] . سوره مبارکه فاتحه پر از معانی ساده و ثابت وعمیق و پر مغز میباشد شبیه است به « دعای ربانی نصاری» . بر هر مسلمان متورع واجب و لازم است که در حدود ده بار آن سوره را در هر شبانه روز تکرار نماید بطوریکه این سوره شریفه درسر زبان مسلمانان دائماً مورد تکرار است.

اما نماز شب «تهجد» که شخص عابد از روی شوق نفسانی در دل شبهای تار بجا میآورد[2] مستحب (نافله) است و دارای ثواب عظیم و اجر جزیل میباشد.

نماز ظهر در هر روز جمعه یگانه صلوة مشترك عمومی است[3] و بر هر مسلمان مذکر فریضه است . در بعضی مساجد محل محفوظی جداگانه

---

(۱) سورة الجمعه . ۹/٦۲ وسورة الانفال : ٤۷/۸

(۲) سورة الاسری . ۸۱/۱۷ وسورة قاف ۳۸/٥۰_۹

(۳) سورة الجمعه : ۹/٦۲ وسورة المائده : ٦۳/٥

اقصی و طرف دیگران شهر «کانتون» درخاوردوراست، یك سر آن‌شهر «توبولسك» درشمال وسردیگر آن«دماغه‌امید» درجنوب آفریقاقراردارد.

لفظ « **الصلوة** » کلمه عربی است که از ریشه آرامی اتخاذ شده است دلیل براین معنی آن است که آنرابواومینویسند و آن واورا تلفظ نمی‌کنند اگر قبل از ظهور اسلام نمازی در بلاد عرب وجود داشته هرآینه بصورتی غیرمنظم وبی‌ترتیب بوده. گرچه در بعضی از سور اولیه قرآن مثل سورةالاعراف : (۱۵) اوامری در اقامه نماز آمده و در بعضی سورمکی مطالب و اصول آن فرض گشته[۱] ولی واجبات وشرایط وتعیین اوقات پنجگانه آن در شبانه روز و آداب دیگر مانند طهارت و قیام و قعود و رکوع و سجود و قنوت و دیگر رسوم در سور مدنی منظم گشته است[۲]. آخرین آیه که در قرآن شریف درامر بنماز آمده‌است‌این‌است:ـ

« حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلوةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ» البقره: ۲۳۹/۲

البخاری‌درصحیح‌خودحدیثی‌روایت کرده‌است که‌پیغمبرفرموده‌است خداونددرابتدابرامت‌اسلام‌پنجاه‌نمازفرض کرد ولی بعدازآن که پیغمبر درلیلةالاسری از آسمانها عبور کرده بمعراج رفت درمحضرالهی‌استرحام

---

(۱) سورة هود : ۱۱۶/۱۱ وسورةالاسری : ۸۰/۱۷ وسورةالروم ۱۶/۳۰

(۲) سورة البقره : ۲۳۹/۲ و سورة النور : ۵۷/۲۴ و سورة النساء : ٤٦/٤ وسورةالمائده ۸/۵

(۳) رجوع شود به صحیح بخاری ج۱ص۸۵ تطبیق کنیدباتوراة سفرپیدایش : ۱۸/۲۳-۳۳

ولی‌اندکی بر نیامد که آن تکلیف بصورت یک فریضه وامر وجوبی بر مال و عقار و مواشی و غلات و میوجات و در آمدهای بازرگانی قرار گرفت. قرآن درموارد عدیده ودر آیات بسیار همه‌جا زکوة را درجنب صلوة ذکر کرده‌است[1]. در اوایل عهد دولت اسلام، عایدات زکوة را عمّال منظمی جمع آوری میکردند و آنرا در خزانه عمومی «بیت‌المال» قرارداده ودر آنجا توزیع می‌شده و بمصرف دستگیری ازفقرا درجامعه و بنای‌مساجد و احیاناً به هزینه های حکومت میرسیده است[2].

کلمه زکوة از ریشه لغتی آرامی مشتق شده و معنی آن ازمفهوم «صدقه» مشخص‌تر وخاص‌تر است، زیراصدقه شامل هرعمل تبرّعی‌است. یعنی‌بنحو عام هر گونه عطاءِ و بخشش را درراه خدا صدقه گویند. امر زکوة یک‌بنیاد اسلامی خاص‌است که دهندگان آن‌مسلمانندوفقط بمصرف مسلمانان نیز می رسد. پیغمبر آنرا بمنزله پلی در اسلام دانسته است[3] گویند مبدء زکوة قبل ازاسلام‌نیز بصورت «عشریه» در بین عرب‌معمول بوده است[4]. نزد تجارعرب جنوبی مرسوم چنان بوده که قبل‌از فروش عطریات‌وصمغ‌وادویجات بمیزان ده یک‌قیمت آنهانیازالٰهه خودمیکردند هرچند مقدار زکوةبمرورایام تغییریافته ولی‌اصل واساس آن‌درشریعت اسلام معین است که ازقرار صدی‌دوونیم از اصل مال پرداخت‌بایدبشود. زکوةبرای‌هر گونه درآمدی پرداخته می‌شده، حتی غازیان‌و مجاهدین

---

(۱) سورة البقره ۲/۴۰-۷۷. التوبه: ۹/۵

(۲) سورة التوبه: ۹/۶۰

(۳) درحدیث نبوی‌آمده است: «الزکوة هی قنطرة الاسلام»

(٤) نظرکنید بکتاب پلی‌نی Pliny باب دوازدهم، فصل ۳۲.

برای زنان تخصیص میدهند. دراین نماز امام جمعه خطبه ایراد میکند واز درگاه الهی خیرو برکت برای رئیس مملکت طلب مینماید. روش مسلمانان درترتیب نماز جمعه مانندمناسك یهوداست درعباداتی که در کنیسه‌های خود بجا میآورند ونیز مانندنصاری درروزهای یکشنبه که باداب خوددر کلیسامعمول میدارند ولی نمازمسلمانان درروزجمعه‌ازحیث جلال وشکوه و سادگی ونظم وترتیب برآنهردو تفوق دارد ، درانجا تمام‌نماز گزاران درصفوف‌منظم مرتبی درداخل مسجدصف بسته‌واعمال امام راامتثال میکنند، درحالیکه‌علائم وآثار خشوع وخضوع درسیمای‌نماز گزاران آنچنان مشاهد است که عالی‌ترین عواطف روحی را در قعردلها و عمق ضمایر به جنبش درمیاورد . این نماز مشترك عمومی بزرگترین‌وسیله وسبب برای تجمع مسلمانان گردیده‌است، بطوریکه فرزندان صحرا وزادگان بیابان را که همه‌دارای روح‌انفرادی وپرازفخر وغرور بودند باهم گرد آورد و درنهاد ایشان ریشه مساوات اجتماعی را غرس کرد و دلهای آنها را دارای یك اندیشه وفکر گردانیدحس‌وبرادری‌ایمانی رادرخاطر آنها پرورش داد،تا بجای‌حمیت‌خون‌عصبیت قبیله،علاقه‌عمومی‌اجتماعی‌رسوخ‌یافت.این‌چنین ، مساجد نمازحکم‌میدانی بود که درآن‌غازیان اسلام بآئین ونظام‌ممارست کرده و بوحدت نظامی آشناشدند.

سوم-زکوة :

درآغاز کار زکوة به نیت کار نیك و عمل برّ . برای دفع حاجت نیازمندان و بینوایان مقرر بوده است[1] و عملی اختیاری محسوب‌میشده

---

(۱) سورة البقره : ۲/۲۱۶،۲۶۳،۲۶۹،۲۷۳،۵

عاشورا، دهم محرم، را واجب ساخته بوده[1]. این عمل نزد یهود هم قبلا معمول بوده است. لفظ صوم در سوره مکی جز در یک مورد[2] در جای دیگر دیده نمی‌شود و آن ظاهراً بمعنی «سکوت» است.

پنجم- حج :

امر به حج در قرآن شریف نیز وارد است[3]. حج رکن پنجم از احکام خمسه اسلام است و اداء آن بر هر مسلم و مسلمه که استطاعت داشته باشد یک‌بار در عمر واجب است و میباید در زمان معینی در سال بزیارت بیت‌الله برود، اما «عُمره» به اهمیت حج حقیقی نیست و آن عبارت است از زیارت مکه در هر وقت از سال که بخواهد کعبه را زیارت کند.

شخص حاجی برای آستان قدس کعبه باید «احرام» ببندد و طریقه «محرم» شدن آنست که قماشی یکپارچه که در آن سوزن و نخ بکار نرفته باشد بر تن بپوشد و هفت بار دور کعبه طواف کند، سپس هفت‌بار بین دو کوه **صفا و مروه** سعی نماید[4]. ولی در حقیقت مناسک حج برفتن **عرفات**

---

(۱) ازطریق عامه حدیثی در این باب نقل شده است نظر کنید به صحیح بخاری: جلد دوم ص ۲۰۸ . ولی خاصه صوم روز عاشورا را مکروه میدانند

(۲) سوره مریم ۲۷/۱۹

(۳) سوره آل عمران ۹۱/۳ . البقره : ۱۹۲/۲ ، ۱۹٦ . المائده : ۹٦-۲-۱/٥

(٤) عمل «سعی» بیادگار عمل هاجر مادر اسمعیل است که درطلب آب برای نوشانیدن به کودک شیرخواره خود، اسماعیل، هروله میکرد. خواجه حافظ در بیتی لطیف بایهام آداب حج را ذکر کرده است و گوید :

احرام چه بندیم که آن کعبه نه اینجاست

در سعی چه کوشیم که ازمروه صفا رفت!

متقاعد «بازنشسته» نیز از پرداخت آن معاف نبوده‌اند. بعدها بمرور زمان تعیین میزان زکوة برحسب وجدان هر فرد مسلمان است که زکوة را در آن دین رکن سیم از ارکان مذهب خود شناخته است.

چهارم. روزه :

اوامر عدیده راجع به صوم در سور مدنی قرآن آمده است که آنرا یا برای توبه یا بمنظور نذر دستور فرموده[1]. اما ذکر ماه رمضان بعنوان شهر صیام فقط یك بار در قرآن وارد شده است[2]. البته چون قرآن مجید در ماه رمضان نازل شده است[3] و همچنین مسلمانان هم در این ماه در غزوه بدر بر کفار غالب شدند، از اینرو ماه رمضان نزد ایشان محترم است. صوم عبارت است از پرهیز کامل از خوردن و آشامیدن از هنگام فجر تا زمان غروب آفتاب[4]. در بعضی از دول رسمی اسلام که رعایت شعائر دین بطور اجبار و الزام معمول است، در ماه رمضان خوردن و آشامیدن علنی را قدغن میکنند

در نزد اعراب ایام جاهلیت دلیلی نیست که روزه وجود داشته است ولی ظاهراً به این عادت آشنائی داشته‌اند. ولی در نزد یهود و نصاری صیام معمول بوده است. گویند که قبیله قریش در ایام جاهلیت سالی یکماه در اطراف کوه حراء جمع میشده و به عملی شبیه به توبه که آنرا «تحنّث» می‌نامیده مشغول میگشته‌اند[5] و نیز گویند قبل از فریضه صوم رمضان، محمد ص روزه یوم

---

(۱) سورة المجادله : ۵/۵۸ ـ مریم ۲۷/۱۹ ، النساء ۹۴/٤ ، البقره ۱۹۲/۲

(۲) البقره ۱۷۹/۲ تا ۱۸۱

(۳) البقره . ۱۸۱/۲

(٤) سورة البقره : ۱۸۳/۹

(۵) سیره ابن هشام، جلد دوم ص ۱۵۱

میکردند و یك روز در سال که مصادف با اعتدال خریفی بوده‌است (اول میزان) عیدمیگرفته‌وآنرارمزآسایش واستراحت‌انسانی قرارداده‌بودند، چنانکه گویا چون‌انروز حرارت سوزان‌آفتاب روبه‌ضعف نهاده وهنگام شادی ورضایت خدای زمستان وفصل فراوانی میرسیده‌است وبرای قزح که‌به‌عقیده ایشان خدای رعدبوده‌نیزقربانی‌میگذرانیدند. اسلام بنوبت خود(نظربمصلحتی‌الهی)بعضی‌آداب‌ورسوم‌را که‌میراث‌عرب‌جاهلیت‌است درعمل‌حج‌واجب‌ساخته.درعصرجاهلیت‌اعراب‌بازارهای‌مکاره‌برای‌فروش اجناس‌دربلده‌مکه، درماه‌ذوالحجه، درحول‌وحوش کعبه ودرصحرای‌عرفه دائر می کرده‌اند. درسال‌هفتم هجری پیغمبراسلام رسوم ومناسك‌حج را استعمال فرمود. یکی از دانشمندان عرب[1] نقل کرده است که اعراب جاهلی در هنگام طواف بیت‌الحرام بعضی کلمات غریبه می گفته‌اند که آن کلمات در اسلام منسوخ شده و بجای آن کلمه «لبیك ! سبحان‌الله الك‌لبیك!» معمول گردیده.

کاروانهای حاج از یکطرف از اواسط افریقا بصورت رشته های متوالی‌ازبلادسنگال‌ولیبری‌ونیجری‌ودیگرنواحی‌براه‌افتاده‌پیوسته‌بطرف مشرق وبمقصد مکه معظمه درحرکتند، هرچه جلوتر میروندبرشمارهٔ ایشان افزون‌ترمیگردد. این‌قوافل‌بعضی شترسوارانند وبعضی‌پیادگان، بیشترمردانندو کمتر زنان‌و کودکان. بعضی‌برای معیشت خود‌به‌تجارت مشغول میشوند وبعضی بدرویشی‌ودریوزگی‌میگذرانند چون‌عشق حرم دارند بیابانهارااسهل میشمارند.بسیاری ازایشان دربین راه وفات‌یافته در

---

(۱) رجوع کنیدبه کتاب‌ابراهیم رفعت مؤلف مرآت‌الحرمین جلداول‌صفحه ۳۵

آغازمیشود. در روز هفتم و هشتم ذوالحجه[1]. در عرفه دوحرم واقع شده است که یکی‌را «مزدلفه» ودیگری را«منی» گویند وورودباین مواقف را «وقوف»نامند درراهی که‌بوادی منی منتهی‌میشود، درمحل«جمرةالعقبه». شخص حاجی‌ایستاده و به‌رمی جماره میپردازد[2] درمنی حاجیان قربانی به تقدیم میرسانند، وآن عبارت است از کشتن یکی از چهارپایان‌مانند شتر یا گوسفند یا بهیمه شاخ‌دار دیگر[3]. روز دهم ذوالحجه عمل قربانی انجام‌میگیردودرآنروز مسلمانان‌درسراسرروی‌زمین جشن گرفته‌وآنرا عیداضحی‌نامند بدان‌عید مناسك حج‌بپایان میرسد مردحاجی درموقع حج مادام که محرم‌است‌بایدبشرایط آن رفتار کنند: یعنی- خون نریزد شکاری‌نکشد، گیاهی اززمین بیرون نیارد. ولی چون حج بپایان رسید سر را می تراشد و جامهٔ احرام از تن باز میکند هنگام احرام حاجی بایدبعضی‌امورو‌شرایط را نیزرعایت کند: همان‌طور که درصیام‌ماه‌رمضان فریضه‌است ازمباشرت جنسی بایداحتراز جوید.

رسم‌زیارت‌رفتن‌به‌اماکن مقدسه یعنی «حج» درنزد اقوام‌سامی‌نژاد عادتی‌قدیم‌بوده‌است. ازز‌مان‌باستان‌این فریضه رعایت می شده[4]. محتمل است که عمل حج را ملل باستانی بنی سام‌درموقع عبادت آفتاب رعایت

---

(۱) عرفه نام وادی است و عرفات نام کوه است ولی هردو کلمه را بیك‌معنی غالباً استعمال می کنند

(۲) «رمی‌جماره» عبارت است ازپرتاب کردن هفت‌سنگ‌ریزه به‌تل‌معینی که رمزهیکل شیطان است.

(۳) سورةالحج : ۲۳/ ازآیه ۳٤الی۳۷

(٤) رجوع شودبه توراة سفرخروج باب۲۳/۱٤ وباب ۲۲/۳٤ کتاب‌سموئیل کتاب اول : ۳/۱

درسال ۱۹۵۶، درحدود ششصدهزار نفر بوده‌اند که نصف بیشتر آنان از خارج از مملکت سعودی آمده بودند. بزرگترین قافله حج درسنوات اخیر از حدود مالایا و هندشرقی می‌باشد که همه‌ساله افزون از سی هزار نفر حاج به مکه میفرستند[۱].

تأسیس فریضه حج دراسلام، در طول مرور اعصار وقرون، یکی از عوامل مهمه اجتماعی گردیده‌است وبزرگترین سبب وحدت جامعه در بین ملل مسلمان میباشد. زیرا بر هر فرد مسلمان واجب است که حداقل یکبار در عمر خود این سفر مقدس را انجام دهد. این اجتماع بزرگ که مؤمنان جهان از چهار گوشه روی زمین جمع میشوند وهمه یکدیگر را برادر میخوانند تأثیری عظیم درایشان دارد که منکر نتوان شد. درپیشگاه رب، اهر اد زنگی، بربر، چینی، ایرانی، ترك، هندی، شامی، عربی، غنی وفقیر عالی و دانی دست برادری به یکدیگر داده و به کلمه واحده «شهادتین» متکلمند. درمیان تمام ادیان جهان ظاهراً اسلام است که حدوفاصله را مابین خون و قومیت و نژاد و رنگ برداشته و درچار دیوار جامعه اسلام ایجاد یگانگی نموده‌است. بطوریکه تنها خط فاصل مابین افراد بشر درنظر اسلام فقط همان مسئله کفر وایمان است وبس[۲]... وشك نیست

---

(۱) رسم حرکت کاروان حجاز در ایران درزمان سلجوقیان متداول بوده‌است ورئیس قافله را ملك الحاج لقب میداده‌اند، (رجوع شود برحله ابن جبیر). حافظ گوید:

حلوه برمن مفروش ای ملك الحاج که تو
خانه می‌بینی و من خانه خدا می بینم

قوافل حاج ایران همه‌ساله درحدود دوالی پنج هزار نفرند که بیشتر یا ازطریق هوا یا از راه شام بحرمین شریفین میروند

(۲) نظر کنید بآیه. «یاایها الناس اناخلقنا کم من ذکروانثی وجعلنا کم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر.» سورة الحجرات: ۱۳/۴۹.

عداد «شهداء فائزین» قرار میگیرند . برخی دیگر عاقبت بهدف اعلی و مقصد اسنای خود یعنی زیارت مکه مکرمه و بوسیدن آستان مدینه منوره نائل میگردند . قوافل حاج افریقا بعدازانکه به یکی از بنادر مغربی دریای احمر رسیدند در کشتی‌های مخصوص نشسته و عرض دریا راعبور کرده بسواحل جزیرةالعرب میرسند. اما کاروانهای شرقی که از حیث عدت و عدت زیادترند ، از ممالك آسیائی ازطریق یمن وعراق وشام ومصر بمقصد روحانی خود رومی آورند . رسم چنان بوده است که هریك از این بلاد باقافله مخصوص خود محملی مجلل می آراسته و آنرا باروپوشی ابریشمی و مزین با شکوه تمام ، برشتری سوار و پیشاپیش قافله روان میداشته. از قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) رسم چنان بوده است که امراء بزرگ وسلاطین عظیم در اقطار ممالك اسلامی بر این قوافل رئیسی ازطرف خود می گماشتند واورا «امیرالحاج» لقب میدادند، برای آنکه نشان دهند که در حق حمایت ازحرمین شریفین همه مستقیما شریك وانبازند[1]. قافله شام همیشه با قافله حاجیان مصری در بزرگی و ابهت دم ازرقابت میزند بطوریکه احصائیه نشان میدهد عدد حاجیان بعدازجنگ اول جهانی بطور متوسط سالیانه یکصدو هفتادودوهزار بوده است ولی برحسب احصائیه رسمی

(۱) هرچند بعضی ازمورخین مانندابن قتیبه ویاقوت تأسیس محمل شریف وریاست کاروانرا بحجاج ابن یوسف ثقفی نسبت میدهند، ولی اخبار و دلائل دیگر حکایت میکند که تأسیس محمل در اواسط قرن سیزدهم میلادی، ازملکه شجرةالدر، زوجه ملك نجم‌الدین ایوبی مصری آغازشده وبعد از اوملوك ممالك مصری بپایی این عادت را پیروی کرده وبازمان حاضر باقی مانده است. بعضی گویند که انشاء محمل درپیشاپیش قافله مانند تابوت عهدبنی‌اسرائیل مربوط باصلی کهن است که درنزد ملل بنی‌سام متداول بوده است .

وقت سلطان محمد رشادخان عثمانی انجام گرفت[1].

دیگری از اصول متبع نزد مسلمانان اعتقاد به **قضا و قدر** است[2] که برطبق آن مسلمانان در فکر وعمل سالیان دراز وقرون متوالی زندگی کرده‌اند و معتقدند که سرنوشت هر انسان را خداوند عالم قبلاً مقدر فرموده است . این عقیده سیر ترقی اجتماعی اسلامیان تأثیری بلیغ داشته .

آنچه تا کنون ذکر شد عبادات واجبه و فرایض دین اسلام است، ولی اوامر واحکام قرآنی منحصر باین چند اصل نیست. مثلاً قاعده «احسان» یکی از مقررات شریعت قرآنی است . همچنین سلوك ادبی ورفتار اخلاقی خواه انفرادی وخواه اجتماعی همه مبتنی بر اوامر ونواهی چند در آن دین مبین میباشد که از آن به « حلال » یا « حرام » تعبیر کنند . این احکام برحسب مشیت الهی به محمد پیغمبر او نازل شده است . اسلام نخستین دینی است درجزیرة العرب که قائل بوجود یك علاقه فردی ورابطه نفسانی بین خلق و خالق شده است وبندگان را مسئول اعمال خود قرار داده و قوانین اجتماعی قبائل عرب را که برپایه علاقه خون و نژاد بوده است منسوخ کرده و بجای آن اصل اخوت دینی و برادری ایمانی را برقرار فرموده است همچنین در عالم فضائل انسانی دین مبین اسلام کار نیك وعمل خیر را واجب عینی دانسته وشدیداً توصیه فرموده است . مانند دیگر کتب

(۱) فرمان جهاد بر علیه دول غیر مسلمان در عصر خلافت سلطان محمد پنجم در هنگام جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱٤ صادر گردید ولی تأثیری مهم ننمود .

(۲) سورة التوبه ۵۱/۹ سوره آل عمران : ۱۳۹/۳ وسورة الفاطر ۲/۳۵

که این اجتماع عظیم سالیانه درموسم حج به این منظور بزرگترین خدمت را انجام میدهد ودین ومذهب الهی رادرمیان میلیونها بشر که دراماکن مختلف زندگی می کنند و هیچگونه وسائل جدید آنها را بهم متصل نساخته و بالسنه گوناگون تکلم مینمایند وحتی در بعضی از آن ممالك اثری از روزنامه و رادیوموجود نیست، منتشر میسازد. بزرگترین مثال ایجاد وحدت سیاسی در اسلام همان جنبش **شیخ سنوسی**[1] درشمال افریقاست که اصل ومبدء آن از زیارت حج ناشی گردید.

ششم- جهاد:

دیگر از ارکان اسلام جهاد است[2] فرقه خوارج آنرا از ارکان مهمه دین قرار دادند و برروی این اصل بوده است که دین مبین اسلام در ممالك جهان امتداد وانتشاری بلیغ یافت. اصل جهاد وظیفه خلیفه اسلام را معین میکند و منطقه جغرافیائی جهانرا بدوقسمت یکی «دارالاسلام» ودیگری، را «دارالحرب» معین مینماید بعبارتی دیگر:- عالم ازنظر دینی بدوقسمت تقسیم میشود: منطقه سلم وسلام ومنطقه جنگ وجدال. لیکن فکر جهاد درسنوات اخیر تأثیر مهمی درپیشرفت اسلام ننموده است. زیرا که بعضی از ممالك اسلام دراین اواخر دربرابر نیروهای بیگانگان خاضع شده و مسخر ایشان گشته‌اند آخرین دعوت دینی به جهاد ازطرف خلیفه

---

(۱) شیخ سنوسی، سیدمحمدجزائری، در جنوب قیروان بسال ۱۷۹۱ میلادی متولد گردید وطریقه‌ای بآئین تصوف درشمال افریقا ابداع نمود که منظور و هدف آن وحدت عالم اسلام بود. تألیفاتی در این باب نیزداردوپیروان بسیار فراهم آورد. درسنه ۱۸۵۹ م . وفات یافت.

(۲) سورة البقره ۲/۱۸۶-۱۹۰

متمنی است قبل ازمطالعه کتاب اغلاط زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱	تنازعات	منازعات و
۱۳	۱۹	میخواهم	میخواهیم
۱۱	۲	حبل‌حرا	جبل‌حرا
۱٤	۱۱	بجهانیانیم	بجهانیانم
۱۷	۸	به‌بیان	به‌بیابان
۱۷	۱۰	مشترکین	مشرکان
۲۳	۳	صلایت	صلابت
۲۳	۲ پاورقی	نبی‌قریطه	بنی‌قریظه
۲٥	٥	آمدخانه	آمدآنراخانه
۲٥	٥	قرارداد مود	قرارداد
۲٦	٦	امتی	امتی
٤٥	۱۱	چاشی	چاشنی
٥۳	۱۱	طاهرسارد	طاهرسازد
٥٥	۱۰	موحوات	موجودات
٥۹	٤ پاورقی	موحودنست	موجوداست
٦٤	۱۸	احفماعات	اجتماعات
٦۷	۹	ربح‌وریا	ربح‌وربا
۷۲	۱٤	پابلای‌عام	یابلای‌عام
۷٤	۱	ان‌یعرفن	ان‌یعرفن
۷٤	۷ پاورقی	سپس‌به	سپس‌بتوالی‌به
۷٤	۷ پاورقی	همسراین‌هم	همسرابن‌عم
۷۸	۳	مَرحَعکُمْ	مَرجِعکُمْ
۷۸	٤	تَختَلَفُونَ	تختلِفُونَ
۷۹	٥	لاٰتهَدی	لاتَهدی
۸۰	۱۹	قضیه کلیه	قضیه کلیّه
۸٤	۱	کوته	گوته
۸٤	۱٥	بردهٔ غفلت	پردهٔ غفلت
۸٤	۱ پاورقی	کوته	گوته
۹۸	۱	ازجنس	ازدوجنس
۹۹	۱۰	می‌شمرده‌اند	می‌شمرده‌اند که
۹۹	۱٤	عاطی	عامل
۱۰۲	۱٥	مباراك	مباراك‌پی
۱۰۳	۳	بدوند	میدوند
۱۰٦	٦	ارخوداو	ازخون‌او
۱٤٥	۱۹	عقول‌مجنار	عقول‌ممتاز
۱٤٦	۹	mortel	Mortel
۱٤٦	۱٤	باعث‌وتوسعه	باعث‌توسعه
۱٤۷	٦	تملك‌درداخل‌ودرحارج	تملك‌درخارج
۱٤۸	۱۱	مسلمان‌روز	مسلمانان‌روزه
۱٥۳	۱	معتبراین	معتبرترین
۱٥٥	۱۲	یاعقل	باعقل
۱٥٥	۱٦	مرحیه	مرجئه
۱٥٦	۱۱	مجتارایشان	مختارانسان
۱٥۹	۱٦	ثقل آراء	سیل آراء
۱٦۰	۱۸	جامه‌مسلمانان	جامعهٔ مسلمانان
۱۸۷	۸	خدو	خود
۱۸۸	۱۰	یازهر	یارهر
۱۹۰	۲	علیم‌السلام	علیهم‌السلام
۱۹٤	۹	نمی‌ماند	نمی‌ماند

آسمانی که متضمن تعالیم عالیه اخلاقی است[1] درقرآن شریف آیات عدیده که نمونه اعلای مکارم اخلاق است نازل شده ،[2] مانند این آیة شریفه که عالیترین دستور و بهترین سخن برای ختم مقال است :ـ

« وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً وَلاٰ تَفَرَّقوا وَ اذْکُروا نِعْمَةَ اللهِ عَلَیکُمْ اِذْ کُنْتُم اَعداءً فَاَلَّفَ بَینَ قُلوبِکُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِه اِخْواناً . . . . » آل‌عمران ۳: ۱۰۳/۳

پایان

(۱) سفر عاموس باب پنجم، یوشع باب ششم و نظر کنید به انجیل موعظه جبل وغیرها

(۲) سوره آل‌عمران : ۳/ ۱۰۰ـ۱۰۶ـ۱۰۹ـ۱۱۱ و سورة النساء ۴/ ۴۰ و سورة الاعراف ۷/ ۳۱ و سورة البقره : ۱۷۲

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢٠٤	١٧	مباحثه	مباحث	٢٢٥	٩	کلمه این	این کلمه
٢١٢	٥	علومی	علوم	٢٣١	٥	ظاهر	طاهر
٢١٤	٢	انسان هر	هر انسان	٢٣٢	١٩	دفع حاجت	رفع حاجت
٢١٦	٢ پاورقی	روشهائی	روشهای	٢٣٥	١٠	آستان	زیارت آستان
٢٢٣	١٣	بر رشد	رشد	٢٣٩	٥	مررر	مرور
٢٢٤	٥	فتح باب	هر سه باب	٢٤٠	٦	شنخ	شیخ
٢٢٥	١	صفات در	صفات	٢٤١	٥	عقیده سیر	عقیده در سیر